

منتخباتی از
مکاتیب حضرت
عبدالجبار

جلد اول

*Selections from the
Letters of 'Abdu'l-Bahá*

Copyright © 1979 by the
National Spiritual Assembly of the
Bahá'ís of the United States

World Rights Reserved

BAHÁ'Í PUBLISHING TRUST
Wilmette, Illinois 60091

Printed in U.S.A.

صدر لوح

صفحه	شماره	صدا لوح
۱	۱	ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض
۴	۲	واتی اتقرب الیک یا الهی فوجنح هسذه
۱۲	۳	یا احباً الله واهبنا ملکوت الله ان السماء
۱۳	۴	سبحان من انشاء الوجود وابدع کل موجود
۱۵	۵	ان النیر الاعظم المثلث الا علی آفاق الامم
۱۷	۶	ای اهل ملکوت چقدر از نفوس که مدت حیات
۱۷	۷	ای یاران روحانی عبد البهائے پیک امین سید
۲۰	۸	ای یاران عزیز عبد البهائے واما رحمن صبح
۲۳	۹	یا من طفح قلبه بمحبة الله اتی اخاطبک
۲۴	۱۰	ای کنیز عزیز الهی نامه ات ملاحظه گردید
۲۴	۱۱	خدمت باحبا خدمت بملکوت الله است
۲۴	۱۲	اعلم حق الیقین ان المحبة سر البعث
۲۶	۱۳	ای بنت ملکوت نامه ات بتاریخ ۵ دسمبر
۲۶	۱۴	ای دونفس مبارک نامه های شمار سید دلیل
۲۷	۱۵	ای منجذبه محبت الله مکتوبیکه هنگام رفتن
۳۱	۱۶	ای یاران نورانی واما رحمن چون ظلمات

صدرلوح	شماره	صفحه
اینها المختارون فی ملکوت الابهی شکرکنید	۱۷	۳۳
ای صاحب دل بینا هرچند بصرجسمانی	۱۸	۳۵
الحمد لله الذی اشرق بنوره الأرض والسما	۱۹	۳۶
چون حضرت مسیح در بیست قرن پیش ظاهر	۲۰	۴۱
ای حقیقت جو شخص محترم نامه نوی که	۲۱	۴۴
ای متوجه الی الله چشم از جمیع ماسوی	۲۲	۴۹
ای طالب حقیقت نامه که بتاریخ سیزدهم	۲۳	۴۹
ای جوان رحمانی شکرکن خدا را که بطکوت	۲۴	۵۱
ای امة الله در تواریخ شرقیه مذکور است	۲۵	۵۲
ای طالب ملکوت الله نامه شمارسید و مضمون	۲۶	۵۳
ان الظهورات فی الاروا السابقه کان لكل	۲۷	۵۴
ای ورقه شجره حیات شجره حیات که در	۲۸	۵۴
ای مفتون حقیقت و منجذب ملکوت الله	۲۹	۵۵
وجود برد و قسم ایت یکی وجود حق که مقدس	۳۰	۵۸
ای عزیز دانا نامه نوی که بتاریخ ۲۷ ماه می	۳۱	۵۹
ای امانه رحمن در این قرن رب عظیم آفتاب	۳۲	۶۴
ای بنده الهی آنچه بجناب ابن ابهر	۳۳	۶۴
ای خادمه عالم انسانی نامه ات رسید و از	۳۴	۶۵

صدر لوح	شماره	صفحه
ای حزب الله نامه ثی بامضای شماعوماً	۳۵	۶۶
ای دوکنیز مقرب پروردگار نامه امة الله	۳۶	۷۳
ای یاران عزیز عبد البهاء نامه مبارکی که	۳۷	۷۴
یا امة الله المخضرة کفضیب رطیب بنسیم	۳۸	۷۶
ای امة الله نامه ات رسید خبرتشکیل	۳۹	۷۸
ای عزیزان عبد البهاء لایحه های شمارا	۴۰	۷۹
ای ثابت برپیمان مکتوبی که به ... مرقوم	۴۱	۸۰
آیتها العصبه المویده بجنود من ملکوت	۴۲	۸۲
اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت ونوراً نیت	۴۳	۸۳
باید بنوعی مذاکره و مشاوره کرد که اسباب	۴۴	۸۴
اول شرط محبت والفت تام بین اعضا آن	۴۵	۸۴
ای ثابتان برعهد هر محفل روحانی که	۴۶	۸۶
ای دوستان حقیقی نامه شمارسید واز	۴۷	۸۶
ای بندگان صادق جمال قدم درهر کورو	۴۸	۸۷
نامه ات رسید واز میهمانی هرنوزده روز	۴۹	۸۸
در خصوص ضیافت درهر شهر بهائی سؤال	۵۰	۸۸
ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور	۵۱	۸۹
ای بنده حق احبای الهی در هر اراض	۵۲	۸۹

صدر لوح	شماره	صفحه
انّ عبد البهّاء یشم رائحة محبة الله من	٥٣	٨٩
از اجتماع احبّاء مرقوم نموده بودید که در	٥٤	٩٠
دوستان را محفل باید و مجمعی شاید که	٥٥	٩١
هر جمعی که در محلی اجتماع کنند و بد کرحقّ	٥٦	٩١
از قرار مسموع شمارا نیت چنان که خانه خویش	٥٧	٩١
از معابد سؤال نموده بودید که حکمتش	٥٨	٩٢
مدتی بود که عبد البهّاء را آرزو چنان که	٥٩	٩٢
مشرق الاذکار هر چند بظواهر بنیان جسمانی ^{است}	٦٠	٩٣
اللهم یا موفّق الثابتین فی العیثاق علی	٦١	٩٣
ای دختر عزیز ملکوتی من نامه که بجناب دکتر	٦٢	٩٤
ای نفوس مبارکه نامه که بجناب رحمت الله	٦٣	٩٤
مشرق الاذکار از اعظم تأسیسات عالم	٦٤	٩٧
ای کنیز مقرب ملکوت الله نامه ای که مرقوم	٦٥	٩٨
ای مهتدی بنور هدی حمد کن خدا را که تورا	٦٦	٩٩
ای خانم ملکوتی نامه شما از نیویورک رسید	٦٧	٩٩
ای ثابتان بر عهد و پیمان نامه شمار رسید	٦٨	١٠٠
در خصوص تنظیمات مرقوم نموده بودید	٦٩	١٠٣
ای شمع روشن نامه شمار رسید و از مضمون فرح	٧٠	١٠٤

صدر لوح

	<u>شماره</u>	<u>صفحه</u>
ای کنیز عزیز الهی نامه ات رسید و از مضمون	۷۱	۱۰۶
ای دوست حقیقی درد بستان الهی در	۷۲	۱۰۷
ای دختر طکوت نامه ات رسید و از مضمون	۷۳	۱۰۷
ای مرغ خوش الحان جمال ابهی این دور	۷۴	۱۰۹
بجان و دل بکوشید تا میان سیاه و سفید	۷۵	۱۰۹
ای صاحب قلب روشن تو مانند مردمک چشم	۷۶	۱۱۰
ای کنیز محترمه الهی نامه تو از لوز آنجلیز	۷۷	۱۱۰
ایها الطاهر القلب زکی النفس بدیع الخلق	۷۸	۱۱۱
شخص محترما تألیف شما بشارت غنی را	۷۹	۱۱۱
ای متوجه الی الله نامه ات رسید از مضمون	۸۰	۱۱۲
نفوسیکه در آیام جنگ بخدمت فقرا پرداختند	۸۱	۱۱۳
ای ثابت بر پیمان نامه ات رسید در حق	۸۲	۱۱۳
بقرینه محترمه ات از قبل عبد البهاء تحیت	۸۳	۱۱۳
ای کنیز عزیز الهی نامه ات رسید و مضمون	۸۴	۱۱۴
اما مسئله تزوج بموجب شریعت الله اول باید	۸۵	۱۱۵
عقد بهائی ارتباط بین طرفین است و تعلق	۸۶	۱۱۵
ای یاد گاران فدائی جمال مبارک خبر	۸۷	۱۱۶
ای دو اولاد عزیز من اقتران شما چون بسمع	۸۸	۱۱۷

صفحه	شماره	صدر لوح
۱۱۷	۸۹	ای ثابت بر پیمان نامه فی که بتاریخ ۲ ص
۱۱۸	۹۰	الهی الهی ان امتک هذه تتضرع الیک
۱۱۸	۹۱	آیتها المبتهله الی ملکوت الله طوبی لک
۱۱۹	۹۲	ای دو مؤمن بالله خداوندی مانند زن و مرد
۱۱۹	۹۳	ای کنیز خدا هرزنی که کنیز خدا گردد آن
۱۲۰	۹۴	ای کنیزان جمال ابهی نامه شمارسید و
۱۲۱	۹۵	ای اماء رحمن محفل رحمانی که در آن مدینه
۱۲۲	۹۶	ای اماء رحمن شکر کنید جمال قدم راکه
۱۲۳	۹۷	اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر
۱۲۳	۹۸	اگر مرئی نباشد جمیع نفوس و حوش مانند
۱۲۴	۹۹	در خصوص اطفال مرقوم نموده بودی باید از
۱۲۴	۱۰۰	این اطفال را تربیت بهائی خواهم تا در ملک
۱۲۴	۱۰۱	ای نفوس مطمئنه از نصوص الهیه چه در کتاب
۱۲۵	۱۰۲	ای یاران حقیقی جمع بشرنوع انسان بمشابه
۱۲۶	۱۰۳	تعلیم اطفال و پرورش کودکان اعظم مناقب
۱۲۷	۱۰۴	ای احبای الهی و اماء رحمن جمهور عقلاء
۱۲۹	۱۰۵	و اما تفاوت بین مدنیت طبیعیه که الیوم
۱۳۰	۱۰۶	تعلیم اطفال و تربیت نونهالهای جنت ابهی

<u>صدر لوح</u>	<u>شماره</u>	<u>صفحه</u>
امید عبد البهآء چنان است که آن نورسیدگان	۱۰۷	۱۳۰
مسئله اخلاقرا بسیار اهمیت بد هید جمیع	۱۰۸	۱۳۰
ای مظاهر الطاف الهی در این دور بدیع	۱۰۹	۱۳۱
و اما ترتیب مدرسه باید اطفال اگر ممکن	۱۱۰	۱۳۱
اس اساس سیئات نادانی و جهالت است	۱۱۱	۱۳۲
در این امر مبارک مسئله ایتم بسیار اهمیت	۱۱۲	۱۳۴
باید امهات را تعلیمات الهیه داد و نصیح	۱۱۳	۱۳۴
ای مادران مهربان اینرا بدانید که در نزر	۱۱۴	۱۳۵
ای دوکنیز عزیز الهی انسان آنچه بلسان	۱۱۵	۱۳۵
ای دختر طکوت نامه هایت رسید و از مضمون	۱۱۶	۱۳۶
ای عزیز عبد البهآء پسر آن پدر باش و شمر	۱۱۷	۱۳۶
ای نورسیدگان بهائیان و طالبان علم و	۱۱۸	۱۳۶
اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون	۱۱۹	۱۳۷
ای اطفال عزیز من نامه شمار رسید و لکن	۱۲۰	۱۳۸
یا صغیره السن و کبیره العقل کم من طفل	۱۲۱	۱۳۸
و اما ما سئلت فی تربیه الأطفال فعلیک	۱۲۲	۱۳۹
ای ناظر طکوت الله نامه تور رسید از مضمون	۱۲۳	۱۳۹
مدرسه اطفال در روز یکشنبه و قرائت السواح	۱۲۴	۱۴۰

صفحه	شماره	صدرلوح
۱۴۰	۱۲۵	تبدیل معلمین نه سریعاً جائز و نه مدتی
۱۴۱	۱۲۶	نامهٔ توریسید حمد خدا را که مؤدّهٔ صحت
۱۴۱	۱۲۷	ای بندهٔ حقّ بدایع صنایع در این دور
۱۴۲	۱۲۸	نامهٔ رسید امیدوارم که درصون حمایت
۱۴۲	۱۲۹	ای یاران پاک یزدان تنزیه و تقدیس در
۱۴۷	۱۳۰	ای طبیب ادیب ... تو الحمد لله که
۱۴۷	۱۳۱	در وقت معالجه توجه بجمال مبارک کن و
۱۴۸	۱۳۲	نقاقت هر چند از عوارض ذاتیهٔ انسانست
۱۴۸	۱۳۳	اسباب شفای امراض در نوع است سبب
۱۴۹	۱۳۴	ای منجذب بنفحات الهیه مکتوب مفصل
۱۵۳	۱۳۵	از رأی حکیم حازق بنصّ مبارک نهایسد
۱۵۳	۱۳۶	کلّ مأمور بمعالجه و متابعت حکما هستند
۱۵۳	۱۳۷	آیتها الناطقة بالثناء علی الله انی قرئت
۱۵۵	۱۳۸	ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل
۱۵۶	۱۳۹	ای امة الله بشارت الهیه را باید در نهایت
۱۵۸	۱۴۰	در خصوص مسئلهٔ جلوهٔ مسیح و موسی و
۱۵۹	۱۴۱	آیتها الشعلة الحبیة المتهبة بنسار
۱۶۱	۱۴۲	ای کنیز عزیز الهی حمد کن خدا را که در

صدر لوح

	<u>شماره</u>	<u>صفحه</u>
آیها المقبل الى روح المسيح في ملكوت	۱۴۳	۱۶۴
ای محب عالم انسانی نامه تورسید	۱۴۴	۱۶۵
در خصوص مسئله اکتشافات روحیه بیان	۱۴۵	۱۶۶
آیتها المشتعلة بنا لمحبة الله قد اطلعت	۱۴۶	۱۶۹
در وقایع سابقه در زمان مسیح تفکر نما	۱۴۷	۱۷۱
ای ابناء و بنات ملکوت طيور مبارك شكور	۱۴۸	۱۷۲
ای صاحب چشم بینا آنچه مشاهده	۱۴۹	۱۷۲
یا امة الله المشتعلة بنا لمحبة لا تحزني	۱۵۰	۱۷۳
آیتها المؤمنة بوحدانية الله اعلم انه	۱۵۱	۱۷۴
و اما مسئله روح قائل سوال کردند که	۱۵۲	۱۷۴
ای امة الله شكرانه فيض رحمان در این	۱۵۳	۱۷۵
ای پسر ملکوت نامه های شیرین و عبارات	۱۵۴	۱۷۶
ای شعله محبت الله آنچه مرقوم نموده	۱۵۵	۱۷۷
ای بنده درگاه الهی آنچه از خاصه	۱۵۶	۱۷۸
آیها المنجذبون آیها المتذكرون آیها	۱۵۷	۱۸۱
لا تحزن من صعود عزيزي بهر کول لانه	۱۵۸	۱۸۲
و اما سوالك ان النفوس كلها لها حیات	۱۵۹	۱۸۴
ای کنیز صادق الهی آنچه مرقوم نموده	۱۶۰	۱۸۵

<u>صفحه</u>	<u>شماره</u>	<u>صدرلوح</u>
۱۸۶	۱۶۱	ای طالب ملکوت الهی اینجهان مانند
۱۸۷	۱۶۲	ای یاران عزیز عبد البهاء همواره منتظر
۱۸۷	۱۶۳	ای روح حقیقت جو نامه شمارسید و بر
۱۹۰	۱۶۴	ای د و نفس مؤمن موقن نامه رسـید
۱۹۱	۱۶۵	الهی الهی ان عبدك الخاضع لعزّه
۱۹۲	۱۶۶	ای بنده بهاء در سبیل خدا جان فشانی
۱۹۲	۱۶۷	ای بنت ملکوت نامه ات رسید از قضاو
۱۹۳	۱۶۸	ای خانم ملکوتی حمد کن خدا را که
۱۹۴	۱۶۹	ای د و نفس صابره نامه شمارسید و از وفات
۱۹۵	۱۷۰	ای طالب ملکوت نامه ات رسید از مصیبت
۱۹۵	۱۷۱	ای کنیز عزیز الهی هر چند مصیبت فرزند
۱۹۶	۱۷۲	الحمد لله قلبت متذکر بذکر الهی و روح
۱۹۷	۱۷۳	نفوس که الیوم بملکوت الهیه داخل و بحیا
۱۹۷	۱۷۴	ای یاران روحانی عبد البهاء آنچه مرقوم
۱۹۸	۱۷۵	ای مفتون جمال حقیقت حسنهازائل
۱۹۹	۱۷۶	ای منجذب بملکوت الله هر نفسی را فکری
۱۹۹	۱۷۷	ای نار افروخته عشق الهی حرارت محبقت ^{الله}
۲۰۰	۱۷۸	یا امة الله نامه شما که بتاریخ ۹ د یسمبر

<u>صفحه</u>	<u>شماره</u>	<u>صدرلوح</u>
۲۰۰	۱۷۹	تاوانید در توجّه بطکوت بیفزائید تا
۲۰۱	۱۸۰	امیدوارم در این عالم ناسوتی نورانیت
۲۰۱	۱۸۱	و اما معنی الكلمات المکنونه الدال علی
۲۰۲	۱۸۲	ای متمسکین بعهد و پیمان الهی الیوم
۲۰۳	۱۸۳	ای بنت ملکوت نامه توریسید مانند آهنگ
۲۰۴	۱۸۴	ای نفوس مبارکه هر چند شما در امتحان
۲۰۴	۱۸۵	ای احبّاً و امّاً الرّحمن نامه شی از محفل
۲۰۷	۱۸۶	ای ثابت بر پیمان سه نامه از تو متتابعاً
۲۰۹	۱۸۷	ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید از
۲۱۰	۱۸۸	ای یاران عزیز عبد البهّاء چندیست که
۲۱۶	۱۸۹	امروز هر عاقل هوشیاری و عاقبت بینی
۲۱۸	۱۹۰	ترانی یا الهی خاضعاً خاشعاً متصدّعاً
۲۲۰	۱۹۱	ای محنت زده در سبیل میثاق صدمات
۲۲۱	۱۹۲	امروز ربّ الجنود حامی میثاق است
۲۲۱	۱۹۳	صبح است و نور احدیت از مطلع غیب
۲۲۶	۱۹۴	ای دوستان حقیقی جمال ابهی امرالله
۲۲۷	۱۹۵	ای فرع رفیع سدره مبارکه از غفلت
۲۳۰	۱۹۶	ای ثابت بر پیمان نامه نهم سپتمبر ۱۹۰۹

صدر لوح	شماره	صفحه
ای بندهٔ الهی از یلایا و محنی که بر تو	۱۹۷	۲۳۱
آیتها المنجذبه بنفحات الله انی قرأت	۱۹۸	۲۳۲
آیها المخلصون آیها المنجذبون آیها	۱۹۹	۲۳۲
ای یاران رحمانی من در حالتیکه دریای	۲۰۰	۲۳۴
ای منجذبهٔ محبت الله شمس حقیقت از	۲۰۱	۲۳۸
ای عاشقان حقیقت و خارمان عالم انسا ^{نی}	۲۰۲	۲۳۸
ای منجذب میثاق جمال قدم باین عبد	۲۰۳	۲۴۲
ای سمندرنا موقدهٔ در سدرهٔ سینا ^ء	۲۰۴	۲۴۲
ای نفوس محترمه جهان از تقالید پوسیده	۲۰۵	۲۴۴
الحمد لله الذی کشف الظلام ومحو الغمام	۲۰۶	۲۴۵
ای متوجهین بمنظر اعلی در لیل ونهار	۲۰۷	۲۵۰
ای بندگان آستان مقدس جنود ملا ^ء اعلی	۲۰۸	۲۵۴
ای بندگان جمال مبارک این معلوم و	۲۰۹	۲۵۵
ای گلهای گلشن محبت الله وای سراجها ^ی	۲۱۰	۲۵۶
نفوس تادرترویج نکوشند بذکر الله مشغول	۲۱۱	۲۵۷
چنین اوقات یاران الهی فرصتی یابند و	۲۱۲	۲۵۸
بساط تبلیغ باید در جمیع احیان ممدود	۲۱۳	۲۵۸
اتبع سنة ربك ولا تقل ما لم تسطع الاذان	۲۱۴	۲۵۸

<u>صـدر لـوح</u>	<u>شـماره</u>	<u>صـفـحه</u>
امید از عنایت حضرت احدیت چنانست که	۲۱۵	۲۵۹
یقین بدانید که نغمات روح القدس شمارا	۲۱۶	۲۵۹
خود مبلغ باید در وقت تبلیغ بی نهایت	۲۱۷	۲۶۰
ای یاران جانی عبدالبهاء شرف معطر	۲۱۸	۲۶۰
ای ابناء و بنات ملکوت نامه شما که	۲۱۹	۲۶۳
خداوند عالمیان عالم انسانی را جنّت	۲۲۰	۲۶۵
ای ثابتان بر میثاق جناب زائر زکریا	۲۲۱	۲۶۶
ای آوارگان سبیل حق سروسامان و آسودگی	۲۲۲	۲۶۹
ای ابناء و بنات ملکوت نامه شمار رسید	۲۲۳	۲۷۰
ای بنده الهی نامه ات رسید مضمین	۲۲۴	۲۷۱
ای اهل ملکوت ابهی دوندای فلاح و	۲۲۵	۲۷۲
ای بنده حق نامه ات رسید و سبب سرور	۲۲۶	۲۸۴
ای اول اشخاص خیرخواه محترم عالم	۲۲۷	۲۸۵
ای بنده آستان بهاء الله نامه مؤرخ	۲۲۸	۲۹۷
ای بنده صادق حق گفتند از وقایع و	۲۲۹	۲۹۹
ای شخص محترم نامه ثانی شما که بتاریخ	۲۳۰	۳۰۰
ای شکوفه شجره حیات خوشحال تو که	۲۳۱	۳۰۱
حضرت مستر ویلسن رئیس چهارده میادی	۲۳۲	۳۰۲

صد رلوح

<u>صفحه</u>	<u>شماره</u>	
۳۰۲	۲۳۳	ای یاران باوفا ای بندگان صادق حضرت
۳۰۵	۲۳۴	آیتها المنجد به بنفحات الله قد اطلعت
۳۰۶	۲۳۵	ربّ ربّ نور وجوه احبائك المخلصین
۳۰۶	۲۳۶	اللهم یا هادی الطالبین الی سبیل
۳۰۸	۲۳۷	این مناجات راهر نفسی بکمال تضرّع و
		ابتتهال بخواند سبب روح وریحان قلب
		این عبد گردد و حکم ملاقات دارد

۱- ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت عالم
است و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکور
و سنوحات مقدسه هرفیض موفور رحمت صرف است و موهبت بخت
و نورانیت جهان و جهانیان ائتلاف و التیام است و محبت
و ارتباط بلکه رحمانیت و بیگانگی و ازاله بیگانگی و وحدت با جمیع
من علی الأرض در نهایت آزادی و فرزانی جمال مبارک میفرماید
همه بار یکداریک و برگ یکشاخسار عالم وجود را بیک شجر
و جمیع نفوس بمنزله اوراق و ازهار و اثمار تشبیه فرمودند لهذا
باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند و حصول
این لطافت و حلاوت منوط به ارتباط و الفت است پس باید یکدیگر
را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند
پس احتیای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ و دود گردند
و موهبت طیک غیب و شهود نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ
و شکوفه و ثمر شجر ایجاد شاهد کنند همیشه باین فکر باشند که

خیری بنفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی
 نمایند دشمنی نپینند و بدخواهی نشمرند جمع من علی الارض
 را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند
 و مقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند الیوم مقرب
 درگاه کبره نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را در عطا
 مهذول دارد حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود
 را یار و دود اینست و صایای جمال مبارك اینست نصایح
 اسم اعظم * ای یاران عزیز جهان در جنگ وجد است و نسوع
 انسان در نهایت خصومت و وبال ظلمت جفا احاطه نموده و نور ^{نیت}
 وفا پنهان گشته جمع مل و اقوام عالم چنگ تیز نموده و بها
 یکدیگر جنگ و ستیز مینمایند بنیان بشر است که زهر و زهر است
 هزاران خانمانست که بهر و سامانست در هر سالی هزاران هزار
 نفوس در میدان حرب وجدال آغشته بخاک و خونست و خیمه
 سعادت و حیات منکوس و سرنگون سروران سرداری نمایند و
 بخونریزی افتخار کنند و بفتنه انگیزی مباحات نمایند یکی گوید
 که من شمشیر بر رقاب امتی آختم و دیگری گوید ملکتی با خاک
 یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دولتی بر انداختم اینست
 مدار فخر و مباحات بین نوع بشر در جمیع جهات دوستی و راستی
 مذموم و آشتی و حق پرستی مقدوح منادی صلح و صلاح و

محبت و سلام آمین جمال مبارکست که در قطب امکان خیمه زده
 واقوام را دعوت مینماید پس ای یاران الهی قدر این آئین
 نازنین بدانید و بموجب آن حرکت و سلوک فرمائید و سبیل مستقیم
 و منهج قویم پیمائید و بخلق بنمائید آهنگ ملکوت بلند کنید
 و تعالیم و وصایای ربّ و دود منتشر نمائید تا جهان جهان دیگر
 شود و عالم ظلمانی منور گردد و جسد مرده خلق حیات تازه جوید
 هر نفسی بنفس رحمانی حیات ابدیه طلبید این زندگانی عالم
 فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این عزّت و ثروت و راحت
 و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود خلق را بخدا
 بخوانید و نفوس را به روش و سلوک ملاء اعلیٰ دعوت کنید یتیمان را
 پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید فقیران را کنسز
 غنا گردید و مریضان را درمان و شفا معین هر مظلومی باشید و مجیر
 هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به نفسی از نوع بشر نمائید
 و باعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا
 نکنید بالعکس معاطه نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر
 و صورت هر نفسی از احبّای الهی باید فکر را در این حصر نمائید که
 رحمت پروردگار باشد و موهبت آموزگار بهر نفسی برسد خیری بنما^{ید}
 و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا
 نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید محبت

نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه
 لانه نماید ای احبای الهی همتی بنمائید که این ظلمت بگلی
 زائل گردد تا سر پنهان آشکار شود و حقائق اشیا مشهور
 و عیان گردد *

٢- و انى اتقرب اليك يا الهى فى جنح هذه الليلة
 الظلما وانا جيك بلسان سرى مهترأ بنفحاتك التى انتشرت
 من ملكوتك الأبهى و اقول رب لا احصى ثناء عليك ولا اجد
 لظهور الافكار صعوداً الى ملكوت قدسك تقدست بكنونتك عن
 كل ذكر وثناء و تنزهت بهويتك عن محامد اهل الانشاء لم تنزل
 كنت فى تقديس ذاتك متعالياً عن ادراك العارفين من الملأ
 الأعلى ولا تزال تكون فى تنزيه حقيقتك ممتعاً عن عرفان الواصفين
 من سگان جبروت العلى الهى الهى مع هذا الأمتاع كيف
 اذكرك بذكر او اصفك بوصف تعاليت يا الهى و تقدست عن كل
 النعوت والأوصاف الهى الهى ارحم عجزى وانكسارى و فقرى
 وذلى و مسكنتى و انلى كأس عفوك و موهبتك و حرمتى بنفحات
 محبتك و اشرح صدرى بنور معرفتك و طيب نفسى باسرار توحيدك
 و احيى بنسائم رياض رحمانيتك حتى انقطع عن دنك و اتوسل
 بذيل ردا كبرهائك و انسى ماسواك و استئنس بنفحات ايامك

واتوق على الوفاء في عتبة قدسك وعلى القيام بخدمة امرك وعلى
 الخضوع والخشوع عند احبائك والانعدام والفناء في محض اصفياءك
 انك انت الموقد الموق العلى الكريم الهى الهى اسئلك باسراق
 انوار طلعتك التى اشرفت بها الافاق وبلحظات عين رحمانيتك
 التى شطت كل الاشياء ويتموجات بحر عنايتك التى فاضت على
 الأطراف وبامطار سحب موهبتك التى هطلت على حقائق لممكنات
 وبانوار رحمتك التى سبقت الموجودات بان تويد الأصفياء على
 الوفاء وتوق الاحباء على خدمة عنتك العليا وتنصرهم بجنود
 قدرتك التى احاطت الاشياء كلها وتتجدد هم بجيش عرمرم من
 الملاء الأعلى اى رب انهم ضعفاء ببابك وقرآء في فنائك
 ومضطرون الى فضلك ومحتاجون الى تأييدك ومتوجهون الى
 ملكوت توحيدك ومشتاقون لفيوضات موهبتك اى رب صف ضائهم
 بانوار تقديسك وطيب سرائرهم بموهبة تأييدك واشرح قلوبهم
 بنفحات السرور والجمهور المنتشرة من طئك الأعلى ونور بصائرهم
 بمشاهدة آياتك الكبرى واجعلهم آيات التقديس ورايات التنزيه
 تخفق في قطب الامكان على عموم الورى واثر كلامهم في القلوب
 التى كانت كالصخرة الصماء حتى يقوموا على عبوديتك وينقطعوا
 الى ملكوت ربوبيتك ويتوجهوا الى جبروت قيوميتك وينشروا آثارك
 ويتنوروا بانوارك ويبنوا اسرارك ويهدوا عبادك الى الماء المعين

وعین التسنیم التي نبعث و فارت فی بحبوحة فردوس احدیتک
 وینشروا شراع الأنقطاع علی سفینة النجاة و یسیروا فی بحار
 معرفتک و یبسطوا اجنحة التوحید و یطیروا بها الی طکسوت
 وحدانیتک و یصبحوا عباداً ینطقون بالنعوت من الملاء الاعلی
 و یشئ علیهم اهل طکوتک الابهی و یسمعوا نداءً هو اغ الغیب
 بالمشارة الکبری و یناجوک فی الأسحار باهدع الازکار شوقاً الی
 لقاءک یاری المختار و یبکوا بالمشئ والأشراق توقاً الی السورود
 فی ظل رحمانیتک المعظمی ای رب آیدهم من جمیع الشئون
 و انصرهم فی کل الأحوال بملائکة قدسک التي هم جنود لا یرونها
 و کتاب غالبه علی جهوش الملاء الأدنى انک انت المقدر المعزیز
 القوی المحيط و انک لعلی کل شیء قدير

پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توئیم و مشتاقان روی تو
 و عاشقان خوی تو بیچاره یم افتاده ایم ذلیلیم حقیریم
 ضعیفیم رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از قصور درگذر و خطای
 بی پایان بهوش هر چه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و شنویم و صف
 تو گوئیم و روی تو جوئیم و در ره تو هوئیم تو خداوند مهربانسی
 و ما گنهکار بیسوسامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن
 عنایت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پرتوی
 رحم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغیر از

آمال اعمالی نه مگربرد مُستاریت بهپوشاند وحفظ وحمایت شامل
 حال گردد والا این ضعفارا چه توانائی که بخدمتت پرد ازند
 واین فقرا راچه غنائی که بساط عزت بگسترانند تویی مقتدروتوانا
 تأییدکن توفیق بخش این نفوس پژمرده را برشحات ابرموهبت
 طراوتی عنایت کن واین حقائق مبتدله را باشراقات شمس
 احدیت روشنائی بخش این ماهیان تشنه لب را بدریای رحمت
 افکن واین قافله گمگشته راهپناه احدیت دلالت کن گمگشتگان را
 بعین هدایت دلالت کن وآوارگان رادریناه عزت مأوی بخش
 تشنگان را ازسلسبیل موهبت بنوشان ومردگان رابحیات ابدیه
 زنده کن کوران راهینافرما وکران راشنواکن وکنگان راگویانما
 وافسردگان رابرافروز غافلان راهشیارکن وخفتگان راهبیدار
 ومغروران رامتنبه درهرکار تویی مقتدر تویی بخشنده تویی
 مهربان انک انت الکریم المتعال

ای باران الهی ویاوران این عهدفانی شمس حقیقت چون ازمطلع
 آمال فیض نامتاهی مبدول داشت وافق وجودبهرتوتقدیس منور
 گشت چنان جلوه فرمود که ظلمات دهامء مضمحل ومعدوم گردید
 لهذا خطه خاک غبطه افلاک شد وعرصه ادنی جلوه گاه طکوت
 اعلی گشت نفحات قدس وزید ورواح طیبه منتشرشد نسائم
 ربیع الهی بمرورآمد وارهاح لواقح فیوضات نامتاهی ازمهیب

عنایت بوزید صبح نورانی دمید و بشارت موهبت کبری رسید نو بهار
 الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زد ارض وجود به حرکت آمد و خطه
 شهود مهتر گشت خاک افسرده ریاض باقیه شد و ارض میته حیات
 ابدیه یافت گل و ریاحین عرفان روئید و سبزه نوخیز معرفه الله
 دمید عالم امکان مظهر فیوضات رحمان شد و حضرت شهسود
 جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند شد و هزم الست
 آراسته گشت کاس میثاق بد و درآمد و صلاهی عمومی بلند شد قومی
 سر مست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت
 عظمی نفوسی از برتو عنایت بصر و بصیرت روشن نمودند و طائفه از
 نعمات احدیت به وجد و طرب آمدند مرغانی در گلشن تقدیس آغاز
 نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فریاد و فغان
 کردند ملك و ملکوت تزیین یافت و رشک بهشت برین گردید ولی
 هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بیخردان از این
 موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان
 مأیوس چنانچه میفرماید اولئك یسوا من الآخرة کما یسوا لکافرین
 اصحاب القبور شما ای یاران رحمانی بشکرانه ربّ و دود زبان
 گشائید و حمد و ستایش جمال محبوب بهر ازید که از این کاس ظهور
 سرمستید و از این جام صهباء پرنشسته و انجذاب از نفعات قدس
 مشام معطر نمودید و از راحه قمیص یوسف وفا دماغ معنبر کردید

شهد و فارا از دست دلبرهکتا چشیدید و مائده اهدیه رادرخوان
 نعمت حضرت احدیت تناول نمودید این موهبت از خصائص
 حضرت رحمانیت است و این فضل و جود از نواد رعطای ربّ و در
 در انجیل میفرماید المدعوون کثیرون والمختارون قلیلون یعنی
 امت دعوت بسیارند ولی نفوسیکه بفضل و موهبت هدایت مخصّص
 میگردند کمیاب ذلك من فضل الله يعطيه من يشاء والله
 ذو فضل عظیم

ای یاران الهی شمع میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق احاطه
 نموده و بلبل و فارا ز اغان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامه
 ذکر را جفدان بیفکر در صد دند و غزال صحرای محبه الله را
 درندگان در پی روان لهذا خطر عظیمست و عذاب الیم احبای
 الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین رصین
 از شدائد بلا یا مضطرب نگردند و از عظام رزایا محزون نشوند
 توسّل بذیل کبریا جویند و توکل بجمال اعلی نمایند تکیه
 بر عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و اعتماد بر صون و حمایت ربّ کریم
 در هر دم از شبیم عنایت پر طراوت و لطافت گردند و در هر نفسی
 از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرم شوند و بر خدمت حضرت
 ربوبیت قیام کنند و در نشر نفعات الله منتهای همت را مذبذول دارند
 امر مبارك را حصن حصین باشند و جنود جمال قدم راقله رزین

ورسین بنیان امرالله را ازهرجهت حافظ امین گردند وافسق
 همین را نجم منیرشوند زیراظلمات دهامام ازهرجهت در
 هجوم است وطوائف عالم در فکر محویت نور معلوم باوجود هجوم
 جمیع قبائل چگونه میتوان درمی غافل بود البتّه هوشیار باشید
 وپیدا رود در حفظ وحمایت امروردر کار الیوم الزم امور تعدیسل
 اخلاقت و تصحیح اطوار واصلح رفتار باید احمای رحمان
 بخلق و خوثی در بین خلق مبعوث گردند که راتحه مشکبارگشن
 تقدیس آفاق رامعطر نماید و نفوس مرده رازنده کنند زیرا
 مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غیب غیر متناهی تربیت نفوس است
 وتهذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حیوانی
 نجات یافته بصفتی مبعوث گردند که تزیین حقیقت انسانیهست
 ناسوتیان لاهوتیان شوند و ظلمانیان نورانیان گردند محرومان
 صرف محرم از ملکوت شوند و معدومان محض مانوسان جلوه لاهوت
 شوند بی نصیبان از بحر بی پایان نصیب برند و نادانان از معین
 حیوان دانائی سیراب شوند درندگان ترك درندگی کنند و
 تیزچنگان در نهایت بردباری باشند اهل جنگ صلح حقیقی
 جویند و درندگان تیزچنگ از سلم حقیقی بهره برند ناپاکان
 از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان از جوی تقدیس نصیب برند اگر این
 فیوضات الهیه در حقائق انسانیه جلوه ننماید فیض ظهور بی ثمر ماند

و جلوه شمس حقیقت بی اثر گردد پس ای یاران الهی بجان و دل
 بکوشید تا از خلق و خوی مبارک نصیب و بهره گیرید و از فیوضات
 تقدیرش قسمتی بهره برد تا آیات توحید شوید و رایات تجرید گردید
 و حقیقت تفرید را جوئید و در این لگشن الهی بنغمات رحمانی
 آغاز نغمه و ترانه نمائید طیور شکور گردید و در گلزار وجود
 آوازی بنوازید که محیر عقول و شعور گردد در قطب امکان علمی
 افرازید که پرچم موهبت باریح عنایت موج زند و نهالی
 در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائید که ثمرش در نهایت
 طراوت و حلاوت باشد قسم بهر بی حقیقی که اگر بنصائح
 الهی که در الواح نورانی نازل عامل گردید این خاک سیاه
 آئینه ملکوت اعلی شود و این حیز ادنی کاشف ملکوت ابهتی
 گردد ای یاران الهی الحمد لله فیوضات غیبی شمس حقیقت
 از جمیع جهات محیط است و ابواب رحمت از جمیع اقطار
 مفتوح وقت استفاضه است و هنگام استفاده وقت را
 غنیمت شمرد و فرصت را از دست مدهید از شئون این عالم
 ظلمانی بگلی بهزار گردید و شئون و آثار حقایق ملکوتیه
 واضح و آشکار شوید تا ملاحظه فرمائید که پرتو خورشید یزدان
 در چه درجه روشن و درخشنده است و آثار عنایت از غیب
 احدیت چگونه باهر و ظاهر و لائحست.

٣- يا احبّاء الله وابناء طكوت الله انّ السّماء الجديدة
 قد اتت وانّ الأرض الجديدة قد جاءت والمدينة المقدّسة
 اورشليم الجديدة قد نزلت من السّماء من عند الله على هيئة
 حورية حسنة بديعة في الجمال فريدة بين ربّات الحجال
 مقصورة في الخيام مهيّأة للوصال ونادي ملائكة الملاء الأعلى
 بصوت عظيم رنان في آذان اهل الأرض والسّماء قائلين هذه
 مدينة الله وسكنه مع نفوس زكيّة مقدّسة من عبده وهو سيّسكن
 معهم فانهم شعبه وهو الههم وقد مسح دموعهم واوقد شموعهم
 وفرّح قلوبهم وشرح صدورهم فالموت قد انقطعت اصوله
 والحزن والضّجيج والصّرخ قد زالت شوّنه وقد جلس طيبك
 الجبروت على سرير الطكوت وجدّ كلّ صنع غير مسبوق انّ هذا
 لهو القول الصدق ومن اصدق من رويّا يوحنا القديس حديثاً
 هذا هو الالف والياء وهذا هو الّذي يروي الغليل من ينبوع
 الحياة وهذا هو الّذي يشفي العليل من درباق النّجاة من
 يويّد بفيض من هذا الطكوت فهو من اعظم الوارثين للمرسلين
 والقديسين فالربّ له اله وهو له ابن عزيز فاستبشروا يا
 احبّاء الله وشعبه ويا ابناء الله وحزبه وارفعوا الاصوات بالتّهليل و
 التّسبيح للربّ المجيد فانّ الأنوار قد سطعت وانّ الآثار قد
 ظهرت وانّ البحور قد تعوّجت وقذفت بكلّ درّ ثمين

٤- سبحان من أنشأ الوجود وأبدع كل موجود وبعث
المخلصين مقاماً محمود واطهر الغيب في حيز الشهود ولكن
الكل في سكرتهم يعمهون وأسس بنيان القصر المشيد والكور
المجيد وخلق الخلق الجديد في حشر ميين والقوم في سكراتهم
لغافلون ونفخ في الصور ونقر في الناقور وارتفع صوت السافور
وصعق من في صقع الوجود والاموات في قبور الأجساد لراقدون
ثم نفخ النفخة الأخرى وأتت الرادفة بعد الراجفة وظهرت
الفاجمة وزهلت كل مرضعة عن راضعها والناس في ذهولهم
لا يشعرون وقامت القيامة وأتت الساعة وامتد الصراط ونصب
الميزان وحشر من في الأماكن والقوم في عه مهتلون واشرق النور
وأضاء الطور وتتسم نسيم رياض الرب الغفور وفاحت نفحات الروح
وقام من في القبور والغافلون في الأحداث لراقدون وسمعت
النهران وأزلفت الجنان وازدهت الرياض وتدفقت الحياض وتأنق
الفردوس والجاهلون في اوهامهم لخائضون وكشف النقاب
وزال الحجاب وانشق السحاب وتجلّى ربّ الأرباب والمجرمون
لخاسرون وهو الذي أنشأكم النشأة الأخرى واقام الطامة
الكبرى وحشر النفوس المقدسة في الطلوكات الأعلى ان في ذلك
آيات لقوم يبصرون ومن آياته ظهور الدلائل والأشارات و بروز
العلائم والبشارات وانتشار آثار الاخبار وانتظار الابرار والاخيار

واولئك هم الفائزون ومن آياته انواره المشرقة من افق التوحيد
 واشعته الساطعة من المطلع المجيد وظهور البشارة الكبرى من
 مبشره الفرید ان في ذلك لدليل لا تحصى لقوم يحقون ومن آياته
 ظهوره وشهوده وثبوتها وجوده بين ملاء الاشهاد في كل البلاد
 بين الأحزاب الهاجمة كالذئاب وهم من كل جهة يهجمون ومن
 آياته مقاومة الطل الفاخمة والدول القاهرة وفرق من الأعداء
 السافكة للدماء الساعية في هدم البنیان في كل زمان ومكان
 ان في ذلك لتبصره للذين في آيات الله يتفكرون ومن آياته
 بديع بيانه وبلغ تبيانها وسرعة نزول كلماتها وحكمها وآياتها وخطبها
 ومناجاتها وتفسير المحكمات وتأويل المتشابهات لعمر ان الأمر
 واضح مشهود للذين ببصر الأنصاف ينظرون ومن آياته اشراق
 شمس علومه وهزوغ بدرفنونه وثبوت كمالات شؤنه وذلك ما أقره
 علماء الطل الراسخون ومن آياته صون جماله وحفظ هيكل
 انسانيه مع شروق أنواره وهجوم أعدائه بالسنان والسيف
 والسهم الراشقة من الالوف وان في ذلك لعبرة لقوم ينصفون
 ومن آياته صبره وهلاؤه ومصائبه وآلامه تحت السلاسل والاعلال
 وهو ينادى " التي التي " ياملأ الأبرار " التي التي " يا حزب
 الأختيار " التي التي " يا مطالع الأنوار قد فتح باب الأسرار
 والأشرار في خوضهم يلعبون ومن آياته صدور كتابه وفصل خطابه

عتاباً للطوك وانذاراً لمن هواحاط الأرض بقوة نافذة وقد رقضابطه
وانتقل عرشه العظيم بأيام عديده وان هذا لأمر مشهود مشهور
عند العموم ومن آياته علو كبريائه و سمو مقامه وعظمة جلاله و سطوع
جماله في افق السجّج فذلت له الأعناق وخشعت له الاصوات وعنت
له الوجوه وهذا برهان لم يسمع به القرون الأولى ومن آياته
ظهور معجزاته و بروز خوارق العادات متتابعاً مترادفاً كفيض
سحابه و اقرار الغافلين بنفوذ شهابه لعمره ان هذا لأمر ثابت
واضح عند العموم من كل الطوائف الذين حضروا بين يدي الحى
القيوم ومن آياته سطوع شمس عصره و شروق بدر قرنه في سماء
الأعصار والأوج الأعلى من القرون بشئون و علوم و فنون بهرت
في الآفاق و ذهلت بها العقول و شاعت و زاعت وان هذا لأمر
محتوم *

هـ - ان النهر الأعظم المتثلاً على آفاق الأمم قد غاب عن
مشرق العالم و يلوح و يهضى من افقه الأبهى و طكوته الأعلى على
الأكوان و يفيض الأنوار على الأخيار و ينشر نفحات الحيات على القلوب
والأرواح كما اخبر به من قبل في لوح الرؤيا المنتشرة في البسيطة
الغبراء قال وقوله الحق عند ذلك صاحت وقالت كل الوجوه
لبلائك الغدا يا سلطان الأرض والسماء الى م اودعت نفسك بين

هو لا ، في مدينة عكا ، اقصد معالك الأخرى المقامات التي ما وقعت
عليها عيون اهل الأسماء عند ذلك تبسمنا عرفوا هذا الذكر
الأحلى وما اردناه من السر المستسر الا خفى انتهى يا احباء الله
آياكم والتزلزل والأضطراب والفرع والاضطرار والخمول والخمسو
من هذا اليوم المشهور اليوم يوم الأستقامة الكبرى اليوم يوم الثبوت
والرسوخ بين ملاء الأنشأ هنيئاً للنفوس الثابتة الراسخة كالبنيان
المرصوص من هذا العاصف القاصف القاصم للاصلاب والظهور
فانهم الموقدون وانهم الموقنون وانهم المنصورون بجنود الملا الأعلى
وتثلثلا وجوههم في افق العالم بانوار يتبارك بها اهل سرادق الكبرياء
وانهم المخاطبون من ملكوت الأبهى في كتاب الأقدس المنزل من جبروت
الأسماء قال وقوله الحق قل يا قوم لا يأخذكم الاضطراب ان اغاب ملكوت
ظهوري وسكنت امواج بحر بيانى ان في ظهوري لحكمة وفي غيبتى
حكمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخبير ونزركم من افقى الأبهى
ونصر من قام على نصره امرى بجنود من الملا الأعلى وقبيل من
الملائكة المقربين انتهى شمس حقيقة نير اعظم از افق امكان غروب و
از مشرق لا مكان طلوع فرمود وباین نداى الهى مخاطباً لأحبائى
الثابتين الراسخين نطق ميفرمايد من الكتاب الأقدس يا اهل
الأرض اذا غربت شمس جمالى وسترت سماه هيكلى لا تضطربوا
قوموا على نصره امرى و اعلاء كلمتى بين العالمين *

۶- ای اهل ملکوت چقدر از نفوس که مدت حیات عبادت نمودند و ریاضت کشیدند و آرزوی دخول در ملکوت نمودند ولی موفق نشدند اما شما بدون زحمت و ریاضت فائز شدید و داخل در ملکوت گردیدید چنانکه در زمان حضرت مسیح فریسیان و عابدان محروم شدند ولی پطرس و یوحنا و اندراوس فائز گردیدند و حال آنکه نه اهل عبادت بودند نه اهل ریاضت پس شکر کنید خدا را که این تاج عزت ابدیه بر سر شما نهاد و این الطاف بی پایان مهذول فرمود وقت آنست که بشکرانه این الطاف روز بروز توجه بیشتر نمائید و تقرب بیشتر بپایید و چنان منجذب و مشتعل شوید که آهنگ تقدیس و ثنای حضرت مقصود را بعلاء اعلیٰ رسانید و هر یک مانند بلبل در این گلشن الهی بمحامد و نعوت رب الجنود پردازید و سبب تربیت وجود گردید *

۷- ای یاران روحانی عهد البهآء بیک امین رسید و پیام یاران الهی را در عالم روحانی رساند این بیک مبارک پس نفحات انجذاب است و نسیم جانپور و محبت الله قلوب را باهتزاز آرد و جانها را پر وجد و طرب نماید تجلی وحدانیت الهی چنان در قلوب و ارواح تأثیر نموده که کل را بروابط روحانیه ارتباط داده و حکم بیک جان و بیکدل یافته لهذا انعکاسات روحانیه و انطباعات

رحمانیه در قلوب در نهایت جلوه و ظهور است از حق میطلبم که
 روز بروز این رابطه روحانیه را قوت بخشد و این وحدت رحمانیه
 را بیشتر جلوه دهد تا آنکه کل در ظل کلمه الله در تحت رایسه
 مهتاق چون جنود مجنده محشورشوند و بجان و دل بکوشند تا
 الفت کلیه و محبت صمیمیه و ارتباط روحانیه در بین قلوب عالم حاصل
 گردد و جمیع بشر از فیض جدید انور در بهک صقع جمع و محشور گردند
 نزاع و جدال از جهان برخیزد و محبت جمال ذوالجلال کل را
 احاطه کند نفاق بوفاق تبدیل شود و اختلاف بایتلاف تبدیل
 گردد بنیان بغضا برافتد و اساس عداوت منهدم شود نورانیت
 توحید ظلمات تحدید رازائل فرماید و تجلی رحمانی قلوب انسانیر
 معدن محبت ربانی کند ای یاران الهی وقت آنست که با جمیع
 ملل بنهایت مهربانی الفت نمائید و مظهر رحمت حضرت احدیت
 شوید جان عالم گردید و روح حیات در هیکل بنی آدم در این
 دور هدیه که جمال قدم و اسم اعظم از افق عالم بفیوضات نامتناهی
 تجلی فرموده کلمه الله چنان قوتی و قدرتی در حقائق انسانیه
 نمود که شئون بشریه را تأثیر و نفوذی نگذاشته بقوت قاهره کل را
 در بحر احدیت مجتمع فرموده و میفرماید حال وقت آنست که احباب
 الهی را بهت وحدت را بلند نمایند و آیت الفت را در مجامع وجود
 تلاوت کنند و کل را بر احدیت فیض الهی دلالت نمایند تا آنکه

خبا، تقدیس در قطب امکان بلند گردد و جمیع امم را در ظل کلمه
 توحید در آرد این موهبت وقتی در قطب اکوان جلوه نماید که
 احبای الهی بموجب تعلیمات رحمانیه قیام کنند و بنشر راحه
 طیبه محبت عمومیه پردازند در هر دوری امر بالفت بود و حکم
 بمحبت ولی محصور در دایره یاران موافق بود نه با دشمنان
 مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع اوامر الهیه محسوس
 بحدی نه و محصور در طائفه نیست جمیع یارانرا بالفت و محبت و
 رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر میفرماید حال احبای
 الهی باید بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند اطفال بشر را
 پدر مهربان باشند و جوانان انسانرا برادر غمخوار گردانند و
 سالخوردهگان را اولاد جانفشان شوند مقصود اینست که باید باکل
 حتی دشمنان بنهایت روح و ریحان محبت و مهربان بود در مقابل
 ازیت و جفا نهایت و فامجری دارید و در موارد ظهور بغض بنهایت
 صفا معامله کنید سهم و سنانرا سینه بی مانند آئینه هدف نمائید
 و طمن و شتم و لعن را بکمال محبت مقابلی کنید تا جمیع امم شاهد
 قوت اسم اعظم نمایند و کل ملل معترف بقدرت جمال قدم گردند
 که چگونه بنیان بیگانگی برانداخت و امم عالم را بوحدانیت و
 یگانگی هدایت فرمود و عالم انسانیرا نورانی کرد و جهان خاک را
 تابناک فرمود این خلق مانند اطفالند و بی باک و بی پروا باید

بکمال محبت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش رحمت بمحبت
 پرورش داد تا شهد روحانی محبت رحمانی بچشند و مانند شمع
 در این عالم ظلمانی بدرخشند و واضح و مشهود به بینند که اسم
 اعظم و جمال قدم روحی له الفداء چه اکیلی جلیلی و تاج و هاجی
 بر سراحبای خویش نهاده و چه فیوضاتی بقلوب یاران خود فرموده
 و چه محبتی در قلوب بشر انداخته و چه الفتی در بین عالم انسان
 ظاهر فرموده ربّ ربّ آید عبادک الاصفیاء علی الحبّ والولاء بین
 الوری و وفقهم علی نشر نور الهدی من الملاء الاعلی بین اهل
 الارض کلها انک انت المقتدر العزیز القوی القدير الوهاب وانک
 انت الکریم اللطیف الرؤف المنان *

۸- ای یاران عزیز عبد البهاء و اما رحمن صبح است و
 نسیم جانپور جنت ابهی بجمیع کائنات مرور کند ولی تأثیر در
 قلوب صافیّه نماید و مشام پاک را معطر فرماید پرتو آفتاب را دیده
 بینا بیند و آهنگ ملاء اعلی را گوش شنوا شنود یاران رحمت
 نیسانی و فیض آسمانی هر چند بر عموم اراضی فائز است ولی از
 خاک پاک انبات نماید اما از شوره زار بهیزار است زیرا آثار فیض
 ظاهر و آشکار نه حال نفحات قدس ملکوت ابهی در هر دیوار
 منتشر ولی نفوس زکیّه منتفع و منجذب از فضل حقّ قیوم امید این

مظلوم چنانست که بقوه قاهره کلمه الله مشام غافلان بازگردد و
از راحه گستان راز نصیب بهره گیرند ای یاران الهی دوستان
حقیقی طبیبان حاذقند و تعالیم الهی در بیاق رحمانی و درمان
وجدانی مشامهای مزکوم باز نمایند و از طبیب مشوم نصیب موفور
بخشند خفتگان را بیدار کنند غافلان را هوشیار فرمایند محرومان را
نصیب بخشند و مایوسان را امیدوار فرمایند ایوم اگر نفسی بموجب
وصایا و نصائح الهیه روش و حرکت نماید عالم انسانها طبیب
روحانی گردد و مردگان امکانها صور اسرافیل شود زهرا تا بیدات
ملکوت ابهی بی درسی است و نصرت ملاء اعلى همدم هر نیک بی
پشه ضعیف عقاب قوی گردد و عصفور نحیف شهباز اوج عزت قدیم
شود لهذا نظر با استعداد و قابلیت خویش ننمائید بلکه اعتماد
بر عون و عنایت و فضل و موهبت جمال مهاریک روحی لأحبائه الفداء
نمائید و در میدان جانفشانی سمندهمت راجولان دهید تا گوی
الطاف را از این میدان وسیع بر بایید ای اما رحمن بانوهای
جهان سربالین خاک نهادند و محو و نابود گشتند نه اثری
ونه ثمری نه نامی و نه نشانی نه جودی و نه وجودی ولی کنیزان
درگاه احدیت هر یک در افاق عزت قدیمه مانند ستاره درخشیدند
و بر قرون و اعصار تابیدند و در ملکوت ابهی بمنتهای آرزو رسیدند
و از شهد لقا در محفل کبریا چشیدند این نفوس از وجود بهره نسی

گرفتند و شمره ثی بردند و ما عدا قدا تی علیهم حین من الد هـ
لم یكونوا شیئاً مذکوراً ای یاران این مظلوم نظر را از مشاهده
غیر یاک نمائید بیگانه نبینید بلکه جمیع را آشنا دانید زیرا
با وجود ملاحظه بیگانگی محبت و بیگانگی مشکل است و در این دور
بدیع بنصوص الهی باید با جمیع طوائف و ملل یگانگی نمود و نظر
بعنف و شدت و سوء نیت و ظلم و عداوت ننمود بلکه بافق عزت
قدیمه باید نظر کرد که این کائنات هر یک آیتی از ربّ الایاتند
و بغیض الهی و قدرت ربّانی بعرضه وجود قدم نهادند لهذا آشنا
هستند نه بیگانه یار هستند نه اغیار و یارین نظر باید معاطه نمود
پس یاران باید در نهایت مهربانی و محبت با دوست و بیگانه
هر دو الفت و محبت نمایند و اهدا نظر باستحقاق و استعدار
نکنند در هر صورت نهایت مهربانی فرمایند از شدت عناد و جدال
و بغضا و عداوت و ان خلق شکست نخورند اگر آنان تیرزنند اینان
شهد و شیر بخشند اگر زهر دهند قند بخشند اگر درد دهند
درمان بیاموزند اگر زخم زنند مرهم بنهند اگر نیش زنند نوش
روا دارند الهی الهی ان هـ اولاً عبادک الضعفاء و ارقائک
الأمنا و امائک الالئی خضعن لکمتک العلیا و خضعن لعنتک
النورآ و اعترفن بوحدانیتک الئی ظهرت ظهور الشمس فی وسط
الضحی و سمعن ندائک من ملکوتک الاخفی و لبین لدعائک بقلوب

خافقة بالمحبة والولا * ربّ افض على الجميع سجال رحمتك وامطر
 على الكل من سحب موهبتك وانبتهم نباتاً حسناً في حديقسة
 رحمانيتك واجعل هذه الرياض نَصْرَةً خُضْرَةً خضرة ربانية
 بفيوضات غمام احديتك ومونقة هذه الرياحين النابتة النامية
 بمياه حياض اللطاف انك انت المقدر المتعالى العزيز قيوم الارض
 والسموات لا اله الا انت ربّ الآيات البينات *

٩- يا من طفح قلبه بمحبة الله انى اخاطبك من هسذه
 البقعة المباركة حتى يفرح قلبك بخطابى اتيك وخطابى معايطير
 به قلوب الموحدين الى اوج السرور وذروة الحبور اشكر ربك بما
 وفقك على الدخول فى ملكوته العظيم ستتابع عليك الطواف ربك و
 تجعلك آية للطالبيين تصك بميثاق ربك وزد كل يوم حباً
 باحباء الله وحنوا على عباد الرحمن حتى تكون ناشراً لشرع الحب
 فى سفينة السلام على بحر الامكان لا تحزن من شى ولا تتكدر من
 احدٍ عليك بالرضا والصدق والصفاء والود والوفاء مع عامة الخلق
 وقاطبة البشر وذلك صفة المخلصين وسمة المقدسين وشعار
 الموحدين ودار البهائيين ثم اشكر الله بما وفقك على تقديم الحقوق
 ان هذا لتوفيق من الله لك فاحمده على هذا الامر المنصوص فى
 صحائف ربك القديم ان ربك هو اللطيف الكريم *

۱۰- ای کنیز عزیز الهی نامه ات ملاحظه گردید و سر
مضمون اطلاع حاصل شد دستور العمل خواسته بودی مؤمن
بخدا باش و ناظر بطکوت اعلیٰ و منجذب بجمال الهی ثابت بر
میثاق باش و مشتاق عروج باسماں نیر آفاق منقطع از دنیا شو و
زنده بنفحات قدس در ملکوت اعلیٰ منادی حبّ گرد و مهربان
بنوع انسان محبّ بشر شو و غمخوار جمیع نفوس در آفاق صلح پرور
گرد و دوستی و راستی جو هرزخمی را مرهم شو و هر درد یسرا
درمان گرد سبب الفت نفوس شو و آیات هدایت ترتیل نما
بعبادت حق مشغول شو و بهدایت خلق برخیز زبان بیبمان
بگشا و رخ بنا بر محبت الله برافروز دمی میاسا و نفسی راحت
مجو تا آیت محبت الله گردی و رایت موهبت الله *

۱۱- خدمت باحبا خدمت بطکوت الله است و رعایت

فقرا از تعالیم الهیه *

P. 2 ۱۲- اعلم حقّ الیقین انّ المحبّة سرّ البعث الالهی

والمحبّة هی التجلّی الرّحمانی المحبّة هی الفیض الرّوحانی

المحبّة هی النور الطکوتی المحبّة هی نفثات روح القدس فی الروح

الانسانی المحبّة هی سبب ظهور الحقّ فی العالم الامکانی

المحبة هي الروابط الضرورية المنبعثة من حقائق الأشياء بايجار
 الهى المحبة هي وسيلة السعادة الكبرى في عالم الروحانى
 والجسمانى المحبة هي نور يهتدى به في الفيهب الظلمانى
 المحبة هي الرابطة بين الحق والخلق في العالم الوجدانى
 المحبة هي سبب الترقى لكل انسان نورانى المحبة هي
 الناموس الأعظم في هذا الكون العظيم الالهى المحبة هي
 النظام الوحيد بين الجواهر الفردية بالتركيب والتدبير في التحقق
 المادى المحبة هي القوة الكلية المغناطيسية بين هذه السيارات
 والنجوم الساطعة في الأوج العالى المحبة هي سبب الأنكشافات
 لأسرار المودعة في الكون بفكر ثاقب غير متناهى المحبة هي روح الحيات
 لجسم الكون المتناهى المحبة هي سبب تمدن الأمم في هذا
 الحيات الفانى المحبة هي الشرف الأعلى لكل شعب متعالى
 واذ اوفق الله قوماً بها يصلين عليهم اهل ملاء الأعلى وملائكة
 السماء واهل ملكوت الأبهى واذ اخدت قلوب قوم من هسند ه
 السنوحات الرحمانيه المحبة الالهيه سقطوا في اسفل درك من
 الهلاك وتاهوا في بيداء الضلال و وقعوا في هذه الخيبة وليس
 لهم خلال اولئك كالحشرات العائشة في اسفل الطبقات يسا
 احباء الله كونوا مظاهرمحبة الله ومصاييح الهدى في الآفاق
 مشرقين بنور المحبة والوفاق ونعم الأشراق هذا الأشراق *

۱۳- ای بنت ملکوت نامه ات بتاريخ ۵ ديسمبر ۱۹۱۸
 رسيد و خبر پرسترتي داشت که احبای الهی و اما^ن رحمن در تابستان
 در گرین عگا مجتمع شدند و شب و روز بپا خدا بودند و خدمت
 بوحدت عالم انسانی مینمودند و محبت بعموم اریان میکردند
 بگلی از تعصب دینی بپزار بودند و جمیع اقوام مهربان اریان
 الهی باید سبب وحدت بین بشر گردد و اسباب الفت و محبت
 باشد و مروج صلح عمومی گردد انسانرا بگلی از تعصبا بپزار
 نماید و روح و ریحان بخشد و بعموم بشر مهربانی کند فرق و امتیاز
 را از میان بردارد چنانکه حضرت بها^ن الله خطاب بعالم انسانی
 میکند که ای نوع انسان همه باریکدارید و برگ یکشاخسار
 نهایتش اینست که بعضی نفوس جاهلند باید آنانرا تعلیم نمود
 بعضی مریضند باید آنانرا شفا داد بعضی اطفالند باید
 آنانرا بالغ کرد و نهایت درجه مهربان باید بود اینست مسلك
 اهل بها باری امیدوارم که برادران و خواهران جمیعاً
 محب عالم انسان گردند *

۱۴- ای دونفس مبارك نامه های شمارسید دلیل برآن
 بود که تحریر حقیقت نمودید و از اوهام و تقالید نجات یافتید
 و دیده خود نظر میکنید نه بدیده دیگران و بگوش خود میشنوید

نه بگوش دیگران و بوجدان خویش کشف حقایق میکنید نه بوجدان دیگران زیرا مقلد گوید فلان شخصی دیده است و فلان گوشی شنیده است و فلان وجدان کشف کرده است یعنی اعتقاد بچشم و گوش و وجدان دیگران کند از خود اراده ندارد حال الحمصه لله شما قوه اراده ظاهر نمودید و بشمس حقیقت پی بردید ساحت وجدان بهرتو انوار رب الطکوت روشن گشت و براه راست پی بردید و در سبیل طکوت سلوک مینمائید در جنت ابهی داخل شدید و از اثمار شجره حیات بهره و نصیب میگیرید طوبی لکم و حسن العآب و علیکما التّحیة و الثناء *

۱۵- ای منجذبه محبت الله مکتوبیکه هنگام رفتن مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از مضمون مسرور شدم و امیدوارم که دیده بصیرت چنان باز گردد که حقائق اسرار طکوت واضح و آشکار شود در بدایت مکتوب کلمه مبارکی مرقوم و آن اینست من مسیحی هستم ای کاش جمیع عالم مسیحی حقیقی بود زیرا مسیحی لفظی بودن آسان ولی مسیحی حقیقی بودن مشکل امروز تقریباً پانصد طمبون نفوس مسیحی هستند اما مسیحی حقیقی نصادر و آن نفسی است که انوار مسیح از جمال او باهر و بکمالات طکوتی ظاهر این امر هست عظیم و جامع جمیع فضائل امیدوارم که تونیز

مسیحی حقیقی گردی حمد کن خدا را که عاقبت بواسطهٔ تعالیم
 الهیه نورانیت و بصیرت عظمی حاصل گردید و در ایمان و ایقان
 ثابت و پایدار شدی امید وارم که دیگران نیز چشمی روشن و گوش
 شنوا یابند و بحیات ابدیه فائز گردند تا این نهرها که در مجاری
 متعددهٔ مختلفه الشکل جاری راجع بمحیط اعظم شوند يك بحر
 گردند و یکموج زنند و ارتباط و اتحاد تام حاصل نمایند تا وحدت
 حقیقت بقوهٔ الهیه این اختلاف مجاز را از میان بردارد و اساس
 اصلی اینست اگر این حاصل گردد مسائل سائره بالطبیعه
 زائل شود ای محترمه تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین
 است که نباید نفوس را توهین نمود و بجهالت نسبت داد که تو
 ندانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس بنظر احترام نظر کرد
 و در بیان ودالات بطرز تحری حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائل
 چند در میانست تا تحری حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چنانست
 مبلغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر
 سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثیر بلکه باید امتیازی در خود
 نبیند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد
 این نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت نفوس شود ای محترمه
 جمیع انبیا بر این مبعوث شدند و حضرت مسیح بجهت این ظاهر
 گشتند و جمال مبارک نیز ندای الهی باین مقصد بلند فرمودند

تا عالم انسانی جهان آسمانی گردد ناسوتی لاهوتی شود
 ظلمانی نورانی گردد شیطانی رحمانی شود و اتحاد و الفت
 و محبت در بین عموم اهل عالم حاصل گردد و وحدت اصلیه رخ
 بگشاید و بنیان اختلاف برافتد و حیات ابدی و موهبت سرمدی
 حاصل گردد ای محترمه در عالم وجود نظر کن اجتماع و الفت
 و اتحاد سبب حیاتست و تفریق و اختلاف سبب ممات چون در
 جمیع کائنات نظر نمائی ملاحظه کنی که هر کائنی از کائنات
 از اجتماع و امتزاج عناصری متعدده تحقق یافته و چون این
 اجتماع عناصر تفریق شود و ائتلاف با اختلاف منقلب گردد آن کائن
 موجود محو و نابود شود ای محترمه در دورهای سابق هر چند
 ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل بود
 زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خسته عالم
 ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و
 تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه
 اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال اما حال وسائل
 اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خسته عالم حکم یکقطعه یافته
 و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل
 افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر بقسمیکه هر نفسی
 بواسطه نشریات مقتدره بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل

و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی مل و دول و مدن و قسری
 محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا
 روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و
 معارف در نهایت محکم مشهور لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم
 ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم
 است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر
 و قوتی دیگر و نورانیتهی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائیم
 در هر روزی معجزه‌ئی جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم
 شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه
 آثارش از افق عالم نمودار گشته شمع اول وحدت سیاسیت
 و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور
 عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت
 آزادیست آن نیز قطعاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت
 دینیست این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم
 بقوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطن است در این
 قرن این اتحاد و یگانگی نیز نهایت قوت ظاهر شود جمیع مل
 عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت
 جنس است جمیع من علی الأرض مانند جنس واحد شوند و شمع
 هفتم وحدت لسانست یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق

تحصیل آن نمایند و باید دیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد
 جمعاً قطعی الحوصلست زیرا قوتی ملکوتیه موهبده آن *

۱۶- ای یاران نورانی و امانه رحمن چون ظلمات
 نادانی و غفلت از عالم یزدانی و احتجاب از حق جهانرا احاطه
 نمود صبح نورانی طلوع کرد و شعاع ساطع افق شرق را روشن
 نمود پس شمس حقیقت طلوع فرمود و انوار ملکوت بر شرق و غرب
 بتافت آنان که بینا بودند بشارت کبری یافتند و ندای یاطوبی
 یاطوبی بلند نمودند و مشاهده حقائق اشیا کردند و باسرار
 ملکوت پی بردند از اوهام و شبهات رستند نور حقیقت مشاهده
 کردند و از جام محبت الله سرمست گشتند که بگلی خود و جهانرا
 فراموش نمودند رقص کنان در نهایت فرح و طرب بمشهد فدا
 شتافتند و در قربانگاه عشق جان و سر بباختند ولی کوران از این
 ولوله حیران گشتند و سرگردان شدند و فریاد این النور زدند
 و گفتند ما نوری مشاهده ننمائیم و آفتابی طالع نبینیم ایمن
 اوهامست حقیقتی ندارد خفاش صفت بظلمات تحت الارض
 شتافتند و خیال خویش راحت و آسایش یافتند ولی بدایت
 طلوع است قوت حرارت شمس حقیقت هنوز تأثیر تام نبخشیده
 چون بوسط سما رسد حرارت چنان نفوذ کند که حشرات رانیز

در زیر زمین بحرکت آرد هر چند مشاهده نور ننمایند ولی نفوذ
 حرارت گل را جنبش و حرکت آرد پس ای یاران الهی شکر کنید
 که در یوم اشراق توجه بنور آفاق نمودید و مشاهده انوار کردید
 از نور حقیقت نصیب بردید و از فیوضات ابدیه بهره گرفتید و شکرانه
 این موهبت دمی نیاسائید و ساکن و صامت باشید بشکارت
 ملکوت را بگوشها برسانید و کلمة الله را منتشر نمائید و نصایح و
 وصایای الهی مجری دارید یعنی بحرکت و آدابی قیام کنید که
 جسم عالم را جان بخشید و طفل صغیرا مکانرا بمقام رشد و بلوغ
 رسانید تا توانید در هر محفلی شمع محبت برافروزید و هر دلی
 را بنهایت رأفت ممنون و مسرور نمائید بیگانگانرا مانند
 خویش بنوازید و اغیار را بمثابه یار وفادار مهربان گردید
 اگر نفسی جنگ جوید شما آشتی طلبید و اگر کسی ضربتی بر
 جگرگاه زند شما مرهم بر زخم او بنهید شماتت کند محبت
 نمائید ملامت کند ستایش فرمائید سم قاتل دهد شهد فائق
 بخشید بهلاکت اندازد شفای ابدی دهید درد گردد درمان
 بشوید خار شود گل و ریحان گردید شاید بسبب این رفتار و گفتار
 اینجهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم خاکی آسمانی شود و
 این زندان شیطانی ایوان رحمانی گردد جنگ وجدال برافتد و محبت
 و وفادار قطب عالم خیمه افرازد اینست نتایج وصایا و نصایح الهی و

خلاصه تعالیم دوربھائی *

۱۷- آیہا المختارون فی ملکوت الأبهی شکرکنید رب الجنود
 راکه از آسمان غیب راکباً علی السحاب نزول بعالم ملک فرمود
 و از یرتوشمس حقیقت شرق و غرب روشن گشت و ندای ملکوت بلند شد
 و منادیان ملکوت باهنگ ملاء اعلی بشارت ظهور دادند و عالم
 وجود باهتزاز آمد و جمیع خلق چنانکه حضرت مسیح میفرماید
 در خواب بودند یعنی یوم ظهور و نزول رب الجنود در خواب
 غفلت غرق بودند چنانکه در انجیل میفرماید که مجیب من مانند
 آن است که دزد در خانه است و صاحب خانه خبر ندارد شماها
 را از میان خلق انتخاب فرمود و دیدها بنورهدی باز شد و گوشها
 باهنگ ملاء اعلی همرازگشت دلها زنده شد و جانها حیات جدید
 یافت و از موهبت کبری بهره و نصیب گرفت شکرکنید خدا راکه دست
 موهبت کبری چنین تاج مرصعی بر فرق شما نهاد که جواهر زواهرش
 الی الأبد بر قرون و اعصار میتابد بشکرانه این هدایت کبری همت
 را بلند کنید و مقصد را ارجمند بقوت ایمان بموجب تعالیم الهی
 رفتار نمائید و اعمال را تطبیق با احکام الهی فرمائید کلمات
 مکنونه تلاوت کنید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید
 الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان

نظر بخوانید و بموجب تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر یک
 شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گشمن
 رائحه طیبه منتشر نمائید چون بحر پر جوش و خروش شوید و چون
 ابر فیض آسمانی مبدول دارید با هنگ ملکوت ابهی در مساز
 گردید و آتش جنگ بنشانید و طم صلح بلند نمائید و حدت عالم
 انسانی ترویج دهید و دین را وسیله محبت و مودت به جمیع بشر
 شمرید و جمیع خلق را اغنام الهی دانید و خدا را شبان مهربان
 شناسید که جمیع اغنام را می پرورد و در چمن و مرغزار رحمت خویش
 میچراند و از چشمة حیات مینوشاند اینست سیاست الهی
 اینست موهبت رحمانی اینست وحدت عالم انسانی که از جملۀ
 تعالیم الهی است باری ابواب موهبت مفتوح است و آیات
 الهی مشروح نور حقیقت تابانست و الطاف بی پایان وقت را
 غنیمت شمرید بجان بکوشید و بخروشید تا اینجهان ظلمانی
 نورانی گردد و این عالم تنگ و تاریک گشایش یابد و این گلخن
 فانی آئینه گشن باقی شود و اینعالم جسمانی بهره و نصیب
 از فیوضات رحمانی یابد بنیاد عناد برافتد و اساس بیگانگی
 ویران گردد و بنیان یگانگی مرتفع شود تا شجره مبارکه بر شرق
 و غرب سایه افکند و در قطب امکان خیمه وحدت عالم انسانی
 افراشته شود و علم محبت و الفت در جمیع آفاق موج زند

و موج درهای حقیقت اوج گیرد جهان سراسر جنت ابهی شود
 و گل و ریحان موهبت کبری بپروپاند این است وصایای عبد البهّا
 از الطاف رب الجنود امید وارم که نورانیت و روحانیت بشر گردد پید
 و قلوب خلق را ارتباط محبت بخشید مردگان قهور نفس و هسوی را
 بقوة کلمة الله زنده کنید و کوران بی بصیرت را بانوار شمس
 حقیقت بینا نمائید و علیلان روحانیراشفای رحمانی بخشید
 از الطاف و عنایات حضرت مقصود چنین امید وارم و همیشه
 بذکر و فکر شما مشغولم و بر رب الطکوت مناجات مینمایم و گریه
 و زاری مینمایم تا جمیع این مواهب را مهذول فرماید و قلوب را
 مشروح فرماید و روح را وجد و طرب دهد و جذب و وله بخشند
 و علیکم البهّا الأبهی

ای پروردگار مهربان این نفوس ندای ملکوت شنیدند و انوار
 شمس حقیقت دیدند و در فضای جانفزای محبت پریدند و
 عاشقان روی تواند و منجذبان خوی تو و آرزومند کوی تو و
 متوجه بسوی تو و تشنه جوی تو و مشغول بگفتگوی تو توئی
 دهند و بخشند و مهربان *

۱۸ - ای صاحب دل بینا هر چند بصر جسمانی مفقود

ولی الحمد لله بصیرت قلب موجود دل بیناست و روح شنوا

این دیده تن معرض هزار امراض و عاقبت یقیناً نابیناگرد
 لهذا اهمیتی ندارد ولی دیده دل روشن و کشف ملکوت
 الهی نماید والی الأبد باقی و پایدار پس شکرکن خدا را که
 دیده دل روشن و گوش هوش شنوا محافل که آراسته اید و در
 آن احساسات آسمانی مینمائید و ادراک حقایق و معانی میکنید
 آن محفل مانند فضای آسمانست و آن نفوس مانند نجوم ساطع
 که بنور هدایت روشنند فرخنده نفسی که در این عصر نورانی
 اقتباس تعالیم آسمانی کند و خجسته قلبی که از محبة اللّٰه
 اهتزاز و انجذاب یابد *

۱۹- الحمد لله الذی اشرق بنوره الأرض والسّماء و اهتزت
 بنفحاته ریاض التّقدیس المونّقة فی قلوب الأصفیاء و سطع نوره
 و تغیب فی وجه السّماء فظهرت و لمعت و اشرقت و لاحت
 انجم نورانیه فی الأفق الأعلى و استفاضت و استشرقت من
 فیوضات ملکوت الأبهی ثم افاضت علی خطّة الفبراء فكانت
 نجوم الهدی و الحمد لله الذی جعل هذا العصر المجید
 و القرن الجدید معرضاً لظهور حقائق الأشیاء بما فاض غمام
 الجود و ظهر مواهب الرّب الودود و استضاء الغیب و الشّهود
 و ظهر الموعود و لاح جمال المعبود و الصّلوة و السلام و التّحیة

والثناء على الحقيقة الجامعة والكلمة التامة والكتاب المبين والنور المشرق من العليين الهادي للأمم المنور للعالم ففاض طمطام فيضه على الوجود وقذف امواجه رارياً نوراً على ساحل الشهود فحصح الحق وزهق الباطل وظهر النور وشاع السرور والحبور فتقدست بها النفوس وتزهت بها الأرواح وانشرحت بها الصدور وصفت بها القلوب ولطف بها الأفتد و طابت بها الضمائر وطهرت بها السرائر حتى تحقق يوم النشور واحاط الطاف ربك الغفور والتحية والثناء على تلك النجوم النورانية الساطعة اللامعة في فلك العلى كواكب منطقة بهروج ملكوت الأبهى و عليهم البهاء وبعد آيها الرجل الكريم والمستتبى من النبأ العظيم قم على خدمة امرأته بقوة نافذة من ملكوت الأبهى ونفثات من روح الملا الأعلى ولا تحزن بما ينطقون المرجفون من كتبه الجرائد والفريسيون في حلق البهاء تذكروا أيام المسيح وما اصابه من القوم وما اصاب الحواريين من المحن والآلام فانتم احبة جمال الأبهى فلا بد تقعون لحيته تحت ملام القوم ويصيبكم ما اصابهم في القرون الأولى ثم تتلأ وجوه المختارين بانوار ملكوت الله على ممر القرون والأعصار بل تعاقب الأدهار والمنكرون في خسران مبين كما قال سيد المسيح سيعذبونكم القوم لأسمى فذكروهم بهذا

وقل لهم ان المسيح مع وجهه الصبيح وجماله الطيخ قاموا عليه
 الفريسيون وقالوا انه الصيخ وليس بمسيح لانه ادعى الالهية
 العظمى والربوبية الكبرى وقال انا ابن الله وان الاب ظاهر
 باهر بجميع شئونه وكمالاته في حقيقة ابنه الوحيد وربيه المجيد
 وقالوا هذا كفروا فترا على الله بنصوص قاطعة واضحة في العهد
 القديم فبناء على ذلك افتوا بسفك دمه وعلقوه على الصليب وكان
 ينادى يا ربى الحبيب الى متى تتركنى بين يدي هولاء ارفعنى
 اليك واجرنى في جوارك واسكنى عند عرش عظمتك انتك انت
 المجيب و انتك انت الرحمن الرحيم اى رب ضاق على رحيب
 الغبراء والصليب حبيبى حبا بجمالك وانجذابا الى ملكوتك
 واشتعالا بالنار الموقدة في صدرى الطهبة بنفحات قدسك
 رب ايدنى على الصعود ووقفنى على الورود والوفود على عتبة
 قدسك يا ربى الودود انتك انت الرحمن ذو الفضل والجود وانتك
 انت الكريم و انتك انت الرحيم و انتك انت العليم لا اله الا انت
 المقتدر القدير ولم يجتر الفريسيون على هذا البهتان العظيم
 والذنب الجسيم الا لجهلهم حقيقته الاسرار وعدم مشاهدتهم
 للأنوار وملاحظه الآثار والآ صدقوا بكلماته وشاهدوا آياته
 وعرفوا بيناته واستظلوا في ظل راياته واطلموا باشاراته وفرحوا
 من بشاراته ثم اعلم ان الحقيقة الرحمانية التى تعبر بغييب

الغيبوب ومجهول النعمت والمنقطع الوجدانى قد تقدس عن كل ذكر
وبيان واشارة ونعت وثناء ومن حيث هي هي عجزت العقول عن
ادراكها وتاهت النفوس في تيه عرفانها لا تدركه الأبصار وهو
يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير ولكن اذا نظرت الى حقائق
الأشياء وهوية الكائنات تنظر آثار رحمة ربك في كل الأشياء
وسطوع انوار اسمائه وصفاته في حيز الوجود بشهود لا ينكره إلا
كل جهول وعنود حيث ترى أن الكون منشور ناطق باسرار
المكنونة المصونة في اللوح المحفوظ وما من ذرة من الذرات او
كائنة من الكائنات إلا ناطقة بذكره حاكية عن اسمائه وصفاته
منهشة عن عزة كبريائه مدلة على وحدانيته ورحمانيته ولا ينكر
هذا كل من له سمع او بصر او عقل سليم و اذا نظرت الى الكائنا
بأسرها حتى الذرات ترى ان اشعة شمس الحقيقة ساطعة
عليها ظاهره فيها تحكى عن انوارها واسرارها ووسطوع
شعاعها فانظر الى الأشجار والى الأثمار والى الأزهار حتى
الأحجار اما ترى انوار الشمس ساطعة عليها وظاهرة فيها و
منهشة عنها ولكن اذا عطفت النظر وحولت البصر الى مرآة
صافية نورانية ومجالى لطيفة ربانية ترى ان الشمس ظاهرة
فيها بشعاعها وحرارتها وقرصها وصنوبرها ولكن الأشياء إنما
لها نصيب من نورها وتدل عليها وأما الحقيقة الكلية النورانية

والمرآة الصافية التي تحكى بتعامها عن شؤن مجليها وتتطبق
آثارها على آثار الشمس الظاهرة فيها فهي الحقيقة الكليّة
الأنسانية والكينونة الرحمانية والذاتية الصمدانية قل ادعوا
اللّه او ادعوا الرحمن أياماً تدعوا فله الأسماء الحسنی هذا
معنى قول المسيح الأب في الأبن فياهل ترى اذا قالت المرآة
الصافية ان الشمس ظاهرة في جميع شئونها وصفاتها وآثارها
هل يكذب في قولها او ينكر في بيانها لا والذي خلقها
وانشأها وابدعها وجعلها حقيقة منطبقة لشئونها مجليها
فسبحان من ابدعها وسبحان من انشأها وسبحان من اظهرها
فهذا قول المسيح الذي تفوه به واعترضوا به عليه حيث قال
ان الأبن في الأب والأب في الأبن فاعلم ذلك واطلع بأسرار ربك
وأما هؤلاء المنكرون في حجاب من الحق فلا يرون ولا يسمعون
ولا يفقهون ذرهم في خوضهم يلعبون ودعهم في كل وارٍ يهيمن
اولئك كالأنعام حيث لا يفرقون بين اللؤلؤ والخزف والا انهم
لفي معزل من اسرار ربك الرحمن الرحيم وانك انت استبشر
بهذه البشارة الكبرى وقم على اعلاء كلمة الله ونشر نجات الله
في تلك الأقطار الشاسعة الأرجاء واعلم ان ربك يويدك بقبيل
من الملاة الأعلى وجنود من ملكوت الأبهى تترى وتصل على
جنود الجهل والعمى ستري ان الأفق الأعلى انتشرت منه

بارقة الصّباح واحاطت على الآفاق ومحقت الظلماء و زالت
 الليلة الليلية و لاحت الغره الغراء و اسفرت البيضا ساطعة
 الفجر على الأنحاء يومئذ يفرح المؤمنون وينجذب الثابتون ويفرّ
 المرجفون وينعدم المتزلزلون انعدام الظلام عند ثلثاء الأنوار
 في الأسحار و عليك التّحيّة والثّناء

الهي الهي هذا عبدك النوراني ورقيقك الرّحمانى قد اقبل
 اليك و وفد عليك و وجّه وجهه اليك واقترّب بوحدانيتك و اعترف
 بفردانيتك و نادى باسمك بين الأمم و هدى القوم الى معين
 رحمانيتك يا ربّي الأكرم وسقى الطالبين كأس الهدى الطافحة
 بصهبا موهبتك الكبرى ربّ أيده في جميع الشّئون و علمه سرّك
 العصون و انشر عليه لؤلؤك المكنون واجعله علما يتموج باريساح
 تأييدك على اعلی القصور و عينا نابغة بالما الطهور ونور القلوب
 بضياء سراج ينشر النور ويظهر حقائق الأشياء لا هل الفضل
 والجود بين خلقك يا ربّي الغفور أنك انت المقدر القادر المهيمن
 العزيز الكريم و أنك انت الربّ الرّحيم *

۲۰ - چون حضرة مسیح در هیست قرن پیش ظاهر شد

با وجود آنکه یهود در نهایت انتظار ظهور آنحضرت بودند و هر
 روز دعا میکردند که خدایا ظهور مسیح را تعجیل نما و گریه

میکردند لکن بعد از طلوع آن شمس حقیقت انکار کردند و بنهایت
عداوت برخواستند و عاقبت آن روح الهی و کلمة الله را بصلیب
زدند و نام شریفش را بعل زبول استغفرالله یعنی شیطان
نهادند چنانکه نصّ انجیل است و سبب این بود که میگفتند که
ظهور مسیح بنصّ واضح تورات مشروط بعلاماتی و تا این علامات
ظاهر نشود هر کس ادعای مسیحی کند کاذبست و آن علامات
اینست که آن مسیح باید از محلی غیر معلوم بیاید و ماخانه
اورا در ناصره جمع میدانیم و آیا از ناصره شخص صالحی ظاهر
خواهد شد علامت ثانی اینست که عصای او باید از حدید باشد
یعنی باشمشیر باید چوپانی کند حال این مسیح عصای چوبی
نیز در دست ندارد و من جمله شروط و علامت اینست که باید
بر سر بر د اود بنشینند سلطنت د اودی تشکیل نماید حال سر بر
د اود سهل است حتی حصیرندارد و من جمله شروط ترویج
جميع احکام توراتست حال بگلی احکام تورات رانسخ کرده حتی
سبت را شکسته و حال آنکه نصّ توراتست که اگر نفسی ادعای
نبوت کند و معجزات نیز ظاهر کند و سبت را بشکند اورا بکشید
و من جمله شروط اینست که در زمان سلطنت او عدالت بدرجهئی
رسد که عدل و حق از عالم انسان بعالم حیوان سرایت نماید
مار و موش با هم در یک حفره مأوی نماید و باز و کبک در یک

آشیانه لانه کند و شیر و آهو در یک چراگاه بچرند و گرگ و میش
 از یک چشمه بنوشند حال ظلم و عدوان در زمان او بدرجه نسی
 رسیده که خود او را بصلیب زنند و از جطه شروط اینست که
 در زمان مسیح باید یهود سرفراز گردند و غالب بر جمیع امم عالم
 شوند حال یهود در کمال ذلت اسیر و ذلیل دولت رومانند
 پس چگونه این مسیح موعود توراتست چنین اعتراض بر آن شمس
 حقیقت مینمودند و حال آنکه آن روح الهی موعود تورات بود
 ولی چون یهود معنی این علامات و شروط را نفهمیدند کلمه الله
 را بصلیب زدند اما بهائیان گویند جمیع این علامات بتمامه
 در ظهور حضرت مسیح تحقق یافت ولی یهود حقیقت این علامات
 که بعنوان رمز در تورات بیان شده نفهمیدند لهذا روح الله
 را انکار نمودند و مدار زدند مثلاً از جطه شروط سلطنت است
 گویند سلطنت حضرت مسیح سلطنت آسمانی بود الهی بود
 ابدی بود نه سلطنت ناپلیونی که باندک زمانی زایل شد و قریب
 دو هزار سال است که این سلطنت حضرت مسیح تأسیس شده
 والی الآن باقی و برقرار والی الأبد آن ذات مقدس بر این سریر
 ابدی مستقر و همچنین سائر علامت کل ظاهر شده ولی یهود
 نفهمیدند و قریب دو هزار سال است که حضرت مسیح با جلوه نسی
 الهی ظاهر شده اند و هنوز یهود منتظر ظهور مسیحند و خود را

حقّ و مسیح را باطل میدانند *

۲۱ - ای حقیقت جو شخص محترم نامه شی که بتاریخ ۴
 اپریل ۱۹۲۱ بود رسید و یکمال محبت قرائت گردید اما
 وجود الوهیت بدلائل عقلیه ثابت است ولی حقیقت الوهیت
 ممتنع الادراک است زیرا چون بنظر دقیق نظر فرمائی هیچ مرتبه
 دانیه ادراک مرتبه عالیه ننماید مثلاً عالم جماد که مرتبه دانیه
 است ممتنع است که عالم نباتات ادراک تواند بگلی این ادراک
 ممتنع و محال است و همچنین عالم نبات هرچه ترقی نماید از
 عالم حیوان خبر ندارد بلکه ادراک مستحیل است چه که مرتبه
 حیوان فوق مرتبه نبات است این شجر تصور سمع و بصر نتواند
 و عالم حیوان هرچه ترقی نماید تصور حقیقت عقل که کاشف
 حقیقت اشیا است و مدرك حقایق غیر مرثیه تصور نتواند زیرا
 مرتبه انسان بالنسبه بحیوان مرتبه عالیه است و حال آنکه این
 کائنات تماماً در حیز حد و شند ولی تفاوت مراتب مانع از ادراک است
 هیچ مرتبه ادنی ادراک مرتبه اعلی نتواند بلکه مستحیل است
 ولی مرتبه اعلی ادراک مرتبه ادنی کند مثلاً حیوان ادراک مرتبه
 نبات و جماد کند انسان ادراک مرتبه حیوان و نبات و جماد نماید
 ولی جماد مستحیل است که ادراک عوالم انسانی کند این

حقایق در حیز حدوث است با وجود این هیچ مرتبه ادنی مرتبه
 اعلی را ادراک نتواند و مستحیل است پس چگونه میشود که حقیقت
 حادثه یعنی انسان ادراک حقیقت الوهیت کند که حقیقت قدیمه
 است تفاوت مراتب بین انسان و حقیقت الوهیت صد هزار مرتبه
 اعظم از تفاوت بین نبات و حیوانست و آنچه انسان تصور کند
 صور موهومه انسان است و محاط است محیط نیست یعنی
 انسان بر آن صور موهومه محیط است و حال آنکه حقیقت الوهیت
 محاط نگردد بلکه بجمع کائنات محیط است و کائنات محاط
 و حقیقت الوهیتی که انسان تصور مینماید آن وجود زهنی دارد
 نه وجود حقیقی اما انسان هم وجود زهنی دارد و هم وجود
 حقیقی پس انسان اعظم از آن حقیقت موهومه است که بتصور
 آید طیرترابی نهایتش اینست مقداری از این بعد نامتناهی
 را پرواز تواند ولی وصول باوج آفتاب مستحیل است و لکن
 باید ادله عقلیه یا الهامیه بوجود الوهیت اقامه نمود یعنی
 بقدر ادراک انسانی .

این واضح است که جمع کائنات مرتبط بیکدیگر است ارتباط
 تام مثل اعضای هیکل انسانی چگونه اعضا و اجزاء هیکل
 انسانی بیکدیگر مرتبط است همین قسم اعضای این کسوف
 نامتناهی جمع بیکدیگر مرتبط است مثلاً پا و قدم مرتبط

بسمع و بصر است باید چشم ببیند تا پا قدم بردارد باید سمع بشنود تا بصر دقت نماید هر جزئی که از اجزاء انسانی ناقص باشد در سائر اجزاء فتور و قصور حاصل گردد و دماغ مرتبط بقلب و معده است و شش مرتبط بجمع اعضا است و همچنین سایر اعضا و هر يك از این اعضا وظیفه دارد آنقوه عاقله خواه قدیم گوئیم خواه حادث مدیر و مدبر جمع اعضا انسان است تا هر يك از اعضا بنهایت انتظام و وظیفه خود مجری نماید اما اگر در آنقوه عقلیه خللی باشد جمع اعضا از اجرای وظائف اصلی خود بازماند و در هیكل انسانی و تصرفات اعضا خلل عارض شود و نتیجه نبخشد

و همچنین در این کون نامتناهی ملاحظه نمائید لابد قوه کلیه موجود است که محیط است و مدیر و مدبر جمع اجزاء این کون نامتناهی است و اگر این مدیر و مدبر نبود عالم کون مختل بود و نظیر مجنون میبود مادام ملاحظه مینمائید که این کون نامتناهی در نهایت انتظام است و هر يك از اجزاء در نهایت اتقان و ظایف خود را مجری میدارد که ابدأ خللی نیست واضح و مشهود میگردد که يك قوه کلیه موجود که مدبر و مدیر این کون نامتناهی است هر عاقلی این را ادراک مینماید و دیگر آنکه هر چند جمیع کائنات نشو و نما مینماید ولی در تحت

موثرات خارجه اند مثلاً آفتاب حرارت می بخشد باران میپوراند
 نسیم حیات می بخشد تا انسان نشو و نما نماید پس معلوم شد که
 هیكل انسانی در تحت موثرات خارجی است بدون آن موثرات
 نشو و نما ننماید آن موثرات خارجه نیز در تحت موثرات دیگری
 است مثلاً نشو و نما وجود انسانی منوط به وجود آبست و آب منوط
 به وجود باران و باران منوط به وجود ابر و ابر منوط به وجود آفتاب
 تا بر و بحر تخرنماید و از تخر ابر حاصل شود اینها هر یک هم
 موثرند و هم متأثر پس لابد منتهی بموثری میشود که از کائنات
 دیگر متأثر نیست و تسلسل منقطع میگردد ولی حقیقت آن کائنات
 مجهول و لکن آثارش واضح و مشهور .

و از این گذشته جمیع کائنات موجوده محدود و نفس محدودیت
 این کائنات دلیل بر حقیقت نامحدود چه که وجود محدود در آل
 بر وجود نامحدود است .

باری از این قبیل ادله بسیار که دلالت بر آن حقیقت کلیه دارد
 و آن حقیقت کلیه چون حقیقت قدیمه است منزّه و مقدّس از شئون و
 احوال حادثاتست چه که هر حقیقتی که معرض شئون و حادثات
 باشد آن قدیم نیست حادث است .

پس بدان این الوهیتی که سائر طوایف و ملل تصور مینمایند در تحت
 تصور است نه فوق تصور و حال آنکه حقیقت الوهیت فوق تصور است .

اما مظاهر مقدسه الهیه مظهر جلوه کمالات و آثار آن حقیقت
 قدیمه مقدسه اند و این فیض ابدی و جلوه لاهوتی حیات ابدیه
 عالم انسانیت مثلاً شمس حقیقت در افق است عالی که هیچکس
 وصول نتواند جمیع عقول و افکار قاصر است و او مقدس و منزّه از
 ادراک کلّ و لکن مظاهر مقدسه الهیه بمنزله مرایای صافیه
 نورانیه اند که استفاضه از شمس حقیقت میکنند و افاضه بر سائر خلق
 مینمایند و شمس بکمال و جلالش در این آئینه نورانی ظاهر و باهر
 اینست اگر آفتاب موجود در آئینه بگوید من شمس صادق است
 و اگر بگوید نیستم صادق است اگر شمس با تمام جلال و جمال و
 کمالش در این آئینه صافیه ظاهر و باهر باشد تنزل از عالم بالا و سمو
 مقام خود ننموده و در این آئینه حلول ننموده بلکه لم یزل
 همیشه در علو تنزیه و تقدیس خود بوده و خواهد بود و جمیع
 کائنات ارضیه باید مستفیض از آفتاب باشد زیرا وجودش منوط
 و مشروط بحرارت و ضیاء آفتاب و اگر از آفتاب محروم ماند
 محو و نابود گردد این معیت الهیه است که در کتب مقدسه
 مذکور است انسان باید با خدا باشد پس معلوم شد که حقیقت
 الوهیت ظهورش بکمالات و آثار و کمالاتش در آئینه شمس
 مرئی است و وجود مصرح از فیوضات الهیه امیدوارم که نظر
 بینا یابی و گوش شنوا و پرده‌ها از پیش چشم برخیزد *

۲۲- ای متوجه الی الله چشم از جمیع ماسوی برینسد
 و ملکوت ابهی برگشا آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی
 از او طلب بنظری صد هزار حاجات روانعاید و بالتفاتسی
 صد هزار درد بی درمان دوا کند بانعطافی زخمهارا مرهم نهد
 و بنگاهی دلهارا از قید غم برهاند آنچه کند او کند ما چه
 توانیم کرد یفعل مایشاء و یحکم ما یرید است پس سر تسلیم نه
 و توکل بر رب رحیم به *

۲۳- ای طالب حقیقت نامه که بتاریخ سیزدهم
 دسامبر ۱۹۲۰ مرقوم نموده بودی رسید ادیان الهیه از یوم
 آدم الی الآن پیاپی ظاهر شده و هر یک آنچه باید و شاید مجری
 داشته خلق را زنده نموده و نورانیت بخشیده و تربیت کرده
 تا از ظلمات عالم طبیعت نجات یافتند بنورانیت ملکوت رسیدند
 ولی هر دینی و هر شریعتی که ظاهر شد مدتی از قرون کافل
 سعادت عالم انسانی بود و شجر پرتو بود ولی بعد از مرور قرون
 و اعصار چون قدیم شد بی اثر و نماند لهذا دوباره تجدید شد
 دین الهی یکپست ولی تجدد لازم مثلاً حضرت موسی مبعوث
 شد و شریعتی گذاشت بنی اسرائیل بواسطه شریعت موسی
 از جهل نجات یافته بنور رسیدند و از ذلت خلاص گشته عزت

ابدیه یافتند ولی بعد از مدتی مدیده آن انوار غروب کرد و آن نورانیت نماند روز شب شد و چون تاریکی اشتداد یافت کوکب ساطع حضرت مسیح اشراق نمود دوباره جهان روشن شد مقصد اینست دین الله یکی است که مرتب عالم انسانیت و لکن تجدد لازم درختی را چون بنشانی روز بروز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوه تر بار آرد لکن بعد از مدت مدید کهن گردد از ثمر بازماند لهذا باغبان حقیقت دانه همان شجر را گرفته در زمین پاک میکارد دوباره شجر اول ظاهر میشود .

وقت نمائید در عالم وجود هر چیز را تجدد لازم نظر به عالم جسمانی نمائید که حال جهان تجدد یافته افکار تجدد یافته عادات تجدد یافته علوم و فنون تجدد یافته مشروعات و اکتشافات تجدد یافته ادراکات تجدد یافته پس چگونه میشود که امر عظیم دینی که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانیت و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت در جهان است بی تجدد ماند این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است و دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست دیانت عبارت از تعالیم الهیست که محیی عالم انسانیت و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاق و ترویج مبادی عزت ابدیه عالم انسانیتست ملاحظه کن که این هیجان افکار و شعله نار حرب و بغض و

عدوان بین مل و ظلم و تعدی بیکدیگر که بکلی آسایش عالم انسانی را زایل نموده جز بهما^۱ تعالیم الهی خاموش گردد البته نگر در این واضح و آشکار است بکوه ماوراء الطبیعه لازم که این ظلمت را بنور تبدیل نماید و این عداوت و بغضا و جنگ و جدال را با الفت و محبت بین عموم بشر مبدل نماید این قوه نفثات روح القدس است و نفوذ کلمه الله *

۲۴ - ای جوان رحمانی شکر کن خدا را که بطکسوت نورانی راه یافتی و پرده اوهام دریدی و بحقیقت اسرار اطلع یافتی این خلق جمیعاً خداوندی را در عالم افکار تصور نمایند و آن تصور خود را بپرستند و حال آنکه آن تصور محاط است و عقل انسان محیط البته محیط اعظم از محاط است زیرا تصور فرع است و عقل اصل البته اصل از فرع اعظم است پس ملاحظه کن جمیع مل و امم پرستش فکر خویش نمایند و در عقل خود خداوندی خلق کنند و او را خالق کل شیء دانند و حال آنکه این تصور اوهاست پس جمیع خلق ساجد و عابد و همنده اما آن حقیقت ذات احدیت و غیب الغیوب مقدس از تصور و افکار است و جداان بآن نرسد در حوصله هر حقیقت حادثه آن حقیقت قدیمه نگنجد آن عالم دیگر است از آن خبری نیست و وصول ممکن نه حصول

ممتنع و محال همین قدر وجودش محقق و مثبت و لکن کیفیت
 مجهول جمیع فلاسفه و حکما دانستند که هست ولی در معرفت
 هستی او حیران گشتند و عاقبت مأیوس شدند و بکمال یأس از این عالم
 رفتند زیرا ادراک شئون و اسرار آن حقیقه الحقائق و سرالأسرار
 قوه دیگر خواهد و حواس دیگر شاید آن قوه و حواس فوق طوق
 بشر است لهذا خبر نیافتند مثلاً اگر در انسان قوه سمع و قوه ذوق
 و قوه شم و قوه لمس باشد اما قوه باصره مفقود از برای آن شخص
 مشاهده اشیا ممتنع و محال زیرا بسمع و ذوق و شم و لمس نتوان
 مشاهده کرد بناً علیه باین قوا و حواس موجود در عالم بشر
 ادراک آن حقیقت غیب و منزّه و مقدّس از شوائب ریب مستحیل
 و محال قوای دیگر باید و حواس دیگر شاید اگر آن قوا و حواس
 میسر شود خبر گرفتن ممکن و الا فلا *

۲۵- ای امة الله در تواریخ شرقیه مذکور است که سقراط
 بفسطین و سوریه سفر کرد و در آنجا بعضی مسائل الهیه از طمای
 الهی اقتباس نمود و چون مراجعت بیونان کرد و عقیده تأسیس
 نمود یکی وحدانیت الهیه و دیگری بقای ارواح بعد از انفکاک
 از اجسام و این سبب هیجان اهل یونان شد زیرا مخالف
 اعتقاد ایشان بود و عاقبت او را سم دادند و کشتند و ایمن

صحيح است زيرا يونانيان معتقد باله بسيار بودند و سقراط وحدانيت الهيه را ثابت کرد و اين واضحست که مخالف اعتقاد يونانيان بود و مؤسس وحدت الهی حضرت ابراهيم بود که سلسل اين اعتقاد در بني اسرائيل شيعه داشت حتى در زمان سقراط اما در تاريخ يهود نيست بسيار چيزها در تاريخ يهود نيست و قايع حضرت مسيح بتمامها در تاريخ يوسفيوس يهودی نيست و حال آنکه تاريخ زمان مسيح را نوشته است پس وقايع زمان مسيح را از اينکه در تاريخ يوسفيوس نيست نميشود انکار کرد و همچنين در تاريخ شرق مذکور است که بقراط در مدینه سورمدتي بسود و سوريکی از شهرهای سوريه است *

۲۶ - ای طالب ملکوت الله نامه شمارسيد و مضمون معلوم گردید مظاهر مقدسه الهيه دو مقام دارند يك مقام جسمانی و يك مقام روحانی بعبارة اخري يك مقام بشریت و يك مقام حقيقت رحمانیت اگر امتحان واقع آن بر مقام بشریت واقع نه بر حقيقت نورانيه و اين امتحان نیز بحسب انظار ناس است يعنی چنين مينمايد که بشریت مظاهر مقدسه بظاهر بامتحان افتادند و چون ثبوت و استقامت در نهايت قوت و قدرت ظاهر شود سائرین تعليم گیرند و متنبه شوند که در مورد

امتحان چگونه ثبوت واستقامت بنمایند زیرا معلم آسمانی بایستد
 بقول وعمل هر دو تعلیم دهد و منهج قویم و صراط مستقیم بنماید
 و اما مقام من عبد البهاسات مظهر عبودیت در درگاه جمال
 ابهسی *

٢٧- انّ الظهورات فی الأرواح السابقة كان لكل واحد
 منهم شأن فی الوجود ورتبة فی نشأة الإنسان واما ظهور الأسم
 الأعظم روحی لأحبائه الفدا كان عبارة عن الرشد والبلوغ
 فی الحقيقة الأنسانیة فی عالم الوجود فالشمس معدن الضیاء
 ومنبع الحرارة ومركز الأنوار جامعة لكل الكلمات التي ظهرت
 من سائر الكواكب المشرقة على الأفاق اجتهدی حتى یكون
 لك الحظ الأوفر والسهم العظیم من هذا النور المبین الحق
 اقول لك اذا بلغت ذلك المقام تنظرى اعناق المقدسين
 خاضعة خاشعة فی ذلك المقام عجلى بالحيات قبل الممات
 والربيع قبل الخريف والشفاء قبل الأمراض حتى تكونى طبيبة
 روحانیة تشفى كل العلل والأمراض بنفثات الروح فی هذا
 القرن المحمود والعصر المشهور *

٢٨- ای ورقه شجره حیات شجره حیات که در کتاب

مقدس مذکور حضرت بهاء الله است و نبات ملکوت اوراق آن شجره مبارکه پس توشکر کن خدا را که منسوب باین شجره گشتی و در نها سبزی و خرمی و طراوت و لطافتی ابواب ملکوت مفتوح و هرنفس مقبلی بر مائده آسمانی حاضر و از آن اطعمه روحانی بهره و نصیب گیرد الحمد لله تو بر این مائده حاضر و از نعمت آسمانی بهره و نصیب داری و بخدمت ملکوت مشغولی و ببنفحات جنت ابهسی مألوف تا توانی به هدایت ناس پر د از و از نانی که از آسمان نازل تناول نما اینست که حضرت مسیح میفرماید انا خبز آذی نزل من السماء من اکل من هذا الخبز لن يموت ابداً *

۲۹ - ای مفتون حقیقت و منجذب ملکوت الله نامم
مفصل رسید و از تلاوتش نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل جلیل
بر علو همت و سمو نیت بود که الحمد لله خیر خواه عالم انسانی
و منجذب ملکوت بهائی و مفتون ترقی عالم بشری هستی
امید وارم که بسبب این افکار عالیه و انجذابات وجدانی و بشارت
ملکوتیه چنان روشن گردی که بهر تو محبت الله بر اعصار و قرون
بتاهی مرقوم نموده بودی که شاگرد مدرسه ترقی روحانی هستی
خوشحال تو اگر مدارس ترقی بمدرسه کلیه ملکوت منتهی
گردد علوم و معارفی حاصل شود که انسان لوح منشور امکان را

نامتاهی بیند و جمیع کائنات را حروف و کلمات مشاهده کند و درس
 مقامات معنوی خواند آیات توحید در زرات کائنات بیند و نداء
 رَبِّ الطُّكُوتِ بَشْنُورٍ و تأییدات روح القدس مشاهده نماید و
 چنان وجد و طرب یابد که در عرصه وسیع امکان ننگد آهنگ
 ملکوت کند و بجهان لاهوت شتابد هر مرغی چون پرویانند
 در زمین استقرار نیابد باوج اعلی پرواز نماید مگر مرغانی پابسته
 و یا بال و پر شکسته و یا آلوده بآب و گل نموده ای حقیقت جو
 جهان ملکوت یکپست نهایت آنست که بهار تجدد نماید و در
 کائنات حرکت و جنبشی جدید و عظیم بنماید کوه و دشت زنده شو
 درختان تروتازه گرد و برگ و شکوفه و ثمر بطراوتی بی اندازه جلوه
 نماید لهذا ظهورات سابقه با ظهورات لاحقہ نهایت ارتباط
 دارد بلکه عین یکدیگرند اما کون که ترقی نماید شعاع شدید تر
 است و فیض عظیمتر و آفتاب در دائر نصف نهار جلوه نماید
 ای طالب ملکوت هر ظهوری جان عالم است و طبیب حاذق هر
 درد مند عالم بشر مرخص است آن طبیب حاذق علاج مفید
 دارد و بتعالیم و وصایا و نصایحی قیام نماید که درمان هر درد
 است و مرهم هر زخم البته طبیب دانا احتیاجات مرخص را در
 هر موسمی کشف نماید و بمعالجه پردازد لهذا تعالیم جمال
 ابهی را تطبیق بلوازم و احتیاجات زمانه نما ملاحظه مینمائی

که جسم مریض جهانرا علاج بره السّاعه است بل دریاق شفای ابدیست و معالجه اطّباء حاذق سلف و خلف نوع واحد نیست بلکه بمقتضای مرض مریض است هرچند علاج تغییر و تبدیل یابسد ولی کلّ بجهت صحّت مریض است در ظهورات سابقه جسم علیل عالم تحمّل علاج قوی فائق نداشت اینست که حضرت مسیح فرمود امور بسیار است که لازمست بیان شود ولیکن حال شما نتوانید استماع نمود ولیکن چون آن روح تسلی دهند که پدر میفرستد بیاید حقیقت را از برای شما بیان کند لهذا در این عصر انوار تعلیم خصوصی عمومی گردید تا رحمت پروردگار شرق و غرب را احاطه نماید وحدت عالم انسانی جلوه کند و نورانیت حقیقت جهان وجدان را منور نماید نزول اورشلیم تازه شریعتیست آسمانی و کافل سعادت عالم انسانی و جلوه نورانیت عالم الهی همانوئیل فی الحقیقه مبشر بر جوع ثانی حضرت مسیح بود و منادی طریق ملکوت این معلومست که حرف عضوی از اعضای کلمه است این عضویت عبارت از استفاضه است یعنی این حرف مستفیض از کلمه است و ارتباط روحانی بکلمه دارد و جز او محسوب میشود

حواریون بمنزله حروف بودند و حضرت مسیح جوهر کلمه و معانی کلمه که فیض ابدیست پرتوی بر آن حروف افکنده بود و چون حرف عضوی از اعضای کلمه است لهذا معناً مطابق کلمه است

امید واریم که آنچه جناب عمانوئیل بشارت داده امروز تو به آن قیام
 نمائی و یقین بدان که موفق میشوی زیرا تأییدات روح القدس پیاپی
 میرسد و قوت کلمه چنان نفوذ کند که حرف آئینه مجلای آفتاب کلمه
 شود و فیض و انوار کلمه جهانرا روشن نماید اما اورشلیم آسمانی
 که در قطب امکان استقرار یافته و قدس الاقداس ربانی که هم
 افراخته جامع جمیع کمالات و تعالیم سابقه است و از آن گذشته
 منادی وحدت عالم انسانیست و علم صلح عمومی و روح حیات
 ابدیه و نور کمالات الهیه و فیض محیط عالم آفرینش و زینت و آرایش
 آفرینش و سبب آسایش عالم بشر است بالوواح مقدسه مراجعت
 نمائید اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات و کتاب
 اقدس ملاحظه مینمائید که این تعالیم الهیه الیوم در مان در
 عالم انسانیست و مرهم زخم جسد امکانی روح حیاتست و سفینه
 نجات و مغناطیس عزت ابدیه و قوه نافذه در حقیقت انسانیه *

۳۰- وجود برد و قسم است یکی وجود حق که مقدس از
 ادراك خلق است او غیب منیع لا یدرك است او مسبوق بعلمت
 نیست بلکه موجد علمه العلل است او قدیم لا اول است غنی
 مطلق است و وجود ثانی وجود خلق است وجود عام است
 که مفهوم ذهنی است عقل انسان ادراك مینماید این وجود

حادث است محتاج است و مسبوق بعلت است و حادث است
 لهذا حادث قدیم نگرند و قدیم حادث نشود خلق خالق نگرند
 و خالق خلق نشود قلب ماهیت محال است در عالم وجود یعنی
 وجود یکه مفهوم ذهنی است و حادث است مراتب است مرتبه
 اولی جماد است بعد مرتبه نبات است در مرتبه نبات مرتبه جماد
 موجود ولی امتیاز دارد کمال نباتی دارد و در مرتبه حیوان کمال
 جمادی و کمال نباتی موجود و کمال دیگر که کمال حیوانیست دارد
 سمع و بصر دارد و در مرتبه انسان کمال جمادی موجود و کمال
 نباتی موجود و کمال حیوانی موجود و از اینها گذشته کمال عقلی
 موجود که کاشف حقایق اشیاست و مدرك کلیات پس انسان در
 حیز کائنات اکمل موجود است و مقصد از انسان فرد کامل است و
 آن فرد کامل مانند آئینه است و کمالات الهی در آن آئینه ظاهر و
 مشهور اما شمس از طو تقدیس تنزل ننماید و داخل آئینه نگرند
 ولی چون آئینه صافیست و مقابل شمس حقیقت کمالات شمس حقیقت
 که عبارت از شعاع و حرارت است در آن آئینه ظاهر و آشکار گردد
 و این نفوس مظاهر مقدسه الهیه هستند *

۳۱- ای عزیز انا نامه ئی که بتاريخ ۲۷ ماه می ۱۹۰۶

مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید مضمون در نهایت ملاحظت بود

غایت مسرت حاصل گشت سؤال نموده بودید که آیا این امر تازه
 زنده ممکن است که جای آئین مرده انگلستان گیرد و حال آنکه
 احزابی تشکیل شده که در مقامات سامیه علوم روحانیه و قوای رحمانیه
 بدرجات عالییه رسیده اند و در کمال ممتاز از جمیع اسلاف شده اند
 با وجود این ممکن است این امر بدیع در انظار چنین احزاب چنان
 جلوه نماید که قلوب را جذب و کل را در ظل ظلیلش جمع فرماید
 ای یار عزیز بدان که فرد ممتاز هر عصر بحسب کمالات آن عصر است
 شخص ممتازی که در قرون سالفه بود بحسب قرون اولی بود اما
 در این عصر نورانی و در این قرن رحمانی شخص جلیل و کوکب منیر
 و فرد ممتاز بقوت و کمالاتی جلوه نماید که عاقبت جمیع احزاب را
 حیران کند و چون در کمالات روحانیه و فضائل رحمانیه فائق بر کل
 افراد است بلکه مرکز سنوحات رحمانیه است و قطب دایره نورانیه
 البته محیط است و شبهه فی در آن نیست که چنان جلوه نماید که
 کل را در ظل ظلیل آورد و چون بدقت نظر نمائی این نظام و قانون
 را در جمیع اشیا محقق یابی کل جاذب جزء است و مرکز محور
 هر کار در دایره حضرت روح را ملاحظه نمائید چون مرکز قوه
 روحانیه و مصدر سنوحات رحمانیه بود هر چند در هدایت حال
 معدودی قلیل را بظلال خویش در آورد ولی من بعد بان قوه غالبه
 جمیع احزاب را در ظل خیمه مسیحائی در آورد حال را قیاس بر

ماضی کن بهین چه قدر فرق دارد از این میتوانی قیاس کنسی
 وین بحقیقت بری و یقین بنمائی اختلاف احزاب عالم از تفاوت
 ادراکاتست مادام قوای ادراکیه مختلف البتّه آراء و افکار مختلف
 شود اما اگر یک قوه ادراکیه کلیه ئی که محیط بر کل است بمیان
 آید آن آراء مختلفه متفق گردد و الفت و بیگانگی معنوی ظهور
 نماید مثلا حضرت روح و قتیکه ظاهر شدند ادراکات خلّسق و
 احساسات و عقول طوائف موجوده مثل طایفه رومان یونان سریان
 اسرائیلیان مختلف بود چون قوه کلیه روح الله بمیان آمد
 عاقبت بعد از سیصد سال جمیع آراء مختلفه را در ظلّ مرکز واحد
 جمع نمود احساسات روحانیّه واحده حاصل گشت در مقام مثل
 ذکر میکنم سپاه در تحت اداره سران عسکر که آراء مختلف دارند
 واقع البتّه در تعیین خطّ حرب و حرکت اختلاف نمایند ولی چون
 سردار کلّ که در فنون حرب ماهر بمیان آید جمیع آن آراء مختلفه
 محو گردد و رأی واحد شود و سردار کامل کل را بظّل اداره خویش
 آورد این مقام مثل است نه مثل حال اگر گوئی که سران این
 لشکر هر یک متفنّن در فنون حرب و ماهر و مجرب چگونه تمکین
 شخص واحد نمایند و لوجلوه زاید الوصف نمایند این سخن غیر
 مسموع زیرا این قضیه یقین است و شبهه ئی در آن نیست و
 همچنین مظاهر مقدّسه علی الخصوص حقیقت اسم اعظم جمال ابهی

در انجمن عالم چون پرده براندازد مانند یوسف کنعانی در مصر
 رحمانی بصباح‌ت و ملاحظتی جلوه نماید که دلبران عالم را اسیر
 خویش فرماید و اما نفوسیکه در این جهان تولد یابند ولطفه‌ها^ی
 نورانی هستند ولی از شدت گرفتاری از فوائد گلی محروم شوند و از
 این عالم بروند حقیقتاً شایان تأسف است و نظرباین حکمت است
 که مظاهر کلیه در این جهان کشف نقاب کنند و تحلل هر مشقت و
 بلا نمایند و خود را فدا فرمایند تا این نفوس مستعدّه را مطالع
 انوار کنند و حیات ابدیه بخشند اینست قربانی حقیقی که حضرت
 مسیح خود را بجهت حیات عالم فدای نمود

و اما مسئله تأثیر نفوس مقدسه روحانیّه و امداد و فیوضات بخلق بعد
 از خلع قالب عنصری این مسئله مستمه بهائیانست بلکه مظاهر
 مقدسه الهیه رافیض عظیم و نور مبین بعد از صعود از این عالم است
 حضرت مسیح را اعلاء کلمه و ظهور قوت الهیه و تقلیب نفوس زگیسه
 و اعطاء حیات ابدیه بعد از شهادت عظیمتر و بیشتر بود و همچنین
 جمال مبارک را بعد از صعود فیوضات بیشتر و سطوع انوار زیاد تر
 و ظهور قوت الهیه عظیمتر و نفوذ کلمه شدید تر است و چندی نگذرد
 که شمس حقیقتش حرکت و حرارت و نورانیت و موهبتش جمیع آفاق را
 احاطه نماید و اما از قلت ترقی امریهائی در آن مملکت مکدرهاش
 این بدایت طلوع است در امر حضرت مسیح ملاحظه نما که سیصد

سال کشید تا آنکه نفوذ عظیمه ظاهر گردید حال از بدایت این امر شصت سال نگذشته که انوارش بر جمیع آفاق تابیده و اما مجمع شفائی که تو از اعضاء آن هستی و قتیکه در ظل این امر آید قوت نفوذش صدرتبه برافزاید ملاحظه مینمائی که محبت بهائیان بچه درجه است و اساس محبت است همچنانکه قوه حب در بهائیان در نهایت کمال و ممتاز از سایر ادیانست بهمچنین در جمیع شئون چنین است زیرا اساس کل محبت است و اما مسئله ترجمه کتب و الواح جمال مبارك عنقریب در جمیع لسان بمنتهای فصاحت و بلاغت مجری خواهد گردید الواح حضرت بهاء الله و قتیکه مطابق اصل در نهایت بلاغت و فصاحت ترجمه شود انوار معانی آنوقت ساطع شود و جمیع چشمه‌ها را روشن کند شما بقدر قوه بکوشید که ترجمه مطابق اصل باشد جمال مبارك بحیفا بسیار تشریف بردند و شما فائز گشتید و لسی آنوقت نمیشناختید و امیدوارم که بملاقات حقیقی فائز گردی و آن مشاهده بدیده بصیرتست نه بصر جوهر تعالیم حضرت بهاء الله محبت جامعه است که شامل جمیع فضائل عالم انسانیست و مورث حیات ابدیه و سبب ترقی جمیع افراد بشر است عنقریب ملاحظه مینمائید که این تعالیم آسمانی مانند نور حقیقت جمیع آفاق را احاطه و روشن نماید

مناجات مختصری که در آخر نامه نگاشتی فی الحقیقه بسیار بدیع
ولطیف و لطیف و مؤثر است همیشه تلاوت نما *

۳۲- ای امانه رحمن در این قرن ربّ عظیم آفتاب عظیمین
نور حقیقت در شدت اشراق است و شمس در نقطه احتراق و انوار
ساطع بر آفاق چه که نشئه اولی ظهور جمال قدست و ظهور قوت
بازوی اسم اعظم روحی لأحبائه الفدا در قرون آتیه هر چند دائره
امر الله يك برصد اتساع یابد و سدره منتهی ظلش آفاق را احاطه
کند ولی این قرن بطلوع و سطوع آن شمس فائز گردیده مهده
اشراق است و مطلع انوار و قرون آتیه اعصار انتشار آثار پس جهدی
بلیغ نماید تا نصیب تام و بهره فراوان برسد *

۳۳- ای بنده الهی آنچه بجناب این ابهر مرقوم نمودید
ملاحظه گردید از آیه من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه کاطه
آنه من المفترین سؤال نموده بودید این مقصد آنست که نفسی
قبل ازاله معلوم مشهور عند الناس من دون تأویل ادعای امری نماید
ولو آیاتی ظاهر نماید آنه من المفترین این امر مراد ظهور کلی
نیست چنانچه در آیات مبارکه صریحاً مذکور که قرنهای بگذرد
والوف از سنه منقضی شود تا ظهوری مانند این ظهور ظاهر شود

اما یحتمل بعد از الف بعضی از نفوس مقدسه موفق باصری گردند
 اما نه ظهورگلی لهذا کورجمال مبارک فی الحقیقه هر روزش سا^{کیست}
 وهرسالی هزارسال مثلاً در آفتاب ملاحظه نما که انتقالش از
 برجی به برجی در مدت قلیله حاصل گردد ولی حرارت و شعاع
 شدیدة آفتاب در برج اسد بعد از مدتی مدیده بتابد یک دو
 تام در سائر بروج زند تا به برج اسد رسد و چنین جلوه و ظهور
 نماید در سائر بروج شدت حرارت و سطوع نه خلاصه کلام
 اینست که قبل از الف نفسی نفسی نتواند زد باید در سلك رعیت
 باشد و خاضع و خاشع او امر الهی و احکام بیت العدل اگر
 از حکم بیت العدل عمومی مقدار رأس ابره تجاوز نماید یا در اطاع^ت
 توقف کند مردود و مطرود است اما کورجمال مبارک و در راسم
 اعظم سنین و دهور است و آن دور و کور مقید بالف والغبین نه...
 مقصود از این عبارت که بدایت این الف ظهور جمال مبارکست
 و هر روزش هزارسال مقصد دور و کورجمال مبارکست که باین
 اعتبار مدتی مدیده است و دهوری عدیده *

۳۴- ای خادمه عالم انسانی نامه ات رسید و از مضمون

بسیار معنون شدیم برهانی قاطع بود و دلیلی ساطع در این عصر
 نورانی و ترقی عالم انسانی چنین شایسته و سزاوار است که انسان

* جانفشان عموم‌گردد و خادم عالم انسانی شود هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی ناسوتی لهذا مبادی مظاهر مقدسه الهیه جمیع عمومی بود و شامل عالم انسانی بود هر انسان ناقصی خود پرست و در فکر راحت و منفعت خویش است چون یکقدری فکرش اتساع یابد در فکر راحت و نعمت خاندانش افتد اگر فکرش اتساع بیشتر یابد در فکر سعادت اهل شهرش افتد و چون افکار متسع بیشتر شود در فکر عزت و وطن و ملتش افتد و چون افکار اتساع تمام یابد و منتهی درجه کمال رسد در فکر طوینت نوع انسان افتد خیر جمیع خلق طلبد و راحت و سعادت جمیع معالک را این دلیل بر کمال است لهذا مظاهر مقدسه الهیه در فکر عموم بودند و در حیات عموم کوشیدند و تربیت عموم پرداختند مقاصدشان محصور نبود بلکه شمول و اتساع عمومی داشت پس شماها نیز باید در فکر عموم بشر باشید که نوع انسانی تربیت شود و اخلاق بگلی تعدیل یابد و روی زمین بهشت‌ترین شود جمیع اهل ادیان و ملل را دوست داشته باشید یعنی دوستی حقیقی صمیمی و ایمن دوستی را بعمل بنمائید نه بلسان چه که بلسان اهمیت ندارد اکثر بشر بلسان خیر خواهند و لکن عمل امتحان است *

عبارت در نهایت ملاحمت و بلاغت و فصاحت و حلاوت بود از قرائت نهایت مسرت حاصل گردید ناطق بر روزه ماه صیام بود خوشابحال شعاکه حکم الهی را مجری داشتید و در ایام مبارکه بصیام قیام نمودید زیرا این صیام جسمانی رمزی از صیام روحانیست یعنی کفّ نفس از جمیع شهوات نفسانی و تخلّق با خلاق روحانی و انجذاب بنفحات رحمانی و اشتعال بنا بر محبت سبحانی و همچنین نامه دلیل بر اتحاد و الفت قلوب بود امید از فضل و موهبت ربّ جلیل در این عصر جدید چنانست که اقلیم غرب شرق شمس حقیقت گردد و احبّای الهی مطالع انوار و مظاهر آثار شوند و از شبهات غافلان محفوظ و مصون مانند وثابت بر عهد و پیمان مانند شب و روز بکوشند تا خفتگانرا بیدار کنند و غافلانرا هوشیار نمایند محرومانرا محرم راز کنند و بی نوایانرا از فیض ابدی نصیب بخشند منادی ملکوت گردند و اهل ناسوت را بجهان لاهوت خوانند .

ای حزب الله امروز در این جهان هر حزبی در پادیه ثی سرگردان و بی هوا و هوسی متحرک و بخیال خویش پویان و جویان در پیمن احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و بنیت خالصه قائم و بتعالیم الهی در نهایت آرزو ساعی و مجاهد تا اینکه روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت

آئینهٔ ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد .

ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سائر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشارکالبنان گردد . جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائیت زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیانست تا باین مقام نیائید بعهده و پیمان الهی وفا ننموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمائیم .

ای حزب الله وقت آنست که آثار و کمالات اسم اعظم در این عصر مکرّم ظاهر و آشکار شود تا ثابت و محقق شود که این عصر عصر جماعت مبارکست و این قرن ممتاز از قرون و اعصار

ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجه تام بامر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمهٔ الله شب و روز بنیت خالصه خدمت امر مینماید و ابداً در روش و سلوک راحهٔ خود خواهی و اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله

است و سرمست بادۀ معرفت الله و منهك در نشر نجات الله
 و منجذب بآیات ملکوت الله یقین بدانید که موفق ملکوتی شود
 و موید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت
 ابدی پنهانیت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر
 بشائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب یقین است که مساعی
 عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد .

ای حزب الله الحمد لله جمال مبارك اعناق را از سلاسل و اغلال
 خلاص نمود و از جمیع قیود رهائی داد و فرمود بار یکداری
 و برگ یکشاخسار به عالم انسانی مهربانی کنید و بنوع بشر مهربور
 گردید بیگانگان را مانند آشنا معاطه نمائید و اغیار را بمشابه
 یار نوازش فرمائید دشمن را دوست بینید و اهرمن را ملائکه
 شمارید جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید و گرگان
 خونخوار را مانند غزالان ختن و ختا مسك معطر بمشام رسانید
 خائفان را طجاً و پناه گردید و مضطربان را سبب راحت دل و جان
 بی نوایان را نوا بخشید و فقیران را کنز غنا شوید در دمندان را
 درمان گردید و مریضان را طبیب و پرستار بصلح و سلام خدمت
 نمائید و دوستی و راستی و حق پرستی و آشتی در جهان نیستی
 تأسیس نمائید .

ای حزب الله همتی بنمائید بلکه این عالم انسانی نورانی گردد

و این تودهٔ غیرا جنت ابهی شود ظلمت احاطه نموده است
 و خلق و خوی و حشیانه مستولی گردیده عالم بشرجولا نگاه
 و حشیان درنده گردیده و میدان جاهلان نادان نفوس یا گرگ
 خونخوارند و یا حیوان بی ادراک یاسم قائلند و یا گیاه عاطل **باطل**
 مگر اندکی از نفوس که فی الحقیقه فی الجملة مقاصد خیریه دارند
 و در فکر راحت و آسایش عالم انسانی هستند اما شما باید در این
 مورد یعنی خدمت بعالم انسانی جانفشانی کنید و جانفشانی
 شادمانی و کامرانی نمائید .

ای حزب الله حضرت اعلیٰ روحی له الفدا جانرافدا نمود و جمال
 مبارک در هر دمی صد جان فدا فرمود و تحمل مصائب و شدائد
 شدید کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده گشت
 و عاقبت در سجن اعظم آیام بسربرد و همچنین جم غفیری از یاران
 الهی در این سبیل شهد شهادت نوشیدند و جان و مال و اهل
 و عیال کل رافدا و نثار فرمودند چه قدر خانمانهاکه ویران گشت
 و چه قدر خانمانهاکه تاراج و تالان گردید چه بنیانهاکه از
 بنیاد برافتاد و چه قدر قصور معموره که قبور مطموره شد جمیع
 بجهت اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی بدانائی مبدل
 شود و نفوس بشری رحمانی گردند و نزاع و جدال بگلی از بیخ
 و بنیاد برافتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا یابد حال شما

همت نمائید که این دلبرآمال در انجمن عالم جلوه نماید و ایمن موهبت حاصل شود .

ای حزب الله مبارک خاطر بیازارید و نفسی رامحزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زیان بطعنه گشائید در حق کل دعا کنید و از برای کل موهبت و غفران طلبید زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد و لـ و دشمن خونخوار باشد زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطر بیازارد و لو بد خواه و بد کردار باشد نظر بخلق نمائید توجه بخالق کنید قوم عنود را ببینید رب الجنود را ملاحظه کنید خاک را ببینید پرتو آفتاب تابناک ببینید که هر خاک سیاه را روشن و پدیدار کرده .

ای حزب الله در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید هر قدر مصائب شدید شود مضطرب نشوید در کمال اطمینان بفضـ حضرت یزدان مقاومت طوفان محن و آلام نمائید .

در سال گذشته بعضی از بیوفایان از یار و اغیار و بیگانه و آشنا بدربار اعلیحضرت پادشاه عثمانیان در حق این آوارگان سعایتی نمودند و افترا و بهتان زدند که این آوارگان بری از آن مفتریاتند حکومت بمقتضای مصلحت بتحقیق و تدقیق این مفتریات برخواست و جمعی از مفتشین را باین بلد ارسال فرمود دیگر معلوم است که

بد خواهان چه میدانی یافتند و چه طوفانی برپا نمودند تحریر
 و تقریر نتوان نمود اگر نفسی حاضر بود میدانست که چه قیامتی
 برپا شد و چه زلزله و مصائبی رخ داد با وجود این بانهایت سکون
 و اطمینان و صبر و قرار متوکللاً علی الله رفتار شد بقسمیکه اگر کسی
 نمیدانست گمان مینمود که در نهایت آسایش وجدان و راحت
 دل و جان و شادمانی و کامرانی هستیم و نوعی واقع گردید که
 نفس مدعیان و مفتریان در تحقیق و تفتیش با مأمورین سهیم و شریک
 شدند و مدعی و حاکم و شاهد نفوس واحده گردید دیگر معلوم
 است که چه واقع گشت با وجود این انصاف اینست که اعلی حضرت
 پادشاه عثمانیان اعتنا باین سعایتها و روایتها و حکایتها و
 مفتريات تابحال ننمودند و بعدل و انصاف معامله کردند
 پروردگارا یاران غرب را بنفثات روح القدس مشام معطر فرمودی
 و افق غرب را بنور هدایت روشن نمودی دوران را نزدیک کردی
 و اغیار را یار مهربان فرمودی خفتگانرا بیدار کردی و غافلانرا
 هوشیار فرمودی ای پروردگارا این دوستان بزرگوار را موید و
 موفق برضای خویش فرما و خیرخواه بیگانه و خویش کن بجهان
 ملکوت ابدی درآر و از فیض لاهوت نصیب بخش بهائی حقیقی
 کن و ربانی صمیمی فرما از مجاز برهان و در حقیقت مستقر فرما
 آیات ملکوت کن و کواکب درخشنده در افق ناسوت نما سبب

راحت و آسایش عالم انسانی فرما و خادم صلح عمومی کن کُل را
از باره و صایا و نصائح خویش سرمست کن و جمیع را در سبیل تعالیم
خود روش و سلوک عطا بخش ای پروردگار آرزوی این بند همدرگاه
آنست که یاران باختر را بینم دست در آغوش دوستان خاور
نموده اند و افراد انسانی بنهایت مهربانی اعضای یک انجمنند
و قطرات یک بحر طیور یک گلشنند و لثالی یک دریا اوراق یک
شجرند و انوار یک شمس توئی مقتدر و توانا و توئی قادر و عزیز ^{و بینا} *

۳۶- ای دوکنیز مقرب پروردگار نامه امة الله مادر پیچر
بنظر گذشت و فی الحقیقه لسان حال یکدیگر بود لهذا خطاب
بهر دو نعیم و صواب چنین دانم زیرا آن دو گوهر حکم یک جوهر
دارند و آن دو شاخ از یک بنگاه روئیده اند هر دو عاشق یکدلبرند
و مشتاق یک مهرانور و امید چنین است که جمیع اماء رحمن در
آن سامان حکم امواج بحر بی پایان یابند هر چند بهبوب اریاح
حوادث معدودند ولی بحقیقت دریای غیر محدود چه خوش
است اگر یاران مانند دسته شعاع همدم باشند و متفق و متحد
و ثابت قدم زیرا پرتو حقیقت از شمس وجود وحدت سجود افاضه
فرمود و کُل را از فیض نامحدود در ظلّ معدود محسور نمود پس
باید جانها حکم یک جان یابند و دلها حکم یکدل جویند کُل

از کثرات نفس وهوی نجات یابند و بوحده ت محبت الله حیات تـ ساژ
 جویند ای دوکنیز الهی وقت آنست که جام لبریز گردید و مانند
 نسیم جانپروور جنت ابهی در آن کشور مشک بیز شوید از شئون عالم
 هستی بیزار شوید و در هر رتبه آرزوی نیستی نغاید شعاع چون
 بافتاب رسد محو و فنا گردد و قطره چون بدریا رسد ناپدید شود
 عاشق صادق چون بمعشوق رسد معدوم شود انسان تابع مقام
 فدا قدم ننهد از هر موهبتی محروم گردد و مقام فدا مقام فنا
 و نیستی است تا هستی الهی جلوه نغاید و مشهد فدا میدان
 انقطاع است تا آیات بقا ترتیل گردد تا توانید از خود بگلی بیزار
 شوید و گرفتار آن روی پرانوار و چون باین مقام سجود فائز شوید
 من فی الوجود را در ظل خویش یابید اینست موهبت کبری اینست
 سلطنت عظمی اینست حیات بی منتهی و مادون آن عاقبت
 خسران مبین است و زیان عظیم الحمد لله باب موهبت کبری
 گشاده است و مائده سماویه حاضر و آماده و عباد رحمن و امراء
 حضرت یزدان بر این مائده حاضر و جالس تا توانید از این نعم
 باقیه بهره و نصیب گیرید تا در دوجهان عزیز شوید *

۳۷- ای یاران عزیز عبد البهاء نامه مبارکی که دلالت
 بر انتخاب محفل روحانی مینمود وصول یافت و سبب حصول سرور شد

که الحمد لله یاران آندیار در نهایت الفت و محبت و یگانگی
 بانتخاب جدید پرداختند و موید و موفق بر آن شدند که نفوس
 مقدسه فی انتخاب نمایند که در درگاه الهی مقربند و نزد جمهور
 احباً در ثبوت بر عهد و پیمان مسلم حال باید بنهایت روح و ریحان
 و خلوص قلب و انجذاب بنفحات الله و تأییدات روح القدس بخداست
 پردازند و در اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله و تربیت نفوس و ترویج
 صلح اعظم رایات هدی افزایند و جنود اعلاء اعلى گردند فی الحقیقه
 نفوس مبارکی منتخب شده اند چون نام ایشان خواندم فوراً فرح
 روحانی حاصل شد که الحمد لله نفوسی در آن کشور مبعوث شده اند
 که خادمان ملکوتند و جانفشان حضرت بیچون ای یاران عزیز
 من محفل را بنور محبت الله روشن کنید و با هنگ ملکوت تقدیس
 بوجد و طرب آرید و بموائد آسمانی و عشاء ربانی حیات بخشید
 در نهایت سرور و حبور اجتماع نمائید و در بدایت مناجات کنید
 که ای ربّ الملکوت هر چند جمعیم ولی پریشان توئیم و مفتون
 روی تابان تو هر چند ناتوانیم ولی منتظر ظهور قدرت و توانائی تو
 هر چند بیسرمایه و بضاعتیم ولی موید بکنز ملکوت تو هر چند
 قطره نیم ولی مستعد از بحر البحور تو هر چند ذره نیم ولی مستشرق
 از آفتاب انور تو ای پروردگار تأییدی نما تا هر یک در این انجمن
 شمع روشن شویم و شاهد انجمن گردیم منادی ملکوت شویم و

جهان ناسوت را آئینهٔ لاهوت نمائیم ای یاران عزیزمن باید
 محافل آنصفحات مرتبط با یکدیگر باشد و مخابره با همدیگر
 نمایند حتی بمحافل شرق مخابره کنند تا اسباب اتحاد و اتفاق
 گلی گردد ای دوستان روحانی باید استقامت بدرجهٔ ثی رسد که
 اگر جمیع نفوس را بد خواهان هلاک نمایند یک نفر باقی ماند او فرداً
 وحیداً مقاومت من علی الأرض کند و بنشر نفعات قدس پسر از
 لهذا شاهرخبر موحشی یا حواری مد هشی از ارض مقصود رسد
 ابداً فتور میارید محزون مگردید متأثر نشوید بلکه فوراً در
 نهایت استقامت بر خدمت ملکوت قیام نمائید این عبد آستان حضرت
 یزدان همیشه در خطر بوده و هستم هیچ وقت امید سلامت نبود
 و نهایت آرزو اینست که در مشهد فدا جام الطاف سرشار گردد
 و بارهٔ موهبت کبری نشئهٔ عظمی بخشد اینست نهایت آمال
 و آرزوی من الواح اشراقات و طرازات و بشارات و تجلیات و کلمات
 از قرار مسموع ترجمه شده و در آنصفحات طبع گردیده علی العجالة
 بان سر رشتهٔ اخلاق و اطوار بدست آید *

۳۸ - یا امة الله المخضرة كفضیب رطیب بنسیم محبة الله
 انى قرئت تحریرك الدال على فرط حبك وشدة خلوصك واشتغالك
 بذكر الله توکلی علی الله و اترکی ارادتك و تمسکی باراده الله

ودعى رضائك وخذى رضا الله حتى تكونى قدوة مقدسة روحانية ملكوتية بين امة الله ثم اعلمها امة الله ان النساء عند البهاء حكمن حكم الرجال فالكل خلق لله خلقهم على صورته ومثاله اى مظاهر اسمائه وصفاته فلا فرق بينهم وبينهن من حيث الروحانيات الاقرب فهو الاقرب سوءاً كان رجلاً او نساءً وكم من امرئة منجذبة فاقت الرجال فى ظل البهاء وسبقت مشاهير الآفاق واما بيت العدل بنصوص قاطعة فى شريعة الله اختص بالرجال حكمة من عند الله وسيظهر هذه الحكمة كظهور الشمس فى رابعة النهار واما انتن ايتهن المنجذبات بنفحات الله اسسن محافل روحانية ومجامع ربانية التى هى اساس لنشر نفحات الله واعلاء كلمة الله وسطوع سراج موهبة الله و ترويج دين الله ونشر تعاليم الله فهل من موهبة اعظم من هذا فهذه المحافل الروحانية موهبة بروح الله وحاميتها عبد البهاء وينشر جناحه عليها فهل من موهبة اعظم من هذا وهذه المحافل الروحانية سرج نورانية وحدائق ملكوتية ينتشر منها نفحات القدس على الآفاق ويشرق منها انوار العرفان على الأماكن ويسرى منها روح الحيات على كل الجهات وهى اعظم سبب لترقى الأنسان فى جميع الشئون والأحوال فهل من موهبة اعظم من هذا *

۳۹- ای امة الله نامه ات رسید خبرتشکیل انجمن در آن بلد مرقوم نموده بودید نظر بقلّت عدد نکنید بلکه قلوب پاک بجوئید يك نفس مقدّس بهتر از هزار نفوس دیگر اگر نفوس معدودی در محفل محبوبی با احساسات ملکوتیه و انجذابات رحمانیه و فراغت قلب و تنزیه و تقدیس صرف اجتماع نمایند و بنهایت روح وریحان الفت کنند آن انجمن نفوز در کلّ عالم کند و احوال و اقوال و اعمال آن جمع سررشته سعادت ابدیه و نمونه مواهب ملکوتیه گردد روح القدس تأیید نماید و جنود ملائطی نصرت کند و ملائکه ملکوت ابهی پیای رسد مقصود از فرشتگان تأییدات الهیه است و قواء رحمانیه و همچنین فرشتگان نفوس مبارکی هستند که از جهان ناسوت تعلق گسسته و از قیود نفس و هوی رسته و بجهان الهی و ملکوت رحمانی دل بسته اند ملکوتیند آسمانی رحمانیند ربّانی مظاهر فیض الهیند و مطالع موهبت روحانی ای امة الله الحمد لله شوهر عزیز نفحه شی ازگشن ملکوت بمشامش رسید حال باید اورا بمحبت الله و رفتاری خوش روز بروز منجذب تر نمائید و قایم سان فرانسیسکو عظیم بود اینگونه قایم باید سبب انتباه گردد و تعلق قلوب باینجهان فانی کم شود زیرا جهان ناسوتی چنین قایم مؤلمه دارد و چنین جامها از ماده تلخ بخشد *

۴۰- ای عزیزان عبدالبهاء لایحه های شمارا در نهایت

ابتهاج تلاوت نمودم سبب روح وریحان قلوبست و باعث انشراح

نفوس اگراین محفل روحانی بنفحات رحمانی و تأیید یزدانی

دوام و استقرار یابد منشأ آثار عظیمه گردد و موفق بر امور کلیه

محافل روحانیه می که در این عصر الهی و قرن رحمانی تأسیس شو

البته مثل و مانندش در اعصار ماضیه تحقق نیافته زیرا محافل

عظمی در تحت حمایت اکابر رجال بود اما این محافل در تحت

حمایت جمال ابهی ناصر و معین آنان یا امیر بود یا طیک بود

و یا کاهنی رئیس یا جمهوری کثیر اما این محافل روحانیرا ناصر

و معین و مؤید و طهم حضرت ربّ قدیر حال را نظر ننمائید

استقبال و مأل را تصور کنید دانه در دایت بسیار صغیر است

ولی عاقبت شجری عظیم نباید نظر در دانه کرد بلکه باید نظر

در شجر نمود و انواع شکوفه و برگ و بر ملاحظه در زمن مسیح

کنید که عبارت از شرمه قلیل بود بعد ملاحظه نمائید که آن را چه

شجری شد و چه ثمری داد حال اعظم از آنست زیرانند ای

ربّ الجنود است و صوت صاف و روحی قیوم آهنگ صلح و صلاح

آفاقست و رایت راستی و درستی و آشتی در میان ملل متنوعه بلاد

و دیار نورانیت شمس حقیقت است و روحانیت حضرت احدیت

این دور اعظم جمیع آفاقر احاطه نماید و عاقبت کل ملل در ظل

این رایت محشور گردند پس اهمیت این دانه را بدانید که آن
 دهقان حقیقی در کشت زار الهی بدست رحمت افشاند و از فیض
 باران موهبت سقایه نموده و از حرارت و ضیاء شمس حقیقت پرورش
 میدهد پس ای یاران الهی بشکرانه حضرت یگانه پردازید که
 مظهر چنین موهبتی گشتید و مورد چنین مرحمتی طوبی لکم
 بشری لکم من هذا الفضل العظیم *

۱- ای ثابت بر پیمان مکتوبی که به مرقوم نموده بودی
 ملاحظه گردید بسیار رأی موافقی بود باید محفل شور روحانی
 نیویورک با محفل شور روحانی شیکاگو در نهایت اتحاد و اتفاق
 باشند و آنچه را مناسب نشر میدانند این دو مجلس شور بالاتفاق
 تصدیق نمایند و انتشارش را مناسب بینند بعد از آن يك نسخه
 آنرا مجلس شور بهمگا ارسال دارد و از اینجانب نیز تصدیق شود و اعاده
 گردد بعد طبع و انتشار یابد قضیه اتحاد و اتفاق دو محفل
 روحانی شیکاگو و نیویورک بسیار اهمیت دارد و درواشنگتون نیز
 هر وقت محفل روحانی چنانکه باید و شاید تشکیل شود با آن محفل
 نیز این دو محفل باید اتحاد و اتفاق نماید خلاصه اراده الهی
 تعلق داشته و دارد که روز بروز اتحاد و اتفاق یاران الهی
 و اما رحمن در غرب بیفزاید و تا چنین نگردد ابد کار از پیش نرود

واعظم اسباب اتحاد و اتفاق جمیع محافل روحانیست بسیار
 مهمست این مسئله و مغناطیس تأیید الهی اگر جمال این دلبر
 ملکوتی یعنی وحدت احباً بطراز ملکوت ابهی جلوه نماید یقین است
 که در اندک مدتی آنعمالک جنت ابهی گردد و انوار توحید و یگانگی
 از غرب به جمیع جهان بتابد مابجان و دل کوشیم و شب و روز آرام
 نداریم و درمی نیاسائیم تا عالم انسانیرا آئینه وحدت الهی نعائیم
 تا چه رسد باحبای الهی و این آرزو و آمال وقتی تجلی و اشراق
 نماید که یاران حقیقی الهی بموجب تعالیم جمال ابهی روحی
 لأحبائه الفداء قیام نمایند از جطه تعالیم اینست که باید
 محبت و وفا بر قلوب چنان استیلا یابد که بیگانه را آشنابینند و
 مجرم را محرم شمرند اغیار را یار دانند و دشمن را دوست غمخوار
 شمرند قاتل را حیات بخش گویند مدبر را مقبل دانند منکر را
 مقرر بینند یعنی نوعی معامله نمایند که بمقبلین و مؤمنین و یسار
 و آشنا سزاوار است اگر این شمع در انجمن عالم چنانکه
 باید و شاید برافروزد ملاحظه خواهید نمود که کشور معطر
 گردد و اقلیم جنت نعیم شود زمین بهشت برین گردد
 عالم وطن واحد شود و شعوب مختلفه جنس واحد و قبائل و امم
 شرق و غرب یک خاندان شوند امیدوارم که چنین روزی و چنین
 انواری بتابد و چنین طلعتی در نهایت جمال رخ بنماید *

٤٢- آيتها العصبية المؤيدة بجنود من ملكوت الأبهى

طوبى لكم بما اجتمعتم في ظل كلمة الله وآويتهم الى كهسف
 ميثاق الله وارتاحت انفسكم بالخلود في جنة الأبهى وترنحتم
 من النساء الهابة من مهبّ عناية الله وقمت على خدمة
 امرالله ونشردين الله واعلاء كلمة الله ورفع رايات التقديس
 في تلك الأنحاء والأرجاء. لعمر البهاء ان القوة الكليّة لاهوتية
 تنفث فيكم بفيضات من روح القدس وتوهدكم بامر لم ترعين الوجوه
 مثله يا عصبه الميثاق ان الجمال الأبهى وعد الأحباء الثابتين
 على الميثاق بالنصرة العظمى والتأييد بشديد القوى فسوف
 ترون لمجمعكم النوراني آثاراً باهرة في القلوب والأرواح تصكوا
 بذيل رداء الكبرياء وابدلوا جهدكم في ترويج ميثاق الله
 والأشتعال بنا رغبة الله حتى يهتز قلوبكم من نفحات الخضوع
 التي تنتشر من قلب عبد البهاء شبتوا الأقدام وقوا القلوب
 واعتمدوا على الفيوضات الأبدية التي ستتابع عليكم من ملكوت
 الأبهى واعلموا ان انوار البهاء ساطعة عليكم حين اجتماعكم
 في اللجنة النوراء عليكم بالاتحاد والاتفاق عليكم بالائتلاف
 والأرتباط حتى تكونوا كنجوم الشرا او عقود الدراري النوراء متحد
 الأجسام والأرواح بهذا يتأسس بنيانكم ويلوح برهانكم وتبهر
 نجومكم وتنتعش نفوسكم و عليكم التحية والثناء

وعند ما تدخلون محفل الشُّور الرُّوحاني رتلوا هذا المناجيات
 بقلب خافق بمحبة الله ولسان طاهر عن غير ذكر الله حتى يويدكم
 شديد القوى بالنصرة الكبرى الهى الهى نحن عباد اخلصنا
 وجوهنا لوجهك الكريم وانقطعنا عن دونك فى هذا اليوم العظيم
 واجتمعنا فى هذا المحفل الجليل متفقين الأراء والنوايا
 متحدين الأفكار فى اعلاء كلمتك بين الورى رب رب اجعلنا
 آيات الهدى ورايات دينك المبين بين الورى وخدمة ميثاقك
 العظيم ياربنا الأعلى ومظاهر توحيدك فى ملكوتك الأبهى
 وكواكب ساطعة الفجر على الأرجاء رب اجعلنا بحوراً تتلاطم
 بامواج فيضك العظيم ونهوراً دافقة من جبال ملكوتك الكريم
 واشعراً طيبة على شجرة امرك الجليل واشجاراً مترنحة بنسائم
 موهبتك فى كرمك البديع رب اجعل ارواحنا معلقة بآيات
 توحيدك وقلوبنا منسجمة بفيوضات تفريدك حتى نتحد اتحاد
 الأمواج من البحر المواج ونتفق اتفاق الأشعة الساطعة من
 السراج الوهاج حتى تصبح افكارنا وآرائنا واحساساتنا حقيقة
 واحدة تنبعث منها روح الاتفاق فى الأفاق أنك انت الكريم
 الوهاب وأنك انت المعطى العزيز الرؤف الرحيم *

وانقطاع از ماسوی اللہ وانجذاب بنفحات اللہ و خضوع و خشوع
 بین احبّاء و صبر و تحمل بر بلاء و بندگی عتبه سامیه الہیہ است
 چون باینصفت موفق و موید گردند نصرت ملکوت غیب ابہسی
 احاطہ نماید *

۴۴- باید بنوعی مذاکرہ و مشاورہ کرد کہ اسباب کدورتسی
 و اختلافی فراہم نیاید و آن اینست حین عقد مجلس ہر یک بکمال
 حریت رأی خویش را بیان و کشف برہان نماید اگر دیگری مقاومت
 میکند ابدًا او مگذرنشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق
 معلوم نشود و بارقہ حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است
 در نہایت مذاکرہ اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر
 معاذ اللہ اختلاف حاصل شود با کثرت آراء قرار دہند *

۴۵- اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضا آن انجمن
 است کہ از بیگانگی بیزار گردند و بیگانگی حضرت پروردگار آشکار
 کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نہر نجوم یک افقند
 و اشعہ یک شمس درختان یک بوستانند و گلہای یک گلستان و اگر
 وحدت حال و بیگانگی بیملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد
 و آن انجمن بی سر و سامان

و شرط ثانی آنست که رئیسی بجهت آن محفل اعضای انجمن
 بالاتحاد انتخاب کنند و دستورالعمل و نظامی بجهت اجتماع
 و مذاکره قرار دهند و آن دستورالعمل و نظام در تحت اداره و
 محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضاء محفل باید
 در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه حشو و زوائد در آن
 محفل نگردد و اعضاء در حین ورود توجه بطکوت اعلی کنند و
 طلب تأیید از افاق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب
 در انجمن قرار یابند و نهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطا
 ببیان آراء پردازند در هر مسئله فی تحریر حقیقت کنند نه اصرار
 در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد
 و حقیقت مستور ماند ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی
 بیان رأی خویش نمایند و ابدأً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگر
 نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء
 حاصل شود رجوع ب اکثریت آراء کنند و کل اکثریت را مطیع
 و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه برقرار
 اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد
 ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ
 قراری استقرار نیابد

باری هر کاری که بآلفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش

انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق
 ظلمات است... چون چنین گردد آن انجمن انجمن الهی
 است و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی در اینخصوص
 و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد
 و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند
 و هر روز فتوحی جدید حاصل شود *

۴۶- ای ثابتان بر عهد هر محفل روحانی که بعنایت^{لهیه}
 تشکیل گردد و اعضا در نهایت خلوص و توجه بملکوت الله و ثابت
 میثاق الله باشند عبد البهاء به آنان مخابره معنویه دارد و تعلق
 قلبی دارد و روابط ابدی دارد لهذا مکاتبه با آن محفل
 بدل و جان متعددی و مستمر است در هر دمی شمارا عون و عنایتی
 طلبم و فضل و موهبتی خواهم که تأییدات حضرت بهاء الله
 مانند دریا بر شما موج زند و انوار شمس حقیقت بر شما بتابد و شما
 موفق بخدمت گردید و مظاهر موهبت شوید هر يك در سحرها
 توجه بارض مقدس کنید احساسات روحانیه در نهایت وضوح
 مینمائید *

۴۷- ای دوستان حقیقی نامه شمارسید و از مضمون روح و

ریحان حاصل گردید الحمد لله بزمی آراستید و مهمانی
هرنوزده روزه رامجری داشتید هرانجمنی که بنهایت محبت
تشکیل گردد و توجه بملکوت الهی شود و صحبت از تعالیم الهی
گردد و سبب ترقی نفوس شود آن انجمن انجمن الهیست و آن
مائده مائده آسمانی امیدوارم که در هرنوزده روز یکروز این
ضیافت مجری گردد زیرا سبب الفت است سبب اتحاد است
سبب مهربانیست ملاحظه مینمائید که جهان بچه درجه در نزاع
وجد الست و مل موجوده درجه مشکلات عظیمه بلکه احبای الهی
موفق گردند که علم وحدت عالم انسانی بلند شود و خیمه یک رنگ
ملکوت الله بر جمیع آفاق سایه افکند و سوء تفاهم از بین جمیع دول
برخیزد و بایکدیگر چون عاشق و معشوق بهم آمیزند بر شماست
که بجمیع بشر نهایت مهربانی نمائید و خیرخواه عموم باشید و از
برای علویت عالم انسانی بکوشید و در اجسام میته روح بد میدهد
و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله حرکت و سلوک نمائید تا عالم
انسانیراجهان ملکوتی نمائید *

۴۸- ای بندگان صادق جمالقدم در هر کور و دوری ضیا
فت

مقبول و محبوب و تمديد مائده بجهت احبای الهی معدوح و محصور
علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت ستایش را دارد

زیرا از محافل ذکر الله و مجالس پرستش حق فی الحقیقه شمرده میشود چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده میشود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث میگردد اصل مقصود این سنوحات رحمانیه است و در این ضمن بالتبع غذائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد همچنانکه نعم روحانیه سابق است نعم جسمانیه نیز کامل شود بباری خوشا بحال شما که این حکم لطیف را مجری میدانید و سبب تذکر و تنبّه و روح و ریحان احباء الله میشوید *

۴۹- نامه ات رسید و از میهمانی هرنوزده روز مرقوم نموده بودی سبب سرور گردید آن محافل سبب نزول مائده آسمانیست و حصول تأییدات رحمانی امیدوارم که نغثات روح القدس همدم گردد و هر یک بانطقی گویند و قلبی مطوّ از محبت الله در محافل و مجامع کبری بتبشیر طلوع شمس حقیقت و اشراق نیر آفاق پردازید *

۵۰- در خصوص ضیافت در هر شهرهائی سؤال نموده بود مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تبث و تذکر و ترویج مساعی

خیریه است یعنی بذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات
ومناجات نمایند *

۵۱- ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور قلوبست
اگر چنانچه باید و شاید این ضیافت مجری گردد باران در هر
نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوتی روحانی جویند *

۵۲- ای بنده حقّ احبای الهی در هر ارض الحمد لله
موجود و مشهور و کلّ در ظلّ سدره وجود محشور الطاف حضرت
بیچون چون بحر بی پایان و عنایات طکوت پی در پی چون
باران نیسان پس باید ربّ زدنی گفت و وسائل و وسائطی
تشبّه نمود که سبب تزیید این فیض گردد و عتّ تکرّات
غیب از اعظم وسائل از یاد الطاف از طکوت ابهی دلجوئی
احبّاست و تطیب خاطر دوستان کما قال دل بدست آور
که حجّ اکبر است *

۵۳- انّ عبد البهّاء یشمّ رائحة محبة الله من کلّ محفل
تنطقین فیہ بکلمة الله و تذکرین الحجج والبراهین التي سطعت
انوارها علی الافاق و تحدّثین ببلاّیاء عبد البهّاء من شرّ الناقضین

لميثاق الله يا امة الله لا تتلفظي بكلمة من السياسات عليك
 بالروحانيات لانها تول الى السعادة البشرية في العالم الالهي
 ولا تذكرى ملوك الارض وحكوماتها العارضية والزمنية الا بخير
 بل احصرى انكارك بالبشارة بطكوت الله والاشارة الى نفوذ
 كلمة الله وتقديس امرالله والسعادة الابدية والسرور والحبور
 الروحاني والخلق الرحمانى وبيان اشراق شمس الحقيقة على
 الافاق والنفخ بروح الحيات في جسد الاكوان *

۵۴- از اجتماع احباً مرقوم نموده بوديد كه در نهايت
 روح وريحانست البته چنين است زيرا درمجامع روحانيان
 جمال مبارك شاهد انجمن است البته نهايت روح وريحان حاصل
 گردد اليوم تكليف جميع اينست كه جميع از كار رافراموش نمايند
 وهرواقعاً رانسيان كنند واجعل اورادى و ازكارى گها ورداً
 واحداً وحالى في خدمتك سرمداً ماصدق حال ومقالشان گردد
 يعنى جميع فكر وذكرا احصر درتبليغ امرالله و ترويج دين الله
 وتشويق برصفات حق وتحريض برمحبت خلق وتنزيه درجميع
 شئون وتقديس باطن وظاهر وپاكى و آزادگى واشتعال وانجذاب
 نمايند هرچه جزذكر اوست مردود است وهرچه جزنعت اوست
 مذموم امروز جهان آفرينش را اين آهنگ ملاء اعلى باهتزاز آرد

فسبحان ربی الأبهی این را بدانید که بجز این نغمه الهی
 نغمه در وجود تأثیر نماید و جز این گبانك حقیقی در گسستان
 رحمانی نشئه و سرور نیارد این مطرب از کجاست که برگفت نام
 دوست *

۵۵- دوستان را محفل باید و مجمعی شاید که در آن
 مجامع و محافل بذكر و فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار
 جمال مبارك روحی لأحبائه الفدا مشغول و مألوف گردند و
 انوار طکوت ابهی و پرتو افق اعلی بر آن مجامع نورا بتابد و
 این محافل مشارق از کار است که بقلم اعلی تعیین و مقرر
 گردیده است که باید در جمیع مدن و قرا تأسیس شود.... و این
 مجامع روحانی در نهایت تنزیه و تقدیس ترتیب یابد تا از محل
 و ارض و هوایش نفحات قدس استشمام گردد *

۵۶- هر جمعی که در محلی اجتماع کنند و بذكر حق
 مشغول گردند و از اسرار الهی دم زنند یقیناً از نفثات روح القدس
 نصیب گیرند *

۵۷- از قرار مسموع شمارا نیت چنان که خانه خویش را

گاهی با اجتماع بهائیان مزین نعائید تابعی بتمجید رب مجید
پردازند این قدر بدان که اگرچنین بنعائی آن خانۀ
ترابی آسمانی گردد و آن هیکل سنگی محفل رحمانی شود *

۵۸- از معابد سؤال نموده بودید که حکمتش چیست
حکمتش این است که در وقت معلوم نفوس وقت اجتماع را بدانند
وکل مجتمع گردند و جمیع بالاتحاد بمناجات پردازند تا از این
اجتماع الفت و اتحاد در قلوب از یاد یابد *

۵۹- مدتی بود که عبدالبهاء را آرزو چنان که در آنسامان
مشرق الأذکار بنیان گردد الحمد لله بهمت دوستان این ایام
مباشرت گردیده این خدمت در آستان حضرت احدیت بسیار
مقبول زیرا مشرق الأذکار سبب روح وریحان احباء الله و
ثبوت و استقامت اصفیاست این مسئله بسیار مهم است اگر تأسیس
بظاهر و آشکار سبب تعرض اشرار است در هر جا خفياً بایستد
تأسیس شود حتی در هر ده کده بی باید محلی مشرق الأذکار
باشد و لوتحت الأرض حال شما الحمد لله موفق بآن شدید که
تأسیس نعائید و در اسحار باز کار مشغول گردید و بتسبیح و تهلیل
قیام نعائید طوبی لكم بشری لكم ایها الأبرار من تأسیس

مشرق الأذکار وانی اسئل الله ان يجعلکم آیات النجیح
ورایات الفلاح تخفق علی الاکام والتلال والبطاح *

۶۰- مشرق الأذکار هر چند بظاهر بنیان جسمانیست ولی تأثیر روحانی دارد و سبب الفت قلوب و اجتماع نفوس گردد در ایام ظهور هر مدینه‌ئی که در آن معبدی تأسیس شد سبب ترویج و تثبیت قلوب بود و سبب اطمینان نفوس زیرا در آن اماکن ذکر حق مستمر و دائم بود و از برای قلب سکون و قرار جز بندگی رب مختار نه سبحان الله بنای مشرق الأذکار تأثیری عظیم در جمیع مراتب دارد در مشرق تجربه شد و چنین ظاهر و آشکار گشت حتی اگر در قریه‌ئی خانه‌ئی مستقر بمشرق الأذکار گشت تأثیری دیگر داشت تا چه رسد به بنا و تأسیس آن *

۶۱- اللهم یا موقق الثابتین فی الميثاق علی الأنفاق
حباً بنیر الأفاق اعانة لمشرق الأذکار ومطلع الأنوار
ومشهر الآثار آید هؤلاء الأبرار البررة الأخیار فی هذه
الدار ودار الآخرة علی التقرب من عبتك الطيبة
الطاهرة وبتیض وجوههم بانوارك الباهرة انك انت
الکریم الوهاب *

۶۲- ای دختر عزیز ملکوتی من نامه که بجناب دکتر
اسلمانت مرقوم نموده بودی آن نامه را بارض مقصود فرستاد
بدقت تمام آن نامه را خواندم از جهتی بسیار متأثر شدم بجهت
اینکه آن موی زیبا را بمقراض انقطاع از دنیا و جان فشانی
در سبیل ملکوت الله بریدی و از جهتی بسیار مسرور شدم که
آن دختر عزیز چنین جان فشان است که عزیزترین عضو خویش^{را}
در سبیل امر الله فدا نمود اگر از من سؤال مینمودی ابداً راضی
نمی شدم که یکتار از موی پر طراوت و لطافت را مقراض کنی و من از
قبل تو اعانه بمشرق الأذکار مینمودم و لکن این عمل تو دلیل^{جلیل} بر
نهایت جانفشانی است فی الحقیقه حیات خویش را فدا نمودی
و نتایج عظیمه روحانی حاصل خواهی نمود مطمئن باش که
روز بروز ترقی خواهی کرد و بر ثبات و استقامت خواهی افزود
الطاف حضرت بهاء الله احاطه کند و بشارات غیبیه پی در پی
میرسد هر چند موی را فدا نمودی روح خواهی یافت هر چند
این عضو فانی را در سبیل الهی از دست داری ولی موهبت
الهی خواهی جست و بجمال ملکوتی خواهی رسید و بعزت نامتناهی
خواهی رسید و حیات ابدیه خواهی یافت *

۶۳- ای نفوس مبارکه نامه که بجناب رحمت الله مرقوم

شده بود ملاحظه گردید مضمون مشحون بمژده های گوناگون بود که محافل های متعدده بقوت ایمان وثبات برپیمان تأسیس شده و احباً در جوش و خروشند .

عبدالبهار نهایت آمال این است که آن خطه مبارکه از بدایت امر بفیض نیاں رحمانی سبز و خرم شده حال چنین گل وریا حینی انبات نماید این سبب سرور گل است .

الحمد لله در شرق و غرب امرالله چنان علو و سموی یافته که ابداً گمان نمیرفت باین زودی راحه مشك الهی در خاور و باختر منتشر گردد این نیست مگر از عنایات کلیه جمال مبارك که تأیید و نصرت او پی روی میرسد .

واز جمله قضایای عجیبه که واقع گشته این است که مشرق الأذکار در قطب امریک بنیان میگردد و بعضی نفوس از اطراف اعانه بآن معبد رحمانی میفرستند از جمله خانم محترمی در منچستر قریب لندن باعانه برخاست ولی از مال دنیا چیزی نداشت چون اعانه مالی نتوانست موی لطیف ظریفی داشت که در نهایت طراوت زینت روی او بود و شمائل تزئین میداد موی بلند مشکبوی خود را بدست خود مقراض نمود و بمزار داد تا فروخته گردد و قیمت آن اعانه مشرق الأذکار شود ملاحظه کن که در نساء عزیزتر از موی با طراوت و لطافت نه آن محترمه فی الحقیقه

بتمام جانفشانی قیام نمود هر چند اینعمل سزاوار نه و عبدالبهاء
 ابدأً بآن راضی نبود ولی چون دلالت برنهایت جانفشانی
 مینمود لهذا بسیار متأثر شد و در نزد خانمهای غرب و امریک
 گیسو بسیار عزیزاست یعنی ازجان عزیزتر است آنرا فدای
 مشرق الأذکار نمود .

حکایت کنند که در زمان حضرت رسول اراده مبارک تعلق گرفت
 که لشکری بسمتی توجه نماید دادن اعانه از برای این جهاد
 باحباباً تکلیف شد یکی هزارشتر با بارگندم تقدیم نمود یکی
 نصف مال خویشرا تقدیم کرد یکی جمیع اموالشرا اعانه نمود
 و علی هذا القیاس ولی پیره زنی مقداری خرما داشت و جز آن
 خرما چیزی نداشت آنرا آورد و اعانه تقدیم نمود حضرت رسول
 روحی له الفداء فرمود این خرمای جزئی را بالای جمیع اعانات
 بنهید تا بر جمیع اعانات تفوق یابد این نظر بآن بود که
 آن پیره زن جز آن خرمای قلیل چیزی مالک نبود حال ایمن
 خانم محترمه متاعی جزموی مشکبوی نداشت آنرا در سبیل
 مشرق الأذکار فدا نمود ملاحظه کنید که امرالله بچه درجه قوت
 یافته که خانمی فرنگی گیسو خویشرا فدای مشرق الأذکار می نماید
 ان فی ذلك لعبرة لأولی الألباب .

باری من از احباب نجف آباد نهایت سرور را دارم زیرا از بدایت

امر الی الآن همیشه جانفشان بودند و حضرت زین العقرین
 در آیام حیات بنفس پاک همواره در حقّ احبّای نجف آبار دعا
 می نمود و طلب تأیید و توفیق میکرد الحمد لله دعای آن بزرگوار
 مستجاب گشت و آثار ظاهر و آشکار *

۶۴ - مشرق الأذکار از اعظم تأسیسات عالم انسانیست
 و تفرّعاتش بسیار است مشرق الأذکار اگرچه محلّ عبادت است و لکن
 مربوط با اسپتال و اجزاخانه و مسافرخانه و مکتب اطفال ایتام
 و مدرسه تدریس علوم عالیّه است هر مشرق الأذکار مربوط بایمن
 پنج چیز است امید وارم که در امریک حال مشرق الأذکار تأسیس
 شود و بتدریج اسپتال و مکتب و مدرسه و اجزاخانه و مسافرخانه
 نیز در نهایت انتظام ترتیب یابد بیاران الهی این تفصیل را
 بفهمانید تا بدانند که مشرق الأذکار چه قدر مهمّ است مجرد
 عبارت از محلّ عبادت نیست بلکه از هر جهت مکمل است .

ای کنیز عزیز الهی اگر بدانی که در ظلّ حضرت بهاء الله
 چه مقامی از برای نفوس منقطعه و منجذبه و مبلغه معین و مقرّر
 شده است البتّه نهایت فرح و سرور حاصل نمائید و از شدّت بشارت
 و وجد پرواز مینمائید که در چنین محلّی سیر مینمائید و بچنین
 ملکوتی توجّه دارید اما عبارتی که من بتومرقوم نموده ام که خود را

وقف در خدمت امرالله نما مقصد اینست که فکر را حصر در تبلیغ امرکن و شب و روز بتعالیم و وصایا و نصایح حضرت بهاء الله پرداز و این منافی ازدواج نه میشود قرینی قبول نعائی و بخدمت امرالله نیز پردازی هیچ يك مانع دیگری نیست باری وقت را غنیمت دان فرصت از دست مده از خدا بخواه که در اینجهان ظلمانی شمعی روشن شوی و سبب هدایت جمعی غفیرگردد *

۶۵- ای کنیز مقرب ملکوت الله نامه شی که مرقوم نموده بودی رسید از مضمون همت بلندی و مقصد ارجمنندی مفهوم گردید که خیال سفری باقصی بلاد شرق داری که تحمّل مشقات عظیمه نعائی تا سبب هدایت نفوسی گرددی و بشارات بملکوت الله دهی این مقصد دلیل بر آنست که آن کنیز عزیز الهی را همت بسیار بسیار بلند است اما بشارت باید باین داد که موعود جمیع ملل عالم ظاهر و آشکار گشته چه که جمیع ملل و مذاهب هر یک منتظر موعودی هستند و حضرت بهاء الله موعود کل لهذا امر بهاء الله سبب شود که خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان بلند گردد و رایت عمومیت بشری بر جمیع جبال و تلال موج زند چون زبان باین بشارت گشائی این وسیله تبلیغ گردد اما این سفر بسیار بعید است و تا جمعی نباشند بشارت

تأثیر در آنجا چندان ننماید اگر مصلحت بدانید يك سفر
 بایران نمائید و در مراجعت بژاپون و چین مرورنما این بنظر
 بسیار بهتر و خوشتر آید و الا هر نوع که موافق دانید مجری دارید
 همان مقبول *

۶۶- ای مهتدی بنورهدی حمدکن خدا را که تورا بنور
 حقیقت دلالت نمود و بدخول در ملکوت ابهی دعوت کرد دیده
 روشن شد و قلب گلشن گشت من در حق تو دعانمایم که روز بروز
 برایمان و ایقان بیفزائی و در انجمنها چون شمع برافروزی و نور
 هدایت مبذول داری چون انجمنی نورانی از احبای الهی
 تشکیل شود عبدالبهاء هر چند بجسم غائب و لکن بروح و جان
 حاضر لهذا من همیشه مسافر با امریکاهستم و با یاران روحانی
 ربّانی همدم و همرازم چون د و نفس ارتباط قلبی یابند بعد مسا
 از مؤانست آنها را منع ننماید بایکدیگرند و لوهریک در اقلیم
 دیگرند لهذا من با تو همدم و همرازم و هم آهنگ و هم آواز *

۶۷- ای خانم ملکوتی نامه شما از نیویورک رسید از مضمون
 خوشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر آن بود که بعزمی ثابت
 و نیتی صادق اراده سفر به پاریس نمودی تا در آن شهر خاموش

نارمحبّة الله برافروزی و در آنظلمات عالم طبیعت چون شمع
 روشن گردی بسیار این سفر موافق و مناسب چون وارد پاریس
 گردی باید بکوشی ولو از نفوس معدودی باشد محفل میثاق
 تشکیل نعائی و بقوه میثاق نفوس را زنده نعائی پاریس بسیار
 مخمور و افسرده است تا بحال شعله‌ئی نزرده و حال آنکه
 ملت فرانسه سر پرشوری دارند و لکن عالم طبیعت با تمام معانی
 پاریس خیمه زده احساسات دینیه مفقود شده ولی این قوه
 میثاق هر سردی را گرم نماید و هر ظلمانی را نورانی کند و هر
 اسیر طبیعت را آزادی ملکوتی دهد حال تو بقوتی ملکوتی
 و تأییدی الهی و شوری وجدانی و شعله محبتی رحمانی در
 پاریس قیام نما و نعره بزن و چنان شور و محبتی در بین این چند
 نفر معدود ظاهر نما که تحسین از ملکوت الهی پیاپی رسد و تأیید
 شدید حاصل گردد و مطمئن باش اگر چنین بنعائی و رأیت میثاق
 برافرازی پاریس شعله‌ئی خواهد زد بتأییدات حضرت بهاء الله
 دل بسته باش زیرا تأییدات او قطره را دریا کند و پیشه را عنقا
 نماید *

۶۸- ای ثابتان بر عهد و پیمان نامه شمارسید و نامه‌های

مبارک شما يك يك ملاحظه گردید مضمون نامه الهامات غیبی بود

و فیوضات لاریبی زیرا دلالت بر وحدت احببا و الفت و انجذاب
 قلوب جمیع بود امروز اعظم مواهب الهیه اتحاد و اتفاق احببا^{ست}
 تا این اتحاد و اتفاق سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردد و
 جهان از این ظلمت شدید بغض و عدوان رهائی یابد و شمس
 حقیقت بنهایت اشراق بتابد امروز جمیع طوائف عالم بخوردستی
 مشغول نهایت سعی و کوشش مینمایند که منافع ناسوتی خویش را
 ترویج نمایند خود را میپرستند نه ذات الهی را و نه عالم
 انسانیرا منفعت خویش میطلبند نه منفعت عمومی را و این بسبب
 آنست که اسیر عالم طبیعتند و از تعالیم الهی و فیض ملکوتی و انوار
 شمس حقیقت بیخبر حال شما الحمد لله باین موهبت اختصاص
 یافته اید و از مختارین گشته اید و بر تعالیم آسمانی اطلاع یافته اید
 و داخل در ملکوت الله شده اید و مظاهر الطاف بی پایان گشته اید
 بآب حیات و نار محبة الله و روح القدس تمعید یافته اید پس بجان
 و دل بکوشید که انجمن عالم را شمعهای روشن شوید و افق حقیقت^ر
 ستاره های درخشنده گردید و سبب انتشار انوار ملکوت شوید تا
 عالم انسانی عالم الهی گردد و جهان ناسوت آئینه جهان لاهوت
 شود محبت الهیه و رحمت ربانیه در قطب عالم خیمه برافرازد
 و نفوس بشر امواج بحر حقیقت گردند و عالم انسانی یکشجره مبارکه
 شود آیات توحید ترتیل گردد و آهنگ تقدیس بملاء اعلی رسد

من شب و روز تضرع و ابتهال بطکوت الهی نعیم و شمارا تأیید و توفیق
 نامتناهی طلبم نظر بقابلیت و استعداد خود نمائید نظر بفیض
 کئی و موهبت الهی و قوت روح القدس نمائید که قطره هارا دریا
 نماید و ستاره را آفتاب فرماید الحمد لله جنود ملاء اعلى نصرت
 مینماید و قوت ملکوت معین و ظهیر است اگر در هر دقیقه لسان
 بشکرانه گشائید از عهد شکر این الطاف برنمائید ملاحظه نمائید که
 نفوس عظیمه که صیت اقتدارشان آفاق را گرفته چون از این فیض
 آسمانی محروم عنقریب کل معدوم گردند نهام و نشانی ماند و نه
 اثر و ثمری چون بر شما پرتو شمس حقیقت تابیده و بحیات ابدیه
 فائز شدید از افق وجود الی ابد الآباد تابنده و درخشنده
 حضرت پطرس صیاد ماهی بود و مریم مجدلیه زنی قسروی ولی چون
 بالطف حضرت مسیح مخلص گشتند افق ایمانرا روشن نمودند
 و از افق عزت ابدیه الی الآن میدرخشند در این مقام نظر باستعداد
 و قابلیت نه نظر با شعاعه شمس حقیقت است که این آئینهها
 را روشن نموده مراد عوت با امریکا می نمائید من نیز نهایت اشتیاق
 را دارم که آن رویهای نورانیرا به بینم و با آن دوستان حقیقی
 همدم و همراز گردم ولی قوه مغناطیس که مرا جذب بان اقلیم نماید
 آن اتحاد و اتفاق احبا و روش و سلوک بموجب تعالیم الله و ثبوت
 عموم بر عهد و پیمانست .

ای پروردگار این جمع یاران تواند و بجمال تو منجذبند و بنار
 محبتت مشتعلند این نفوس را ملائکه آسمانی نما و بنفحه روح القد
 زنده فرما لسانی ناطق بخش و قلبی ثابت عطا فرما قوت آسمانی
 ده و سنوحات رحمانی بخش و مروج وحدت بشرفرما و سبب محبت
 و الفت عالم انسانی فرما تا ظلمات مهلکه تعصب جاهلی بانوار
 شمس حقیقت محو و زائل گردد و اینجهان ظلعانی نورانی شود
 و این عالم جسمانی پرتو جهان روحانی گیرد و این الوان مختلفه
 مبدل بیک رنگ گردد و آهنگ تسبیح بطکوت تقدیس تورسسد
 توئی مقتدر و توانا *

۶۹- در خصوص تنظیمات مرقوم نموده بودید تعالیم
 الهی و وصایا و نصایح حضرت بهاء الله نص صریح است
 همان تنظیمات ملکوتیه است و این فرض است اتباعش اگر مقدر
 خردلی انحراف شود باطلست و اما در خصوص سفر من با مرپکا مرقوم
 اگر بدانی که مشاغل چگونه مانند دریا موج میزند ملاحظه
 خواهی نمود که فرصت سفر که سهل است در حضر نیز قدری راحت
 مستحیل انشاء الله امیدوارم اسبابی فراهم آید که بعنایت
 حضرت بهاء الله قلب و فکر راحت شود آن وقت عزم سفر
 نمایم و بتو خبر دهم *

۷۰- ای شمع روشن نامه شمارسید و از مضمون فرح روحانی حاصل گردید زیرا مضمون مشحون با احساسات روحانیه بود و دلیل برانجذابات قلبیه و تعلق بطکوت الله و تعشق بتعالیه فی الحقیقه همتی بلند داری و نیتی پاک و مطهر جز رضای الهی مقصدی نداری و بغیر از استفاضه از مواهب نامتناهی آرزوئی نخواهی در فکر ترویج تعالیم الهی هستی و تشریح غوامض مسائل ماوراء الطبیعه از الطاف حضرت بهاء الله امیدوارم که تو و حرم محترمه ات روز بروز بر استقامت و ثبات بیفزائی تا در آن اقلیم جلیل و وعظ مبین گردید و در سراج منیر سفر مفصل بجنوب و شمال و شرق و غرب در ماه اکتوبر مع مرافقت شمع محبت الله مسیس مکسول بسیار موافق و امیدم چنانست که شفای تام یابد این کنیز عزیز الهی مثل شعله آتش میماند شب و روز فکری جز خدمت بخدا ندارد شما حال بولات شمالی سفر کنید و در رزمستان بولات جنوبی خدمتان نطقهای فصیح در مجامع است که تعالیم الهی را انتشار دهید و اگر ممکن بشود یکوقتی بجزائر هونولولو نیز سفری بنمائید جمیع وقوعاتیکه واقع شده است جمیع درالواح بهاء الله پنجاه سال پیش نازل شد ^{ست} و مطبوع است و منتشر در آفاق و تعالیم حضرت بهاء الله نور این عصر

است و روح اینقرن یکی یکی را در هر جا بیان کنید اول تحرّی حقیقت است
 ثانی وحدت عالم انسانیست ثالث صلح عمومیست رابع تطبیق
 علم و وحی است خامس ترك تعصبات جنسی دینی ترابی سیاسی
 زیرا این تعصبات هادم بنیان عالم انسانیست سادس حق است
 و عدل است سابع تهذیب اخلاق است و تربیت ملکوتی ثامن مساوات
 رجال و نساء است ناسع تعمیم معارف است عاشر مسئله اقتصاد
 و امثال ذلك بکوشید تا نفوس مهتدی بنور هدی گردند و متشبث
 بذیل حضرت بهاء الله نامه جوف ملاحظه گردید روح انسانی
 چون لطیف گردد روابط روحانیّه حاصل شود و از روابط روحانیّه
 احساسات وجدانیّه رخ بنماید و همچنین قلب انسانی نظیر آئینه
 است چون لطیف شود قلوب بایکدی یگرتقابل و تعاکس نمایند و
 احساسات روحانی بمیان آید نظیر عالم رویا که انسان از محسوسات
 فراغت یابد ادراکات روحیه بمیان آید چه قدر احکام عجیبه
 رخ دهد و چه قدر اکتشافات عظیمه حصول یابد و شاید مخابرات
 مفصله حصول یابد باری امیدوارم که احبّاء رشیکاغو متفق
 شوند و آن شهر را روشن نمایند زیرا این امر رید ایت در رشیکاغو
 ظهور کرد رشیکاغو این مزیت را ندارد لهذا باید رشیکاغوراکرم داشت
 بلکه انشاء الله از جمیع عوارض روحانی نجات یافته صحت عمومی
 حاصل نماید و مرکز عهد و پیمان شود *

۷۱- ای کنیز عزیز الهی نامه ات رسید و از مضمون معلوم گردید که احباً در کمال قوت و نشاط بترویج تعالیم آسمانی مشغول و اینخبر بسیار سبب وجد و سرور است زیرا هر عصری را روحی روح این عصر نورانی تعالیم حضرت بهاء الله است زیرا مؤسس وحدت عالم انسانی و مروج اخوت عمومی و مبنی بر وحدت علم و دین و تحرری حقیقت و اینکه دین باید سبب الفت و محبت و مهربانی در بین بشر گردد و مؤسس مساوات بین نساء و رجال شود و حامی اقتصاد باشد یعنی سعادت حال جمهور افراد و ترویج معارف عمومی کند تا هر نفسی بقدر امکان از علم بی نصیب نماند و نسخ و فسخ تعصب دینی تعصب جنسی تعصب سیاسی تعصب وطنی و تعصب اقتصادی و امثال ذلك فرماید تعالیمی که نشر در الواح است در این عصر سبب روشنائی و حیات عالم انسانست هر نفسی بترویج این تعالیم قیام نماید مؤید بطکوت الله است حضرت رئیس جمهور آن اقلیم جناب دکتر ویلسن فی الحقیقه خدمت بطکوت الله مینماید زیرا آرام ندارد و شب و روز میگوید که حقوق جمیع بشر محفوظ و مصون گردد حتی طلبهای صغیره مثل ملل کبیره درصون حمایت عدل و حق راحت و مستریح گردند این مقصد بسیار عظیم است امیدوارم که خداوند یکتا چنین نفوس را در هر موارد مؤید و موفق گرداند *

۷۲- ای دوست حقیقی در دبستان الهی درس و سبق
 رحمانی خوان و از ادیب عشق تعلّم حقائق و معانی نما اسرار
 ملکوت جو و از فیوضات لاهوت دم زن هر چند تحصیل فنون
 و علوم اعظم منقبت عالم انسانیت ولی بشرط آنکه این نهسر
 متصل ببحر اعظم شود و از فیض قدم استفاضه کند چون چنبن
 شود هر استاز بحر بی پایان گردد و تلمیذ ینبوع علم و عرفان شود
 پس اگر علوم دلیل بر جمال معلوم شود فنعم المأمول و الا شاید
 این قطره سبب گردد و از فیض موفور محروم شود زیرا تکبر و غرور
 آرد و قصور و فتور بخشد علوم حاضره قنطره حقیقت است پس اگر
 حقیقت میسر نگردد از مجاز چه شعراثر تالله الحق ان لم یکن
 العلوم سببا للوصول الی المعلوم فهی خسران مبین علیک
 بتحصیل العلوم والتوجه الی الجمال المعلوم حتی تکن آیة
 الهدی بین الوری و مرکز النہی فی هذه الدائرة الّتی تاهت
 فیہا عقول ذوی الحجی الامن فاز بالأسرار و دخل فی ملکوت الانوار
 و اطّلع بالسر المصون و الرمز المکنون *

۷۳- ای دختر ملکوت نامه ات رسید و از مضمون معلوم گرد
 که فکرترا حصر در اقتباس انوار از ملکوت اسرار نموده بودی تا فکر
 انسان متفرّق است ابدأ نتیجه شی نبخشد ولی اگر در یک نقطه

فکر جمع شود نتایج عظیمه بخشد مانند آفتاب که در مرآت مسطح تأثیر تمام ندارد ولی چون در مرآت مقعر یا در مرآت محدب تجلی نماید جمیع حرارت در نقطه جمع شود و آن نقطه از آتش حرقتش بیشتر است پس باید فکر را در نقطه جمع کرد تا قوه نافذه گردد .

خواسته بودی که در روز رضوان محفلی بهارائی و بزم و جشنی فراهم آری و نفوسیکه در آن روز در آن محفل اجتماع نمایند بنهایت سرور و حبور بتلاوت الواح پردازند و از من نامه خواستی که در آن روز بخوانی آن نامه در ذیل است :

ای یاران و اماه رحمن امروز روز بهت است که شمس حقیقت از افق وجود اشراق نموده فجرش ساطع و شعاعش لامع بقوتیکه ابرهای متراکمه متلاشی شد و در نهایت اشراق از افق عالم طالع و لائحه گشت اینست که در کائنات اهتزاز جدیدی مشاهده مینمائید ملاحظه کنید که دایره علوم و فنون در این عصر چه قدر اتساع یافته و صنایع و بدایع عجیبه چگونه جلوه نموده و قوای فکریه چگونه ترقی کرده و اختراعات عظیمه چگونه بظهور آمده این عصر حکم صد عصر دارد یعنی اگر آثار صد عصر را جمع نمائی و آثار این عصر را نیز جمع نمائی آثار این یک عصر تفوق بر آثار صد عصر دارد مثلاً جمیع کتبی که در اعصار ماضیه تألیف شده جمع نمائی و کتب و رسائلی که در این عصر تألیف شده آنرا نیز جمع نمائی کتب مؤلفه

در این عصر اضعاف مضاعف کتبی است که در اعصار ماضیه تألیف شده است ملاحظه نمائید که اشراق نیر آفاق چه تأثیر در حقایق موجودات نموده و لکن هزار افسوس که چشمها نابینا و گوشها ناشنوا و عقول و قلوب غافل از این موهبت کبری پس بجان و دل بکوشید تا خفتگان بیدار شوند و کوران بینا گردند و مردگان زنده شوند *

۷۴- ای مرغ خوش الحان جمال ابهی این دور بدیع حجابات او هام را خرق فرموده و تعصبات اهالی شرق را زخم و قدح نموده در میان بعضی از ظل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدسه تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است فنّ موسیقی از فنون معدومه است و سبب رقت قلوب مغمومه پس ای شهنواز با آوازی جانفزا آیات و کلمات الهی را در مجامع و محافل با هنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبثّل و تضرّع بطکوت ابهی کند *

۷۵- بجان و دل بکوشید تا میان سیاه و سفید الفت اندازید و وحدت بهائیرا اثبات کنید که ابداً الوان حکمی ندارد بلکه

قلوب حکم دارد الحمد لله قلوب احببا متحد و متفق است و لسو
 یکی شرقی و یکی عربی یکی جنوبی یکی شمالی یکی آلمانی و
 یکی فرانسوی یکی ژاپانی یکی امریکائی یکی ابيض یکی اسود
 یکی احمر یکی اصفر یکی اسمر اختلاف الوان و اختلاف اوطان
 و اختلاف اجناس در امریهائی حکمی ندارد بلکه وحدت بهائی
 برکل غالب جمیع این اوهاماترا زائل مینماید *

۷۶- ای صاحب قلب روشن تو مانند مردمك چشم
 می مانی که معدن نور است زیرا در دلت نور محبت الله تابیده
 و توجه بطکوت الله داری در میان سیاه و سفید در امریکا نفرت
 شدید است ولی امیدوارم که قوت ملکوتی التیام والفت بخشند
 نظر برنگ ننمایند نظر بقلب نمایند اگر قلب نورانی آن مقرب
 درگاه کبریا است و الا غافل از خدا خواه سفید خواه سیاه *

۷۷- ای کنیز محترمه الهی نامه تو از لوز آنجلیز رسید
 شکر کن خدا را که موفق بخدمت شدی و سبب انتشار وحدت عالم
 انسانی گشتی تا ظلمات اختلاف بین بشر زائل گردد و خیمه
 اتحاد ملل در جمیع اقالیم سایه افکند و الا راحت و آسایش و صلح
 و سلام عمومی مستحیل است و این عصر نورانی مقتضی و مستدعی آن

در هر قرنی باقتضای آن قرن امری مؤید در این عصر نورانی
 وحدت عالم انسانی مؤید هر نفسی خدمت باین وحدت نماید
 البته موفق و مؤید گردد امیدوارم که در محافل بلحن خوشی
 ترانه نغائی و سبب سرور و فرح کل گری *

۷۸- آیها الطاهر القلب زکى النفس بدیع الخلق
 جمیل الوجه قد وصل تصویرک الشمسی وشبهک الجسمى نفسی
 ابداع هیئة واحسن انعکاس لانک اسم الخلق ولكن ابیسض
 الخلق کانسان العین اسم اللون ولكن معدن النور الکاشف
 للکون انى مانسیتک ولا انساک اسئل الله ان يجعلک آية
 الموهبة بین البرية یتتور وجهک بانوار الأطفاف من الرب
 الرؤف ویختارک لحبّه فی هذا العصر الفائق علی جمیع القرون
 والأعصار *

۷۹- شخص محترماً تألیف شما بشارت غنی رامطالعہ
 نمودم فی الحقیقه آراء سدیدى در آن بجهت آسایش عالم انسانى
 ملاحظه شد مختصر اینست در تعالیم بهاء الله مواساتست
 واین اعظم از مساواتست مساوات امریست مجبورى ولكن مواسا^ت
 امریست اختیاری کمال انسان بعمل خیر اختیاریست نه بعمل

خیر اجباری و مواسات خیر اختیاریست و آن اینست که اغنیاء بفقرا مواسات نمایند یعنی انفاق بفقرا کنند ولی بمیسئل و اختیار خویش نه اینکه فقرا اغنیاء را اجبار نمایند زیرا از اجبار اختلال حاصل گردد و انتظام امور بشرمختل شود ولی مواسات که آن انفاق اختیاریست سبب راحت عالم انسانیت سبب نورانیت عالم انسانیت و سبب عزت عالم انسانیت چنانکه آثار خیریه انجناب در سیاحت شهرهای امریک مشاهد شده در بعضی دارالفنون ها و انجمنهای صلح و در ترویج معارف لهدا در حق شما دعانمایم که همواره مشمول بالطف و برکت آسمانی باشید و سبب اعمال خیریه در شرق و غرب گردید تا در ملکوت الهی مانند شمع روشن گردید و عزت و حیات ابدیه یابید و از افق ابدی مانند ستاره بدرخشید *

۸۰- ای متوجه الی الله نامه ات رسید از مضمون معلوم

گردید که آرزوی خدمت فقرا داری چه آرزویی بهتر از این آرزو نفوس ملکوتی نهایت آمالشان اینست که موفق بخدمت فقرا شوند و دلدار از فقرا بکنند و نوازش ضعفان نمایند و از وجودشان ثمری حاصل گردد خوشحال تو که چنین آرزویی داری بدو اولاد خود از قبل من نهایت نوازش و دلداری مجری دار مکاتیب آنان رسید ولی چون

فرصت ندارم مکاتیب علیحده نوشتن ممکن نه تو بالنیابه از من
نهایت مهربانیرا مجری دار *

۸۱- نفوسیکه در ایام جنگ بخدمت فقرا پرداختند و در
صلیب احمر بودند خدماتشان در ملکوت الهی بسیار مقبول و
سبب حیات ابدی آنانست بآنان بشارت دهید *

۸۲- ای ثابت بر پیمان نامه ات رسید در حق آن شخص
محبوس همتی نمودی بلکه انشاء الله مشرثمری گردد و لکن
با و بگو کل اهل عالم در زندان طبیعت مسجونند سجنیکه
الی الأبد برقرار است حال اگر تو در زندان موقت گرفتاری محزون
مباش امیدوارم که از زندان طبیعت رهائی یابی و بایوان حیوة
ابدیه رسی شب و روز دعا نما و طلب عفو و مغفرت نما قدرت
الهییه هر مشکلی را حل نماید *

۸۳- بقرینه محترمه ات از قبل عبد البهاء تحیت ابدع
ابهی ابلاغ دار و بگو که نوازش مسجونین و تربیتشان و تعلیمشان
بسیار امر مهمی است لهذا چون در اینخصوص همت نمودی و
بعضی از مسجونین را بیدار کردی و سبب توجهشان بطکوت الله

شده این امر برور بسیار مقبول البته در این خصوص مداومت نما
 بدو شخص محبوس در سان کانتان از قبل من مهربانی ابلاغ دار
 که حبس خانه از برای نفوس عاقله مدرسه تهذیب و تعلیم است
 باید بجان و دل بکوشید تا در تهذیب اخلاق و تحصیل علوم
 نفوس شهیری شوید *

۸۴- ای کنیز عزیز الهی نامه ات رسید و مضمون معلوم

گردید در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانیست و این
 اتحاد و اتفاق موقتست زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم
 است و لکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی
 هر دو باشد زیرا هر دو سر مست یک جامند و منجذب بیک طلعت
 بيمثال زنده بیک روحند و روشن از یک انوار این روابط روحانی
 روحانیست و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز
 ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از
 حیثیت روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا
 ابدیست اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته موقتست
 و عاقبت مفارقت محقق پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در
 میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی
 باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت

ابدی گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه‌ئی از نور محبت الله است و همچنین اگر نفوس مؤمن حقیقی شوند ارتباط روحانی یابند و مظهر محبت رحمانی گردند کل سر مست جام محبت الله شوند البته آن اتحاد و ارتباط نیز ابدیست یعنی نفوسیکه از خود بگذرند و از نقایص عالم بشری تجرد یابند و از قیود ناسوتی منصرف گردند البته پرتو انوار وحدت الهی بتابد و جمیع در عالم ابدی وحدت حقیقی یابند *

۸۵- اما مسئله تزوج بموجب شریعت الله اول باید که شما یکی را به پسندید بعد بر رضایت پدر و مادر مرهون قبل از انتخاب شما آنان حق مداخله ندارند *

۸۶- عقد بهائی ارتباط بین طرفین است و تعلق خاطر بین جهتین ولی باید نهایت دقت بنمایند و بر اخلاق همدیگر واقف شوند و عهد و شیق ارتباط ابدی حاصل شود و مقصد الفت و رفاقت و وحدت و حیات سرمدی باشد..... عقد حقیقی بهائیان اینست که باید بین طرفین روحاً جسماً التیام تام حاصل گردد تا در جمیع عوالم الهی اتحاد ابدی داشته باشند و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند اینست عقد بهائی *

۸۷- ای یار گاران فدائی جمال مبارک خبر پر مسرت
اقتران شما بوقه نورانیه در این روزها رسید وانجمن الهی را
نهایت سرور و فرح حاصل شد بدرگاه حضرت احدیت عجز و لا به
گشت که این اقتران سبب سرور و قلوب دوستان گردد و الفت ابدی
باشد و نتایج و ثمرات سرمدیه حصول پذیرد هر ضرری از افتراق
حاصل گردد اما از اقتران کائنات همواره نتایج معد و حسه
حاصل شود اقتران در ذرات موجودات سبب ظهور فضل و موهبت
رحمانست و هر چه رتبه بالا تر رود اهمیت اقتران عظیمتر گردد
سبحان الذی خلق الأزواج کلها مماتبت الأرض و من انفسهم
و ممالا یعقلون علی الخصوص اقتران انسان بانسان بالآخر
اگر محبت حضرت یزدان شود وحدت اصلیه جلوه نماید و محبت
رحمانیه تأسس جوید یقین است این اقتران سبب ظهور الطاف
حضرت رحمان شود لهذا تهنیت گوئیم و تبریک نعائیم و از عون و
عنایت جمال مبارک رجا کنیم که این جشن سبب سرور گل باشد و این
بزم بوحدت آسمانی تزیین یابد الاهی الاهی هذان القمران قد
اقترنا فی جبهک و اتحد انی عبودیة عتبة تقدیسک و اتفقا علی خدمة
امرک فاجعل هذا الاقتران تجلیاً من فیوضاتک یا ربی الرحمن و اشراً
من انوار موهبتک یا کریم یا منان حتی یتفرع هذا الدوحه بفروع خضلة
نضلة ریانة بفیض سحاب موهبتک انک انت الکریم انک انت العظیم

أنتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * *

۸۸- ای دو اولاد عزیزمن اقتران شما چون بسمع من رسید
 بی نهایت معنون و مسرور شدم که الحمد لله آن دو طیر با وفا در یک
 آشیانه لانه نمودند و از خدا خواهم که یک عائله محترمه ثقی
 تشکیل نمایند زیرا اهمیت ازدواج بجهت تشکیل یک عائله
 پربرکت است تا در کمال مسرت مانند شمعهها عالم انسان را روشن
 نمایند زیرا روشنائی این عالم بوجود انسانست اگر در اینجهان
 انسان نبود مانند شجر بی ثمر بود حال امیدوارم که آن دو نفس
 مانند یک شجر گردند و از رشحات ابر عنایت طراوت و لطافت
 حاصل نمایند و پر شکوفه و ثمر گردند تا الی الأبد این سلاله
 باقی و برقرار ماند و علیکما البهآء الأبھی *

۸۹- ای ثابت بر پیمان نامه ئی که بتاریخ ۲ می ۱۹۱۹
 مرقوم نموده بودی رسید حمد کن خدا را که در مواقع امتحان
 ثابت و راسخی و متوسل بطکوت ابھی از هیچ هلائی متزلزل
 نگردی و از هیچ مشقتی قصور و فتور نیاری تا انسان با امتحان
 نیفتد زر خالص از زر مغشوش ممتاز نگردد عذاب آتش امتحان^{ست}
 که زر خالص در آن رخ بر افروزد و مغشوش سوخته و سیاه گردد

حال تو الحمد لله در امتحان ثابت و راسخى ابداً متزلزل نمیشوی
 اگر حرمت از تو بیزار گشته الحمد لله جمال ابهى از تو راضى است
 و در نهایت عنایت و التفات با وجود این تا توانی با حرمت مدارا
 کن شاید منقلب گردد و قلبش منور شود انفاقیکه بجهت تبلیغ
 نمودى بسیار مقبول این انفاق در ملکوت الهى الى الأبد مذکور
 زیرا سبب نشرفحات است و اعلاء کلمة الله *

۹۰- الهى الهى ان امك هذه تتضرع اليك وتتوكل
 عليك و تتوجه اليك طالبة شمول الطافك الرحمانية وظهر
 اسرارك الروحانية و سطوع انوارك السبحانية رب رب نور
 بصيرة قرينى و اشرح صدره بنور معرفتك و اجذب فؤاده الى
 جمالك المبين و بشر روحه بظهور نورك العنبر رب اكشف عن
 بصره الغطاء و اجزل عليه العطاء و اسكره من صهبا محبتك
 بين الورى و اجعله من ملائكتك يمشى على الأرض و روحه متطائر
 فى السماء و اجعله سراجاً يثلثه بنور عرفانك بين الملا انك
 انت الكريم العزيز الوهاب *

۹۱- آيتها المبتهلة الى ملكوت الله طوبى لك بما انجذب
 قلبك الى جمال الله و تنور بنور العرفان و اشرق فيه شعاع الملكوت

اعطى ان الله معك فى كل الأحوال ويحفظك من شئون الدنيا
 ويجعلك خادمة فى كرمه العظيم اماقربنك الكريم يقتضى
 ان تعامله احسن معاملة وتواظب على رضائه والمداراة معه
 فى كل الأحوال حتى يرى بانك بتوجهك الى ملكوت الله زادت
 رافتك معه ومحبتك لله ومراعاتك لرضائه فى كل حال وانى اتضرع
 الى الله ان يجعلك مستقيمة على حب الله وناشرة لسنفحات القدس
 فى تلك البقاع *

۹۲- ای دموئن بالله خداوندی مانند زن و مرد را
 آفریده که باید دیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند
 و حکم یک جان داشته باشند زن و مرد دور فیک وانیس هستند که
 باید در غم یکدیگر باشند چون چنین باشند در نهایت خوشی و
 شادمانی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در
 ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند و الا در غایت تلخی
 عمر سپهرند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز
 شرمسار باشند پس بکوشید که باید دیگر مانند دو کبوتر در آشیان
 آمیزش دل و جان نمایند اینست خوشبختی در دو جهان *

۹۳- ای کنیز خدا هرزنی که کنیز خدا گردد آن فخر

امپراطورهای عالم است زیرا منسوب بخداست و سلطنتش ابدیست
 اما امپراطریسهای عالم آنان را يك مشت خاك نام و نشان
 نگذارد یعنی بمجرد اینکه زیر يك مشت خاك روند محو و نابود
 گردند و لکن کنیزان ملکوتی سلطنت ابدی دارند قرون و أعصار
 در آنان تأثیری ندارد مثلاً ملاحظه کن که از زمان مسیح تا بحال
 چه قدر امپراطریسها آمده که هر يك سرور يك اقلیم بودند ولی
 حال نه نامی و نه نشانی و لکن مریم مجدلیه يك کنیز قروی خدا
 بود هنوز ستاره اش از افق عزت ابدیه میدرخشد پس تا توانی
 بکوش که کنیز خدا باشی ستایش از کنونش نموده بودی ای کنونش
 بعد اهمیت پیدا خواهد نمود زیرا خدمت بطکوت الهی
 و وحدت بعالم انسانی مینماید مروج صلح عمومی است و مؤسس
 وحدت عالم انسانی نفوس را از تعصبات دینی و جنسی و ترابی
 نجات میدهد و در سایه خیمه يك رنگ الهی منزل و مأوی میبخشد
 پس شکر کن خدا را که در این کنونش حضور یافتی و استماع تعالیم
 الهی نمودی *

۹۴- ای کنیزان جمال الهی نامه شمارسید و از قرائت آن

سطور سرور موفور حاصل گشت الحمد لله اما رحمن انجمنی
 آراستند که درس تبلیغ بخوانند و بنشر نجات الله پردازند و در فکر

تربیت اطفال باشند اما این محفل باید روحانی محض باشد یعنی مذاکرات باید بیان حجج بالغه و براهین واضحه و ادله قاطعه بر طلوع شمس حقیقت باشد و همچنین آنچه سبب تربیت بنات و تعلیم علوم و آداب و حسن سلوک و حسن اخلاق و عفت و عصمت و ثبات و استقامت و قوت عزم و ثبوت نیت و اداره منزل و تربیت اطفال و آنچه از لوازم و ضروریات بنات است تا این بنات در حضن کمالات و حجر حسن اخلاق تربیت شده وقتی که آنها گردند اطفال خویش را با حسن آداب و اخلاق از صفر سن تربیت نمایند حتی آنچه سبب صحت بدن و قوت و بنیه و صیانت اطفال از عروض امراض است تحصیل نمایند و چون کار چنین حسن انتظام یابد هر یک از اطفال نهال بیهمال جنت ابهی شود *

۹۵- ای اماء رحمن محفل رحمانی که در آن مدینه نورانی تأسیس نمودید بسیار بجا و مجری بود فی الحقیقه همتی نمودید و گوی سبقتی رهودید و بعثتبه کبریا بعبودیتی قیام نمودید و بموهبتی رسیدید حال باید بکمال همت و روحانیت در آن محفل نورانی جمع شوید و ترتیل آیات کتاب مبین نمائید و بذکر حقیق مشغول گردید و بیان حجج و براهین نمائید و در هدایت نساء آند یار بکوشید و بتربیت بنات و اطفال پردازید تا امهات از صفر

سن اولاد را بترتیب تام تربیت نمایند و حسن اخلاق بیاموزند و بفضائل عالم انسانی دلالت نمایند و از صد و در حرکات مذمومه منع کنند در آغوش تربیت بهائی پرورش دهند و تا آنکه طفلان نورسیده از ثدی معرفت الله و محبت الله شیر بنوشند و نشو و نما نمایند و حسن سلوک و عطف و فطرت و همت و عزم و حزم در امور و استقامت در هر کار و علویت افکار و حب ترقی و بلندى همت و عفت و عصمت آموزند تا هرکاری را شروع نمایند از عهدہ برآیند زیرا در خصوص تربیت اطفال امهات باید نهایت اهمیت بدهند و همت بگمارند زیرا شاخه نثر و تازه است هر نوع تربیت نعلی تربیت شود پس امهات باید طفلان خورد سال را مانند نهالها که باغبان می پرورد پرورش دهند شب و روز بکوشند که در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمان و محبت دلبر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تأسس یابند مادر اگر از طفل حرکت معدوحی بیند ستایش کند و تحسین نماید و تطیب خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بیفایده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و بوسائط معقوله حتی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابداً جائز نیست زیرا بگلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد *

اعظم وعصر منور محشور شدید شکرانه این الطاف اینکه در عهد
وميثاق قوت استقامت بنمائید وبموجب تعالیم الهی وشریعت
مقدسّه حرکت نموده اطفال را از سن طفولیت از ثدی تربیت کلیه
شیر دهید وپرورش نمائید تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی
از سن شیرخواری در طبیعت و طینت اطفال رسوخ تام پیدا نماید
زیرا اول مرتبی و اول معلم امهاتند که فی الحقیقه مؤسس سعادت
وبزرگواری و ادب و علم و دانش و فطانت و درایت و دیانت اطفالند*

۹۷- اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است
رکن اعظم علم و دانائست و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیّه
و اسرار الهی لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هر یک از
یارانست پس باید آن انجمن رحمانی و آن محفل روحانی بتعمام
قوت در تربیت اطفال کوشند تا با آداب الهی و روش و سلوک بهائی
از خورد سالی تربیت شوند و مانند نهال بماء سلسال و صایا و
نصایح جمال مبارک نشو و نما کنند *

۹۸- اگر مرتبی نباشد جمیع نفوس و حوش مانند و اگر معلّم
نباشد اطفال گل مانند حشرات گردند این است که در کتاب^{لهی}
در این موردی تعلیم و تربیت امر اجباریست نه اختیاری یعنی

بهرید روماد ر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از بیستان عرفان شیرد هند و در آغوش ^{علوم} معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدح حورند *

۹۹- در خصوص اطفال مرقوم نموده بودی باید از بد ایست اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره بذکر حق متذکر نمود تا محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید *

۱۰۰- این اطفال را تربیت بهائی خواهم تا در ملک و ملکوت ترقی نمایند و سبب سرور دل و جان تو گردند در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا سعادت دوجهان یابند و الا در زحمت و مشقات افتند زیرا سعادت عالم انسانی با اخلاق رحمانیست *

۱۰۱- ای نفوس مطمئننه از نصوص الهیه چه در کتاب اقدس و چه در سائر الواح اینست که باید پدر و مادر اطفال خویش را تعلیم آداب و علوم نمایند یعنی علوم بقدر لزوم تا طفلی بی سواد ننماید خواه از اناث و خواه از مذکور و اگر چنانچه پدر و قصور نماید باید اجبار گردند و اگر چنانچه عاجز

باید بیت العدل تکفل تعلیم آن اطفال را بنماید در هر صورت
 نباید طفل بی تعلیم ماند این از جملہ فرائض قطعیه است که
 افعال در آن سبب قهر و غضب الہی میشود *

۱۰۲ - ای یاران حقیقی جمع بشرنوع انسان بمثابہ
 اطفال دبستانند و مطالع نور و مظاهر روحی ربّ غفور ادیب^{عجیب} جلیل
 و مربی ہی نظیر و مثیل در دبستان حقائق این فرزند انرا بتعالیم
 الہی تربیت نمایند و در آغوش عنایت پرورش دهند تا در جمیع مراتب
 ترقی نموده مظاهر مواهب گردند مرکز سنوحات رحمانیہ شوند
 و مجمع کمالات انسانیہ در کل شئون صوری و معنوی پنهان و عیان
 جسمانی و روحانی ترقی نمایند و عالم فانی را آئینہ جهانمای جهان
 جاودانی کنند پس ای دوستان حقّ شمس حقیقت چون در ایمن
 دور عظیم در اشرف نقطہ اعتدال ربیعی طلوع نمود و بر آفاق اشراق
 کرد چنان حشر و نشری نماید و شور و ولولہ در اطباق وجود
 اندازد و چنان نشو و نمائی ببخشد و چنان تابشی بتابد و ابرعنا^{پیش}
 چنان ببارد و باران رحمتش چنان ریزش بنماید و دشت و صحرا
 چنان گل و ریاحینی برویاند که غیرا جنت ابھی گردد و روی
 زمین بہشت برین شود و بسیط خاک چون محیط افلاک شود
 عالم وجود عرصہ محمود شود نقطہ تراب مطلع الطاف ربّ الارباب

گردد پس ای احبای الهی جهد بلیغ نمائید تا شما مظهر ایمن
 ترقیات و تأییدات گردید و مرکز سنوحات رحمانیت شوید و مشرق
 انوار احدیت گردید و مروج مواهب مدنیت شوید و در آن کشور
 رهبر کمالات انسانیت گردید و ترویج علوم و معارف نمائید و در ترقی
 بدایع و صنایع کوشید تعدیل اخلاق نمائید و بخلق و خوی سبقت بر
 اهل آفاق جوئید اطفال را از سن شیرخواری از ثدی تربیت پرور
 دهید و در مهد فضائل بپرورید و در آغوش موهبت نشوونما
 بخشید از هر علم مفیدی بهره مند نمائید و از هر صنایع بدیع
 نصیب بخشید پر همت نمائید و متحمل مشقت کنید اقدام در امور
 مهمه بیاورید و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید *

۱۰۳ - تعلیم اطفال و پرورش کودکان اعظم مناقب عالم
 انسان و جاذب الطاف و عنایت حضرت رحمان زیرا آس اساس
 فضائل عالم انسانیت و سبب تدرج باوج عزت جاودانی چون
 طفل در کودکی تربیت شود مانند نهال در جوانی با علم و دانش
 بعنایت باغبان گلشن احدیت از زلال معانی بنوشد و البته پرتو
 شمس حقیقت گیرد و بشماع و حرارتش در گلشن وجود طراوت و لطا
 بی نهایت یابد پس ادیب باید طبیب باشد یعنی اطفال
 را تعلیم دهد و اخلاق را تعدیل نماید علم و دانش

آموزد و بخلق و خوی ربّانی پرورش دهد طیب اخلاق باشد تا
 ابناء آفاق را از ظل و امراض روحانی معالجه نماید اگر در این مورد
 عظیم همت جلیله مبذول شود عالم انسانی زینت دیگر یابد و
 نورانیت دیگر حاصل نماید جهان ظلمانی نورانی شود و عالم
 امکانی بهشت جاودانی گردد حتی دیوان فرشتگان شوند و گرگان
 شبان اغنام گردند و کلاب غزالان بر وحدت شوند و درندگان
 چرندگان شوند و مرغان تیزچنگ خوش نغمه و آهنک گردند زیرا
 حقیقت انسانیّه خطّ فاصل بین الظلّ والنور و مجمع البحرین و
 نهایت قوس نزول است لهذا استعداد جمیع مراتب دارد بترتیب
 اکتساب فضائل کند و از عدم تربیت در اسفل درجات نقائص ماند
 هر طفلی ممکنست که سبب نورانیت عالم گردد و بواسبب ظلمانیّت
 آفاق شود لهذا باید مسئله تربیت را بسیار مهمّ شمرد و اطفال را
 از کودکی از یستان محبت الله شیر داد و در آغوش معرفت الله تربیت
 نمود تا نورانی گردند رحمانی شوند علم و دانش آموزند و خلق و
 خوی فرشتگان یابند حال چون شعابین خدمت مقدّسه معین
 شده اید البته باید نهایت همت مجری دارید تا آن مدرسه
 بجمع شئون و مراتب شهیر آفاق گردد و سبب عزّت کلمه الله شود *

که تفاوت عقول و آراء از تفاوت تربیت و تعلیم آداب است یعنی عقول
 در اصل متساویست ولی تربیت و تعلیم آداب سبب گردد که عقول
 متفاوت شود و ادراکات متباین این تفاوت در فطرت نیست بلکه
 در تربیت و تعلیم است و امتیاز ذاتی از برای نفسی نیست
 انبیا نیز تصدیق این رأی را میفرمایند که تربیت نهایت تأثیر در بشر
 دارد ولی میفرمایند عقول و ادراکات در اصل و در فطرت نیز
 متفاوتست و این امر بدیهی است قابل انکار نه چنانکه ملاحظه مینمائیم
 اطفالی هم سن و هم وطن و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت
 تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان
 متفاوت یکی ترقی سریع نماید و یکی پرتو تعلیم بطی گیرد و یکی در
 نهایت درجه تدنی ماند خرف هر چه تربیت شود لولو لثلا نگردد
 و سنگ سیاه گوهر جهان تاب نشود و حنظل و زقوم بتعلیم و تربیت
 شجره مبارکه نگردد یعنی تربیت گوهر انسانها تبدیل نکنند
 و لکن تأثیر کلی نماید و بقوه نافذ آنچه در حقیقت انسان از کمالات
 و استعداد مندمج و مندرج بعرضه ظهور آرد تربیت دهقان
 حبه را خرمن کند و همت باغبان دانه را درخت کهن نماید لطف
 ادیب اطفال دبستانرا باوج رفیع رساند و عنایت مربی کودک حقیررا
 بر سریر اشیر نشانند پس واضح و مبرهن گردد که عقول در اصل فطرت
 متفاوتست و تربیت را نیز حکمی عظیم و تأثیری شدید *

۱۰۵- واما تفاوت بین مدنیت طبیعیّه که الیوم منتشر است و بین مدنیت الهیه که از نتایج بیت العدل خواهد بود فرق اینست که مدنیت طبیعیّه بقوه قوانین جزائیه و قصاص رادع و مانع خلق از ارتکاب قبایح اعمال گردد و با وجود این اینست که ملاحظه مینمائی که قوانین مجازات و احکام زجریه متصل درانتشا است و ابدأ قانون مکافات در میان نه و در جمیع شهرهای اروپا و امریک اینیه واسعه حبسخانه ها بجهت زجر ارباب جرائم تأسیس و بنا شده است اما مدنیت الهیه نفوس بشر را چنان تربیت نماید که نفسی ارتکاب جرائم ننماید الا افراد نادره که آن ابدأ حکم ندارد پس فرق است در اینکه نفوس را از قبایح و جرائم بواسطه زجر و قصاص و شدت انتقام منع نمائیم و یا آنکه چنان تربیت کنی و نورانیّت بخشی و روحانیّت بدی که نفوس بدون خوف از زجر و انتقام و قصاص از جرائم اجتناب نمایند بلکه نفس جرائم را نعمت کبری و جزاء عظیم شمرد و منجذب فضائل عالم انسانی شوند و در آنچه سبب نورانیّت بشر است و ترویج صفاتیکه مقبول در گناه کبریاست جانفشانی کنند پس ملاحظه نما که در بین مدنیت طبیعی و مدنیت الهیه چه قدر فرق و امتیاز است مدنیت طبیعی بزجر و قصاص بشر را مانع از اذیت و ضرر گردد و از ارتکاب جرائم باز دارد ولی مدنیت الهیه چنان تربیت نماید که نفوس بشریه بدون

خوف از جزا اجتناب از اجرام کنند و نفس جرم نزد آنان اعظم عقوبت گردد و بنهایت جذب و وله باکتساب فضائل انسانی و مابه الترقی بشری و آنچه سبب نورانیت عالم انسانیست پر ازند *

۱۰۶ - تعلیم اطفال و تربیت نونهالهای جنت ابهسی

از اعظم خدمات درگاه کبریاست تا مانند لثالی موهبت در صدف تربیت بغیض هدایت پرورش یافته زینت اکیل عزت ابدیه گردند ولی قیام باین خدمت بسیار مشکست و از عهد به برآمدن مشکستر امیدوارم که آنجناب موفق باین خدمت عظمی گردند و از عهد به برآیند تا مظهر موهبت کبری شوند تا جمیع اطفال بتربیت الهیه تربیت شده خلق و خویشان مانعده نفعات گلشن ابهسی معطر گردد و مشام آفاق را معنبر کند *

۱۰۷ - امید عبدالبهاء چنان است که آن نورسیدگان در

دبستان عرفان نزد ادیب عشق چنان تربیت و پرورش یابند و در مقامات معنوی معانی و اسرار آموزند که هر یک در جنت ابهسی مانند عندلیب گویا گلبانگ اسرار بلند کند و بر از و نیاز برد از *

۱۰۸ - مسئله اخلاق را بسیار اهمیت بدید جمیع آباء و

آمهات باید اطفال را متعادياً نصیحت کنند و بر آنچه سبب عزت
 ابدیه است دلالت نمایند اطفال مدرسه را از صفر سن بنطقها^ی
 مکمل دلالت نمایند که در اوقات فرصت و راحت مشغول بنطق
 فصیح گردند و بیان بلیغ نمایند *

۱۰۶ - ای مظاهر الطاف الهی در این دو رویه اسباب
 متین تمهید تعلیم فنون و معارف است و بنص صریح باید جمیع
 اطفال بقدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری
 و قریه شی مدارس و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم
 در شهر و لزوم در قریه در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که
 انفاق در این مورد نماید شبهه نیست که مقبول درگاه احدیت
 شود و مورد تحسین و تمجید ملاء اعلی گردد چون در این امر
 عظیم جهد بلیغ مبذول داشتید لهذا امید چنین که مکافات
 از ربّ الآیات البینات حصول یابد و مشمول لحظات عین رحمانیت
 گردید *

۱۱۰ - واما ترتیب مدرسه باید اطفال اگر ممکن یک نوع
 لباس بپوشند و لوقماش تفاوت داشته باشد اگر چه بهتر آن است
 که از یک قماش باشد ولی اگر ممکن نه ضرری نه وتلامذه بایسد

در نهایت طهارت و نظافت باشند هرچه نظافت بیشتر بهتر
 و موقع مدرسه درجائی باید باشد که هوای نهایت لطافت باشد
 و حسن آداب تلامذه را باید بغایت دقت نمود و اطفال را تشویق
 و تحریص برفضائل عالم انسانی نمود تا از صغیر سن بلند همت و
 پاک دامن و خوش سلوک و طیب و طاهر تربیت شوند و در امور عزم
 شدید و نیت قوی حاصل نمایند از هزل در کنار باشند و در هر
 مقصد عزم صمیمی داشته باشند تا در هر موردی ثبات و استقامت
 کنند تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است طفل طیب طاهر
 و خوش طینت و خوش اخلاق و لوجاهل باشد بهتر از طفل بی ادب
 کثیف بد اخلاق و لودر جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوش رفتار
 نافع است و لوجاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضر است و لو عالم
 ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد اطفال مانند
 شاخه تر و تازه اند هر نوع تربیت نغائی نشو و نما کنند بسیاری
 در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون ببلوغ رسند
 مانند شمع برافروزند و بهوی و هوس که شیوه حیوان نادان است
 آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی
 باشند *

باید با سیب بصیرت و دانائی تشبث نمود و تعلیم اخلاق کرد و روشنی با آفاق داد تا در دبستان انسانی تخلّق با اخلاق روحانی نمایند و یقین کنند که هیچ جحیم و سعیری بد تراز خلق و خسوی سقیم نه و هیچ جهنّم و عذابی کثیف تر از صفات موجب عتاب نیست تا تربیت بد رجّه رسد که قطع حلقوم گوارا تراز کذب مشئوم شود و زخم سیف و سنان آسان تر از غضب و بهتان گردد آتش غیـسرت برافروزد و خرمن هوا و هوس بسوزد هر یک از یاران الهی رخس با اخلاق رحمانی چون مه تابان بدرخشد و نسبتشان باستان الهی حقیقی گردد نه مجاز اساس بنیان شود نه طراز الوان لهـذا باید مکتب اطفال بنهایت انتظام باشد تعلیم و تعلّم محکم گردد و تهذیب و تعدیل اخلاق منتظم شود تا در صفر سن در حقیقت اطفال تأسیس الهی شود و بنیاد رحمانی بنیاد گردد این مسئله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریص را بسیار مهمّ شمرد که از اس اساس الهی است که بلکه انشاء الله از دبستانهای الهی اطفال نورانی با شرف کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیّت ایران بلکه عموم امکان شوند تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمی شود اگر الیوم اندکی متنبّه گردد بعد از ایامی معدود فراموش کند و برحالتی که معتاد

وخوی نموده راجع شود پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهند زیرا تا شاخ تازه و تراست بکمال سهولت مستقیم و راست گردد مقصود اینست که اسّ اساس الهی اخلاق رحمانیت است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقّی عالم بشریت است در این قضیه باید احبای الهی نهایت اهمیت و غیرت را مبذول دارند *

۱۱۲- در این امر مبارك مسئله ایتام بسیار اهمیت دارد ایتام را باید نهایت نوازش نمود و پرورش داد و تعلیم کسرو تربیت نمود علی الخصوص تعالیم حضرت بهاء الله بقدر امکان بهریتی می باید تعلیم کرد از خدا خواهم که اطفال ایتام را پدر و مادر مهربان باشی و بنفحات روح القدس آنان رازنده نعائی تا به بلوغ رسند و هر يك عالم انسانیرا خادم حقیقی گردند بلکه شمع روشن شوند *

۱۱۳- باید امهات را تعلیمات الهیه داد و نصایح موثره کرد و تشویق و تحریص تربیت کودکان نمود زیرا اول مرتبی اطفال امهاتند آنها باید در بدایت طفل رضیع را نذی دین الله و شریعت الله شیر دهند تا محبت الله با شیر اندر آید و با جان بر او رو

و تا آمهات تربیت اطفال ننمایند و تأسیس آداب الهیه نکنند
من بعد تربیت نتایج کلیه نبخشد محافل روحانیه باید بجهت
تربیت اطفال تعالیم منتظمه بجهت آمهات ترتیب دهند که چگونه
طفل را باید از سن شیرخوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن
تعلیمات را بجمیع آمهات دستورالعمل دهند تا همه مادرها
اطفال را بموجب آن تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند و
تازه نهالان گلشن محبت الله از حرارت شمس حقیقت و نسیم نوبه
الهی و تربیت آمهات نشو و نما نموده هر یک در جنت ابھی
شجره پرثمره گردند و از فیض ربیع در این موسم بدیع طراوت و لطافت
بی نهایت یابند *

۱۱۴- ای مادران مهربان اینیرابدانید که در نزد یزدان
اعظم پرستش و عبادت تربیت کورکانست با آداب کمال انسانیت
و ثوابی اعظم ازین تصورنتوان نمود *

۱۱۵- ای دوکنیز عزیزالهی انسان آنچه بلسان گویند
باید باعمال و افعال اثبات کند اگر ادعای ایمان نماید باید
بموجب تعالیم ملکوت ابھی عمل نماید الحمد لله شما باعمال
قول خویش را ثابت نمودید و بتأییدات الهیه موفق شدید و

و اطفال بهائیرا جمع نموده در یادار تعلیم مناجات میدهند
 این عمل بسیار مقبول و سبب سرور قلوب که آن اطفال هر صبح
 توجه بطکوت نموده بذکر حق مشغول گردند و در نهایت ملاحظت
 و حلاوت مناجات کنند آن اطفال بمثابه نهالند و این تعلیم
 و مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و بمثابه نسیم
 محبت الله که باهتزاز آرد طوبی لکم و حسن مآب *

۱۱۶- ای دختر ملکوت نامه هایت رسید و از مضمون معلوم
 گردید که والدۀ محترمه ات صعود بجهان پنهان نموده و تنها
 مانده بی و آرزویت خدمت پدر عزیز است و خدمت بطکوت الله
 متحیری که بکدام پردازی البته بخدمت پدرت پرداز و در این ضمن
 هر وقت فرصت یافتی بنشر نجات الله مشغول شو *

۱۱۷- ای عزیز عبدالبهاء پسر آن پدر باش و شرآن شجر
 زارۀ عنصر جان و دل او باش نه همین آب و گل پسر حقیقی آنست
 که از عنصر روحانی انسان منشعب گردد از خدا خواهی که در جمیع
 اوقات موفق و موید باشی *

۱۱۸- ای نورسیدگان بهائیان و طالبان علم و عرفان

انسانرا امتیاز از حیوان بچند چیز است اول صورت رحمانیت است و مثال نورانیت چنانچه در تورات میفرماید لنعمتن انسانا علی صورتنا و مثالنا این صورت رحمانیت عبارت از جمعیت صفات کمالیه است که انوارش از شمس حقیقت جلوه بر حقائق انسانیه نماید و از اعظم صفات کمالیه علم و دانائی است پس باید شب و روز بکوشید و سعی بلیغ مبذول دارید و آرام نگیرید تا از جمیع علوم و فنسوسون نصیب موفور یابید و صورت رحمانیت از شمس حقیقت تجلی بر مرایای عقول و نفوس نماید عبدالبهاء را آرزو چنان که هر یک از شما در مدارس علوم معلّم اول شمرده شوید و در دبستان حقائق و معانی سر دفتر دانائی گردید *

۱۱۹- اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سائس اطفال ممتاز باشند زیرا مشمول نظر عنایتند آنچه اطفال دیگر در مدت یکسال تحصیل نمایند تازه نهالان جنت عرفان کودکان بهائی باید در مدت یکماه تحصیل نمایند آرزوی دل و جان عبدالبهای مهربان اینست که نورسیدگان بهائی هر یک در علم و عرفان شهیر آفاق گردند و البته نهایت همت و سعی و غیرت در تحصیل علوم و فنون خواهند نمود *

۱۲۰- ای اطفال عزیزمن نامه شمارسید ولكن چنان فرحی حاصل شد که بتحریر و تقریر نیاید که الحمد لله قوه ملکوت الهیه چنین اطفالی تربیت نموده که از سن طفولیت آرزوی تربیت بهائی دارند تا از صغر سن بخدمت عالم انسانی پردازند نهایت آمال و آرزوی من اینست که شما که اطفال منید چنانکه باید و شاید بموجب تعالیم حضرت بهاء الله تربیت بهائی شوید و هر یک عالم انسانی را شمع نورانی گردید و در خدمت عموم بشر جانفشانی نمائید از راحت و آسایش خویش بگذرید تا سبب آسایش عالم آفرینش گردید امید چنانست که چنین گردید و سبب سرور و شادمانی من در ملکوت الهی شوید *

۱۲۱- يا صغيرة السن وكبيرة العقل كم من طفل صغير وهو بالغ رشيد وكم من كهل جاهل وسفيه فالرشد والبلوغ بالعقل والنهي وليس بالسن وامتداد الحيات انك عرفت ربك وانت صغيرة السن ولكن الوفاء من النساء غافلات عن ذكر الله محتجبات عن ملكوت الله محرومات من فيض موهبة الله وانك انت اشكري ربك على هذه الموهبة العظمى واسئلي الله الشفاء لوالدتك المحترمة في ملكوت الله *

۱۲۲- واما ماسئلت فی تربية الأطفال فعليك ان ترفعهم من ثدى محبة الله وتشويقهم الى الروحانيات والتوجه الى الله وحسن الأداب واحسن الأخلاق واكتساب الفضائل والخصائل المحمودة فى عالم الأنسان ودرس العلوم بغاية الأتقان حتى يكونوا روحانيين ملكوتيين منجذبين بنفحات القدس من صفر سنهم ویتربوا تربية دينية روحانية ملكوتية واتى ادعوا لله ان يوفقهم على ذلك *

۱۲۳- ای ناظر بطکوت الله نامه توريد از مضمون معلوم گردید که مشغول تعليم اطفال احبّاهستى و آن کودکان معصوم کلمات مکنونه و مناجات تعليم گرفته اند و بمعنى بهائى بودن پسى برده اند تعليم اين اطفال مثل نهالهاى تازه نى در گلشن ابهى است که دهقان مهربان بتربيت آنها مشغول و البته نتايج مطلوبه حصول خواهد يافت على الخصوص تفهيم شروط و اخلاق بهائى زیرا بايد اطفال صغير بجان و دل مطلع بر آن شوند که بهائى بلفظ نيست بمعنى است هر طفلى بايد بتربيت الهى تربيت شود تا مجمع اخلاق حميده گردد و سبب عزت امر الله شود و الا لفظ بهائى بى ثمر نتيجه ندارد بارى تا توانى بکوش تا اين اطفال را بفهمانى که بهائى يعنى انسان جامع جميع کمالات

باید مثل شمع روشن باشد نه اینکه ظلمات اندر ظلمات باشد
 و اسمش بهائی نام مدرسه را مدرسه یکشنبه بهائیان بگذارید *

۱۲۴ - مدرسه اطفال در روزیکشنبه قرائت الواح و تعالیم
 حضرت بهاء الله و القاء کلمه الله بر سامع اطفال بسیار مبارکست
 البته دائماً این انجمن را مجری دارید و اهمیت بدید تا
 روز بروز توسیع یابد و بنفثات روح القدس زنده گردد اگر چنانچه
 باید و شاید این انجمن ترتیب یابد یقین بدان نتایج عظیمه
 بخشد ولی ثبات و استقامت لازمست نه آنکه آیامی چند دوام
 نماید بعد کم فراموش شود شرط استقامتست و در هر امری که
 ثبوت و استقامت گردد البته نتیجه بخشد و الا آیامی چند دوام
 نماید بعد مختل گردد *

۱۲۵ - تبدیل معلمین نه سرپعاً جائز و نه مدتی بسیار
 متوسط بهتر است انعقاد مجلس شما در وقت نماز در معابد سائره
 مناسبتی ندارد سبب کدورت سائرین میگردد اطفال بهائسی
 چون مدرسه مخصوص در روزیکشنبه دارند لهذا اگر بسائرمدرس
 بروند از این محروم میمانند و اما اگر اطفال نفوسی که بهائسی
 نیستند بخواهند در مدرسه بهائی بیایند دخولشان جائز

و اگر در این مدرسه از جمیع اساس ادیان نبذ نه ذکر شود محض اطلاع اطفال ضرری ندارد و چون اطفال کمند حال کلاسهای متعدد ممکن نه طبیعی یک کلاس باید باشد در مسئله اخیره که راجع بکدورت بین اطفالست هر طوری که مناسب میدانید مجری دارید *

۱۲۶- نامه توریسید حمد خدا را که مژده صحت و عافیت توداد و خبر این داشت که حاضر دخول در مدرسه زراعی هستی بسیار موافق تا میتوانی بکوش که در فن زراعت نهایت مهارت را حاصل نمائی زیرا بموجب تعالیم الهی تحصیل فنون و اتقان صناعت عبارت از عبادتست شخصی اگر بتعام همت بتحصیل علمی پردازد و با با اتقان صنعتی کوشد مانند آنست که در کنائس و معابد عبادت الهی مینماید پس تو چون در مدرسه زراعی داخل شوی و بکمال همت تحصیل فنون نمائی فی الحقیقه شب و روز بعبادت مشغولی و این عبادت مقبول در گاه کبریا چه موهبتی اعظم از اینست که علم عبارت از عبادت باشد و صنعت عبارت از خدمت بملکوت الله باشد *

۱۲۷- ای بنده حق بدایع صنایع در این دور جامع از عبادت

جمال لامع شمرده گشته ملاحظه فرما که چه عنایتست و چه موهبت که صنعت عبادت تست پیشینیان گمان مینمودند که صنعت غفلت است بلکه آفت است و مانع از قرب حضرت احدیت حال ملاحظه فرما که رحمت کبری و موهبت عظمی چگونه جحیم را جنت نعیم کرد و گنغن ظلمانیها را گنغن نورانی نمود اهل صنعت باید در هر دم صد هزار شکرانیت بعتبه مقدسه اظهار دارند و در صنایع خویش نهایت همت و دقت را مجری نمایند تا اهدع صنعت در نهایت لطافت و ظرافت در معرض عمومی عالم جلوه نماید *

۱۲۸- نامه رسید امیدوارم که درصون حمایت حقی محفوظ و مصون مانی و همواره بذکر حق مشغول باشی و در اكمال صنعت بکوشی همتی عظیم بنمائی تا در صنعت فرید گردی و شهیر آنصفحات شوی زیرا اتقان در صنعت در این دور رحمانی عبادتست و در عین اشتغال بصنعت از ذکر حق فراغت نیابی *

۱۲۹- ای یاران پاک یزدان تنزیه و تقدیس در جمیع شئون از خصائص پاکانست و از لوازم آزادگان اول کمال تنزیه و تقدیس است و پاکی از نقائص چون انسان در جمیع مراتب پاک و طاهر گردد مظهر تجلی نور باهر شود در سیر وسلوک اول پاکس و

بعد تازه گی و آزاده گی جوی را باید پاک نمود بعد آب عذب
 فرات جاری نمود و دیده پاک ادراک مشاهده و لقانماید و مشام
 پاک استشمام رائحه گلشن عنایت فرماید و قلب پاک آینه جمال
 حقیقت گردد اینست که در کتب سماویّه و صابا و نصایح الهیّه
 تشبیه بآب گشته چنانچه در قرآن میفرماید و انزلنا من السماء
 ماء طهورا و در انجیل میفرماید تا نفسی تعمد بآب و روح نیابد
 در ملکوت الهی داخل نشود پس واضح شد که تعالیم الهیّه
 فیض آسمانیست و باران رحمت الهی و سبب طهارت قلوب انسانی
 مقصود این است که در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت
 سبب طوبت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانیست حتی در عالم
 جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است چنانکه صریح
 کتب الهی است و نظافت ظاهره هر چند امریست جسمانی ولیکن
 تأثیر شدید در روحانیات دارد مانند الحان بدیع و آهنگ خوش
 هر چند اصوات عبارت از تموّجات هواییّه است که در عصب صماخ
 گوش تأثیر نماید و تموّجات هوا عرضی از اعراض است که قائم
 بهواست با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تأثیر در ارواح
 دارد آهنگ بدیع روح را طهران دهد و قلب را با هتزاز آرد مراد
 این است که پاکی و طهارت جسمانی نیز تأثیر در ارواح انسانی
 کند ملاحظه نمائید که پاکی چه قدر مقبول در گاه کبریا و منصوص

کتب مقدسه انبیاست زیرا کتب مقدسه منع از تناول هر شیء کثیف
 واستعمال هر چیز ناپاک مینماید ولی بعضی منهی قطعی نبود
 وممنوع بکلی و مرتکب آن مغبوض حضرت کبریا ومردود نزد اولیا
 مانند اشیا محرمه تحریم قطعی که ارتکاب آن از کبایر معاصی
 شمرده میشود و از شدت کثافت زکروش مستهجن است اما
 منهیات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضره بتدریج
 حاصل گردد آن منهیات نیز عند الله مکروه ومذموم ومدحسور
 ولی حرمت قطعی منصوص نه بلکه تنزیه وتقديس و طهارت و پاکي
 وحفظ صحت و آزاده گی مقتضی آن از آنجمله شرب دخان^{ست}
 که کثیف است و بدبو و کربهست و مذموم و بتدریج مضرش مسلم
 عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که
 جزئی از اجزاء مرکبه دخان سم قاتل است و شارب معرض غل و
 امراض متنوع این است که در شربش کراهت تنزیهی بتصریح
 وارد حضرت اعلی روحی له الفداء در هدایت امر بصراحت منع
 فرمودند و جمیع احبّاء ترك شرب دخان نمودند ولی چون
 زمان تقیه بود هر نفس که از شرب دخان امتناع مینمود مورد ازیت
 وجفا میشد بلکه در معرض قتل میآمد لهذا احبّاء بجهت تقیه
 بشرب دخان پرداختند بعد کتاب اقدس نازل شد چون تحریم
 دخان صریح کتاب اقدس نبود احبّاء ترك نمودند اما جمال مبارک

همیشه از شرب دخان اظهار کراهت میفرمودند حتی در حدیث است
 بملاحظه فی قدری استعمال میفرمودند بعد بگلی ترك فرمودند
 ونفوس مقدّسی که در جمیع امور متابعت جمال مبارک مینمودند
 آنان نیز بگلی ترك شرب دخان کردند مقصود این است که
 شرب دخان عند الحقّ مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت
 مضرت و لو تدریجاً و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضييع
 اوقات و ابتلای عبادت مضره است لهذا در نزد ثابتهان بر همیشه
 عقلاً و نقلاً مذموم و ترك سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت
 و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کثیف بدبو است البته احبای
 الهی بوصول این مقاله بهر وسیله باشد ولو بتدریج ترك این
 عادت مضره خواهند فرمود چنین امیدوارم .

اما مسئله افیون کثیف طعمون نعوذ باللّٰه من عذاب اللّٰه
 بصریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شریش عقلاً ضری از جنون
 و تجربه مرتکب آن بگلی از عالم انسانی محروم پناه بخدا میبرم
 از ارتکاب چنین امر فظیحی که هادم بنیان انسانیت و سبب
 خسران ابدی جان انسانرا بگیرد وجدان بهیرد شعور
 زائل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت
 را افسرده کند دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصور نمود
 خوشحال نفوسیکه نام ترهک بر زبان نرانند تا چه رسد باستعمال

آن . ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی مذموم ولی در منع از شرب افیون باید بهر تندبیری تشبیه نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الا و او ایلا علی کل من یفرط فی جنب الله .

ای پروردگار اهل بها را در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلوده گی پاکی و آزاده گی عطا کن از ارتکاب هر مکرره نجات ده و از قیود هر عادت رهایی بخش تا پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند سزاوار بنده گی آستان مقدس شوند و لایق انتساب بحضرت احدیت از مسکرات و دخان رهایی بخش و از افیون مورث جنون نجات ورهایی ده و بنفحات قدس مانوس کن تا نشأه از باره محبت الله یابند و فرح و سرور از انجذابات بطکوت ابهتی جویند چنانچه فرمودی آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیمار .

ای یاران الهی ترك دخان و خمر و افیون بتجربه رسیده که چگونه سبب صحت و قوت و وسعت ادراک و شدت زکاء و قوت اجسام^{ست} طائفه فی الیوم موجود که آنان از دخان و مسکرات و افیون محترز و مجتنبند آن طائفه بر طوائف سائره در قوت و شجاعت و صحت و ملاحظت و صباحت منتهای تفوق دارند یکی از آنان ده نفر از طوائف سائره را مقاومت نماید و این تجربه در عموم است یعنی

عموم افراد آن طائفه بر عموم افراد سایر طوائف از هر جهت متفوقند پس همتی نغاید تا تنزیه و تقدیس کبری که نهایت آرزوی عباد^{است} آنها در میان اهل بها جلوه نماید و حزب الله در جمیع شؤون و کمالات فائق بر سایر نوع انسان گردند و در ظاهر و باطن ممتاز از دیگران و در طهارت و نظافت و لطافت و حفظ صحت سرخیل عاقلان و در آزادی و فرزاندگی و حکم بر نفس و هوی سرور پاکان و آزادگان و عاقلان *

۱۳۰- ای طبیب ادیب تو الحمد لله که دو قوه داری طهارت جسمانی و طهارت روحانی و روحانیات را نفوذی عظیم در عالم جسمانی مثلاً مریض را بشارتی ده و سرور و تسلی ده و وجود و طرب آر بسیار واقع که آن سرور و فرح سبب شفای عاجل شد حال چون چنین است بدو قوه معالجه نمائید احساسات روحانیه را در امراض عصبیه تأثیری عجیب است *

۱۳۱- در وقت معالجه توجه به جمال مبارك کن و آنچه بر قلب القا میشود مجری دار مریضانرا بفرح الهی و سرور روحانی معالجه نما دردمندانرا درمان بشارت کبری ده و مجروحین را مرهم موهبت عظمی بخش بهالین هر بیماری چون حاضر گردی

سرور وفرح و شادمانی ده و بقوه روحانی انجذابات رحمانی بخش
 این نفس رحمانی حیات بخش عظم رمیم است و محیی ارواح
 هر طیل و سقیم *

۱۳۲- نقاہت هر چند از عوارض ذاتیہ انسانست و لی
 فی الحقیقه مشکل است نعمت صحت ہر جمیع نعماء مرجع است *

۱۳۳- اسباب شفای امراض د و نوع است سبب جسمانی و
 سبب روحانی اما سبب جسمانی معالجه طبیبان و اما سبب روحانی
 دعا و توجہ رحمانیان و ہر دو را باید بکاربرد و تشبث نمود امراضی
 کہ بسبب عوارض جسمانی عارض گردد بدوای طبیبان معالجه شود
 و بعضی امراض کہ بسبب امور روحانی حاصل شود آن امراض
 با سبب روحانی زائل گردد مثلاً امراضی کہ منبعت از احزان
 و خوف و تأثرات عصبیہ حاصل گردد معالجه روحانی بہش از
 علاج جسمانی تأثیر دارد پس این د و نوع معالجه را باید مجری
 داشت هیچیک مانع از دیگری نیست لهذا شما معالجه
 جسمانی را نیز منظور دارید زیرا این ہم از فضل و عنایات الہیہ است
 کہ فن طبابت را برای بندگان خود کشف و آشکار تا از این نیز
 مستفید گردند و همچنین بمعالجه روحانی نیز نهایت اہتمام نما

زیرا تأثیرات عجیبه دارد و اگر علاج حقیقی خواهی کسه روح
انسان را از هر مرضی شفا دهد و بصحت ملکوتیه الهیه فائز نماید
آن وصایا و تعالیم الهیه است بآن اهتمام نما *

۱۳۴- ای منجذب بنفحات الهیه مکتوب مفصل کسه
بمسن گتسنرلوا مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه
در مسئله مدخل امراض تدقیقی نموده بودید و فی الواقع عصیانرا
مدخلی عظیم در امراض جسمانیه محقق است اگرچنانچه بشر
از اوساخ عصیان و طغیان بری بود و بر میزان طبیعی خلقی بدون
اتباع شهوات سلوک و حرکت مینمورد البته امراض باین شدت
تنوع نمی یافت و استیلا نینمورد زیرا بشر منهنمک در شهوات شد
واکتفا باطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکب و متنوع و متباین
ترتیب داد و منهنمک در آن و در رذائل و خطایا شد و از اعتدال
طبیعی منحرف گشت لهذا امراض شدیدة متنوعه گوناگون حادث
گردید زیرا حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است ولی چون
باطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان در اجرای شهوات مصرانه
نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراض بالنسبه بانسان قلیل^{ست}
پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان را مدخلی عظیم در امراض^ض
است و این امراض بعد از حدوث ترکیب شود و توالد و تناسل نماید

وسرایت درد یگران کند این اسباب معنوی عطل و امراض است و اما اسباب جسمانی صوری امراض اختلال میزان اعتدال در اجزای مرکبه جسم انسانست مثلاً جسم انسان از اجزای متعدد مرکب است و لسی هر جزئی از این اجزا را مقداری معین که میزان اعتدال است و چون این اجزا بر حسب میزان معتدل طبیعی در مقدار باقی و برقرار ماند یعنی هیچ جزئی از مقدار و میزان طبیعی تجاوز نکند و تزیاید و نقصان نیابد مدخل جسمانی از برای امراض حاصل نگردد مثلاً جزه نشویرا میزان و جزه شکری میزان اگر بر میزان طبیعی باقی ماند مدخلی از برای امراض حاصل نشود ولی چون این اجزا از میزان طبیعی تجاوز کند یعنی تزیاید و تناقص یابد البته از برای امراض مدخلی حاصل گردد این مسئله را بسیار تدقیق لازم است حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرموده اند که اهل بها باید فن طب را بد رجعتی رسانند که باغذیه معالجه امراض نمایند و حکمتش این است که در اجزای مرکبه جسم انسانی از میزان اعتدال اگر اختلالی حاصل گردد لابد این مدخل امراض است مثلاً اگر جزه نشوی تزیاید نماید و یا جزه شکری تناقص جوید مرضی مستولی گردد حکیم حازق باید کشف نماید که در وجود این مریض چه جزئی تناقص نموده و چه جزئی تزیاید حاصل کرده چون این را کشف نماید غذائی که جزه تناقص نموده در آن غذا بسیار است بمریض دهد و اعتدال حاصل کند و چون مزاج اعتدال یابد مرض مندفع شود

و برهان این مسئله آنکه حیوانات سائره فن طب نخوانده اند واکتشاف امراض وطل و دوا و علاج ننموده اند هر حیوانی که بمرض مبتلا گردد در این صحرا طبیعت او را دلالت بر نوعی از گیاه نماید و چون آن گیاه را تناول کند مرضش مندفع شود تشریح این مسئله این است که چون جزء شکر در جسم تناقص یابد بالطبع مزاج میال بگیاهی شود که در آن جزء شکر و فور دارد و بسوق طبیعی که نفس اشتهاست در این صحرا در میان هزار نوع گیاه گیاهی پیدا نماید که جزء شکر در آن بسیار است و آن را تناول کند و اجزاء مرکبه جسمش اعتدال حاصل نماید و دفع مرض شود این مسئله را بسیار تدقیق لازم است و چون اطباء حاذقه در این مسئله تعقیقا و تعقیبات مکمله مجری دارند واضح و مشهود شود که مدخل امراض از اختلال کمیات اجزاء مرکبه جسم انسان است و معالجه اش بتعدیل کمیات آن اجزاءست و این بواسطه اغذیه ممکن و متصور است و البته در این دور بدیع فن طب منجر بان خواهد شد که باغذیه اطباء معالجه نمایند زیرا که قوه باصره و قوه سامعه و قوه ذائقه و قوه شامه و قوه لامسه جمیع اینها قوای ممیزه اند تا نافع را از مضر تمیز دهند حال ممکن است که قوه شامه انسان که ممیز مشومات است از رائحه استکراه نماید و آن رائحه بجهت جسم انسان مفید باشد این مستحیل و محال است و همچنین

قوّه باصره که معیّز مهضرات است آیا ممکن است که از شاهده
 مزابل مستکره جسم انسان استفاده نماید استغفرالله من
 ذلك و همچنین قوّه ذائقه نیز قوّه معیّزه است قوّه ذائقه چون
 از چیزی کره دارد البتّه آن مفید نیست اگر در هدایت فائده از او
 حاصل شود بالعمّال مضرّش محقق است و همچنین مزاج چون
 در مقام اعتدال باشد آنچه از آن متلذّذ شود شبهه شی نیست که
 آن مفید است ملاحظه کنید که حیوان در این صحرا که صد هزار
 نوع گیاه دارد میچرد و بقوّه شامه استشاق روایح گیاه میکند
 و ذائقه میچشد هر گیاهی که شامه از آن متلذّذ و ذائقه از آن
 متلذّذ آن را تناول کند مفید است اگر این قوّه معیّزه را نداشت
 جمیع حیوانات در یک روز هلاک میشدند زهرانات سّمّه بسیار
 و حیوانات از مخزن الارویه بیخبر لکن ملاحظه کنید که چه میزان
 محکمی دارند که بآن کشف نافع از مضرّ مینمایند و هر جزئی که از
 اجزاء مرکبه جسمشان تناقص نماید گیاهی بجویند که در آن جنسه
 متزاید است و تناول کنند و اجزاء مرکبه اعتدال حاصل نماید و
 مرض مندفع شود و چون اطباء حاذقه معالجات را باغذیه رسانند
 و اطعمه بسیطه ترتیب دهند و نفوس بشر را از انهماک در شهوات
 منع کنند البتّه امراض مزمنه متنوعه خفت یابد و صحت عمومیّه
 انسانیّه بسیار ترقی کند و این محقق و مقرر است که خواهد شد

همچنین در اخلاق و احوال و اطوار تعدیل گوی حاصل خواهد شد *

۱۳۵- از رأی حکیم حازق بنصّ مبارک نباید خارج شد و مراجعت فرض و لو نفس مریض حکیم شهیر بی نظیر باشد بهاری مقصود اینست که با مشورت حکیم بسیار حازق محافظهٔ صحّت فرمائید *

۱۳۶- کلّ مأمور بمعالجه و متابعت حکما هستند این محض اطاعت امر الله است و الا شافی خدا *

۱۳۷- آیتها الناطقة بالثناء على الله انى قرئت تمیقتك الناطقة بتحییرك فى بعض الأحكام من شریعة الله منها صید الحيوانات المعصومة من الخطأ فلا تتحیرى من هذا فامعنى النظر فى الحقائق الكونیة و سرّ حکمتها و رموزها و روابطها و ضوابطها فالكون مرتبطة من جميع الجهات ربطاً قویاً لا يجوز الخلل و الفتور فيه بوجه من الوجوه فجميع الأشياء آكل و مأكول فى النشئة الجسمانیة فالنبات تمتصّ من الجماد و الحيوان یحصد و یبتلع النبات و الإنسان یأكل الحيوان ثمّ الجماد یأكل جسم الإنسان

وينتقل الأجسام من برزخ الى برزخ آخر ومن حيات الى حيات
آخر فكل شئ يمكن تعديله وتبديله الا الأمر الوجودى لانسه
ممتنع التبديل والتعديل حيث هو اساس لحيات جميع الأجناس
و الأنواع والحقائق الكونية فى عالم الأنشأه و اذا امعنت النظر
بواسطة المرآت المكبرة فى المياه والأهوية التى يشرب منها
الإنسان ويتنفس بها لتشاهد بين بان فى كل نفس يتنفس به
الإنسان يبتلع مبلغاً وفيراً من الحيوانات وفى كل شربة ماء يبتلع
الإنسان حيويات شتى فهل من الأماكن منع هذا الأمر لان الكائنات
كلها آكل ومأكول وبهذا تقوم بنية الموجودات والا انحل روابط
الوجود بين الامكان ثم الشئ كلما تهشم وتلاشى و حرم من حيات
ترقى الى عالم حيات اعظم من الاول مثلاً ترك الحيات الجمادية
فترقى الى الحيات النباتية ثم ترك الحيات النباتية فترقى الى عالم
الحيات الحيوانية ثم ترك الحيات الحيوانية فترقى الى عالم
الحيات الانسانية وهذا من فضل ربك الرحمن الرحيم واسئلى الله
بان يهتدك على ادراك الأسرار المودعة فى حقيقة الوجود ويكشف
عنك وعن اختك الغطاء حتى يظهر السر المصون والرمز المكنون
ظهـور الشمس فى رابعة النهار ويوفق اختك وقرينك على
الدخول فى ملكوت الله ويشفيك عن كل عوارض جسمانية
او روحانية فى عالم الأبعاد

۱۳۸- ای احبای الہی اساس ملکوت الہی بر عدل و انصاف
و رحم و مروت و مہربانی بہر نفسی است پس بجان و دل ہایہد
بکوشید تا بحال انسانی من دون استثناء محبت و مہربانی نمائید
مگر نفسیکہ غرض و مرضی دارند باشخص ظالم و با خائن و ہوا
سارق نمیشود مہربانی نمود زیرا مہربانی سبب طفیان او میگردد
نہ انتہاء او کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ می افزاید
گمان میکند کہ نمیدانی و حال آنکہ میدانی ولی رأفت کبری مانع
از اظهار است . ہاری احبای الہی باید نہ تنها بانسان
رأفت و رحمت داشته باشند بلکہ باید بصمیم ذی روح نہایت
مہربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و
روح حیوانی مشترکست ولی انسان لطفت این حقیقت نیست
گمان مینماید کہ احساس حصر در انسانست لہذا ظلم بحیوان
میکند اما بحقیقت چہ فرقی در میان احساسات جسمانی احساسات
واحد است خواه از پت بانسان کنی و خواه از پت بحیوان اہداً
فرقی ندارد بلکہ از پت بحیوان ضررش بہشتر است زیرا انسان
زبان دارد شکوہ نماید آہ و نالہ کند و اگر صدمہ فی ہا و رسانی
بحکومت مراجعت کند حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچارہ
زبان بستہ است نہ شکوہ تواند ونہ بشکایت بہ حکومت مقتدر
اگر ہزار جفا از انسانی ببیند نہ لساناً مدافعہ تواند ونہ داد خواہی

کند پس باید ملاحظه حیوانرا بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را از صفر نوعی تربیت نعائید که بی نهایت بحیوان رؤف و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند انسان اکثر گناه کارند و حیوان بیگناه البتّه بیگناهانرا مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات موزیه را مثل گرگ خونخوار مثل مارگزنده و سایر حیوانات موزیه چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است مثلاً اگر گرگی را رأفت و مهربانی نعائی این ظلم بگوسفند است يك گله گوسفند را از میان بردارد کلب عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسانرا سبب هلاک شود پس رأفت بحیوان درنده ظلم بحیوانات مظلومه است لهذا باید چاره آنها نمود ولکن بحیوانات مبارکه باید بی نهایت مهربانی نمود هر چه بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است این مسئله را بسیار منظور دارید *

۱۳۹- ای امة الله بشارت الهیه را باید در نهایت وقار و بزرگواری انتشار داد و تا انسان بآنچه از لوازم بشارتست قیام ننماید کلام تأثیر نکند ای کنیز الهی روح انسانیرا قوت و قدرتی

عجیب است ولی باید تأیید از روح القدس برسد دیگر آنچه
 میشنوی اوهاست اما اگر موید بنیض روح القدس شود قوتی
 عجیب بنماید و اکتشاف حقائق نماید و براسرار مطلع شود جمیع
 توجه را به روح القدس نمائید و هر کس را باین توجه دعوت کنید پس
 مشاهده آثار عجیبه نمائید ای امة الله نجوم افلاك را تأثیرات
 معنویه در عالم خاک نه اما اجزاء کائنات در این فضای نامتناهی
 بایکدیگر در نهایت ارتباط از این ارتباط تأثیر و تأثر مادی حاصل
 گردد و مادون فیض روح القدس جمیع آنچه میشنوی از قوه بیهوشی
 یا شیپور آوازه خوانی مردگان اوها محض است ولی از فیض روح القد
 هر چه خواهی بگو و آنچه شنوی بپذیر اما اشخاص مذکوره یعنی
 اهل شیپور از این فیض بکلی بی بهره و محروم این اوهاست
 ای امة الله استجاب دعا بواسطه مظاهر کلیه الهیه است اما
 بجهت حصول امور جسمانی غافلان نیز اگر تضرع و ابتهال نمایند
 و تضرع بخدا کنند باز تأثیر نماید ای امة الله هر چند حقیقت
 الوهیت مقدس و نامحدود است ولی مقاصد و حاجات عباد محدود
 فیض الهی مانند باران آسمانیست آب را هیچ شکلی و حدودی نه
 لکن در هر موضعی بحسب استعداد آن موضع حدود و صورت و شکلی
 حاصل نماید آن آب نامحدود در حوض مربع شکل مربع باشد
 و همچنین در حوض مستدس و مشن آب را هندسه و حدود و شکلی نه

اما بمقتضای مکان شکی از اشکال حاصل نماید بهمچنین ذات
 مقدس حق نامحدود اما تجلیات و فیض در کائنات محدود و محدود
 گردد لهذا دعای اشخاص مخصوص در بعضی خصوص استجابت
 گردد ای امة الله مثل حضرت مسیح مثل حضرت آدمست انسان
 اولی که در اینجهان تگون یافت آیا پدر و مادر داشت یقین است
 که نه پدری و نه مادری اما حضرت مسیح بی پدر بود ای امة الله
 مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی
 و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی هر دو
 تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق الهیته عنایت گردد
 ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهای دیگر شود
 اینست حکمت اقتضای استجابت دعانماید ای امة الله قسوة
 روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد ای امة الله
 در تورات میفرماید (درة اگر راهی باب امید بشما خواهم داد)
 این درة اگر شهر عگا است یقیناً و هر کس جز این تفسیر نماید
 جاهلست *

۱۴۰ - در خصوص مسئله جلوه مسیح و موسی و الیاس و پدر
 آسمانی در کوه طابور که در انجیل مذکور است سؤال نموده بودید
 این قضیه را دیده بصیرت حواریین کشف نمود لهذا سر مکنون بود

واین قضیه از اکتشافات روحانیه آنان بود و الا اگر مقصد اکتشافات جسمانیه باشد یعنی بصر ظاهر مشاهده آن جلوه نموده باشد دیگران هم بسیار در آن کوه و بیابان بودند چرا آنان مشاهده ننمودند و چرا حضرت بکتان امر فرمودند این واضح و مشهود است که اکتشافات روحانیه و جلوه ملکوتیه بهر صورت که حضرت مسیح میفرماید مستور آرید تا وقتی که پسرانسان از اموات قیام نماید یعنی تا آنکه امرالله بلند شود و کلمه الله نافذ گردد و حقیقت مسیح قیام نماید *

۱۴۱- آیتها الشعلة الحبية المتهبة بنا رحمبة الله
 انى قرئت كتابك الوارد من عندك وابتهجت قلباً بالمعنى البديع
 والمضمون البليغ الدال على فرط خلوصك فى امرالله وشبوتك على
 صراط ملكوت الله واستقامتك فى امرالله لأن هذا اهم الامور
 عند الله كم من نفوس اقبلوا الى الله ودخلوا فى ظل كلمة الله
 واشتهروا فى الافاق كيهودا الاسخريوطى ثم عندما اشتد الامتحان
 وعظم الافتتان زلت اقدامهم عن الصراط ورجعوا من الاقرار الى
 الانكار وارتدوا من الحب والوفاق الى اشد النفاق فظهرت قسوة
 الامتحان الذى يتزعزع منه الاركان ان يهودا الاسخريوطى كان
 اعظم الحوارين ويدعوا لى المسيح فظن ان المسيح زادت عواطفه

على بطرس الحواري ولما قال له انت بطرس وعلى هذا الصخر
 ابني كنيسة فامر هذا الخطاب والتخصيص لبطرس تأثيراً اورث
 حسداً في قلب يهوذا ولاجل هذا اعرض بعدما اقبل وانكر بعد
 ما اقرّ واهفض بعدما احب حتى صار سبباً لصلب ذلك السيد
 الجليل والنور المبين وهذا عاقبة الحسد الذي هو اعظم سبب
 لارتداد البشر عن الصراط المستقيم وبمثل هذا قد حدث وسيحدث
 في هذا الامر العظيم ولكن لا بأس في هذا لانه هو السبب
 لظهور ثبوت الآخرين وقيام النفوس الثابتة الراسخة كالجهال
 الراسيات على حب النور المبين وانك انت بلقي اما الرحمن
 بانهم يثبتن على حب البهاء اذا اشتد الامتحان والافتتان
 لان الزوابع والارياح تعرف في موسم الشتاء ثم ياتي الربيع
 بالمنظر المديع ويزين التلول والسهول بالرياحين والورد الانيق
 وتترنم الطيور بالحن السرور على غصون الاشجار وتخطب
 باحسن الانغام على منابر الافنان بابدع الالحان فسوف تنظرن
 ان الانوار قد سطعت ورايات الملوك قد خفقت ونفحات الله قد
 انتشرت وجنود الملوك قد نزلت وملائكة السماء قد ايدت وروح القدس
 قد نفثت على تلك الافاق فترين المتزلزلين والمتزلزلات خائبين
 وخائبات وخاسرين وخاسرات وهذا امر محتوم من رب الآيات
 وانك انت طوبى لك لشهوتك على امر الله ورسوخك على ميثاق الله

و انسى اهتبل الى الله ان يعطيك روحاً رحمانياً و دماً طكوتياً
 و يجعلك ورقة ريانة نضرة على شجرة الحيات حتى تخدمى اماء
 الرحمن بالروح والريحان و ربك الكريم يوهدك على خدمته فى كرمه
 العظيم و يجعلك واسطة لبث روح الاتحاد والاتفاق بين اماء
 الرحمن و يفتح بصيرتك بنور العرفان و يفر السبائات و يهدلها
 بالحسنات ان ربك غفور رحيم و ذو فضل عظيم *

۱۴۲ - ای کنیز عزیز الهی حمد کن خدا را که در آستان
 مقدسش مقری و در ملکوت عزتش معزز در محفلی رئیس کوه
 انطباع محفل ملاه اعلى است و عکس صور ملکوت الهی بجان و دل
 در نهایت تهتل و تضرع و خشوع و خضوع در ترویج شریعت الله بکوش
 و در نشر نجات الله جهد کن همتی بنما که رئیس حقیقی محافل
 روحانیان گردی و انیس ملائکه ملکوت رحمن .

سؤال از آیه ۷ هم تا آیه ۱۱ هم از اصحاب بیست و یکم از رؤسای
 یوحنا لاهوتی نموده بودید بدان که فلك خورشید درخشنده
 عالم امکانرا بحسب قواعد ریاضیه دوازده بروج تقسیم و تعیین
 نموده اند که آنرا بروج اثنا عشرمینا مند بهمچنین شمس حقیقت
 نیز اشراق و فیض در دوازده برج تقدیس است و مقصود از ایمن
 بروج نفوس مقدسه اند که مطالع تقدیسند و مشارق انوار توحید

ملاحظه فرما که در زمان حضرت کلیم الله دوازده نفوس مقدسه بودند که اینها پیشوایان اسباط بودند و همچنین در دوره حضرت روح ملاحظه نما که دوازده حواریین در ظل آن نهر عطین بودند و شمس حقیقت را از آن مطالع نورانی اشراقی مانند آفتاب آسمانی ظاهر و همچنین در زمان حضرت محمد ملاحظه نما که دوازده مطالع تقدیس بودند که مظاهر تأیید بودند امر بر این منوالست لهذا حضرت یحییای لاهوتی در رویای خویش دوازده ابواب و دوازده اساس بیان فرموده .

مقصد از مدینه عظیمه مقدسه اورشلیم که از آسمان نازل شده شریعت مقدسه الهیه است و این مسئله در اکثر الواح وزهرانیهای سلف مذکور و موجود مثلاً در جایی میفرماید که ملاحظه نمودم اورشلیم بصحرا می رود مقصد آنست که این اورشلیم آسمانی را دوازده ابوابست که نفوس مقلبه از این ابواب داخل در آن مدینه الهیه میگردند آن ابواب نفوسی هستند که نجوم هدایتند و ابواب فیض و معرفت و در آن ابواب دوازده ملائکه قائم مراد از طسك قوه تأیید الهیهست که آن شمع قوت تأیید الهیه در مشکوه آن نفوس لائح و ساطع خواهد شد یعنی هر يك از آن نفوس موید بتأیید شدید القوی خواهد بود و این ابواب دوازده محیط برجمیست جهانست مقصد اینست که من فی الوجود در ظل آن نفوس است

و همچنین این ابواب دوازده اساس مدینه آله و اورشلیم الهی هستند و بر هر یک از این اساس اسم یک رسولی از رسولان حضرت روح مرقومست یعنی مظهر کمالات و بشارات و فضائل و خصائل آن نفس مقدس است .

باری بعد میفرماید آنکه بامن تکلم مینمورد با اوقصبه بود از زر یعنی نزع و اندازه که بآن مدینه و ابواب و ابراجش را نزع میکرد مقصد اینست که نفوسی بعصاه نباتی یعنی قضیب هدایت میکردند و چوپانی مینمودند چون عصای موسوی و بعضی بعصائی از حدید تربیت و چوپانی میکردند چون دور محمدی و در این کور چون دور عظیم است عصای نباتی و عصای حدیدی بعصائی مانند زهب ابریز که از خزائن و کنزهای پایان ملکوت الهیست تبدیل خواهد شد و بآن تربیت خواهند گشت فرق را ملاحظه بفرمائید که در زمانی تعالیم الهی بمشابه اغصان شجر بود و بآن نشر آثار الهی و ترویج شریعت الله و تأسیس دین الله میگشت بعد زمانی آمد که عصای آن راعی حقیقی بمنزله حدید بود و حال در این دور مگرم بدیع آن عصا بمنزله زهب ابریز است چه قدر تفاوت در میانست پس بدان که شریعت الله و تعالیم الهیه چه قدر در این دور ترقی نموده تا بدرجه رسیده که ممتاز از دورهای سابق گشته بلکه این زهب ابریز است و آن حدید و قضیب این مختصر جوابیست که

مرقوم شد زیرا فرصت پیش از این نبود البته معذور خواهید داشت کنیزان الهی باید بمقامی بیایند که خود ادراک حقائق ومعانی کنند و بر هر کلمه بیانی مفصل توانند و چشمه حکمت از حقیقت قلبشان مانند عین فواره جوشش و نبعان نماید *

١٤٣- آیه العقیل الی روح المسیح فی ملکوت اللّٰه
 انّ الجسد مرکب من عناصر جسمانیّه و لا بدّ لكلّ ترکیب من تحلیل
 ولكنّ الروح ساج مجرد لطیف روحانی باق ابدی ربّانی فمن
 اراد الصّیح من حیث جسمه قد ضیعه واحتجب عنه و من اراد^{للمسیح}
 من حیث الروح زاد يوماً فیوماً انشراحاً وانجذاباً واشتعالاً
 وحباً وقرهاً ومشاهدۀه وعیاناً فعلمک ان تطلب روح المسیح فی
 هذا الیوم البدیع وان السّماء الّتی صعد الیه المسیح لیس
 هذا الفضا غیر المتناهی بل سمائه ملکوت ربّه الکریم کما قال
 نزلت من السّماء وایضاً قال ابن الأنسان فی السّماء اذا ظهر
 انّ سمائه مقدّسه عن الجهات ومحیطه بالوجود ورفیعه لأهل
 السّجود تضرع الی اللّٰه ان تصعد الی ذلک السّماء وتذوق من
 ما دتها فی هذا العصر المجید ثمّ اطم انّ القوم الی الیسوم
 لم یعرفوا اسرار الکتاب فیظنون انّ المسیح قد حرم من سمائه
 لما کان فی الدنیا وسقط من اوج علائه ثمّ صعد الی تلك الذرّه

العلیا ای السماء التي لا وجود لها بل هي فضاء وينتظرون ان يسقط منها ركباً على السحاب ويظنون ان في السماء سحاب فيركب عليه وينزل به والحال ان السحاب ابخرة تتصاعد من الارض ولا تنزل من السماء بل السحاب المذكور في الانجيل هو الهيكل البشري لانه صار حجاباً لهم مثل السحاب عن مشاهدة شمس الحقيقة الساطعة في افق المسيح اسئل الله ان يفتح على وجهك ابواب الكشف والشهور حتى تطلع باسرار الله في هذا اليوم المشهور واتى اشتاق الى لقاءك ولكن هذه الأوقات لا يوافق حضورك وانشاء الله نخبرك في وقت موافق حتى تحضر بكل فرح وسرور *

۱۴۴- ای محب عالم انسانی نامہ تورسید الحمد لله
 دلیل برصحت و سلامت تو بود از جواب نامہ سابق متصور چنين بود
 که میان شما و احباً الفتی حاصل گردد هر نفسی را باید نظر
 بآنچه در او مدوح است نمود در این حالت انسان با جمیع بشر
 الفت تواند اما اگر بنقائص نفوس انسان نظر کند کار بسیار مشکل
 است در زمان حضرت مسیح روح العالمین له الفدا تصادفا بسگ
 مرده شی مرور نمودند که اعضایش متلاشی و متعفن و بد منظر شده بود
 یکی از حاضرین گفت این سگ چه قدر متعفن شده است دیگری
 گفت چقدر کره و بد منظر شده است باری هر يك چیزی گفست

حضرت مسیح فرمود نظر بدندانهای او کنید که چقد سفید است
 آن نظر خطاپوش حضرت مسیح هیچ عیوب او ندید عضوی که
 در او کربه نبود دندانهای او بود سفیدی دندانهای او را دید
 پس باید نظر بکمال نفوس نمود نه بنقص نفوس الحمد لله تسورا
 مقصد خیر نفوس و اکمال نقائص است این نیت خیر نتایج مدوحه
 بخشد *

۱۴۵ - در خصوص مسئله اکتشافات روحیه بیان نموده بودید
 روح انسانی قوه محیطه بر حقائق اشیاست جمیع آنچه مشاهده
 میکنی از صنایع و بدایع و آثار و کشفیات وقتی در حیز غیب بسوده
 و امر مکنون روح انسانی کشف آن سر مکنون نموده و آنرا از حیز
 غیب به عالم شهود آورده مثلاً قوه بخاریه فتوغراف فنکراف ^ف لغراف
 مسائل ریاضیه جمیع اینها وقتی سر مکنون و رمز مصون بسوده
 روح انسانی کشف این اسرار پنهان نموده و از غیب بشهود آورده
 پس معلوم شد روح انسانی قوه محیطه است و تصرف در حقائق
 اشیا دارد و کشف اسرار مکنون در حیز ناسوت میکند اما روح الهی
 کشف حقائق الهیه و اسرار کونیه در حیز لا هوت مینماید امیدوارم که
 موفق به روح الهی گردی تا کشف اسرار لا هوت شوی و واقف
 با سرار ناسوت و سؤال از آیه ۳۰ در فصل ۱۴ از کتاب پوختنا

نموده بودید که حضرت مسیح فرموده دیگر باشما بسیار صحبت نخواهم نمود چه که مالک این دنیا میآید و هیچ چیز در من ندارد مالک دنیا جمال مبارکست و هیچ چیز در من ندارد معنیست
 که بعد از من کل از من مستفیضند اما او مستقل است و از من فیض نگیرد یعنی مستغنی از فیض من است .

و اما سؤال از کشف ارواح بعد از خلع اجسام نموده بودید البته آن عالم عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان برخیزد و روح انسانی مشاهده نفوس مافوق و مادون و هم رتبه را مینمایند مثالش انسان وقتی که در عالم رحم بود حجاب در بصر داشت و جمیع اشیا مستور چون از عالم رحم تولد شد باینجهان آمد اینعالم بالنسبه بعالم رحم عالم کشف و شهود است لهذا مشاهده جمیع اشیا را بصر ظاهر مینماید همچنین چون از این عالم بعالم دیگر رحلت کرد آنچه در اینعالم مستور بوده در آنعالم مکشوف گردد در آن عالم بنظر بصیرت جمیع اشیا را ادراک و مشاهده خواهد نمود اقران و امثال و مافوق خود و مادون خویش را مشاهده خواهد کرد و اما تساوی ارواح در عالم اعلی مقصود اینست که ارواح مؤمنین در وقت ظهور در عالم جسد متساویند و کل طیب ظاهر اما در اینعالم امتیاز پیدا خواهند کرد بعضی مقام اعلی یابند و بعضی حاد اوسط جویند و با در پدایت مراتب مانند این تساوی در میسرند

وجود است و این امتیاز بعد از صعود و در خصوص ساعیر مرقوم
 نموده بودید ساعیر محلیست در جهت ناصره در جلیل واقع .
 و اما در خصوص بیان آیوب که در آیه ۲۵ / ۲۷ در فصل ۱۹ میفرماید
 اَما من دانستم که ولی من زنده است و عاقبت هر زمین قیام خواهد
 نمود ولی اینجا مراد اینست که من مخدول نخواهم ماند و ولی
 و ظهیر دارم و ناصر و معین من عاقبت ظاهر خواهد گشت و حال
 با وجود آنکه جسم ضعیف گشته و کرم افتاده بعد از این شفا خواهم
 یافت و این چشم خود یعنی بصیرت خویش او را خواهم دید این
 بیان بعد از آنست که او را ملامت نمودند و خود او نیز از صدمه
 بلایای خویش نگر نمود و چون بجسدش از شدت مرض کرم افتاده
 بود خواست بفرماید که من از جمیع امراض شفا خواهم یافت و در همین
 جسد بچشم خود ولی خود را خواهم دید .

و اما زنی که به بیابان خواهد رفت در مکاشفات یوحنا در اصحاح
 ثانی عشر مذکور و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی که آفتاب را
 در بر دارد و ماه زهر پاهایش مراد از این زن شریعت الله است
 زیرا با اصطلاح کتب مقدسه کنایه از شریعت الله است که در اینجا
 بزن شده است و دو کوكب شمس و قمر یعنی در سلطنت ترك و فرس
 در ظل شریعت الله هستند شمس علامت دولت فرس است و قمر
 که هلال باشد علامت دولت ترك و دوازده اکلیل دوازده امامند

که مانند حواریین تأیید دین الله نمودند و ولد مولود جمال
 معبود است که از شریعت الله تولد یافته بعد میفرماید که آن زن
 فرار به بریه کرد یعنی شریعت الله از فلسطین بصحرای حجاز
 انتقال نمود و در آنجا هزار و بیست و شصت سال اقامت کرد یعنی
 تا یوم ظهور ولد موعود و این معلومست که در کتاب مقدس هر روز
 عبارت از یکسالست *

۱۴۶ - آیتها المشتعلة بنا رحمبة الله قد اطلعت بمضمون
 تحریرك المنیر و حمدت الله على وصولك سالماً الى تلك المدينة
 الواسعة الأرجاء و ارجو الله ان يجعل لرجوعك تأثيراً عظيماً
 يعون الله و ذلك انما يتيسر عند تجردك عن علائق هذه الدنيا
 بان تلبس قميص التقديس و تجعل كل افكارك و اذكارك محصورة
 في الاشتغال بذكرك الله و نشرك لنفحات القدس و الأعمال الصالحة
 و ايقاظ الغافلين و ابرآء الأكمه و الأصم و الأبهكم و احيآء الأموات
 بقوة الروح لأن النفوس صمّ بكم عى كما اخبر عنهم المسيح في
 الأنجيل و قال اننى اشف هوّلاً و ترأفى هوالدتك الضعيفة
 و كسبها بكلام ملكوتى حتى ينشرح قلبها و يلقى تحمى السى
 امة الله ميس فور و و بشرىها بايام ملكوت الله و قولى لها طوبى لك
 لنيّتك الصالحة طوبى لك لأعمالك البرية طوبى لك لأخلاقك

الروحانيه انى احبك لهذه النوايا والأعمال والأخلاق وقولسى
 لها تذكري المسيح وآيامه وذلته وبلائه وعدم اعتناء الناس به
 كانوا اليهود يستهزؤن به ويسخرون منه ويقولون السلام عليك
 يا ملك اليهود السلام عليك يا ملك الطوك وكانوا يسندونه الى
 الجنون ويقولون كيف امر هذا المصلوب يحيط بالأفاق شرقها و
 غربها ولم يتبعه الا انفس معدودات من الصيادين والنجارين و
 سائر الأوغار هيهات هيهات هذه اوهام ثم انظري ماذا وقع
 قد انتكس رايات العظمة وارتفعت رايته العليا وافل كل الكواكب
 الساطعة فى سماء الأفتخار فى مغرب الزوال واما كوكبه اللامع
 اشرق من افق العزة الأبدية على مر القرون والأعصار فاعتبروا
 يا اولى الأبصار والان سترون اعظم من هذا ثم اعطى بان القوى
 كلها عاجزة فى تأسيس السلم العام ومقاومة السلطة الحاكمة
 بالحرب العوان فى كل عصر واوان ولكن القوة الطكوتيه وقدره
 روح القدس سترفع راية الحب والصلح الى الأوج الأعلى وتخفق على
 صروح المجد بنسمات قوية من مهبّ عناية الله ويلقى تحيتى الى
 مسيس فلورانس وقولسى لها ان اهل الكنائس تركوا الأساس وتشبهوا
 باصول ليس لها اهمية عند الله مثلهم كمثل الفريسيين كانوا يصلون
 ويصومون ثم يفتنون بقتل المسيح لعمر الله ان هذا الشئ عجاب
 وانك انت يا امة الله ناجى ربك بهذه المناجات وقولسى :

الهي الهي انلني كأس الأنقطاع ورنحنى بصهباء محبتك فى
 محفل التجلى والأحسان و نجنى من شئون النفس والهوى واطلقنى
 من قيود الدار الدنيا منجذبة الى طكوتك الأعلى و منشرحسة
 بنفحات قدسك بين الامماء اى رب نور وجهى بنور الألطاف
 وأجل بصرى بمشاهدة آثار قدرتك الكبرى و اشرح صدرى بنور
 معرفتك العظمى وفرح روحى ببشارتك المحيية للأرواح يا مالك
 الطك والطقوت وظاهر العزة والجبروت حتى انشر آثارك و ابلغ
 امرك و ارفع كلمتك و اخدم شريعتك واروج تعاليمك أنك انست
 المقدر المعطى القوى القدير

وآما اصول التبليغ اعطى ان التبليغ انما بالأعمال الطكوتية
 والأخلاق الرحمانية والبيان الواضح المبين والبشارات الواضحة
 الساطعة من وجه الأنسان عند النطق والبيان و يجب ان اعماله
 وافعاله تشهد بصدق اقواله هذا شأن كل ناشر لنفحات الله
 وضفة كل مخلص فى امر الله و اذا وفقك الله على هذا اطمئن ان ربك
 يلمك بكلام الحق وينطقك بنفحات روح القدس *

١٤٧ - درو قايح سابقه در زمان مسيح تفكرنا امور حالیه واضح

و آشكار گردد *

۱۴۸- ای ابناء و بنات ملکوت طیور مبارک شکور همواره پرواز در اوج اعلی خواهند و آرزوی ابدع نعمات بفتون الحسان نمایند ولی خراطین مهین همواره آرزوی زهر زمین کنند جهد بلیغ و سعی عظیم نمایند تا به عمق زمین اسفل سافلین رسند ابناء ناسوت نیز چنینند نهایت آمال و آرزو توسیع دایره معیشت در اینجهان فانی و حیات نابود دارند و حال آنکه گل اسیر هزار بلاها و مصائب و در هر طرفه العین در خطرند و امان حتی از موت بستی ندارند لهذا در مدت قلیله شی بگلی محو و نابود گردند و اثری بلکه خبری از آنان باقی نماند پس شما هستائش حضرت بهاء الله پردازید که بعون و عنایت او ابناء و بنات ملکوت گشتید مرغان چمنستان حقیقت شدید و باوج عزت ابدیه پرواز نمودید ازجهان باقی نصیب یافتید و از نفحه روح القدس بهره گرفتید حیات دیگر یافتید و مقرب درگاه احدیت شدید پس در کمال سرور و حبور محفل روحانی بیمارائید و بتسبیح و تقدیس و تمجید و تبجیل ربّ جلیل پردازید و ضجیح تضرع و اهتعال را بطکوت ایمنی برسانید و هر دم هزار شکرانه نمائید که باین موهبت کبری فائز شدید *

۱۴۹- ای صاحب چشم بینا آنچه مشاهده نمودی

عین واقعت درجهان بینش است عطر در غنچه مند مج و مندز جست

چون شکفته گردد آن رائحه طيبة منتشر شود گیاه بی ثمر نبود
 ولی بنظر چنین آید زیرا هر گیاه را اثر و خواصی در این باغ الهی
 و هر گیاهی مانند گل صد برگ خندان مشام را معطر نماید مطمئن
 باش صفحات او را هر چند از معانی و کلمات مرقومه بیخبرند ولی
 بمقارنت آن کلمات در نهایت تعظیم و تکریم در دست و دستار میگردند
 این مقارنت نیز صرف موهبتست روح انسانی چون از این خاکد ان فانی
 بجهان رحمانی پرواز نماید پرده برافتد و حقایق آشکار گردد و جمیع
 امور مجهوله معلوم شود و حقایق مستوره محسوس گردد و ملاحظه نما که
 انسان در عالم رحم از گوش کربود و از چشم ناپیدا و از زبان لال و از جمیع
 احساسات محروم و چون از آن جهان ظلمانی باین عالم روشن و نورانی
 انتقال نمود دیده بینا شد و گوش شنوا گشت و زبان گویا گردید
 همچنین چون از این عالم فانی بجهان رحمانی شتابد و لا درت روحانی
 یابد دیده بصیرت باز شود و سمع روح شنوا گردد و جمیع حقائق
 مجهوله معلوم و آشکار شود سیاح بینا چون در راهی عبور نماید
 البته کشفیات را بخاطر آرد مگر آنکه عوارضی عارض گردد و فراموش نماید*

۱۵۰- يا امة الله المشتعلة بنا رحمته لا تحزنى

من العسرة والعناء ولا تفرجى من الراحة والرخاء فنى
 هذه الدنيا لأنّ كليهما يزولان وأنما حيات

الدنيا كسراب او عباب او ظلال وهل يتصور ان السراب يوشر
 تأثير الشراب لا ورب الأرباب لا تستوى الحقيقة والمجاز وشستان
 ما بين التحقق والتمثل والخيال اعلم ان الطكوت حقيقة الوجود
 وان الناسوت ظلّه الممدود فالظل معدوم متوهم الوجود
 والصورة العرثية في الماء اعراض تشر الانظار بمظاهر النقوش والرسوم
 توكلسى على الله واعتدى عليه و تذكرى بذكره في كل حين انه
 يبدل العسرة باليسر والشدة بالرخاء والتعب بالراحة العظمى
 انه على كل شى قدير واما اذا سمعنا منى لا تتقيدى بحالة
 من الأحوال بل في كل حالة اشكرى ربك الرحمن وسلمى الأمور
 لا رادته يتصرف كيف يشاء وهذا خير لك عن كل شى في الآخرة
 والأولى *

۱۵۱ - آيتها المؤمنة بوحدانية الله اعلم انه لا ينفع
 الانسان الا حب الرحمن ولا ينور قلب الانسان الا الشماع
 الساطع من طكوت الله دعى كل فکروا تركى كل ذكر واحصرى الافکاء
 فيما يرتقى به الانسان الى سماء موهبة الله ويطهره كل طير طكوتى
 الى الأوج الرفيع مركز العزة الأبدية في عالم الامكان *

۱۵۲ - واما مسئله روح قاتل سؤال کردند که جزای قاتل

چه چیز است در جواب گفته شد که قصاص بر قاتل یعنی اگر قاتل را بکشند این قتل جزای اوست بعد از قتل دیگر عدالت الهی جزای ثانی بر او مرتب نخواهد کرد زیرا عدل الهی قبول نمی‌نماید که دو جزایه بیند *

۱۵۳- ای امة الله شکرانه فیض رحمان در این اوان عبارت از نورانیت قلب و احساسات وجدانست حقیقت شکرانه اینست و اما شکرانه بتقریر و تحریر هر چند دلپذیر است ولی بالنسبه بآن مجاز است چه که اساس احساسات روحانیه است و انبعاثات وجدانیه امیدوارم که بآن موید گردی اما عدم استعداد و استحقاق در یوم میعاد مانع از فیض وجود نه زیرا یوم فضلست نه عد و اعطاء کُلّ ذی حقّ حقّه عدلست پس نظر با استعداد خود نکن نظر بفضل بیمنتیهای جمال الهی نما که فیض شاطست و فضلش کامل از خدا خواهم که بعون و عنایت حق در تدریس معانی حقیقی تورات نهایت فصاحت و بلاغت و اقتدار و مهارت بنمائی توجه بطکوت الهی کن و استفاضه از فیض روح القدس و زبان بگشای تأییدات روح میرسد و اما آنشمس عظیم که در روپا دیدی آن حضرت موعود است و انوارش فیوضاتش و سطح آب جسم شفاف یعنی قلوب صافیه است و امواج آن هیجان قلوبست و اهتزاز نفوس یعنی

احساسات روحانیه است و سنوحات رحمانیه حمد کن خدا را که در عالم رویا چنین مکاشفه حاصل شد اما مقصود از اینکه انسان بگلی خود را فراموش نماید اینست که بسر فدا قیام نماید و آن محویت احساسات بشریه است و اضمحلال اخلاق مذمومه که ظلمات کونیه است نه اینکه صحت جسمانی مهتل بضعف و ناتوانی شود بدرگاه احدیت عجز و نیاز آرم که برکات آسمانی و مغفرت رحمانی شامل حال مادر عزیز و خواهران و خویشان مهربان گردد و علی الخصوص خواستگارت که ناگهان از اینجهان بجهان دیگر شتافت *

۱۵۴ - ای پسر ملکوت نامه های شیرین و عبارات دلنشین تو همواره سبب فرح قلوبست و نغمه چون ملکوتی باشد دل و جانرا شادمانی بخشد حمد کن خدا را که بجهت اعلاء کلمة الله و نشر نفعات قدس ملکوت الله با نصحات رفتی و در باغ الهی باغبانسی مینمائی عنقریب تأیید و توفیق ترا احاطه نماید ای ابن ملکوت جمیع اشیا با محبت الله نافع است و بدون محبت الله مضر و سبب احتجاب از ربّ الملکوت ولی با محبت الهیه هر تلخی شیرین شود و هر نعمتی گوارا گردد مثلاً نغمات موسیقی نفوس منجذبه را روح حیات بخشد ولی نفوس منہمک در نفس وهوی را آلوده بشهوات کند و جمیع علوم با محبت الهیه مقبول و محبوب و بدون آن بی ثمر

بلکه مورث جنون هر طمی مانند شجراست و چون ثمر محبت الله باشد آن شجره مبارکه است و الا حطب است و عاقبت طعمه آتش گردد ای بنده صادق حق و طهیب روحانی خلق چون در نزد مرهضی حاضر گردی توجه بر ربّ الملکوت کن و طلب تأیید از روح القدس نما و در داورا درمان کن *

۱۵۵ - ای شعله محبت الله آنچه مرقوم نموده بسوی سبب سرور گردید زیرا آنمکتوب مانند گشنی بود که گلهای معانیش بوی خوش محبت الله بمشام مبدول میداشت و همچنین جواننامه‌های من مانند باران و شبنم آن ریا حین معانیرا که در حدیقه قلب شکفته طراوت و لطافت زائد الوصف مبدول خواهد داشت از امتحانات وارده نگاشته بودید امتحان از برای صادقان موهبت حضرت یزدانست زیرا شخص شجاع بمیدان امتحان حرب شدید بنهایت سرور و شادمانی بشتابد ولی جهان بترسد و پلرزد و بجزع و فزع افتد و همچنین تلمیذ ماهر دروس و علوم خویش را بنهایت مهارت تتبع و حفظ نماید و در روز امتحان در حضور استادان در نهایت شادمانی جلوه نماید و همچنین ذهب خالص در آتش امتحان با روی شکفته جلوه نماید پس واضح شد که امتحان از برای نفوس مقدسه موهبت حضرت یزدانست اما از برای نفوس ضعیفه بلای

ناگهان این امتحان همانست که مرقوم نمودید زنگ انانیت را
 از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد زیرا
 هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هر چند آنحجاب رقیق باشد
 عاقبت انسانرا بگلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید
 ای امة الله المنجذبه چون عباد و اماه رحمٰن بخاطر من گذرند
 احساس حرارت محبت الله نعیم و دعا کنم که حضرت کبریٰ آن
 نفوس مبارکه را بجنود لم پروها موید فرماید الحمد لله که نبوت
 جمیع انبیا در عصر مقدّس مبارک یوم عظیم ظاهر و باهر شد
 ای امة الله المنجذبه قربیت فی الحقیقه بروحست نه بجسم
 و امداد و استمداد روحانیت نه جسمانی با وجود این چنین
 امید است که از هر جهت قربیت حاصل گردد مطمئن باش که
 فیوضات الهیه نفوس مقدّسه را چنان احاطه نماید که پرتو شمس
 ماه و ستاره را یاران الهی و اماه رحمٰن را بیک از قبل عبد البهائم
 بنفحات قدس مشام معطر نما و جمیع را بر نشرفحات الله تشویق
 و تحریر کن *

۱۵۶ - ای بنده درگاه الهی آنچه از خامه محبت الله

جاری قرائت گردید و از مضامینش معانی دلنشین ادراک گردید
 امید از موهبت ربّ مجید چنان است که در کلّ احیان بنفحات

رحمن زنده و تر و تازه باشید در خصوص مسئلهٔ تناسخ مرقوم
 نموده بودید این اعتقاد تناسخ از عقاید قدیمه اکثر امم و ملل است
 حتی فلاسفهٔ یونان و حکمای رومان و مصریان قدیم و آثوریان عظیم
 ولكن در نزد حق جمیع این اقوال و اوهام مزخرف و برهان اعظم
 تناسخیان این بود که مقتضای عدل الهی این است که اعطای
 گل زی حق حقه شود حال هر انسان ببلائى مبتلا شود گوئیم
 که کوتاهی نموده است ولكن طفلی که هنوز در رحم مادر است
 و نطفه اش تازه انعقاد گردیده است و کور و کر و شل و ناقص الخلقه
 است آیا چه گناهی نموده است که بچنین جزائی گرفتار شده است
 پس این طفل اگرچه بظاهر در رحم مادر خطائی ننموده و لکن
 پیش از این در قالب اول جرمی کرده که مستوجب چنین جزائی شده
 ولی این نفوس در این نکته غافل گشته اند که اگر خلقت بربك منوال
 بود قدرت محیطه چگونه نمودار میشد و حق چگونه یفعل مایشاء
 و بحکم مایرید میگشت باری ذکر رجعت در کتب الهی مذکور
 و این مقصد رجوع شئون و آثار و کمالات و حقائق انوار هست که در هر
 کور عود مینماید نه مقصد اشخاص و ارواح مخصوصه است مثلاً
 گفته میشود که این سراج دیشب عود نموده است و یا آنکه گل پاری
 امسال باز در گلستان رجوع کرده است در این مقام مقصود حقیقت
 شخصیه و عین ثابته و کینونت مخصوصهٔ آن نیست بلکه مسرار

آن شئون و مراتبی است که در آن سراج و در آن گل موجود بود حال
 در این سراج و گل مشهور یعنی آن کمالات و فضائل و مواهب
 ربیع سابق در بهار لاحق عود نموده است مثلاً این شعر همان
 ثمر سال گذشته است در این مقام نظر بلطافت و طراوت و نضارت و
 حلاوت آن ثمره است **وَالْآلِبَتَّةُ** آن حقیقت متعینه و عین مخصوصه
 رجوع نموده آیا از یکمرتبه وجود در این عرصه شهود اولیای الهی
 چه نعمتی و راحتی دیدند که متصلاً عود و رجوع و تکرر خواهند
 آیا یکمرتبه این مصائب و بلاها و رزایا و صدمات و مشکلات کفایت
 نمیکند که مگر این وجود را در این عالم خواهند این کأس چند ان
 حلاوتی نداشته که آرزوی تتابع و تکرر شود پس دوستان جمال ابهی
 ثوابی و اجری جز مقام مشاهده و لقا در ملکوت ابهی نجوینند
 و جز باریه تعالی وصول برفرف اعلی نیویند نعمت باقیه خواهند
 و موهبت سرمدیه که مقدس از ادراک امکانیه است چه که چون
 ببصر حدید نظر فرمائی جمیع بشر در این عالم تراهی معدّ بند ستریحی
 نه تا ثواب اعمال حیات مگر سابق بیند و خوشحالی نیست که ثمره
 مشقات ماضیه چیند و اگر حیات انسانی و وجود روحانی محصور
 در زندگانی دنیوی بود ایجاد چه ثمره داشت بلکه الوهیت
 چه آثار و نتیجه میبخشید بلکه موجودات و ممکنات و عالم مکونات
 کل مهمل بود **استغفر الله عن هذا التصور والخطأ العظيم**

همچنانکه ثمرات و نتایج حیات رحمی در آن عالم تنگ و تاریک و مفقود و چون انتقال باین عالم وسیع نماید فوائد نشو و نما آن عالم واضح و مشهود میگردد. بهمچنین ثواب و عقاب و نعیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این نشأه حاضره در نشأه اخرای عالم بعد از این مشهود و معلوم میگردد و همچنانکه اگر نشأه و حیات رحمی محصور در همان عالم رحم بود حیات و وجود عالم رحمی مهمل و نامربوط میگشت بهمچنین اگر حیات این عالم و اعمال و افعال و ثمراتش در عالم دیگر نشود بگلی مهمل و غیر معقول است پس بدان که حق را عوالم غیبی هست که افکار انسانی از ادراکش عاجز است و عقول بشری از تصورش قاصر چون مشام روحانی را از هر طوبیت امکانی پاک و مطهر فرمائی نفعات قدس حدائق رحمانیه آن عوالم بمشام رسد **والبهاء علیک و علی کل ناظر** و متوجه **الی الطکوت الابهی الذی قدسه الله عن ادراک الغافلین** و **ابصار المتکبرین** *

۱۵۷- **ایها العنجدون ایها المتذکرون ایها المقبلون**
الی ملکوت الله انی اتضرع الی الله بقلبی و روحی ان يجعلکم
آیات الهدی و رایات التقی و منابع العقل والنهی و یکم بهدی
الطالبین الی الصراط المستقیم و یدلهم الی المنهج القویم فی هذا

العصر العظيم يا احبآء الله اعلموا ان الدنيا كسراب بقيعة
يحسبه الظمان ماء شرايها سراب ورحمتها زحمة وراحتها
مشقة وعناء دعوها لأهلها وتوجهوا الى ملكوت ربكم الرحمن
حتى يشرق عليكم انوار الفضل والأحسان وتنزل عليكم مائدة السماء
وينعم عليكم ربكم باعظم الآلاء والنعماء تشرح به صدوركم وتتجذب
به قلوبكم وتطيب به نفوسكم وتقر به اعينكم يا احبآء الله هل من
معطٍ غير الله يختص برحمته من يشاء سيفتح عليكم ابواب معرفته
ويملأ قلوبكم بمحبته ويهشأ ارواحكم بمرور نفحات قدسه ويضئ
وجهكم بنوره المبين ويعلو به ذكركم بين العالمين ان ربكم
لرحمن رحيم سيؤيدكم بجنود لم تروها وينجدكم بجيوش الالهام
من الملاء الأعلى ويهسل اليكم نفحات جنته العليا ويعطر مشامكم
بانفاس طيب تعبق من رياض الملاء الأعلى وينفخ في قلبكم
روح الحيات ويدخلكم سفينة النجات ويهريكم آياته البينات ان هذا
لهو الفضل العظيم ان هذا لهو الفوز المبين *

١٥٨ - لا تحزن من صعود عزيزي بهيكل لأنه عرج الى

الحديقة النورآء في ملكوت الأبهي جوار رحمة ربه الكبرى ويناري
باعلى الندآء بالبيت قومي يعلمون بماغفرلى ربى وجعلنى ممن
الفائزين يا عزيزي يا بهيكل امين وجهك الجميل واين لسانك

البليغ اين جبينك الصمين واين جمالك المنير ياعزيزى يابريكول
 اين تهبك بنا راحة الله واين انجذابك بنفحات الله واين
 بيانك بالثناء على الله واين قيامك على خدمة امر الله ياعزيزى
 يابريكول اين عينك الجميل اين ثغرك البسيم اين خدك
 الأصيل اين قدك الرشيق ياعزيزى يابريكول قد تركت
 الناسوت وعرجت الى الطلوت وفزت بفيض اللاهوت ووفدت على
 عتبة رب الجبروت ياعزيزى يابريكول قد تركت المشكاة لجسم^{يه}
 والزجاجة البشرية والعناصر الترابية والعيشة الناسوتية
 ياعزيزى يابريكول فتوقدت سراجاً فى زجاج العلاء الأعلى
 ودخلت فى الفردوس الأبهى واستظلت فى ظل شجرة طوبى
 وفزت باللقاء فى جنة المأوى ياعزيزى يابريكول قد غدوت
 طيراً الهى وتركت الوكر الترابى وطرت الى حدائق القدس
 الطلوت الرحمانى وفزت بمقام نورانى ياعزيزى يابريكول
 قد صدحت كالطيور ورتلت آيات رحمة ربك الغفور وكنت عمداً
 شكور ودخلت فى سرور وحبور ياعزيزى يابريكول ان ربك
 اختارك لحبه وهداك الى حيز قدسه وادخلك فى حديقة انسه
 ورزقك مشاهدة جماله ياعزيزى يابريكول قد فزت بحيات^{يه} ابد
 ونعمة سرمدية وعيشة راضيه وموهبة وافيه ياعزيزى يابريكول
 صرت نجماً فى افق العلى وسراجاً بين ملائكة السماء وروحاً

حيّاً في العالم الأعلى وجالساً على سرير البقاء يا عزيزي يا
 بهر كؤل اسئل الله ان يزيديك قرهاً واتصالاً وبهنيك فوزاً ووصالاً
 وبزيديك نوراً وجمالاً وبعطيك عزاً وجلالاً يا عزيزي يا بهر كؤل
 انى اذكرك دائماً ولا انساك ابداً وادعوك ليلاً ونهاراً و
 اراك واضحاً وجهاراً يا عزيزي يا بهر كؤل *

١٥٩ - واما سؤالك ان النفوس كلها لها حيات ابدية
 اعلم ان الحيات ابدية لنفوس نفخ فيهم روح الحيات من الله
 وما عداهم اموات غير احياء كما صرح به المسيح في نصوص الانجيل
 وكل من فتح الله بصيرته يرى النفوس في مقاماتهم بعد الانفكاك
 عن الاجسام انهم احياء عند ربهم يرزقون ويرون ارواح الميتة
 في غمرات الهلاك يخوضون ثم اعلم ان النفوس كلها مخلوقة على
 فطرة الله وكلها طيبة عند ولادتها ولكن من بعد تختلف بما
 تكتسب من الفضائل والرزائل مع ذلك الموجودات لها مراتب
 في الوجود من حيث الأجزاء لأن الاستعدادات متفاوتة ولكن
 كلها طيبة ظاهرة ثم تتدنس من بعد ذلك ولو ان مراتب
 الوجود متفاوتة ولكن كلها خير انظر الى الهيكل الانسان واعضائه
 واجزائه منها بصر ومنها سمع ومنها شم ومنها ذوق ومنها يد
 واظافر مع التفاوت بين الأجزاء كلها معدوحة في حد ذاتها

ألا إذا سقط أحدهما عند ذلك يحتاج إلى العلاج وإذا ما
اغنى الدواء يجب قطع ذلك العضو من الأعضاء *
حظه

۱۶۰- ای کنیز صادق الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملا
گردید فی الحقیقه تعلق بملکوت داری وتوجه بافق ابهسی
از فضل الهی خواهم که روز بروز بنا ر محبت الله بیشتر برافروزی
از قرار معلوم در نوشتن ویا تبلیغ نمودن متحیر بودی که بکدام
پردازى تبلیغ لازمست در این ایام تبلیغ بهتر است هر وقت
فرصت یافتی زبان به هدایت نوع انسان بگشا در خصوص علم
ومعرفت سؤال نموده بودی کتب والواح الهی قرائت نما و رسائل
استدلالیه که در این امر مرقوم شده ملاحظه کن از جمله رساله
ایقان که بانگریزی ترجمه گردیده و همچنین رسائل آقامیرزا
ابوالفضل و رساله بعضی از احباب و من بعد بسیاری از الواح و
رسائل الهیه ترجمه خواهد گشت آنها را مطالعه کن و همچنین
از خدا بخواه که بمغناطیس محبت الله معرفت الله جذب گردد
نفوس چون مقدس در جمیع شئون گردد و طیب و طاهر شود ابواب
معرفت الهیه بر رخ گشوده گردد در خصوص کنیز عزیز خدا
مسئس کودال مرقوم نموده بودید آن منجذبه الی الله فی الحقیقه
دائما مشغول بخدمتست و بقدر امکان در نشر انوار الهی کوشش

مینماید اگر براین منوال دوام حاصل شود من بعد نتایج عظیمه خواهد داشت اصل ثبات واستقامت واستمرار است از حَقِّ میخوایم که بهمت اما رحمن دامنه جبال سواحل بحر محیط بنور محبت الله چنان روشن گردد که پرتوش بافاق رسد .

از مسئله نیکه بظهور ملکوت الله کل نفوس نجات یافتند سؤال نموده بودید شمس حقیقت تجلی بر جمیع آفاق کرد این تجلی نورانی نجات و حیاتست ولی هر کس چشم بصیرت گشود و آن انوار را مشاهده کرد او از اهل نجاتست .

از غلبه روحانیت در این دوریهائی سؤال نموده بودید یقین است که روحانیت بر جسمانیت غلبه خواهد نمود و ملکوتیت بر بشریت غالب خواهد گشت و تریبیت الهیه نفوس من حیث المجموع در مراتب وجود ترقی خواهند کرد مگر نفوسیکه کور و کر و لال و مرده اند این نفوس چگونه ادراک نورانیت نمایند انوار آفتاب اگر چه ان ظلمانی را بگلی نورانی نماید کور را نصیبی نه و ابر رحمت اگر در جمیع اراضی سیل انگیز گردد در زمین شور و گل وریا حین نروید *

۱۶۱- ای طالب ملکوت الهی اینجهان مانند جسم

انسانست و ملکوت الله مانند روح حیات ملاحظه نما که عالم جسمانی انسان چه قدر تنگ و تاریکست و بععلل و امراض مبتلا و عالم

روحانی انسان چه قدر لطیف و نورانیست باین مثال ادراک نما
 که جهان ملکوت چگونه در این عالم ناسوت جلوه نموده و احکامش
 چگونه جاری گشته روح هر چند پنهانست ولی احکامش در عالم
 جسد ظاهر و با هر بهمچنین ملکوت الهی هر چند از بصر این خلق
 نادان مستور و لکن در نزد اهل بصیرت واضح و مشهود پس تو
 بگلی ملکوتی شو تا ناسوت را فراموش نمائی و در احساسات رحمانیه
 چنان مستغرق گردی که از عالم بشریت خبرشوی *

۱۶۲- ای یاران عزیز عبد البهاء همواره منتظر ورود اخبار
 مسرة شما هستم که روز بروز بنور هدایت روشنتر و ترقی بیشتر نمائید
 الطاف حضرت بهاء الله یمی است بی پایان نی از آن حیات
 جاودان لهذا امواجش بر قلوب یاران متتابع میرسد و از آن امواج
 انبعاثات وجدانی و انجذابات روحانی حاصل و زمام از دست
 می رود و بی اختیار تضرع و ابتهال بملکوت الله میگردد پس تا توانید
 قلب را فارغ نمائید تا از اشراق شمس حقیقت هر دم پرتوی جدید
 یابید جمیع در قلب عبد البهاء موجودید و هر دم بدرگاه احدیت
 توجه مینمایم و شمارا موهبت کبری میطلبم *

۱۶۳- ای روح حقیقت جو نامه شمار رسید و بر مضمون اطلاع

حاصل گشت مکاتیبیکه از پیش فرستادید بعضی نرسید و بعضی در وقتی رسید که از شدت ظلم ظالمین ارسال جواب محال بود حال این نامه رسید و ارسال جواب ممکن لهذا با کثرت مشاغل بتحریر پرداختم تا بدانید که در این بساط عزیزید و در ملکوت الله مقبول ولی سوالات را باختصار جواب داده میشود زیرا فرصت تفصیل نیست .

جواب سؤال اول ارواح اینها ملکوت بعد از انفکاک از این جسد به عالم وجود ابدی عروج نمایند اما اگر سؤال از مکان شود بدان که عالم وجود عالم واحد است ولی مراتب متفاوت مثلاً وجود جمادی را مرتبه ثی ولی کائن جمادی را از عالم نبات خبری نه بگلی بیخبر بلکه بحسب حال منکران و همچنین کائن نباتی را از عالم حیوانی خبری نه بگلی غافل و بیخبر چرا رتبه حیوان فوق رتبه نبات است و نبات بحسب حال خویش محتجب از عالم حیوان و منکران و حال آنکه حیوان و نبات و جماد جمع در عالم وجود موجود و همچنین حیوان از قوه عاقله انسان که مدرك کلیاتست و کاشف اسرار کائنات چنان که در شرق نشسته نظم و ترتیب در غرب دهد و کشف اسرار نماید در قطعه اروپا موجود اکتشاف امریکانماید در زمین موجود حقائق نجوم را کشف کند حیوان از این قوه عاقله کاشفه که مدرك کلیاتست بگلی بیخبر بلکه

منکران و همچنین اهل ناسوت از عالم ملکوت بگلی بیخبر و منکران چنانکه بر زبان رانند و گویند ملکوت کجاست و ربّ الطکوت کس و این نفوس مانند جماد و نباتات که از عالم حیوان و انسان بگلی بیخبر نه بینند و نیابند اما جماد و نبات و حیوان و انسان کل در عالم وجود موجود .

جواب مسئلهٔ ثانی اما امتحانات الهیه در اینجهانست نه در جهان ملکوت .

جواب سؤال سیم در جهان دیگر حقیقت انسانیّه صورت جسمانی ندارد بلکه صورت ملکوتی دارد که از عنصر عالم ملکوت است .
جواب سؤال چهارم مرکز شمس حقیقت عالم اعلیٰ ملکوت الهیست نفوسیکه منزّه و مقدّسند چون قالب عنصری متلاشی شود بجهان الهی شتابند و آنجهان در اینجهانست ولی اهل اینجهان از آن بیخبر مانند جماد و نباتات که ازجهان حیوانی و جسمانی انسانی بیخبرند .

جواب سؤال پنجم حضرت بهاء الله خیمهٔ وحدت عالم انسانی بلند نمود هر کس بظّل این خیمه آید الهته از سایر خیمه ها خارج شود .

جواب سؤال ششم اگر در مسئلهٔ ثانی اختلاف بین حزین واقع گردد رجوع بمرکز میثاق کنند تا مشکل حل گردد .

جواب سؤال هفتم حضرت بهاء الله بجهت عنوم انسان ظهور فرمودند و جمیع رابعائده الهی و خوان نعمت رحمانی دعوت کردند ولی اکثر حاضرین برآن خوان نعمت الیوم فقا هستند اینست که حضرت مسیح میفرماید طوبی للفقراء اغنیا را ثروت مانع از دخول در ملکوتست چنانکه مسیح میفرماید مرور شتر از منفذ سوزن آسانتر است از دخول غنی در ملکوت الله ولکن اگر شخص غنی بی را غنا و ثروت دنیا و عزت و اعتبار ناسوتی از دخول ملکوت منع ننماید آن غنی مقرب درگاه کبریا و مقبول رب الطکوتست خلاصه بهاء الله بجهت تربیت عموم بشر ظهور فرمود معلّم کل است چه غنی چه فقیر چه سیاه چه سفید چه شرقی چه غربی چه جنوبی چه شمالی اما نفوسیکه بعگا حاضرگردند بعضی از آن نفوس بسیارترقی نمایند شمع خواموش بودند روشن گشتند پژمرده بودند تروتازه گشتند مرده بودند زنده گشتند و با بشارت کبری مراجعت نمودند و بعضی فی الحقیقه عبور و مرور نمودند و سیاحتی کردند .

ای دو منجذب ملکوت شکر کنید خدا را که خانه خویش را مجمع یاران نمودید و مجمع دوستان کردید *

خبرهای خوشی داشت کلیفورنیا استعداد انتشار تعالیم الله دارد امیدوارم که شماها بجال و دل بکوشید تا راحه طیبه مشامها را معطر نمایید..... بمسیس چیس از قبل من تحیت محترمانه برسانید و بگوئید مستر چیس در افق حقیقت ستاره درخشنده است ولی هنوز در پس ابراست عنقریب ابرها متلاشی شود و درخشندگی آن ستاره کالیفورنیا را روشن نماید تو قدر این موهبت را بدان که قرینه او بودی و شریک حیات او باری در هر سال یوم صعود آن نفس مبارک احببا باید در کمال خضوع و خشوع از قبل عبدالبهاء بزیارت او بروند و دسته های گل بکمال تعظیم بر قبر او بیفشانند و تمام روز را بمناجات و توجه بملکوت آیات و بفکر و ذکر مناقب آن شخص جلیل بگذرانند *

۱۶۵ - الهی الهی ان عبدك الخاضع لعزة ربهيتك الخاشع بباب احديتك قد آمن بك و بآياتك و صدق بكلماتك و اشتعل بنار محبتك و خاض في غمار بحر معرفتك و انجذب بنفحاتك و توكل عليك و توجه اليك و تضرع بين يديك و اطمئن بعفوك

ومغفرتك قد ترك هذه النشأة الفانية وطار الى ملكوت البقاء
متغنياً فيض اللقاء ربّ اكرم مشواه واجره في جوار رحمتك الكبرى
وادخله في فردوسك الأعلى واخذه في حديقتك الغلbia حتى
يخوض في بحار الأنوار في عالم الأسرار أنك انت الكريم العزيز
العفو الوهاب آيتها النفس المطمئنة... لا تهتسى من وفات
قربنك المحترم انه ادرك لقاء ربه في مقعد صدق عند طيبك مقتدر
ولا تظن أنك ضيعته سينكشف لك الغطاء وتجدين وجهه منوراً
في الملاة الأعلى كما قال الله تعالى ولنحيينه حياة طيبة
فلا عبرة في النشأة الأولى بل ان الأهمية الكبرى في النشأة
الأخرى *

۱۶۶- ای بندة بهاء در سبیل خدا جان فشانی کن
و در محبت جمال ایهی حرکتی آسمانی چه که حرکت حبیبیه
حرکت از محیط به مرکز است و از آفاق بنیر آفاق اگر گوش مشکل است
خیر نیست چنین چون محرک و دلیل قوه مغناطیس باشد طی
زمان و مکان بسی آسان و البهائے علی اهل البهائے *

۱۶۷- ای بنت طکوت نامه ات رسید از قضا و قسید
واراده سوال نموده بودی قضا و قدر عبارت از روابط ضروری است

که منبعث از حقائق اشیاست و این روابط بقوه ایجاد در حقیقت کائنات و دیمه گذاشته شده است و هر وقوعات از مقتضیات آن روابط ضروریه است مثلا رابطه فی خدا در میان آفتاب و کره ارض ایجاد فرموده است که شعاع و حرارت آفتاب بتابد و زمین برویاند این روابط قدر است و قضا ظهور آن در حیز وجود و اراده عبارت از قوه فاعله است که این روابط و این وقوعات در تحت تسلط اوست این مختصر بیان قضا و قدر است فرصت تفصیل ندارم دیگر تودراین تفکرنا حقیقت قضا و قدر و اراده مکشوف گردد *

۱۶۸- ای خانم طکوتی حمد کن خدا را که در این قرن

حضرت بهاء الله بیدار شدی و از ظهور رب الجنود آگاه گشتی
 جمیع خلق در قبور طبیعت مرده و خفته و بیهوش افتاده اند
 غافلند و بگویی بیخبر چنانکه حضرت مسیح میفرماید شاید من میآیم
 و شما خبرندارید آمدن این انسان مثل آنستکه دزد در خانه است
 و صاحب خانه خبرندارد باری از الطاف حضرت بهاء الله
 امیدم چنانست که روز بروز در طکوت ترقی نمائی تا ملائکه آسمانی
 شوی و بنفثات روح القدس موید گردی و بنیانی بسازی که الی الأبد
 باقی و برقرار باشد این آیام بسیار عزیز است فرصت را غنیمت
 دان شععی روشن کن که خاموش نشود والی الأبد روشنائی به عالم انسانی *
 دهد

۱۶۹- ای د و نفس صابره نامه شمارسید و از وفات آن نوجوان
 عزیز از جهت فرقت شما نهایت حزن و حرقت حاصل شد زیرا
 در عنفوان شباب و سن جوانی باشیمان آسمانی پرواز نمود و لسی
 چون از این لانه کدراشیمان نجات یافت و باشیمان طکوت ابدی
 توجه نمود از جهان تارک و تنگ نجات یافت به جهان نورانی
 بیرنگ شتافت سبب تسلی خاطر است در چنین وقوعات جانگداز
 حکمت بالغه الهی مندرج است مثل آنست که باغبان مهربان
 نهالی تروتازه را از محل تنگی ب مکان وسیعی نقل کند این انتقال
 سبب پژمرده گی و افسردگی و اضمحلال آن نهال نیست بلکه
 سبب نشو و نما و حصول طراوت و لطافت و ظهور بار و برگ است ولی
 این سر مکتون در نزد باغبان معلوم اما نفوسیکه از این موهبت
 خبرند دارند گمان چنین کنند که باغبان آن نهال را بقهر و غضب
 از محلش ریشه کن نموده ولی نفوس آگاه را این سر مکتوم معلوم
 و این قضای محتوم موهبتی محسوب لهذا شما از صعود آن طیور و
 مایوس و محزون مگردید بلکه در جمیع احوال طلب مغفرت و طود رجاء
 از برای آن نوجوان بخواهید امید وارم که نهایت صبر و سکون و رضای
 بقضا از برای شما حاصل گردد و من بدرگاه احدیت عجز و نیاز آرم و
 طلب مغفرت و عفو و بخشش نعیم و امیدم از الطاف بی نهایت حضرت
 احدیت آنست که آن حمامه حدیقه ایمان را در شاخسار

ملاء اعلیٰ منزل وماوی بخشد تا بابدع نغمات بمحامد ونعموت
ربّ الأسماء والصفات بسراید *

۱۷۰- ای طالب طکوت نامه ات رسید از مصیبت کبری
وفات قرین محترمت مرقوم نموده بودی آنوجود محترم از حوادث
وحالات دنیا آنقدر دلتنگ شد که نهایت آرزوی نجات از دنیا
داشت اینخاکدان فانی چنین است مخزن آلام و محن است
غفلت است که انسانرا نگه میدارد و الا هیچ نفسی در اینعالم
راحت نیست از طوک گرفته تا بمطوک برسد اگر یک جام شیرین
دهد در عقب صد جام تلخ دارد اینست شأن این دنیا لهذا
انسان عاقل بحیات دنیویّه تعلق ندارد و اعتمادی ننماید بلکه
در بعضی اوقات بهینهایت آرزوی وفات کند تا از این اقدار و احزان
نجات یابد چنانچه بعضی از شدت اقدار انتحار نمایند شما
از جهت اومطمئن باشید که غرق در پای عفو و غفران گردد و مظهر
لطف و احسان شود تا توانید بکوشید طفل او را تربیت الهی
نمائید تا آن طفل چون به بلوغ رسد رحمانی باشد نورانی باشد
آسمانی باشد *

۱۷۱- ای کنیز عزیز الهی هر چند مصیبت فرزند فی الحقیقه

بسیار جگر سوزاست و فوق طاقت بشر و لکن انسان آگاه و بینا یقین
 میداند که فرزند از دست نرفته است بلکه از اینجهان بجهان
 دیگر شتافته و در جهان الهی او را خواهد یافت و آن وصلت
 ابدیست اما در اینجهان لابد بر فراق و شدۀ احتراق الحمد لله
 تو مؤمنی و توجه بملکوت ابدی داری و جهان آسمانی معتقدی
 لهذا محزون مباش دلخون منشین ناله مکن فریاد و فغان منما
 زیرا اضطراب و بیقراری سبب تأثر روح او در جهان الهیست
 آن طفل عزیز از جهان پنهان بتو خطاب مینماید که ای مادر
 مهر پرور شکر خدا را که از آن قفس تنگ و تاریک رهائی یافتی و چون
 مرغان چمن بجهان الهی پرواز نمودم جهانی وسیع و نورانی
 و همواره سرور و شادمانی پس ای مادر نوحه منما و ناله مکن
 از گمشدگان نیستم محو و فانی نشدم قالب جسمانی بگذاشتم و در
 اینجهان روحانی علم افراختم بعد از این فرقت وصلت اند ^{ست} وصلت است
 مراد آسمان ایزدی غرق انوار خواهی یافت *

۱۷۲ - الحمد لله قلبت متذکره کرا الهی و روح مستبشر

ببشارات الله است و مشغول بمناجاتی حالت مناجات بهترین

حالات است زیرا انسان با خدا الفت مینماید علی الخصوص مناجات

در خلوات در اوقات فراغت مثل نیمه شب فی الحقیقه مناجات روح می *
 بخشد

۱۷۳ - نفوسى كه اليوم بطكوت الالهيه داخل و بحيات ابدته
فائز آن نفوس هر چند بظاهر در زمينند ولى فى الحقيقه پرواز
در آسمان دارند جسمشان بر روى خاك و لكن روحشان سير
در افلاك مينمايد افكار چون وسيع و روشن باشد پرواز دارد انسانرا
بطكوت الهى رساند *

۱۷۴ - اى ياران روحانى عبدالبهاء آنچه مرقوم نمود
بوديد ملاحظه گرديد مضامين بسيار دلنشين بود و معانى دليل
بر ثبوت و رسوخ بر امر الهى آن انجمن در ظل حمايت ربّنا و المنن
است و اميد وارم كه چنانچه بايد و شايد موييد بفيض نفعه روح القدس
گردد و روز بروز در محبت الهى و انجذاب بجمال باقى نير آفاق
بميفزايد زير عاشق الهى و محبت روحانى انسانرا طيب و طاهر
نمايد و برداى تقديس و تنزيه مزين كند و چون انسان بگلى بحق
دلبنده و بجمال مطلق تعلق يابد فيض ربّانى جلوه نمايد اين
محبت جسمانى نيست بلكه روحانى محض است نفوسنيكه ضميرشان
بنور محبت الله روشن آنان مانند انوار ساطعونند و بمثابه نجوم
تقديس در افق تنزيه لامع عشق حقيقى صميمى محبت الله است
و آن مقدس از اوهام و افكار ناس احبّاي الهى هر يك بايد جوهر
تقديس باشند و لطيفه تنزيه تا بهاكي و آزاده گي و افتاده گي در هر

اقلیم معروف و شهیر گردند از جام باقی محبت الله سر مست شوند
 و نشئه از خمخانه ملکوت گیرند و بمشاهده جمال الهی منجذب
 و مشتعل و سرگشته و سرگردان گردند اینست شأن مخلصین
 اینست صفت ثابتین اینست نورانیت و جوه مقربین پس پیاران
 الهی باید در کمال تنزیه بنهایت اتحاد و اتفاق روحانی قیام
 نمایند بدرجهئی که حکم یکروح و یک وجود حاصل کنند در اینمعنا
 اجسام را مدخلی نیست بلکه حکم در کف قدرت روحست چون روح
 محیط گردد اتحاد روحانی حاصل شود شب و روز یکوشید که نهایت
 اتحاد را حاصل نمائید و در فکر ترقیات روحانی خویش باشید و
 چشم از قصور یکدیگر بپوشید باعمال طیبه و حسن سلوک و خضوع
 و خشوع نوعی حرکت نمائید که سبب تنبه سائرین گردد عبدالبهائم
 ابداً دل کسی را آزرده نخواهد و سبب حزن قلبی نشود زیرا
 موهبتی اعظم از آن نیست که انسان سبب سرور قلوب گردد و من از
 خدا خواهم که مانند ملائکه آسمان سبب بشارت نفوس شوید *

۱۲۵ - ای مفتون جمال حقیقت حسنهای زائل گرد و گلهای خار
 برویاند و ملاحظت و صباحت و آن و اوانش بگذرد ولی جمال حقیقی در
 تجلی و حسن و آنش ابدی سرمدی دائماً جلوه دلبردارد و
 حسن بی منتها بنماید پس فرخ رخی که بهر تو حسن آن دلبر روی را

نورانی نماید الحمد لله پرتو تجلی گرفتگی و در عرفان سفتی
و کلمه راستی گفتی *

۱۷۶- ای منجذب بطکوت الله هر نفسی را فکری و مقصدی
شب و روز در تحصیل مقصود میکوشد یکی نهایت آرزویش ثروت است
و دیگری عزت است و دیگری شهرت است و دیگری صنعت است
و دیگری تجارت است و امثال اینها لکن عاقبت کل خائب و خاسر
گردند جمیع این امور را بگذارند و مع صفرالید به جهان دیگرستانند
همه زحمات به باد رود برهنه و افسرده و پژمرده و مایوس ز پیرخاک روند
الحمد لله تو تجارتی داری که رهش الی الأبد باقی و برقرار و آن
انجذاب بطکوت الله و ایمان و عرفان و نورانیت وجدان و سعی و کوشش
در ترویج تعالیم الهی این موهبت ابدی است و این ثروت کنز
طکوتی است *

۱۷۷- ای نار افروخته عشق الهی حرارت محبة الله در
آن قلب نورانی چنان پرشعله و سورت است که اثر و تابشش از هزار
فرسنگ احساس میشود نار عنصری را مسافه بعیده مانع از تأثیر
و تسخین ولی نار الهی چون در شرق بر افروزد شعله اش بفرسب
بتابد و تأثیرش در شمال و جنوب ظاهر گردد بلکه حرارتش از ناسوت

ادنی بطکوت اعلیٰ رسد وشعله اش در رفیق ابهی ساطع گردد
 پس خوشابحال توکه بچنین موهبتی موفق شدی و بچنین عنایتی
 مخصّص والبهاء علیک وعلی کلّ من تصکّ بعروه العهد والمیثاق*

۱۷۸- یا امة الله نامه شما که بتاريخ ۹ دسامبر ۱۹۱۸

بود رسید و از مضمون اطلاع حاصل گردید ابد امید را از خدا
 قطع منما در هر حال امید و ارباش زیرا الطاف حق در هر حالت
 از انسان منقطع نگردد اگر از جهتی قلت یابد از جهات سائره
 کاملست در هر صورت انسان در دریای الطاف مستغرق است
 لهذا در هیچ حالتی نومید نشو امید و ارباش حضور مجالس احببا
 مجرد بجهت تنبه و تذکر و از دیار حبّ و تعلق بطکوت ابهی^{ست}
 و اگر چنانچه میل تام و رغبت کلیه برفتن به پیلزبرک مونتانا داشته
 باشید مأذونید شاید سبب شوید که در میان آن گروه عطه شمعی
 روشن نمائید و جمعی را متنبه و متذکر کنید تا توجه بخدا نمایند
 و استفاضه از طکوت الاهی کنند *

۱۷۹- تا توانید در توجه بطکوت بیفزائید تا شجاعت

فطری یابید و قوه معنوی بجوئید *

۱۸۰ - امیدوارم در این عالم ناسوتی نورانیت لاهوتی
 یابی و نفوس را از ظلمات طبیعت که عالم حیوانیت نجات دهی
 و بمقامات عالیة انسانی رسانی امروز جمیع اهل عالم مگر نفوس
 معدودی غرق عالم طبیعتند اینست که ملاحظه مینمائی حسداً
 و حرص و منازعه بقا و کذب و بهتان و ظلم و عدوان و جنگ و قتال
 و خونریزی و تالان و تاراج که منبعت از عالم طبیعت است و لسی
 نفوس معدودی از این ظلمات نجات یافتند و از عالم طبیعت
 به عالم انسانیت صعود نمودند متابعت تعالیم الهی کردند و
 بوحدت عالم انسانی خدمت مینمایند روشنند و رحمانی و بمثابه
 گشند و نورانی تا توانی بکوش که الهی گردی ربانی شوی
 نورانی گردی رحمانی شوی از هر قیدی آزاد شوی و دل بطکوت
 ربّ بی نیاز بندی اینست فیض بهائی اینست نور آسمانی *

۱۸۱ - وأما معنى الكلمات المكنونه الدال على ان الأنسا^ن

يترك نفسه المراد انه يترك شهواته النفسانيه وحاسيات^ه
 البشريه واغراضه الشخصيه ويطلب النفحات الروحانيه والآنجزا^{يات}
 الوجدانيه ويستغرق في بحر الفداء منجذباً الى الجمال الأبهى
 وأما معنى الكلمة المكنونه الناطق بالعهد الذى وقع في جبل فاران
 المراد انه بالنسبة للحق الماضى والمستقبل والحال زمن واحد

وَأَمَّا بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْخَلْقِ الْمَاضِي مَضَى وَزَالَ وَالْحَالِ فِي الزَّوَالِ
وَالْأَسْتِقْبَالِ فِي حَيْزِ الْأَمَالِ وَمِنْ أَسَاسِ شَرِيعَةِ اللَّهِ أَنْ اللَّهُ فِي
كُلِّ بَعَثٍ يَأْخُذُ عَهْدًا مِنْ جَمِيعِ النَّفُوسِ الَّتِي يَأْتِي إِلَى نَهَائِهَا
ذَلِكَ الْبَعَثِ الْيَوْمَ الْمَوْعُودِ بِظُهُورِ شَخْصٍ مَعْبُودٍ فَانظُرِي السِّي
مُوسَى الْكَلِيمِ أَنَّهُ أَخَذَ عَهْدَ الْمَسِيحِ فِي جَبَلِ سَيْنَاءَ مِنْ جَمِيعِ
النَّفُوسِ الَّتِي آتَتْ فِي زَمَنِ الْمَسِيحِ فَهِيَ الْوَلَاءُ النَّفُوسِ وَلَوْ كَانُوا بَعْدَ
مُوسَى الْكَلِيمِ بِأَعْصَارِ وَقُرُونٍ وَلَكِنْ مِنْ حَيْثُ الْعَهْدُ الْمُقَدَّسُ عَنْ
الْأَزْمَانِ كَانُوا حَاضِرِينَ وَلَكِنَّ الْيَهُودَ غَفَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ يَتَذَكَّرُوا
فَوَقَعُوا فِي خَسْرَانٍ مُبِينٍ وَأَمَّا الْعِبَارَةُ الَّتِي تَدُلُّ أَنْ عَلَى
الْإِنْسَانِ أَنْ يَنْقَطِعَ عَنِ النَّفْسِ فَالْمُرَادُ مِنْهَا أَيْضًا أَنْ لَا يَطْلُبَ
لِنَفْسِهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ شَيْئًا فَيَنْقَطِعَ أَيَّ يَفْدِي نَفْسَهُ
بِجَمِيعِ شُؤْنِهَا فِي مَشْهَدِ الْفِدَاءِ عِنْدَ تَجَلِّي رَبِّهَا *

۱۸۲ - ای متسکین بعهد وپیمان آهی ایوم اهل ملاء
اعلی از ملکوت ابهی ناظرو از جبروت قدس بشری وطوبی طفتت
چون نظر بمجامع ومحافل ثابتین بر عهد وميثاق نعايند فریاد
ببشری بابشری برآرند وبتهلل و تسبیح لب بگشایند وند افرمایند
ای انجمن رحمانی وای مجمع یزدانی طوبی لكم بشری لكسم
ای روی شما روشن ای خوی شماگشن که بميثاق محبوب آفاق

متسکید و از پیمانۀ پیمان الهی مد هوش و مستید به جمال قدم
 و فانمودید و جام صفا نوشیدید و محافظت و صیانت امر الله نمودید
 و سبب تفریق کلمۀ الله نشدید و عت زلت دین الله نشدید
 در عزت اسم حق کوشیدید و استهزاء ام را بهر امر مبارک رواندا^{شتید}
 مقام منصوص را اهانت ننمودید و مرجع مخصوص را زلت و ازیت
 و اهانت نخواستید در وحدت کلمه کوشیدید و بابواب الرحمه پی
 بردید جمال مبارک را زود فراموش ننمودید و البها^ه علیکم *

۱۸۳- ای بنت ملکوت نامه^ه تورا رسید مانند آهنگ عندلیب

الهی بود که شهنارش سبب فرح قلوب است زیرا مضمون دلیل بر
 ایمان و ایقان و شہوت بر عهد و پیمان بود الیوم قوۃ محرکہ عالم وجود
 قوۃ پیمانست که مانند شریان در جسم امکان نابض است و سبب
 محافظت و وحدت بهائی بهائیان مأمور که تأسیس وحدت عالم
 انسانی نمایند اگر خود در نقطه اجتماع نکنند چگونه سبب
 وحدت عالم انسانی شوند و مقصد جمال مبارک از این عهد و میثاق
 آن بود که جمیع بهائیان را در نقطه جمع فرماید تا بعضی بیخردان
 که در هر دور و کوری سبب اختلاف شدند رخنه ننمایند زیرا امر
 فرمود که آنچه از مرکز میثاق بهیان گرد آن صحیح است و در حما^{یت}
 صون و عنایت او و مادون آن هدیایان است الحمد لله تو ثابت بر عهد و^{پیمانی} *

۱۸۴ - ای نفوس مبارکه هر چند شمار را متحان شدیدی افتاده اید زیرا بعضی بمنتهای قوت میکوشند که احبای لوزانجلیز را متزلزل نمایند ولی شما مشمول نظر عنایت بهاء الله هستید و بجنود ملائکه مویدید پس قدم را ثابت نمائید و بنهایت قسوت بنشرفحات الهیه و اعلاء کلمة الله و ثبات بر میثاق پردازید و یقین بدانید که اگر نفسی با کمال استقامت ندای بطکوت نماید و بنهایت متانت ترویج میثاق کند اگر مورضعیف است فیل عظیم را از میدان فرار دهد و اگر ریشه نحیف باشد عقاب کاسر را بال و پر بشکند لهذا همت نمائید تا سپاه شهبات را بقوه آیات پریشان و متلاشی نمائید این است وصیت من و اینست نصیحت من بانفسی جدال نمائید و از نزاع بیزار باشید کلمه حق بر زبان رانید اگر قبول نمود نعم المطلوب و اگر عناد کرد او را بحال خود بگذارید و توکل بر خدا بکنید اینست صفت ثابتین بر میثاق *

۱۸۵ - ای احبای و امآء الرحمن نامه شی از محفل روحانی لوزانجلیز رسید دلیل بر آن بود که نفوس مبارکه کالیفورنیا مانند جبل راسخ مقاومت اریاح نقض مینمایند و چون اشجار مبارکه در ارض میثاق ریشه نموده اند و در نهایت متانت و ثباتند لهذا امید از الطاف شمس حقیقت دارم که روز بروز بر متانت و استقامت

بیفزایند امتحانات هر امری بقدر عظمت آن امر است چون تا بحال
 چنین میثاقی صریح بقلم اعلی و قوع نیافته لهذا امتحانات نیز
 عظیم است این امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی در
 نفوس قویّه امتحان چه تأثیر دارد این شبهات نقض مانند کف
 دریاست و دریا بی کف نمیشود بحر میثاق يك موج زند تا اجسام
 میته را بکنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید اینست
 که بحر میثاق موج زد موج زد تا اجسام میته را بیرون انداخت
 یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره اند و تابع نفس و هوسوی
 هوای ریاست در سر دارند باری این کفهای دریا بقائی ندارند
 عنقریب محو و نابود گردد ولی دریای میثاق الی الأبد ^{جست} پرموجست
 و در جوش و خروش از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر
 مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده با وجود این کفها را
 در بحر میثاق بقائی ممکن لا والله ناقضین آبروی خویش را میبرند
 و تیشه بر ریشه خود میزنند مفرور چند نفس چا پلوسند که در نهان^{پت}
 تعلقند که از شدت تعلق بعضی نفوس ضعیفه را متزلزل مینمایند
 لکن این عاقبت ندارد سراپست نه آب کف است نه دریا
 مه است نه ابر مجاز است نه حقیقت عنقریب خواهید دید
 باری شما که الحمد لله ثابت و راسخید شکر کنید که مانند اشجار
 مبارکه در ارض میثاق ثابت و راسخید و یقین است که هر ثابت ثابت^{ست} است

اثمار جدیده بهار آرد و روز بروز بر طراوت و لطافت بیفزاید
 بجمع الواح مبارک بهاء الله چه از آیات و چه از مناجات
 ملاحظه کنید که البته در هزارموقع مناجات فرمودند که خداها
 ناقضین میثاق را معدوم کن و مخالفین بعهد را مغلوب نما و هر
 نفسی که نقض عهد و میثاق نماید مردود حق است و هر نفس که
 ثابت بر عهد و میثاق است مقبول درگاه احدیت و از این قبیل آیات
 و مناجات بسیار مراجعت نمائید خواهید یافت باری شما ابداً
 طول نشوید آنچه نقض بیشتر دیدید بر ثبات و استقامت بیشتر
 بیفزائید و یقین کنید که جند الهی غالب است زیرا میباید بنصرت
 ملکوت ابهی است در جمع آفاق علم اهل ثبوت و استقامت بلند است
 و علم نقض منکوس زیرا معدودی قلیل از نفوس ضعیفه فریب تعلق
 و تذلل ناقضین خورده اند و در نهایت ستر بظاهر اظهار ثبوت
 مینمایند و در باطن بتحریر مشغولند مگر چند نفر که اصل محرکین
 نقضند آنان متظاهر بنقضند و مابقی معدودی قلیل بلطائف
 الحیل نفوس را فریب میدهند زیرا بلسان اظهار ثبوت و استقامت
 بر عهد میکنند ولی چون گوش بیابند خفياً القای شبهه مینمایند
 جمیع اینها مانند نقض عهد یهودا اسخریوطی است و اتباع او
 ببینید هیچ اثر و ثمری از آنها باقی بدرجه که از اتباعش اسمی
 باقی نمانده مثل اینکه اتباعی نداشته باشند با آنکه جمعی از یهود با

او همدستان بودند این بیهودای اسخریوطی که رئیس حواریین بود حضرت مسیح را به سی درهم فروخت فاعتبروا یا اولی**ال**بصار حال این نفوس مهبطه ناقضین مرکز میثاق را بمبالغی که بانواع حیل گدائی کرده اند البتّه میفروشند سی سال است که حضرت بهاء الله صعود نموده و این ناقضین بتعام همت کوشیدند آیسا تا بحال چه کرده اند در جمیع مواقع ثابتین بر میثاق مظفر بودند و ناقضین مغلوب و مردود و منحوس و بعد از صعود عبد البهاء اثری از اینها باقی نخواهد ماند این نفوس نمیدانند چه خواهد شد مغرور با وهام خودند باری ای احبای الهی و اما رحمــن دست قدرت الهی تاج مرصعی از برای شما ترتیب داده که جواهر زواهرش الی الأبد بر آفاق میتابد قدر این موهبت را بدانید و بشکرانه آن لسان بگشائید و بترویج تعالیم الهی پردازید زیرا این روح حیات است و سبب نجات *

۱۸۶ - ای ثابت بر پیمان سه نامه از تو متظلمها رسید بدون فاصله از مضامین معلوم گردید که در کلیولند از هفتاد بعضی ناقضین قلوب متأثر شده است و در میان احباب الفت فتور یافته سبحان الله از پیش صد مرتبه اخبار شده که ناقضان در کمینند و بوسیله میخوانند میان احببا اختلاف اندازند تا این اختلاف

منتهی بنقض میثاق شود با وجود این چگونه احباً از این تصریح غفلت نمودند مسئله محکم و متین است و غایت مختصر با حضرت بهاء الله عالم بود و دانای بود و از عواقب امور باخبر یا نادان و خطاکار این عهد و میثاق باین عظیمی از قلم اعلی از عموم احباً گرفت اول از اغصان و افنان و منتسبین و امر باطاعت کرد و امر بتوجه نمود و با اثر قلم اعلی تصریح فرمود که مقصود از این آیه کتاب اقدس غصن اعظم است از اغیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدی فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الأصل القديم معنای مجمل اینست که بعد از صعود من باید ای اغصان و افنان و منتسبین و عموم احباً الله توجه بفرع منشعب از اصل قدیم کنید و همچنین بصریح کتاب اقدس میفرماید یا اهل الأنشأه اذا طارت الورقاء عن ايك الثنأه و قصدت المقصد الاقصى الاخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم خطاب بجمیع خلق میفرماید چون حمامه قدس از حد یقه ثنأه پرواز کند و قصد مقصد اقصى و پنهان نماید یعنی چون جمال مبارك از عالم ظهور توجه بعالم غیب نماید هر چه را از کتاب نمیفهمید راجع کنید بفرع منشعب از اصل قدیم یعنی آنچه که او بیان میفرماید او حقیقت واقعیه است و در کتاب عهد بصریح عبارت میفرماید که مقصود از این فرع منشعب غصن اعظم است و جمیع

اغصان وافنان ومنتسبین واحبّارا امر بتوجّه میفرماید حال باید
گفت جمال مبارك خطا فرمودند یا باید اطاعت کرد و عبد البهّا
امری ندارد که ناس را دعوت باطاعت کند مگر نشر نجات الله
واعلاء کلمة الله و ترویج وحدت عالم انسانی و تأسیس صلح عمومی
وامثال ذلك از او امر الهی این او امر الهی است و خلصی
بعبد البهّا ندارد هر کس خواهد موافقت نماید و هر کس نخواهد
خود میداند حال بعضی از مفسدین بانواع حیل در فکر ریاستند
و جهت حصول ریاست شبهاتی میان احبّ القامین نمایند که سبب
اختلاف شود و اختلاف سبب آن گردد که يك حزبی راتابع خود کنند
ولی احبّای الهی باید بیدار باشند و بدانند از این القای شبهات
مقاصد نفسانیهست و حصول ریاست وحدت بهائیرا از دست ندهید
و وحدت بهائی جز بتمسك بمعینات الهی ممکن نه باری شما
آرزوی سفر باطراف دارید تا نشر نجات الله نمائید بسیار موافق
البتّه تأییدات الهی برسد و قوه عهد و میثاق ترا مظفر و منصور نماید*

۱۸۷- ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید از کنونشن نها^{یت}

رضایت اظهار نموده بودی که این کنونشن سبب نهضت امر الله
گردید و ظهور قوت کلمة الله عظمت امر اختلافات رازائل کنند
مانند صحت چون در وجود انسان قوت یابد از این امر عظیم جمیع

ف
 علل و امراض زائل گردد ما امیدمان چنانست که بهیچوجه اختلا
 نماند ولی بعضی از اهالی امریکا نوهوسند و میکوشند زهر زمین
 جستجو میکنند در هوا جستجو میکنند که يك چیزی پیدا کنند
 سبب اختلاف شود الحمد لله در امر مبارك جميع این اسباب
 مسدود است زیرا مرجع مخصوص تعیین شده است که آن مرجع
 مخصوص حلال جميع مشکلات است و دافع جميع اختلاف و همچنین
 بیت عدل عمومی دافع جميع اختلاف است آنچه بیت عدل بگوید
 قبول و هر نفسی مخالفت نماید مردود ولی هنوز بیت عدل عمومی که
 شارعست تأسیس نشده است دیگر راه اختلافی نمانده ولی
 هواجس نفسانی مورت اختلاف میشود مثل ناقضین ناقضین
 شبهه ثی در میثاق ندارند ولی غرض نفسانی آنانرا باید درجه
 رسانده نه اینست که نمیدانند میدانند و مخالفت میکنند باری
 دریای میثاق پرموج است و در نهایت اتساع کفهای اختلاف را
 بیرون می اندازد یقین بدانید شمار فکر ترویج امر مشرق الاذکار
 باشید و تهیاً اسباب نشر نفعات الله دیگر مشغول چیز دیگر نشوید
 زیرا سبب تفرقه ذهن میشود و هیچ کار از پیش نمیرود *

۱۸۸ - ای یاران عزیز عهد البهآ چندیست که از بعضی

بلاد يك آهنگ دلرها بگوش جان نرسیده و جان و وجدان سرور

وحبور نیافته با وجود آنکه در جمیع اوقات گل در خاطرند و در پیش
 نظر فی الحقیقه حاضر زیرا ساگردل از صهبای محبت یاران سرشاً
 است و تعلق و آرزوی دیدارشان مانند روح ساری و جاری در عروق
 و شریان با این حالت دیگر معلومست که قلب چه قدر محزون و
 مغمومست در این طوفان بلا که موجش باوج اعلی رسیده و تیرجفا
 از جهات سته پی روی آمده در هر دم در بقعه مبارکه خبر موحشی
 و در هر روز آثار مدحی مرکز نقض چنان فرض مینمود که بمجسرد
 استکبار بنیاد عهد و میثاق ناپاید ار گردد و ابرار از وصایای الهی
 بری و بیزار گردند این بود که اوراق شبهات بجمیع جهات منتشر
 نمود و بدسائس خفیه پرداخت می فرهاد بر آورد که بنیان الهی
 بر افتاد و شریعت الله منسوخ گشت بنا علیه عهد و پیمان منسوخ
 شد و گهی ناله و فغان آغاز کرد که ما اسیر و گرفتاریم و گرسنه و تشنه
 در لیل و نهار روزی و لوله و عریده می انداخت که وحدانیت الهیه
 محوشد و ظهوری پیش از الف سنه بروز نمود چون این مفتریات را
 ترویج ندید بتدریج فکر فساد افتاد و فتنه برانگیخت و بهر دامن
 در آویخت بنای سعایت در نزد حکومت گذاشت و با بعضی از بیگانگان
 آشنا شد و همدم و همراز گشت بالاتفاق لاشه می ترتیب دادند
 و تقدیم مرکز سلطنت کردند و اولیای امور را بتشویش انداختند
 از جمله مفتریات اینکه این مظلوم علم استقلال بر افراخت و بر علم

یا بهیاء الأبهی بنگاشت و در جمیع این مدن و دیار و قری حتی
 در میان قبائل صحرا بگرداند و جمیع را دعوت با اجتماع در زهر طم
 نمود ربّ ائی اعوز بك من هذا العمل المخالف لوصایا الهیاء
 بل هو ظلم عظیم لا یرتكبه الا كل معتد اثم لانك فرضت علينا
 اطاعة الطوك والسلاطين وازجطه مفتریات مقام كرمل راقلمه شی
 قرار داد و در نهایت متانت و رصانت بساخت و آنجا را مدینه منوره
 قرار نهاد و تربت مقدسه را مگه مكرمه نمود و حال آنكه آن عمارت
 عمارت از شش اطاق است و از جطه مفتریات تأسیس سلطنت جدید
 کرده و جمیع یاران را معاذ الله معاذ الله معاذ الله بچنین خطای
 عظیمی دعوت نموده سبحانك هذا بهتان عظیم و از جطه چون
 تربت مقدسه مطاف عالمیان گشته ضرر عظیم بدولت و ملت دارد و مرکز
 نقض از جمیع این امور بهزار بلکه سنی سنوی بگری و عمر هست اما
 جمال مبارك راهمین قدر از صلحای امت میداند و اهل طریقت میسر
 و جمیع این امور را اینمظلوم تأسیس نموده باری هیئت تفتیشیه
 از مرکز سلطنت عظمی دامت شوکتها تعیین شدند و باین ارض آمدند
 رأسا در خانه یکی از مدعیان وارد جمعی که در تنظیم لائحہ شریك
 و سهم اخوی بودند آنانرا احضار و از حقیقت لائحہ استفسار نمودند
 مضامین لائحہ را تشریح کردند و تفصیل دادند و تصدیق نمودند
 و علاوه افزودند و كل مدعی وهم شاهد وهم قاضی بودند حال آن

هیئت بمرکز خلافت راجع و هر روز خبر موحشی و مد هشی میرسد
 اما عبد البهاء الحمد لله در نهایت سکون و قرار و وقار و از ایمن
 افترا و بهتان حتی اغبرار حاصل ننموده بلکه امور را موکول بقدر
 مقدور نموده و در کمال فرح و سرور بجانفشانی حاضر و از بهر بلائسی
 منتظر الحمد لله یاران مهربان الهی نیز در مقام تسلیم و رضا قائم
 گل خوشنود و معنون و مسرور و راضی ولی مرکز نقض چنین فرض
 نموده که بعد از ریختن خون این مظلوم ویا انداختن بصحرای کبیر
 و هامون ویا القای در درهای روم چون گنم و بی اثر و مقطوع^ا الخبر
 گردد او میدانی خواهد یافت و جولانی خواهد کرد و بچوگان^ت شبها
 و ترهات گوی آمال و آرزوی خواهد بود هیهات هیهات اگر
 مشک و فارا بقانماند کسی برائحه^د فراه جفا رغبت ننماید و اگر
 غزال الهی را کلاب و ذئاب بدر د هیچکس از بی گرگ خونخوارند و در
 و اگر بلبل معانیرا آیام بسرآید کسی گوش بنعیق غراب و نعیب
 کلاغ ندهد این چه تصور باطل است و این چه تهتک جاهل
 اعمالهم کسر اب بقیعه^ب بحسبه الظمان ماء^ح حتی از اجائه لم یجده
 شیئاً باری ای یاران الهی قدم و قلب مستقیم و ثابت در پید
 و بقوة تأیید جمال مبارک عزمی کامل نمائید و بخدمت امرالله^پ پرداز
 و در مقابل ام و ملل ثبوت و رسوخ و استقامت اهل بها بنمائید تا
 دیگران حیران گردند که این قلوب چگونه منابع اطمینان و معار^ن

محبت حضرت رحمان تا از حوادث مؤکمه ارض مقدس فتوری نیارید
 و از وقایع فاجعه کالی حاصل نکنید اگر جمیع یاران معرض شمشیر
 گردند و یکی باقی آن منادی الهی شود و مبشر رحمانی گردد و در
 مقابل من علی الأرض قیام کند باری شما نظر بحوادث بقعه نورآ
 ننمائید ارض مقدس دائما در خطر است و سیل بلا از هر طرف زیرا
 صیت جهانگیر گشته و آوازه شهره آفاق شده و اعدا چه بیگانه
 و چه آشنا در نهایت تزویر و حيله و خدعه بر افترا قیام نموده
 معلومست که چنین موقعی در خطر است زیرا در مقابل هر بهتان
 مدافعی موجود نه بلکه نفوس آواره و مظلوم در قلعه بی مسجون
 و لیس لهم معین و نصیر و حرس من سهام الأفتراء و سنان البهتان
 الا الله شما باید تفکر در این نمائید که چه قدر یاران عزیز بقربانگا
 الهی شتافتند و چه نفوس مبارکی جان فدا نمودند و چه خونهای
 مقدسی ریخته شد و چه دل‌های پاکی بخون آمیخته گشت چه قدر
 سینه‌ها هدف تیر جفا گردید و چه بسیار اجسام مطهره که
 شرحه شرحه شد آیا ما را سزاوار چگونه است که در فکر جان خویش
 باشیم و به بیگانه و خویش مداهنه و مدارا کنیم و با آنکه مانیز پی
 ابرار گهیم و بر قدم آن بزرگواران رفتار کنیم آیام معدود معدوم
 گردد و هستی موجود مفقود شود گشن زندگان را طراوت و لطافت
 نماند و گلزار کامران را صفا و شادمانی بگذرد بهار حیات بسدل

بخزان معات گردد و سرور و حبور قصور تبدیل بظلام و یجور و رقبور
گردد در این صورت دل بستگی را نشاید و شخص را ناطع قلب
ننماید انسان را ناوتوانا حشمت آسمانی طلبد و عزت رحمانی
جوید و حیات جاودانی خواهد و قربیت درگاه یزدانی طلبد زیرا
بمخانه جهان فانی صفرای انسان الهی نشکند و می نیاساید
و خود را بتعلق دنیا نیالاید بلکه یاران نجوم اوج هدایتند و
کواکب افق عنایت و بکمال قوت آفت ظلمتند و هادم اساس بغض و
عداوت جهان و جهانیانرا صلح و صلاح خواهند و بنیاد جنگ و
جدال براندازند راستی و درستی و آشتی جویند و دلجوئی حتی
از هر دشمن بد خوئی نمایند تا این زندان جفارا ایوان بلند و فنا
کنند و این سجنین بغض و کین را مبدل به بهشت برین فرمایند
باری ای یاران بجان و دل بکوشید که این جهان آئینه جهان ملکوت
شود و عالم ناسوت مطو از فیض لاهوت گردد تا ندای ملا اعلی
بتحسین بلند گردد و آثار فضل و موهبت جمال ابهی احاطه بر روی
زمین نماید جناب امین نهایت ستایش از عباد مکرمین و اما نور
مبین نمودند و از هر یک فرداً فرداً تحسین کردند و بسیار از ثبوت
و استقامت گل تعریف نمودند که الحمد لله احباً و اما رحمان در جمیع
ایران بکمال تکمیل چون بنیان رزین و رصین ثابت و مستقیم و در
نهایت وله و انجذاب مشغول بنشر نجات رب الاربابند و از این خبر

در این زمان پرخطر نهایت سرور حاصل گردید زهرامنتهی آمال
 و آرزوی اینمظلوم روحانیت قلوب و نورانیت وجود یارانست چون
 این موهبت حاصل هر بلائی از برای من فیض و ابل و غیث ^{ست} هاطل
 الهی الهی ترانی خائضاً فی غمارالبلاء و قابضاً علی نارالجفاء
 و فائض الدّموع فی اللیالی الظلمات انقلب فی مهاد السّهار و عینای
 منتظران لطلوع انوار الوفاء و کما اضطرب اضطراب الحوت لملتهب
 الأحشاء علی الغبراء اترصد ظهور مواهبك من کل الأرجاء
 ربّ ربّ ادرك الأحباء فی سائر الأنحاء بموهبتك الكبرى و اغث
 کل ذی لهف من الأصفیاء بعونك و عنایتك فی کل عدوة قصوى
 ربّ انهم اسراء حبك و سبایا جندك و طیور هوآء هدايتك و
 حیطان بحر عنایتك و نجوم افق موهبتك و جیوش حصن شریعتك
 و اعلام ذكرك و اعین رحمتك و ینابیع فضلک و منابع جودك فاحفظهم
 بعین رعایتك و آیدهم علی اعلاء كلمتك و تثبت قلوبهم علی حبك
 و قوّ ظهورهم علی خدمتك و اشدّد ازورهم علی عبودیتك و انشرهم
 نفحاتك و اشرح بهم آیاتك و اظهر بهم بیاناتك و تمّم بهم کلماتك
 و اسبع بهم رحمتك انك انت القوى القدير و انك انت الرحمن
 الرحيم *

و واقف اسرار مستقبل گردد که جزوۀ میثاق قلب آفاقرا بحرکت
نیارد چنانکه عهد قدیم و عهد جدید امر حضرت مسیح را منتشر در
آفاق نمود و قوۀ نابضه در جسم عالم بود شجره ثیکه ریشه در ریشه
دهد و الا درخت بی ریشه ولو بلند و قطور باشد پژمرده و افسرده
و عاقبت مانند حطب لایق آتش گردد میثاق الهی مانند دره های
محیط اعظم است يك موج زند و جمیع کفهای متراکه را بساحل
اندازد باری الحمد لله که نفوس آگاه را مقصدی جز اعلاء کلمه الله
و نشر نجات الله نه اینست اساس متین حال مانند وقت صباح
است که انوار شمس حقیقت منتشر شده باید کوشید تا نفوس را قنده
بیدار گردند و غافلان هوشیار شوند و تعالیم الهی که روح این عصر
است بصامع اهل جهان برسد در جرائد انتشار یابد و در محافل
بنطق فصیح بلیغ تشریح گردد مسلک باید مسلک بولس باشد
و ایمان ایمان پطرسی این نفعه طیبه مشام اهل آفاقرا معطر نماید
و این روح نفوس مرده را زنده نماید روایح منتنه نقض موقتاً سبب
توقف امر الله گشته و الا تعالیم الهی مانند نور آفتاب سریع الانتشار
بود نطقهای عبد البهارا که جمع نمودی و مقصد تان طبع و نشر
آنست بسیار موافق این خدمت سبب آن گردد که در ملکوت ابهسی
رخ بر افروزی و در نزد احبای شرق و غرب مورد ستایش و شکرانه شوی
ولی باید نهایت دقت را نمود که عین نطق باشد و تحریفی از مترجمین

سابق واقع نشده باشد *

۱۹۰- ترانی یا الهی خاضعاً خاشعاً متصدعاً بما
 امرت من عندك متذللاً الى ملكوتك مضطرباً من سطوأة جبروتك
 وجللاً من قهرك راجياً فضلك مطمئناً بعفوك مرتعداً من سخطك
 اناجيك بقلب خافق ودمع دافق وقلب شائق وتبتل صادق
 ان تجعل احبتك انواراً في ملكتك وتوهد صفوتك على اعلاء
 كلمتك حتى تصبح الوجوه انواراً و تلاء القلوب اسراراً وتضع
 النفوس عنها اوزارا وتحميمهم عن كل ذي عتو امسى فاجراً كفارا
 رب انهم ظمأ اوردهم على مناهل الفضل والأحسان وانهم
 جيع انزل عليهم مائدة من السماء وانهم عراة البسهم حلل العلم
 والعرفان وكماة اخرجهم الى الميدان وهداة فانطقهم بالحجج
 والبرهان وسقاة فادر بهم الكأوس الطافحة بصهباء الأيقان
 اللهم اجعلهم طيوراً صادحة في الرياض واسوداً زائرة نسي
 الفياض وحيثاناً ساهجة في الحياض أنك انت الفياض لا اله الا
 انت القوى العزيز المنان .

ای یاران ربانی من چندی بود که تضییق شدید و قید و بند
 سلاسل حدید و این مظلوم و حید و فرید زہرا سہیل مقطوع رفیق
 ممنوع صدیق محروم و عوانان محیط مراقبان زوہاس شدید

هر دمی بلائی و در هر نفسی آلامی خویش و بیگانه هر دو مهاجم
 بلکه یاران بیوفا بیش از اعدا برانیت و جفا قائم عبد البها را
 نه مجیری نه نصیری و نه معینی و نه ظهیری دائماً غریق درهای
 بی پایان و مبتلای نعیم بی وفایان هر صبحی ظلام دیجوری
 و هر شامی ظلم موفوری دقیقه‌ئی آرامی نه وزخم سنانرا التیامی
 نه هر دم خبر نفسی فیزان بود و هر ساعت حوادث غرق در بحر بی پایان
 گهی گفتند آوارگانرا بنیان بر افتاد و دمی بر زبان راندند که
 عنقریب صلیب نتیجه خواهد داد جسم ضعیف هدف تیر شدید
 شود و هیکل نحیف طعمهٔ سیف حدید گردد آشنایان بیگانه
 در نهایت فرح و سرور بودند و یاران بیوفا در غایت شغف و حبور
 یکی میگفت الحمد لله آرزو بحصول رسید و دیگری الشکر لله که
 سهم و سنان بمرکز صدور پیوست باری شدائد و بلا مانند باران بها
 بر اسیر زندان بارید و تسلط اهل بغضا مانند سیل جفا میرسید
 ولكن عبد البها در نهایت سرور و حبور بود و مطمئن بالطف رب
 غفور عذاب الیم جنت نعیم بود و اغلال و زنجیر طوق سلطنت
 بر سر پیران در نهایت تسلیم و رضا دل بقضا داده در وجد و سرور
 بودیم و همدم شادمانی موفور تا آنکه یاران نومید شدند و یأس
 شدید حاصل گشت بختة صبح نورانی طلوع نمود و انوار نامتناهی
 احاطه کرد سحاب مرکوم متلاشی شد و ظلام دیجور متواری گشت

فوراً قید و بند بر افتاد و سلسله از گردن آوارگان برقاب عوانسان
 انتقال یافت تضییق بتوسیع مبدل شد و از افق الطاف ربّ مجید
 آفتاب امید دید این از فضل حضرت یزدان بود و موهبت ربّ
 رحمان ولی از جهتی این آواره محزون و مأیوس گردید که من بعد
 بچه تسلی خاطر یابد و بچه امید خود را نوید دهد نه بلائسی
 نه جفائی و نه مصیبت و نه ابتلائی در این جهان فانی مدارشادمانی
 بلای سهیل ربّانی و محن و آلام جسمانی بود و آلا حیات بی نتیجه
 ماند و معات مرجح گردد شجر وجود بی ثمر شود و کشت زندگانی
 بی خوشه و خرمن گردد لهذا امید وارم که دوباره اسبابی فراهم
 آید که جام بلا سرشار گردد و دلبر خونریز عشق در نهایت جمال
 شاهدانجمن شود تا این قلب فرحی یابد و این روح فتوحی جوید
 ای پروردگار عاشقانرا از بلا ساغری لبریز در کام ریز و مشتاقانرا
 در راه محبت زهر شهید کن و نوش نیش نما سرهارا زینت سنان
 کن و دلهارا هدف سهم بی امان فرما این جان پژمرده را در سهیل
 فدازنده فرما و این قلب افسرده را بگاس جفا طراوت و لطافت بخش
 مد هوش جام الست کن و سرمست پیمانانه بدست فرما بجانفشانسی
 موید فرما و بقرهانی موفق کن توئی مقتدر توانا و توئی دانا و بینا و شنوا *

در سبیل ربّ الآیات البینات عنایاتست و زحمت رحمت است
 و محنت منحت زهرشکراست و قهر لطف جانپرور پس باید شکر
 پروردگار مهربان نمود که چنین مشقّت که صرف موهبت است
 مقدر فرمود گرد آتش رفت باید چون خلیل و رچو یحیی میکند
 خونم سبیل و رچو یوسف چاه و زندانم کنی و ر زفقرم عیسی مرهم
 کنی سرنگردانم نگردم از تومن بهر قره‌بان تو دارم جان و تن *

۱۹۲- امروز ربّ الجنود حامی میثاق است و قوای ملکوت
 محافظ میثاق و نفوس آسمانی خادم میثاق و فرشته‌های ملکوتی
 مروج میثاق بلکه اگر پدیدۀ بصیرت نظر بشود جمیع قوای عالم
 بالنتیجه خادم میثاق ولی در استقبال ظاهر و آشکار خواهد گشت
 با وجود این این ضعف‌ها خواهدند کرد اشجار عظیمه که ریشه
 ندارد و از رشحات سبحان رحمت نصیبی ندارد دوام نکند تا
 چه رسد بگیاههای ضعیفه *

۱۹۳- صبح است و نور احدیّت از مطلع غیب رحمانیّت
 ساطع و لامع و فیض جلیل طیک فردانیّت از جهان پنهان متهاطل
 و متراکم بشارت ملکوت از جمیع جهات میرسد و صبح اشارات علوی
 امر و بشارت سمو کلمه الله از جمیع اطراف میدمد کلمه توحید

در ترویج است و آیت: تفرید در ترتیل درهای فضل و جود
 متلاطمست و سیل فیض شهود متدافق انوار تأیید ربّ غفور جمیع
 اقالیم وجود را احاطه کرده و جنود ملاء اعلی باعانت احبّاء و نصرت
 اصفیاء هجوم نموده صیت جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء
 جهانگیر گشته و آوازه امرالله در شرق و غرب عالم منتشر شده این
 امور گل اسباب سرور ولی عهد البهّاء در حرا حزان مستغرق
 و آلام و محن چنان تأثیر در اعضا و جوارح نموده که فتور گلی در بدن
 حاصل گشته ملاحظه نمائید که فرداً و حیداً من دون ناصر و معین
 در قطب عالم ندای حق را بلند نموده جمیع ملل و امم معارض و منازع
 و مجادل از جهتی آمت سالفه معلوم و واضح که چه قدر در جمیع
 اطراف متعرض و معارضند و از جهتی اخبارات آمت هزله کاذبه
 میرسد که چگونه در صد رقع و قمع شجره مبارکه الهیه هستند
 و چه نسبت و افتراها بجمال قدم روحی لأحبّائه الفداء میزنند
 و مشغول بنشر رسائل رذیه بر اسم اعظمند و در سر سر در نهایت
 سعی و کوشش که از پیت شدیدی وارد آرند و از جهتی اهل غرور
 بگل دسائس متمسک که وهن گلی بر امرالله وارد آرند و اسم
 عبدالبها را از لوح وجود محو نمایند با اینهمه بلایا و این همه رزایا
 و هجوم اعداء در میان احبّاء نیز اغیرار موجود با وجود آنکه امر
 جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء عبارت از حقیقت محبت است

وسبب اتحاد والفت تاكل امواج يك بحرگردند و نجوم باهـرـه
 اوج نامتناهی يك فلك لثالی اصدا ف توحید گردند و جواهر
 مثلثه معدن تفرید بنده یكدیگر گردند و نیایش و ستایش
 پرستش همدیگر کنند زبان بمدح و ستایش هر يك از احبّاء گشایند و
 نهایت شکرانه را از یكدیگر نمایند نظر بافق عزت کنند و بانسب
 آستان مقدس جز خیر یكدیگر نبینند و جز نعت یكدیگر نشنوند و بجز
 مدح و ستایش یكدیگر کلمه بر لسان نرانند بعضی بر این منهج
 قویم سالک الحمد لله بعون و عنایت الهیه موفق و موید در جمیع
 معالک ولی بعضی بر این مقام اعزّ اعلی چنانچه باید و شاید قائم
 و این بسیار سبب احزان عبد البهاست چنان حزنی که بتصور نباید
 زیرا طوفانی اعظم از این از برای امرالله نه و وهنی اشدّ از این
 بر کلمه الله نیست باید احبّای الهی کلّ متحد و متفق شوند
 در ظلّ علم واحد محشور شوند و برای واحد مخصوص گردند و ہمیشی
 واحد سلوک نمایند و بفکر واحد تشبّث کنند آراء مختلفه را فراموش
 نمایند و افکار متفاوته را نسیان فرمایند زیرا الحمد لله مقصد
 مقصد واحد است و مطلوب مطلوب واحد کلّ بنده يك آستانیم و
 شیرخوار يك پستان در ظلّ يك شجره مبارکه ایم و در سایه يك
 خیمه مرتفعه ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این
 واضح و مشهور است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد اسباب

تفریق است واعظم وسیله تشبیت اگرچنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید درکمال روحانیت و بهداشت اورا منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فائده‌ئی آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا عت عزت ابدیه احبای الهی آیا سبب ترویج دین الله است و یا عت تشبیت میثاق الله نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی به ستایش دیگری پردازد و مدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین به روح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمد لله در ظل کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن روحی پرفتوح دارد و جانی موید بنفحات حضرت رحمان حال کدامیک خوشتر و دلکشتر قسم به جمال الهی که چون خیر یاران شنوم قلب بنهایت روح و ریحان آید و چون اشاره‌ئی از کدورت دوستان بهینم در نهایت احزان مستغرق گردم اینست حالت عهد البهآه دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شایسته .

جمال قدم روحی لأحبائه الفدا الحمد لله ابواب عنایت را از جمیع

جهات گشوده و بشائر تأیید و توفیق را واضح و مشهود نموده دلها^ی
 احباً را بمحبت ربوده و جنود ملا^ء اعلی را بنصرت اصفیا^ء موکل فرمود
 حال باید یاران بادلی چون آفتاب و نفسی مشکبار و لسانی ناطق
 بذکر حق و بیانی واضح و جبینی لائح و همتی بلند و قوتی ملکوتی
 و تأییدی لاهوتی و صفتی روحانی و انبعاثاتی وجدانی در بین
 ملا^ء ارض مبعوث شوند تا هر يك افق مهین را نور منیر شوند و فلک
 اشیر را کوکبی بدیع بوستان الهی را درخت بارور شوند و گلشن
 رحمانی را گل معطر گردند کتاب ایجاد را آیات باهره شوند
 و صفحه کائنات را کلمات جامعہ عصر اول است و نشئه اولی در ورنه^ی
 اعظم پس تحصیل فضائل باید در این قرن بشود و تعدیل خصا^ئ
 باید در این عصر بگردد جنت ابهی در دشت و صحرا در این ایام
 باید خیمه برافرازد و انوار حقیقت چهره گشاید و اسرار موهبت
 رخ بنماید و فیض قدم جلوه نماید و آفاق ریاض احدیت گردد
 و اقالیم جنت فردوس شود و جمیع شئون و کمالات و اوصاف و نعوت
 الهیه از حقائق صافیه و سنوحات رحمانیه آشکار و واضح شود
 عبد البها در جمیع احوال در آستان حضرت یزدان متضرع و مبتهل
 است که ای خداوند مهربان بنده^ء درگاه تو ایم و ملتجی باستان
 مقدس تو جز رکن شدید پناهی نجوئیم و بغیر کف حمایت التجا
 نکنیم حفظ و صیانت فرما و عنایت و حمایت کن مارا موفق نماتا

رضای توجوئیم و ثنای توگوئیم و در راه حقیقت پوئیم مستغنی از
 غیر تو گردیم و مستفیض از حرکرم توشویم در اعلاء امرت کوشیم و در
 نشر نفعات ستمی بلیغ نعائیم از خود غافل گشته بتومشغول شویم
 و از مادیون بیزار شده گرفتار تو گردیم ای پروردگار ای آمرزگار
 فضل و عنایتی و فیض و موهبتی تا بر این موفق شویم و باین موید
 گردیم توئی مقتدر و توانا و توئی واقف و بینا انک انت الکریم
 انک انت الرحیم انک انت الغفور العفو القابل التوبه و غافر
 الذنوب شدید المحال *

۱۹۴ - ای دوستان حقیقی جمال ابهی امرالله در این

ایام در جمیع اقطار قوت گرفته و روز بروز رو بعلو است لهذا
 جمیع طوائف اعداء از جمیع اقوام و ملل در نهایت تعرض و تفرض
 و حسد و بغضاء باید یاران کل در جزئی و کلی امور مواظبت نمایند
 و مشورت کنند و بالاتفاق مقاومت فساد و فتن نمایند و در حسن
 معاشرت و اعتدال حرکت و حرمت و رعایت یکدیگر و مرحمت و عنایت
 با سایر طوائف کوشند و صبر و تحمل نمایند تا مغناطیس تأیید
 ملکوت ابهی گردند و قوه جاذبه جنود لم تروها شوند ایام منتهی
 گردد و مدت جزئیه حیات منقضی شود ولی ثمرات عبودیت آستان
 مقدس ابدی و سرمدی بود این حقیقت را در عالم وجود

ملاحظه نمائید که چه آثار باهره موجود و مشهور و البها علی
 اهل البها * *

۱۹۵ - ای فرع رفیع سدره مبارکه... از غفلت و استکبار اشرار
 وعظمت و تعنت فجار مغموم و محزون مشوید و دلگیر و دلخسبون
 نگردید چه که این راب دیرین و آداب قدیم غافلین است
 یا حسره علی العباد مایاتیم من رسول الا کانوا به یستهزؤن بلکه
 معارضه و مقاومت جاهلان سبب اعلاء کلمه الله و نشر آثار الله است
 اگر تعرض مستکبرین و تهتک مرجفین نبود و فریاد بر منابر و بیدار
 اکابر و اصغر و تکفیر جهلاء و عریده بلها نبود کی صیت ظهور نقطه اولی
 روحی له الفداء و آوازه سطوع شمس بهاء روحی له الفداء بشرق
 و غرب میرسید و جهانرا از کران تا بکران بجنبش و حرکت می آورد و کی
 خطه ایرانرا مرکز نور تابان میفرمود و اقلیم روم مرکز جمال قیوم
 میگشت چگونه آوازه ظهور بجنوب منتشر میشد و بچه وسیله ندا ای
 حق باقصی بلاد شمال میرسید کشور امریک و افریک تاریک چگونه
 ندا ای الهی می شنید و صیاح دیک عرش استماع مینمود طوطیان
 هند چگونه شگرها می شدند و نغمات بلبلان عراق کجا با فاق میرسید
 شرق و غرب چگونه مهتر میشد بقعه مبارکه چگونه اریکه جمال
 محمود میشد طور سینا چگونه لمعه نور آید میدید شعله ظهور

چگونه زینت تصور میگشت ارض مقدس چگونه موطن جمال منزه
 میشد وادی طوی چگونه بقعه بهرآء میگشت و محل خلع نعلین
 موسی میشد نفحات قدس چگونه در وادی مقدس منتشر میشد
 شمیم نسیم حدائق ابهی مشام اهل جزیره خضرا را چگونه معطر
 می نمود وعده های انبیا و بشارات اصفیا و نوید های مظاهر احدیه
 باین بقعه مبارکه چگونه تحقق مینمود شجره انیسا چگونه غرس میشد
 وطم میثاق چگونه بلند میگشت وجام عهد الست چگونه سرمست
 مینمود این فیوضات و برکات اسباب ظهور و بروز بحسب ظاهر
 استکبار جهلاء و تعرض بلهآء و تعنت ثقلآء و تشدد ظلماء بود
 و الا صیت ظهور حضرت اعلی هنوز باقرب بقاع نرسیده بود پس
 نباید از جهل جهلاء و تعدی زنماء و غفلت فقها و تکفیر بلهسا
 محزون شد ذلك را بهم فی القرون الاولى اگر میدانستند نمی نمودند
 ولی نادانند فعالهولاء لا یکارون یفقهون حدیثا پس شما که فرع
 سدره مقدسه الهیه هستید و افنان دوحه رحمانیه باید بعمون
 و عنایت جمال قدم روحی لمرقدہ المقدسه فدا چنان بنا موقده
 ربانیه برافروزید و برافروزیم که نار محبت الله در قطب آفاق روشن
 کنیم و تاسی بدوحه مقدسه حضرت اعلی روحی له الفداء بنمائیم
 سینه را هدف تیر بلا کنیم و دل را آماج سهم قضا چون شمع برافروزیم
 و چون پروانه بال و پر بسوزیم چون مرغ چمن بنالیم و چون عند لیب زآ

بزاریم چون ابرگرشیم و چون برق از آوارگی در غرب و شرق بخندیم
 و شب و روز در فکر نشرفحات الله باشیم نه تتبع در شبهات و ترویج
 و تأویل و تشریح متشابهات فکر خویشرا بکنار بگذاریم و از کم و بیش
 چشم پوشیم نه اظهار تالم نعائیم نه بهتان تظلم بگلی خود را
 فراموش نعائیم و از خمر عنایت و فنا در جمال ابهی پر جوش و خروش
 شویم ای افنان سدره مبارکه باید گل بکوشیم تا شاخ بارور گردد
 و میوه خوشگوار تر به آرزویم تافرع تابع اصل گردد و جزه تأسی بکل
 نماید از فضل اسم اعظم و عنایت نقطه اولی روحی لهما الفدا
 امیدوارم که سبب اعلاء کلمة الله در جمیع آفاق گردیم و خدمت
 باصل امر نعائیم و شرع غیرت حقیقی الهی را منتشر کنیم و نسیم چمن
 عنایت را بوزیدن آریم و شمیم حدیقه رحمانیت را بمشامهت رسانیم
 و آفاق را جنت ابهی کنیم و کیهان را فردوس اعلی هر چند گل عباد
 و علی الخصوص مشتعلان بنار رشاد مکلف باین عبودیت ربّ عباد
 هستند ولی تکلیف ما اعظم از دیگران است از اوتوفیق میطلبیم
 و تأیید میجوئیم صد هزار شکر جمال مبارک را که جنود ملکوت ابهت
 در هجوم است و عون و صونش متتابع چون طلوع نجوم در جمیع نقاط
 ارض امین عبد فرید و حید را نصرت فرمود و در جمیع اوقات آثار عنایت
 ظاهر فرمود اهل شبهات را در اشد اغما افکند و متمسکین بمشابهات
 را رسوای خاص و عام فرمود نوهوسانرا محلّ هلام انام فرمود و

خود پرستانرا شهره آفاق کرد احبای متزلزلین راعبره للنّاظرین
 فرمود وارکان مذہب بین را خود پرست و خود بین فرمود و این سرغ
 بال و پیرشکسته را بمقابل جمیع من علی الأرض بقدرت تأییدش قائم
 فرمود صفوف عناد را شکست داد و لشکرنجات را نصرت بخشید
 و روح حیات در قلوب ثابتین بر عهد و میثاق دمید حضرات افنان
 سدره مقدسه مبارکه را يك يك تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید
 والبہاء علیک و علی کل افنان یثبت علی المیثاق *

۱۹۶- ای ثابت بر ایمان نامه نهم سبتمبر ۱۹۰۹ وصول
 یافت از حوادث واقعه محزون و مگدوم باش این مشقت در سبیل
 الہی بر شما وارد شد لهذا باید سبب سرور و شادمانی گردد از پیش
 بیماران مرقوم گردید و همچنین شفاها بیان شد کہ البتہ یاران غرب
 رانصیب و بہرہ از بلایای دوستان شرق خواهد بود لابد در سبیل
 حضرت بہاء اللہ مورد ازیت اہل جفا خواهند گشت ملاحظہ کن
 کہ در عصر اول مسیح حواریین بچہ ازیت و ہلا در سبیل حضرت مسیح
 مبتلا گشتند در ہر روزی ہدف تیر طعن و سب و لعن فرہشیان شدند
 و صدمات کشیدند حبس و زندان دیدند و اکثر جام شہادت کبری
 نوشیدند حال شما نیز البتہ باید قدری سہیم و شریک من گردید و از
 محن و آلام بہرہ و نصیب برید ولی این وقایع میگذرد و آن عزت ابدیہ

وحیات سرمدیه باقی و برقرار میماند و این بلایا سبب ترقیات کلیه میشود از خدا خواهم که آن دهقان الهی هر زمین سختی را شخم زند و آبیاری نماید و تخم افشانی کند و این دلیل بر مهارت و اقتدار دهقانست زیرا زمین سست بیخار و خاشاکی راهرنفسی کشت تواند *

۱۹۷- ای بنده الهی از بلایا و محنی که بر تو وارد شده مگذرم باش جمیع مصائب و بلایا از برای انسان خلق شده است تا انسان از اینجهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلق بدنیا دارد چون بزحمت و مشقت بسیار گرفتار شود طبیعت نفرت کند و توجه بخدا نماید و جهان باقی طلبد که از جمیع مصائب و بلایا مبراست انسان عاقل چنین است جامیکه نهایتش درد است او ننوشد همیشه جام صافی طلبد شهدی که معزج بسم است تناول ننماید لهذا تو شکر کن خدا را که چنین در امتحان افتادی صبور باش و شکور باش و توجه بطکوت الهی نما و بکوش تا اخلاق رحمانی یابی نورانی شوی ملکوتی گردی ربانی شوی و در راحت و لذت دنیا بی قید گردی و راسخ و ثابت بر پیمان باشی و ترویج دین الهی نمائی اینست سبب علویت انسان اینست سبب عزت انسان اینست سبب نجات انسان *

١٩٨ - آيتها المنجذبة بنفحات الله انى قرأت تحريك

الذى ينادى بحبك لله وانجذابك الى جمال الله فانشرحت
 صدرأ بمضمونه البديع ولكننى مرادى مما بينت لك فى كتابى
 السابق هوان فى اعلاء كلمة الله لأمتحان وافتتان وفى محبة الله
 بلاء ومحن ومصائب فى كل آن فينبغى للإنسان ان يقدر هذه
 البلايا ويقبلها لنفسه بطوعه ورغبته أولاً ثم يبتدأ بنشر
 نفحات الله واعلاء كلمته عند ذلك مهما يقع عليه فى حب الله
 من اللوم والاضطهاد والشتم والسب والضرب والسجن والقتل
 لا يتكدر خاطره بل يزداد انجذاباً الى جمال الله فمرادى كان هذا
 والآتياً وتعباً لنفس تطلب راحتها ونعمتها وثروتها وغناها
 مع غفلته عن ذكر الله لأنّ البلاء فى سبيل الله موهبة لعبد البهائم
 وقال جمال الأبهى فى احد الألواح ما مررت على شجر الآ وخاطبه
 فوادى ياليت قطعت باسمى وصلب عليك جسدى هذا ما نطق
 به الأسم الأعظم وهذا سبيله وهذا دليل ملكوته العظيم *

١٩٩ - آيها المخلصون آيها المنجذبون آيها المشتاقون

آيها القائمون على خدمة امر الله و اعلاء كلمة الله ونشر نفحات الله
 انى قرأت نعيقتكم الفراء البديعة الأنشأ الفصيحة الألفاظ
 البليغة المعانى و حمدت الله وشكرته على ما ايتكم و وفقكم على

خدمة كرمه العظيم فسوف تتور وجوهكم بنور التبتل الى الله
 والتضرع اليه والخضوع والخشوع للأحباء ويجعل مجمعكم
 مغناطيساً لأنوار التأييد من ملكوته العظيم عليكم بالتذكرو والتفكر
 في آيات الله والتبتل الى الله والمحو والغناء في امر الله هذا مما
 يجعلكم آيات الهدى بين الورى و نجوماً ساطعة في افق العلى
 واشجاراً باسقة في جنة الأبهى ثم اعلّموا بان عبد البهّاء فى
 فرح وسرور وبهجة وبشارة كبرى من الوقوع فى هذا السجن الأقصى
 لعمر البهّاء ان هذا السجن فردوسى الأعلى وغايتى القصوى
 وسرور قلبى وانسراح صدرى ومأمنى و طجئى وكهفى المنيع وملاذى
 الرفيع وبه افتخر بين ملائكة السماء والملاء الأعلى افرحوا يسا
 احبّاء الله بهذا القيد الذى سبب الأطلاق والحبس الذى سبب
 للنجاة والتعب الذى اعظم وسيلة للراحة الكبرى تالله الحق
 لا ابدل هذا السجن بسرير سلطنة الأفاق ولا ابدل هذا القيد
 بالتنزه والتفرّج فى جنان الأرض كلها واتى اتأمل من الطاف
 ربه وفضله وجوده وكرمه ان اطلق فى سبيله فى الهواء ويتشبهك
 صدرى هدفاً لألاف من الرصاص او يرمى به فى قعر البحار او يطرح
 به فى البرارى والقفار هذا منتهى آمالى وغاية منيتى وانتعاش
 روحى وشفاء صدرى وقرة عينى وانتم يا احبّاء الله ثبتوا اقدامكم
 على امر الله ثبوتاً لا يزلزله اعظم حوادث فى الدنيا لا تضطربوا من شى

فی حال من الأحوال كونوا كالجبال الراسيات ونجوماً بازغة من
افق الكائنات وسرجاً لامعة فی مجامع التوحيد ونفوساً خاضعة
لأحباء الله بقلب سليم كونوا آيات الهدى و انوار التقى منقطعین
عن الدنيا متشبثین بالعمرة الوثقی ناشرین لروح الحیات راكبین
على سفينة النجات مظاهر الجود مطالع اسرار الوجود مهبط
الالهام ومشارك الأنوار مؤیدین بروح القدس منجذبین الى الحق
منزهین عن كل الشئون مقدّسین عن اوصاف البشر متخلّقين باخلاق
ملائكة السماء حتى تفوزوا بالموهبة الكبرى فی هذا القرن العظيم
والمصر الجديد لعمر البهائم لا ينال هذه العطية الكبرى الا كل
منقطع عن الدنيا منجذب بمحبة الله فان عن نفسه وهواه خالص
لله من جميع الجهات خاضع خاشع مهتل متضرع منكسر
الى الله *

۲۰۰ - ای یاران رحمانی من در حالتیکه در پای امتحان
پرموج گشته و موج بلایا باوج رسیده جنود امم در نهایت هجوم
واهل اعتساف بی نهایت بی انصاف جمعی از مفتریان بااخوی
نامهربان التیام یافتند و کتابی از مفتریات نگاشتند و بسعایت
و وشایت پرداختند فکر حکومت را مشوش کردند و اولیای امـور را
مضطرب نمودند دیگر معلومست حالت مسجون در این قلع مخراب

چگونه و امور بچه درجه مشوش و پراضطرابست از وصف خارجست
 با وجود این باز آواره مسجون در نهایت استقرار و سکون و متوکل
 بر حضرت بیچون و آرزوی هر بلا و ابتلائی در سبیل محبت الله مینماید
 تیر جفا در عطاست و زهر قاتل شفای عاجلست ما در این حالت که
 مکتوبی از یاران امریک رسید و مضمون آن گل متعاهد بر اتحسار و
 اتفاق در جمیع شئون گشته و گل امضا نموده اند که در سبیل محبت^{الله} ا
 جانفشانی نمایند تا حیات جاودانی یابند بمجرد مطالعۀ آن
 نامه و ملاحظه اسماء که در ذیل امضا نموده بودند چنان فرح
 و سروری از برای عبد البهاء حاصل گشت که از وصف خارجست و شکر
 نمود خدا را که یارانی در آن سامان پیدا شده اند که در نهایت روح
 و ریحان بایکدی بگرم متحد و متفق و هم پیمانند و این میثاق هر قدر
 محکمتر گردد خوشتر و بهتر و شیرین تر شود و جاذب تأییدات الهیه
 گردد اگر یاران الهی آرزوی توفیق کنند تار فیک ملاء اعلى یابند
 باید در توكید و تحکیم این میثاق بکوشند زیرا عهد و میثاق اخوت
 و اتحاد مانند آبیاری شجره حیاتست یعنی حیات ابدی .
 باری ای یاران الهی قدم ثابت نمائید و عهد محکم کنید و متحد
 و متفق در انتشار راحه محبت الله بکوشید و ترویج تعلیم الهیه
 نمائید تا جسم مرده این جهان را جان بخشید و هر بیمار و جهان را

شفای حقیقی مبذول دارید ای یاران الهی عالم مانند شخص
انسانست مریض و ضعیف و ناتوان گشته دیده نابینا شده و گوش
ناشنوا گشته قوای حسی بتامه بتحلیل رفته یاران الهی بایست
طیب حاذق گردند و بموجب تعالیم الهیه این بیمار را پرستار
شوند و علاج کنند شاید انشاء الله صحت حاصل گردد و شفای
ابدی یابد و قوائی که بتحلیل رفته تجدید شود و شخص عالم صحت
و طراوت و لطافت چنان یابد که در نهایت صباحت و ملاححت جلوه
نماید اول علاج هدایت خلقت تا توجه بحق یابند و استماع
نصائح الهی کنند و بگوشی شنوا و بچشمی بینا مبعوث شوند چون
این در روی سریع التاثیر استعمال شد پس باید بموجب تعالیم الهیه
بر روش و اخلاق و اعمال ملاء اعلی دالت نمود و بمواهب ملکوت^{الهی}
تشویق و تحریص کرد قلوب را بکلی از شائبه بغض و کراهت پاک و منزّه نمود
و بر راستی و آشتی و درستی و محبت بعالم انسانی پرداخت تا شرق
و غرب مانند دو عاشق دست در آغوش نمایند و عداوت و بغضا از عالم
انسانی برخیزد و صلح عمومی تقرّر یابد ای یاران الهی بجمیع امم
و ملل مهربان باشید گل را دوست دارید و بقدر قوه در تطیب
قلوب بکوشید و در تسری نفوس سعی بلیغ مبذول دارید هر چمنی را
رشحات سحاب شوید و هر شجره را آب حیات گردید هر مشامی را
مشک معطر شوید و هر بیمار را نسیم جانپور گردید هر تشنه‌ئی را

آب گوارا باشید و هر گمراهی را رهبرد اناشوید هر پستی را پادر
 و مادر مهربان گردید و هر پیرا پسرود ختری در نهایت روح و ریحان
 گردید و هر فقیر پراگنج شایگان شوید محبت و الفت را جنت نعیم
 دانید و کدورت و عداوت را عذاب جحیم شمردید بجان بکوشید
 بتن میاسائید و بدل تضرع و زاری کنید و عون و عنایت الهی جوئید
 تا این جهان را جنت الهی کنید و این کره ارض را میدان ملکوت^{علی} ا
 اگر همتی بنمائید یقین است که این انوار بتابد و این ابر رحمت
 بهارد و این نسیم جانرور بوزد و راحه این مشک از فرمنشر گردد
 ای یاران الهی شما تقید بحوادث بقعه مبارکه نداشته باشید
 و ابداً تفکر مکنید آنچه واقع شود خیر است زیرا بلا عین عطا است
 و زحمت حقیقت رحمت و پرهشانی جمعیت خاطر است و جانفشانی
 موهبت باهر آنچه واقع شود فضل حضرت یزدان نیست شما بکار خود
 مشغول شوید و بهدایت خلق پردازید و نفوس را بخلق و خوی
 عبد البهائ^ش تربیت نمائید و بشارت ملکوت الهی بخلق برسانید شب
 و روز آرام نگیرید و دقیقه بی نیارمید بکمال همت این بشارت را بگو
 عالمیان برسانید و در محبت الهی و تعلق بعبد البهائ^ش هر بلا و
 مصیبتی را قبول نمائید تحمل شماتت اعدا کنید و صبر بر ملامت اهل
 جفا پیروی عبد البهائ^ش نمائید و در هر دم از روی جانفشانی در سبیل
 جمال الهی کنید چون شمس بدرخشید و چون دریا بجوش و خروش

آئید و مانند سحاب حیات بکوه و صحرا بخشید و بمثابه نسیم
بهاری اشجار هیاکل انسانیرا شکفتگی و تازگی و طراوت و لطافت
بخشید *

۲۰۱ - ای منجذبه محبت الله شمس حقیقت از افق عالم
طالع شد و نور هدایت درخشید فیض ابدی دائم و مستمر است
و از نتایج آن فیض ابدی صلح عمومیست یقین بدان در این عصر
رحمانی ملکوت صلح و سلام در قطب آفاق خیمه برافرازد و اوامر
امر صلح چنان در عروق و اعصاب ام نافذ گردد که مل عالم را
در ظل خویش آورد شبان حقیقی اغنام خویش را از چشمة راستی
و دوستی و آشتی آب خواهد داد ای کنیز الهی اول بایست
صلح و سلام بین افراد انسانی تأسیس شود تا منتهی بصلح عمومی
گردد پس تا توانید ای بهائیان بین افراد نفوس محبت حقیقی
و الفت روحانی و ارتباط محکم بقوه کلمة الله اندازید اینست
تکلیف شما *

۲۰۲ - ای عاشقان حقیقت و خادمان عالم انسانی چون
از گلشن افکار و نوایای شما بوی خوشی بمشام میرسد لهذا سائق
وجدانی مرا برنگارش این نامه مجبور مینماید ملاحظه مینمائید که

جهان چگونه بیکدیگر در افتاده و اقالیمی چند بخون انسان رنگین گشته بلکه خاک بخون مخمر گردیده نائرهٔ حرب چنان شعله‌ئی زد که نه در قرون اولی و نه در قرون وسطی و نه در قرون اخیره چنین جنگ مهیبی واقع گشته سرها چون دانه شده و حرب چون آسیاب بلکه اشد از آن اقالیم آباد ویران شد و شهرها زیر وزهرگشت و قرای معموره مطموره شد پدران بی پسر گشتند پسران بی پدر شدند مادرها بر ماتم نورسیدگان خون گریستند اطفال یتیم شدند نساء بیسروسامان شدند عالم انسانی در جمیع مراتب تدنسی نمود فریاد و فغانست که از یتیمان بلند است ناله و حنین است که از مادران باوج اعلی میرسد جمیع این وقایع منشأش تعصب جنسی است و تعصب وطنی و تعصب دینی و تعصب سیاسی است و منشأ این تعصبات تقلید قدیمه است تقلید دینی است و تقلید جنسی است و تقلید وطنی است و تقلید سیاسی است تا این تقلید باقی بنیاد انسانی برپا است و عالم بشری در خطر عظیم حال در چنین عصر نورانی که حقایق جلوه نموده و اسرار کائنات مکشوف گردیده صبح حقیقت دمیده جهان روشن شده آیات جازاست که چنین حرب مهیبی واقع گردد که عالم انسان را بخسران مبین اندازد لاوالله حضرت مسیح عموم بشر را بصلح و سلام خواند و بحضرت پطرس فرمود شمشیر را در غلاف کسین

این بود وصیت و نصیحت حضرت مسیح و لکن جمیع مسیحیان
 حال سلّ سیوف نموده اند چه مناسبتی حال میان این اعمال
 با آن نصّ صریح انجیل باری حضرت بهاء الله شصت سال پیش
 مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم
 تاریک است و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و حروب‌ها شدید
 وقوع یابد در زندان عکا با امپراطور آلمان صریحاً خطاب میفرمایند
 که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله و حنین خواهد نمود
 و همچنین بهادشاه ترک در حالتیکه مظلوم بود و اسیر زندان او
 یعنی مسجون در قلعه عکابور صراحتاً مرقوم فرمود که اسلامبول
 بانقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت بدرجه‌ئی که اطفال و نسائه
 بفریاد و فغان خواهند افتاد خلاصه بجمیع پادشاهان و رؤسای
 جمهور مرقوم فرمود و عیناً واقع گشت و تعالیمی بجهت منع حرب
 از قلم اعلی صادر شد و در جمیع آفاق منتشر گشت اول تحرّی حقیقت
 زیرا تقالید انسانرا بلید مینماید و چون تحرّی حقیقت گردد عالم
 انسانی از ظلمات تقالید رهائی یابد و تعلیم ثانی وحدت عالم
 انسانی جمیع خلق اغنام الهی و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام
 رأفت کبری دارد بهیچوجه امتیازی نگذاشته است لا تری فی
 خلق الرحمن من تفاوت کُلُّ عباد له و کُلُّ من فضله یسئلون
 تعلیم ثالث اینکه دین حصن حصین است ولی باید سبب الفت

باشد نه سبب عداوت و بغضا و اگر سبب عداوت و بغضا باشد
 لزومیتی ندارد چه که دین بمنزلهٔ علاج است اگر علاج سبب مرض
 شود ترك علاج احسن است و همچنین تعصب دینی تعصب جنسی
 تعصب وطنی تعصب سیاسی جمیع این تعصباتها هادم بنیان
 انسانیت و جمیع این تعصبات سبب خونریزی است و ویرانی عالم
 انسانی لهذا تا این تعصبات باقی حرب مهیب مستمر علاج این
 صلح عمومیست و صلح عمومی باید محكمهٔ کبری از قبل جمیع دول و ملل
 تشکیل شود و مسائل مللی و دولی بآن محكمه راجع آنچه آن محكمه
 کبری حکم نماید مجری و اگر دولتی یا ملتی تخلف نماید عالم انسانی
 بر آن دولت و ملت قیام نماید و از جسطه مساوات میان زن و مرد
 در جمیع حقوق و امثال ذلك بسیار حال واضح و مشهود شد که این
 تعالیم حیات عالم انسانیت و روح حقیقی حال شما چون خدّام
 عالم انسانی هستید باید بجان و دل بکوشید تا عالم انسانی
 از این تاریکی عالم بشری و تعصبات طبیعی نجات یابد و پروشنائی
 عالم الهی فائز شود الحمد لله بجمیع قوانین و شرایع و مبادی مطلع
 هستید الیوم جز باین تعالیم عالم انسانی راحت و آسایش نیابد
 و این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بکله
 روز بروز سخت تر شود و بد تر گردد بالکان آرام نگیرد از اول بد تر
 شود دول مقهوره آرام نگیرند بهر وسیله تشبث نمایند که آتش

جنگ دوباره شعله زند حرکت‌های تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد پس شما با قلبی نورانی و روحی رحمانی و قوتی ملکوتی و تأییدی آسمانی بکوشید که عالم انسانی را موهبتی ربّانی گردید و سبب راحت و آسایش از برای بشر گردید *

۲۰۳ - ای منجذب میثاق جمال قدم باین عهد وعده

فرموده اند که نفوسی مبعوث گردد که آیت هدی باشند و راییت ملاء اعلى شمع توحید گردند و کوکب تجرید فلك تفرید کسوران را بینانمایند و کرانرا شنوا و مردگان را احیا مقاومت من على الأرض نمایند و محاججه با برهان ربّ السموات السبع امید از فضل او دارم که این نفوس را بزودی مبعوث فرماید تا امرش بلند گردد و مغناطیس این موهبت ثبوت بر میثاقست حمد کن خدا را که در منتهیای ثبوتی و در غایت استقامت ربّ وفق عبدك هذا على اعلاء الكلمه و ادحاض الباطل و احقاق الحق و نشر الآثار و ظهور الانوار و طلوع الاصباح فی قلوب الأبرار انك انت الکریم الغفار *

۲۰۴ - ای سمند ز نار موقده در سدره سیناء جمال مبارک

روحی و ذاتی و کینونتی لأرقائه الفدا در او خراپام از فم مسطهر

وعده فرمودند که بفیض مد رار و تأییدات ملکوت اسرار نفوس سی
 مبعوث گردند و هیاکل مقدسی مشهور شوند که انجم سما^ء هدایتند
 و انوار فجر عنایت مظهر آیات توحیدند و مطلع انوار تقدیس
 مهابط الهامند و مشاعل انوار جبال راسخه اند و اطوار بازخه
 سرج نورند و بدور ظهور وسائط الطافند و وسائل اعطاف مناری
 باسم حقند و مبادی تأسیس بنیان اعظم این نفوس شب و روز آرام
 نگیرند و آلام نبینند و فراغت نجویند در مضجع راحت نیارند
 آسوده ننشینند آلوده نگردند اوقات را صرف نشرفحات الله کنند
 و ازمانرا وقف اعلاء کلمة الله و جوهشان مستبشراست و قلوبشان
 منشرح فوادشان مطهم است و بنیادشان بر اساس اقوم در آرجاء
 عالم منتشر گردند و در بین امم متفرق در هر محفلی در آیند و در هر
 انجمنی مجمع بیار آیند بهر لسانی تکلم نمایند و هر معنی تفهیم کنند
 اسرار الهی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند چون شمع در
 شبستان هر جمع بر افروزند و چون ستاره صبحگاهی بر جمیع آفاق
 بدرخشند نفات حدائق قلوبشان چون نسائم سحرگاهی آفاق
 قلوب را معطر نماید و فیوضات عقولشان چون باران بهاری هراقلمی
 را مخضر کند این عهد در نهایت انتظار است که این نفوس مبارکه
 کی موجود و این مظاهر مقدسه^{که} ظاهر و پدید آید در شب و روز در

تضرع و ابتهالم که آن نجوم بازغه مشرق و لائح گردد و آن وجوه مقدسه جلوه نماید افواج تأیید رسد و امواج توفیق از بحر ملکوت غیب واصل گردد مقصد اینست که دعا و تضرع فرمائید که این نفوس بفضل جمال قدم زود مبعوث گردد **والبهائم علیک و علی کل وجه تتور بالنور اللاح من افق الطکوت ***

۲۰۵ - ای نفوس محترمه جهان از تقالید پوسیده قدیمه چون شب تاریک گشته اساس تعالیم الهی بگلی فراموش شده بود **تسک** بقشور نموده بودند و مغز و لب را بگلی فراموش نموده بودند در این ظلمت طل مانند ثوب رشیت در حالت پراسفی افتاده بودند در این ظلمت شدید نور تعالیم بهاء الله طلوع کرد هیکل عالم را بقمیص جدید مزین فرمود و قمیص جدید تعالیم الهی است در جدید آمد خلق جدید شد عالم انسانی روحی تازه یافت فصل خریف گذشته موسم بهار جان پرور آمد جمیع امور تجدید شد صنایع تجدید شد اکتشافات تجدید شد اختراعات تجدید شد حتی جزئیات امور از قبیل البسه و امتعه و اسلحه نیز تجدید شد و قوانین و نظامات هر حکومتی تجدید شد خلاصه تجدید اندر تجدید است و جمیع این تجدیدها از تجدید فیوضات جلیله رب الطکوت است که کون مجدّد شد لهذا باید مرد مرا بگلی از افکار قدیمه نجات داد تا جمیع

فکرشان حصر در تعالیم جدیده گردد زیرا روح این عصر است نور
 این قرن است تا بنهایت قوت این تعالیم در بین بشر منتشر نشود
 و تا عوائد قدیمه و قواعد کهنه فراموش نگردد عالم وجود راحت و آسایش
 نیابد و بکمالات طکوتیه جلوه ننماید شما بجان و دل بکوشید که
 مردمان غافل را آگاه کنید و خفتگان را بیدار نمائید و جاهلان را
 دانا نمائید کوران را بینا کنید کران را شنوا نمائید مردگان را زنده
 نمائید و چنان قوت استقامتی بنمائید که جمیع خلق را حیوانان
 نمائید تأییدات طکوت باشماست و علیکم البهاه الأبهی *

٢٠٦ - الحمد لله الذي كشف الظلام ومحى الغمام وكشف
 الحجاب و ازال النقاب فلاح انواره وشاعت آثاره و ظهرت اسرار
 وفاضت سحائبه فحطت ارض الوجود بفيضه و سيبه و طيب صيبه
 و اهتزت و ربت و انبتت رياحين العرفان و سنابل خضرا لا يقان
 و تعطرت الأفاق بنفحات قدسه العابقه على الجهات و التحيّة
 و البهاه و الثناء و الصلوة على الحقائق الرحمانية و الشقائق الربانية
 التي نمت و نبتت من ذلك الفيض العظيم و السيل الذي انهدر
 كالبحر المتلاطم المتدافق بالموج الكرم و التيار المرتفع الى الأوج
 الرفيع الهى الهى لك الحمد بما اوقدت نار محبتك الربانية فسى
 قطب الأماكن و الشجرة المباركة التي لا شرقية و لا غربية و تسعرت

وطلّقت والتهبت حتّى بلغ لهيبها الى الملاء الأعلى وبذلك
اقتبسوا الحقائق النورانيه من نار الهدى وقالوا اننا آتينا من
جانب الطور ناراً الهى الهى زد كل يوم فى لهيبها واجيجهها
حتّى تحرك الأكوان زفيرها اى ربّ اضرم نار محبتك فى القلوب
وانفخ روح معرفتك فى النفوس وشرح بآيات توحيدك الصدور وواحى
من فى القبور ونبه اصحاب الغرور وعم السرور والجمهور وانزل
الماء الطهور وادرك أساً مزاجها كافور فى محفل التجلى والظهور
انك انت المعطى البازل الغفور وانك انت الرحمن الرحيم

اى احببى الهى جام صهبا رحمانى سرشار است وبزم ميثاق الهى
پرانوار صبح موهبت میدمد ونسیم عنایت میوزد و مزده الطاف
از طکوت غیب میرسد بهار روحانى خیمه در قطب گشن زده و باد
صبا از سبای رحمانى مشام روحانیان رامعطر نموده بلبل معانى
آغاز غزلخوانى کرده و غنچه های معنوی در نهایت طراوت و لطافت
شکفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و با بدع الحان واحسن
انغام باهنگ ملاء اعلى بانك باطوبى و با بشرى بلند کرده
صلای سرخوشی برپاده نوشان جنت ابهى زده با این فصاحت
بیان و بلاغت تهبان بر شاخسار رحمانیت گبنگ تقدیس میزند تا
افسردهگان بادیه غفلت و پژمردهگان وادی فترت بهجوش و حرکت آیند
و در جشن عیش و عشرت حضرت احدیت حاضر شوند الحمد لله

آوازه امرالله شرق و غرب را احاطه نموده وصیت عظمت جمال ابهتی
 جنوب و شمال را بحرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم امریک
 بلند است و نعره یابها^۱ الأبهی است که از دور و نزدیک متواصل
 بملاء اعلیٰ شرق منور است غرب معطر است جهان معنیر است
 نفحات بقعه مبارکه مسک از فراست عنقریب ملاحظه مینمائید که
 اقلیم تاریک روشن گشته و کشور اروپا و افریکا گپن و گشن شده
 ولی چون آغاز طلوع این مهر تابسان از افق ایران بود و از آن خاور
 بباختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان چنان است که شعله آتش
 عشق در آن خطه و دیار شدید تر باشد و نورانیت امر مبارک پدید تر
 و لوله امرالله غلغله در ارکان کشور اندازد و روحانیت کلمه الله
 چنان جلوه نماید که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی
 و مهر و وفا یعنی ایران سبب حیات جاودان جهان گردد و علم
 صلح عمومی و امان و روحانیت محضه در قطب امکان برافرازد .
 ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت
 محضه است تعلق بمعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است
 و نه ننگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و طوایف
 جیشش محبت الله است و عیشش صهبا^۲ معرفت الله جنگش بهمان
 حقیقت است و جهادش بانفس اماره^۳ بدطینت مظلومیت کبری
 غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت اندر روحانیت^۴

است تا بتوانید خاطر موری نیاز آرید چه جای انسان و تا ممکن سر
 ماری مکوبید تا چه رسد بمرمان همت بر آن بگمارید که سبب حیات
 و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا
 و خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر بیباکی گهر و پانا پاکی
 بشر ننمائید بلکه نظر بر رحمت عامه خداوند اکبر فرمائید که پرتو
 عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده و فیض نعمتش عارفان
 و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنای یگانه برخوان
 انعامش حاضر و منکر و مدبر مانند مقبل از درهای الطافش مغترف
 احببای الهی باید مظاهر رحمت عامه باشند و مطالع فیض خاص
 مانند آفتاب برگشن و گلخن هر دو بتابند و بمثابه ابرنیشان برگل
 و خار هر دو ببارند جز مهر و وفانجویند و طریق جفانپویند و غیر از
 راز صلح و صفانگویند اینست صفت راستان و اینست نشانه بنده
 آستان جمال ابهی روحی لأحبائه الفدا تحمل مصائب کبری
 فرمود و بلایای بی منتها رمی نیاسود و نفسی بر راحت بر نیاسورد
 آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع و سجون شد حصیر زلفت
 کبری را سریر عزت اهدیه شمرد و زنجیر و اغلال را طوق عزت
 استقلال یافت شب و روز در تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود
 بر صلیب تا این جهان را روحانیت بخشید و بسنوحات رحمانیت
 بیاراید و جهان بیاساید نزاع وجدال از میان برخیزد و سیف و

سنان بدل بروج وریحان گردد و جنگ و عدوان منقلب بمحبت و
 امان یعنی میدان جیش و طیش مبدل بعشرت و عیش گردد و
 ساحت رزم خونریز بزم مشک بیز شود جنگ ننگ گردد و حرب و
 ضرب بمثابه جرب منفور قبائل و امم شود صلح عمومی در قطب عالم
 خیمه برافرازد و بنیاد حرب و قتال ازین براندازد پس بایستد
 احبای الهی این درخت امید را از جوپهار همت آبیاری کنند
 و بنشو و نعایش پردازند در هر اقلیم که مقیمند با قلب سلیم یسار و
 ندیم قریب و بعید گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج
 دین و آئین رحمانی نمایند ابداً آزرده نگردند افسرده نشوند
 پژمرده ننشینند آنچه جفا بیشتر بینند و فابیشتر نمایند و هر چه
 بلا و عذاب زیاده ترکشند جام عطا بیشتر بخشند این است روح
 هیکل عالم و این است نور تابنده در قلب عالم و ماعدای این لاینفکی
 لعبودیة عبدة رب العالمین ای احبای الهی آفتاب حقیقت
 از افق غیب تابنده و درخشنده فرصت غنیمت شمردید مانند سروروان
 در این جوپهار نشو و نما نغائید و سر بر فرازید تمتع من شمیم عرار نجد
 فما بعد العشیة من عرار..... ای احبای الهی الضنة لله که
 علم مبین عهد و پیمان انا فاناً بلند تر گشته و درفش غل و غش معکوس
 و منکوس گشته چنان زلزله برارکان ظلوم و جهول افتاده که مانند
 قبر مطمور شده و مانند خفاش کور در زاویه گور خزیده و از آن سوراخ

گاه گاهی بمثابه و حوش فریادی برآرند سبحان الله ظلمت چگونه مقاومت نور منیر نماید و حبال سحر چگونه مستانت شعبان مبین بنما^{ید} و از اهی تلقف ماهم یوفکون افسوس که خود را با فسانه افسون نمودند و به هوسی بی نفس کردند عزت ابدیه را فدای نخسوت بشریه نمودند و بزرگواری و وجهانرا قربان نفس آماره نمودند هذا ما اخبرناکم به فسوف ترون المجانین فی خسران مبین .

رَبِّ وَرَجَائِي أَيُّدِ أَحِبَّائِكَ عَلَى الثَّبُوتِ عَلَى مِيثَاقِكَ الْعَظِيمِ وَالْأَسْتِقَامَةِ
 فِي أَمْرِكَ الْمُبِينِ وَالْعَمَلِ بِمَا أَمَرْتَهُمْ فِي كِتَابِكَ الْمُنِيرِ حَتَّى يَكُونُوا
 أَعْلَامَ الْهُدَى وَسِرْجَ الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى وَيُنَابِعِ الْحِكْمَةَ الْكُبْرَى وَنَجْمُومَ
 الْهُدَى فِي أَفْقِ الْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُعْتَدِرُ الْقَدِيرُ *

۲۰۷ - ای متوجهین بمنظر اعلی در لیل و نهار و صباح و مساء عشی و ضحی در عوالم قلب و روان بذکرا حبا^ء رحمن مشغول بوده و هستم و از حق تأیید و توفیق میطلبم که احبا^ء آن خاک پاک ارض مقدسه را در جمیع مراتب اخلاق و اطوار و گفتار و رفتار و شئون و آثار ممتاز فرماید و بجنب و وله و شوق و عرفان و ایقان و ثبوت و رسوخ و اتحاد و اتفاق در انجمن عالم بارخی روشن و جمالی چون گلشن محشور نماید ای احبا^ء الهی الیوم یوم اتحاد است و روز روزیگانگی^{نکی} در عالم ایجا^ء ان الله یحب الذین یجاهدون فی سبيله صفیاً

کأنهم بنیان مرصوص ملاحظه فرمائید که صفاً میفرماید یعنی
 جمیع مرتبط و متصل بهم و ظهیر یکدیگر مجاهده در این آیه مبارکه
 در این کوراعظم بسیف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای
 صادق و مقاصد صالحه و نصائح نافع و اخلاق رحمانیه و افعال
 مرضیه و صفات ربانیه و تربیت عمومی و هدایت نفوس انسانیه و
 نشر نفعات روحانیه و بیان براهین الهیه و اقامه حجج قاطعه
 صدانیه و اعمال خیریه بوده و هست و چون نفوس مقدسه بقوت
 ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام نمایند وصف اتحاد بیارایند
 هر یک از این نفوس هزارماند و امواج این بحر اعظم حکم افواج
 جنود ملاء اعلى یابد این چه موهبتی است که گل چون سیول و
 انهار وجد اول و سواقی و قطرات در یک صقع واحد جمع گردد بحر
 اعظمی تشکیل گردد و چنان وحدت اصلیه غالب و فائق شود که
 آثار و احکام و تعینات و تشخصات وجود و همی این نفوس چون قطرات
 بگلی محو و فانی شود بحر وحدت روحانیه موج زند قسم بجمال قدم
 که در این وقت و حال فیوضات اکبر چنان احاطه نماید و قلمز کبریا
 چنان فیضان کند که وسعت خلجان چون دریای بی پایان گردد
 و هر قطره حکم قلمز بیکران یابد ای احبای الهی بکوشید تا باین
 مقام بلند اعلى فائز شوید و چنین نورنیتی در این اکوان ظاهر و
 عیان کنید که اشراقش از مطلع آفاق جاودان مهذول گردد این است

اسّ اساس امر الهی این است جوهر شریعت ربّانی این است
 بنیان رزین رصین مظاهر رحمانی این است عتّ ظهور شمس جهان
 الهی این است سبب استواء رحمن بر عرش جسمانی .
 ای احبّای الهی ملاحظه کنید حضرت اعلیٰ روح العالمین له الفداء
 بجهت این مقصد جلیل صدر مبارک را سپر سهام بلایا فرمودند و چون
 اصل مقصود جمال قدم روح ملاء الأعلیٰ له الفداء این مقصد اعظم بود
 حضرت ربّ اعلیٰ در این سبیل سینۀ مبارکرا هدف هزاران رصاص
 اهل ضغینه و بغضا نمودند و بمظلومیت کبری شهید شدند و هزاران
 دماء مطهره نفوس مقدسه رحمانیه در این راه بر خاک ریخته و بسا
 اجساد مبارکه احبّای خلص حضرت ربّانیّه بدار آویخته نفس مبارک
 جمال الهی روح ملکوت الوجود لأحبّائه الفداء حمل جمیع بلایا
 فرمودند و اشدّ رزایا قبول کردند از یتیمی نماند که بر آن جسد مطهر
 وارد نیامد و مصیبتی نماند که بر آن نازل نگشت بسا شبها که در تحت
 سلاسل از ثقل اغلال نیارمیدند و چه بسیار روزها که از صدمات کند
 و زنجیر دقیقه آرام نیافتند از نیاوران تا طهران آن روح مصور را
 که در بالین پرند و پرنیان پرورش یافته بود سر و پهای برهنه با سلاسل
 و زنجیر رواندند و در زندان تنگ و تاریک در زهر زمین با قائلین و
 سارقین و عاصین و یاغین محسور نمودند و در هر دقیقه از یت جدیدی
 روا داشتند و در هر آنی وقوع شهادت یقین کلّ بود بعد از مدّتی

از وطن بد یا غربت فرستادند سنین معدودات در عراق هر آنسی
سهی بر صدر مبارك وارد و در هر نفسی سیفی بر جسد مطهر نسا زل
ابدأ دقیقه امنیت و سلامت مأمول نبود و اعداء با کمال بغض
از جمیع جهات مهاجم بنفس مبارك فرداً و حیدراً مقاومت کل می فرمودند
بعد از جمیع بلاها و صدمات از عراق که قاره آسیا است بقاره اروپا
انداختند و در آن غربت شدید و مصیبت عظیمه از یات شدیده
و مهاجمات عظیمه و دسائس و مفتریات و عداوت و ضغینه و بغضای اهل
بیان ضمیمه صدمات وارده از اهل فرقان شد دیگر قلم عاجز
از تفصیل است البتّه شنیده و مطلع شده اید و حال مدّت بیست و
چهار سال بود که در این سجن اعظم با عظم محن و بلاها اوقات مبار
گذشت مختصر این است که مدّت اقامت جمال قدم روح الوجود
لمظلومیته الفداء در این جهان فانی یا اسیر زنجیر بودند و یادر
زهر شمشیر و یادر شدت آلام و محن بودند و یادر سجن اعظم
هیکل مطهر از شدت ضعف از بلا چون آه شده بود و جسد مکرم
از کثرت مصائب بمنابّه تاری گشته بود مقصود مبارك از حمل این ثقل
اعظم و جمیع این بلاها که چون دریا موجش باوج آسمان میرسد و
حمل سلاسل و اغلال و تجسم مظلومیت کبری اتفاق و اتحاد و
یگانگی من فی العالم بود و ظهور آیه توحید الهی بالفعل بین امم
تا وحدت مبدی در حقائق موجوده نتیجه خاتمه گردد و نورانیست

لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت اشراق کند حال ای احبای الهی
 وقت کوشش و جوشش است همت بگمارید و سعی کنید و چون جمال قدس
 روحی لتراب مقدم احبائه الغدا^۱ شب و روز در مشهد فدا^۲ بودند
 ما نیز سعی کنیم و جانی نثار نمائیم و وصایا و نصائح الهی را بگوش
 هوش بشنویم و از هستی محدود خود بگذریم و از خیالات باطله کثرات
 عالم خلق چشم پوشیم و این مقصد جلیل و مقصود عظیم را خدمت
 کنیم این شجر پیرا که دست موهبت الهیه نشاند و با وهامات خور
 قطع نمائیم و این انوار ساطعه ملکوت ابهی را بغمام تیره اغراض و
 اوهام مستور نکنیم و امواج بحر کبریا را سد حائل نشویم و نفحات قدس
 ریاض جمال ابهی را حاجز از انتشار نگردیم فیضان نیسان فضل را
 در این یوم وصل قطع ننمائیم و شعاع آفتاب حقیقت را زوال نجوئیم
 هذا ما وصی الله به فی کتبه و زهره والواحه المقدسه الناطقه بوصایاه
 علی العباد المخلصین والبهاء علیکم ورحمة الله وبرکاته *

۲۰۸ - ای بندگان آستان مقدس جنود ملا^۳ اعلی در اوج

علا صف بسته و مهیا و منتظر و مترصد مرد میدان و فارس عرفان که
 بمحض جولان نصرت نمایند و تأیید کنند و قوت الظهر گردند پس
 خوشحال فارسی که اسب جولان دهد و طوبی از برای دلیری که
 بقوت عرفان در میدان برهان بتازد و صف جهل بدر و سپاه ضلالت

شکست دهد و عَلم هدی بلند کند و کوس غلبه بنوازد تالله الحق
 انه لفي فوز عظيم وظفر مبین [وان هذا هو الفضل البديع والبهاء
 علیکم یا احباء الله القديم *]

۲۰۹ - ای بندگان جمال مبارک این معلوم و واضحست

که الیوم تأییدات غیبیه الهیه شامل حال مبلغین است و اگر تبلیغ
 تأخیرافتد بگلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که
 بدون تبلیغ احبای الهی تأیید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود
 ولی بحکمت اگر چهاراً ممکنه خفياً بترهیت نفوس پردازند و سبب
 حصول روح و ریحان در عالم انسان شوند مثلاً اگر نفسی از احبای
 بانفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او
 معاشرت و مجالست نماید و در ضمن باخلاق و اطوار و حسن رفتار
 و ترهیت الهی و وصایا و نصایح ربانی سلوک نماید البته کم کم آن
 شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانان نماید نفوس استیحاş
 دارند باید نوعی مجری داشت که اول استیحاş نماید بعد کلمه نفوز
 نماید اگر نفسی از احبای بانفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال
 محبت حقیقت امر الله را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس
 دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البته منقلب گردد مگر
 نادرنفسی که حکم رماز دارد و قلوبهم کالحجارة او اشد قسوة

اگر برایمنوال هر يك از احبًا نفسی را بکوشد که هدایت نماید
 در هر سال نفوس مضاعف شود و این را بنهایت حکمت میتوان مجری
 داشت که ابداً ضرری حاصل نشود و همچنین مبلغین باید
 با طرف سفر نمایند اگر تبلیغ سبب فساد است بتشویق و تربیت احباب
 پرد ازند که آن نفوس ب جذب و طرب آیند و فرح و وله جویند حیات
 تازه یابند و بنفحات قدس تروتازه گردند *

۲۱۰ - ای گلهای گلشن محبت الله وای سراجهای روشن

انجمن معرفت الله علیکم نفحات الله و اشرق آفاق قلوبکم ببهاء الله
 شما امواج بحر عرفانید و افواج میدان ایقان نجوم فلك رحمتید و رجوم
 براهل ضلالت حدائق وجود را سحائب رحمتید و حقائق موجود را
 فیوضات احدیت در لوح منشور امکان آیات توحیدید و بر صرح مشید
 رایات ربّ مجید در گلزار الهی گل وریحانید و در گستان معنوی
 بلبلان نالان طیور اوج عرفانید و شاهباز ساعد حضرت رحمان
 پس چرا مخمور و خواموشید و افسرده و مد هوش چون برق بدرخشید
 و چون بحر بخروشید و چون شمع برافروزید و چون نسائم الهی بوزید
 و چون نفحات مشک جان و فوائح ریاض رحمن مشام اهل عرفانرا
 معطر نمائید و چون انوار ساطعه از آفتاب حقیقی قلوب اهل عالم را
 منور کنید نسیم حیاتید و شمیم عرار حدیقه نجات مردگانرا جان

بخشید و خفتگانرا هوشیار و بیدار کنید در ظلمت امکان شعله
 نورانی باشید و در پادیه گمراهی چشمه حیات و هدایت ربّانی
 وقت همت و خدمت است و زمان شعله و حرارت تا زمان از دست
 نرفته است این فرصت را غنیمت شمیرید و این وسعت را اعظم نعمت
 عنقریب این چند روزه عرفانی بسر آید و بادست تهی بحفره خواوشی
 در آئیم پس باید دل بجمال مهین بندیم و تصک بحبل متین جوئیم
 و کمر خدمت بر بندیم و آتشی از عشق بر افروزیم و از حرارت محبت الله
 بسوزیم و زبان بگشائیم و آتش بقلب امکان زنیم و جنود ظلمت را
 بانوار هدایت معدوم کنیم و در میدان جانفشانی در سبیل الله
 جانفشانی کنیم و گنج آستین معرفت الله را بر سر اهل عالم بیفشانیم
 و با سیف قاطع لسان و سهام نافذ عرفان جنود نفس و هوا را شکست
 دهیم و مشهد فدا بدویم و بقربانگاه حق بشتابیم و با طبل و طم
 آهنگ ملاء اعلى و ملکوت ابهى نمائیم فطوبی للعالمین *

۲۱۱ - نفوس تا در ترویج نکوشند بذکر الله مشغول و مأیوس

نیز کمابینغی نگردند و آثار مدد و نصرت ملکوت ابهی مشاهده ننمایند
 و با سرار الهی پی نبرند و چون لسان بتلیغ مشغول گردد و بالطبع
 نفس مبلغ بشور آید و مغناطیس عون و عنایت ملکوت گردد و چون مرغ
 سحر از ساز و نواز و نغمه و ترانه خویش بوجد و طرب آید *

۲۱۲- چنین اوقات یاران الهی فرصتی یابند و وقت غنیمت شمردند و جولان کنند و از این میدان گویی برهیند و اگر کار ایشان منحصر بحسن سلوک و موعظه حسنه باشد کاری از پیش نرود باید لسان ببیان برهان گشود و اقامه ادله واضحه و حجّت قاطعه بر ظهور شمس حقیقت نمود *

۲۱۳- بساط تبلیغ باید در جمیع احوال مدور گردد زیرا تأیید الهی موکول بر آن اگر نفسی بجان و دل در نهایت همت کمر بر تبلیغ امرالله نبندد البته از تأیید طکوت الهی محروم ماند ولی باید که بحکمت باشد و حکمت اینست که بعد از رای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه بصمت و سکوت پردازد و بنگلی فراموش نماید خلاصه احبای الهی را فرداً فرداً بتبلیغ امرالله تشویق نمائید که حکمت مذکوره در کتاب نفس تبلیغ است ولی بعد از آن تا تأییدات الهیه احاطه نماید و توفیقات صمدانیه رفیق گردد *

۲۱۴- اتبع سنة ربك ولا تقل ما لم تسطع الاذان على استماعه لانه بمثابة الموائد الطيبة للصبيان وان اطعمة مهما كانت لذیذة بدیعة طيبة ولكن لا يتحفظها قواء معاء الرضيع

من الأطفال اذا ينبغي اعطاء كل ذي حق حقه ولا كل ما يعلم
يقال ولا كل ما يقال حان وقته ولا كل ما حان وقته حضرا هلـه
ان ذلك من الحكمة البالغة في الأمور فلا تغفل عنها ان كنت
من اهل العزم في جميع الشئون بل شخص العلل والأمراض
والعياء والأعراض ثم العلاج وهذا منهاج المهرة من حدّاق
الأطباء *

۲۱۵ - امید از عنایت حضرت احدیت چنانست که در خصوص
نشرنجات الله بین القبائل موفق گردید این قضیه بسیار مهم است
..... اگرچنین خدمتی موفق شوی گوی سبقت و پیشی را از میدان
رسودی *

۲۱۶ - یقین بدانید که نفثات روح القدس شمارا ناطق
مینماید پس زبان بگشائید و بکمال شجاعت در هر محفل صحبت
بدارید در وقت خطاب اول توجه بهبهاء الله نمائید و تأییدات
روح القدس بخواهید و زبان بگشائید و آنچه بر قلب شما القا میشود
بیان نمائید ولی در نهایت شجاعت و متانت و وقار امید وارم که
محافل شما روز بروز اتساع یابد و طالبان حقیقت استماع دلیل و برهان
نمایند و من بدل و جان در هر محفل با شما هستم مطمئن باشید *

۲۱۷ - خود مبلغ باید در وقت تبلیغ بی نهایت متأثر باشد تا بیانش مانند شعله آتش تأثیر کند و پرده حجابات نفس و هوای بسوزاند و باید در نهایت خضوع و خشوع باشد تا دیگران متبته گردند و باید در نهایت محویت و فنا باشد تا باهنگ ملاء اعلى تبلیغ کند والا تأثیر ننماید *

۲۱۸ - ای یاران جانی عبدالبهاء شرق معطرنا غسرب منورنا نور بهلغارده روح بسقلاب بخش این بیت یکسال بعد از صعود از قم میثاق صادر و ناقضان استغراب مینمودند و استهزا میکردند ولی الحمد لله آثارش باهر وقوتش ظاهر و پرهانش واضح گشت العنة لله شرق و غرب در اهتزاز است و از نجات قدس جمیع اقطار مشکبار جمال مبارك بنص صریح در کتاب وعده فرمودند و شراکم من افقى الأبهى و نضر من قام على نصره امرى بجنود من الملاء الأعلی و قبیل من الملائكة المقربین نوید نمودند الحمد لله این نصرت و تأیید مشهور و پدید و در قطب عالم مانند آفتاب بدر خشید پس ای یاران الهی جهدی بلیغ نمائید و سعی شدید کنید تا موفق بعبودیت جمال قدیم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوارش من حقیقت شوید جسم قدیم قدیم امکانرا روحی جدید بد میسود و مزرعه آفاق را تخم پاکی بیفشانید بر نصرت امر قیام نمائید و لسان

تبلغ بگشائید انجمن عالم را شمع هدی گردید و افق امکان را نجوم
نورا شوید حدائق توحید را طیور رحمانی شوید و گلستانگ حقائق
و معانی زنید انفاس حیات را صرف امری عظیم کنید و مدت زندگانیر
حصر در خدمت نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی بدست
آرید و از زیان و خسران برهید زیرا حیات بشر جمیع در خطر
اطمنان بقا در دقیقه نه با وجود این اقوام مانند سراب اوهام
در موجند و گمان اوج دارند هیهات هیهات قرون اولی نیز
چنین گمان مینمودند تا آنکه بموجی از امواج بتراب پنهان شدند
و خسران و زیان افتادند مگر نفوسی که فانی محض شدند و در سبیل
الهی بجانشانی برخواستند کوی نورانی آنان از افق عزت
قدیمه درخشید و آثار قرون و اعصار برهان این گفتار پس شسب
و روز آرام نگیرید و راحت نجوئید راز عبودیت گوئید و راه خدمت
پوئید تا بتأیید موعود از ملکوت احدیت موفق گردید .

ای یاران افق عالم را سحاب تیره احاطه نموده و ظلمات عداوت
و بغضا و جور و جفا و ذلت کبری انتشار یافته جمیع خلق در غفلت
عظمی و خونخواری و درندگی اعظم مناقب برایا حضرت کبریا
از بین جمهور بشر یاران را انتخاب فرموده و بهدایت کبری و موهبت
عظمی تخصیص داده تا آنکه ما کل بجان و دل بکوشیم جانفشانی
نمائیم و بهدایت خلق پردازیم و نفوس را تربیت کنیم تا درندگان

غزالان بر وحدت شوند و گرگان اغنام الهی گردند و خونخواران ملائکه آسمانی شوند نارعدوان خاموش گردد و شعله وادی ایمن بقعه مبارکه روشنائی بخشد رائحه گنخ جفا متلاشی شود و نفحات گلشن وفا انتشار گلی یابد عقول ضعیفه استفاضه از عقل گلی الهی نماید و نفوس خبیثه انفاس طیبه طاهره جوید این موهبت را مظاهری و این مزرعه را دهقانی و این باغ را باغبانی و این دریا را ماهیانی و این سمارا کواکبی نورانی و این غیلان را طبییانی روحانی و این گمگشتگان را رهبرانی مهربان لازم تا بی نصیبان را نصیب دهند و محرومان را بهره بخشند و مستمندان را گنج روان گردند و طالبانرا قوت برهان بنمایند .

اللهم انى اتضرع يا مغيثى واتدلل يا مجيرى واتوجه يا طبييى وانا جيك بلسانى وروحى و جنانى واقول :

الهى الهى قد احاطت الليلة الدلما كل الأرجاء و غطت سحاب الاحتجاب كل الآفاق واستفرقوا الانام فى ظلام الأوهام و خاض الظلام فى غمار الجور والعدوان ما أرى الا وميض النار الحامية المتسعة من الهاوية وما اسمع الا صوت الرعود المددم من الآلات الطهبة الطاغية النارية وكل اقليم ينادى بلسان الخافية ما اغنى عنى عليه هلك عنى سلطانيه قد خبت يا الهى مصابيح الهدى وتسعرت نار الجوى وشاعت العداوة والبغضاء و زاعست

الضَّفِينَةَ وَالشَّحْنَاءَ عَلَى وَجْهِ الْغَيْبِ مَا أَرَى إِلَّا حَزْبَكَ الْمَظْلُومِ
يُنَادِي بِأَعْلَى النَّدَاءِ حَىَّ عَلَى الْوَلَاءِ حَىَّ عَلَى الْوَفَاءِ حَىَّ عَلَى الْعَطَا
حَىَّ عَلَى الْهَدْيِ حَىَّ عَلَى الْوَفَاقِ حَىَّ عَلَى مَشَاهِدَةِ نُورِ الْآفَاقِ
حَىَّ عَلَى الْحَبِّ وَالْفَلَاحِ حَىَّ عَلَى الصَّلَاحِ وَالصَّلَاحِ حَىَّ عَلَى نَسْرِ
السَّلَاحِ حَىَّ عَلَى الْإِتِّحَادِ وَالنَّجَاحِ حَىَّ عَلَى التَّعَاوُذِ وَالتَّعَاوُنِ
فِي سَبِيلِ الرَّشَادِ فَهَوْلًا الْمَظْلُومُونَ يَفْدُونَ كُلَّ الْخَلْقِ بِالنَّفْسِ
وَالْأَرْوَاحِ فِي كُلِّ قَطْرِ بَكْلِ سُرُورٍ وَأَنْشِرَاحٍ تَرَاهِمُ بِأَلْهِي يَبْكُونَ
لِبَكَاءِ خَلْقِكَ وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِ بَرِيَّتِكَ وَيَتْرَافُونَ بِكُلِّ الْوَرَى وَيَتَوَجَّعُونَ
لِعَصَابِ أَهْلِ الثَّرَى رَبِّ أَنْبَتِ أَبَاهِرَ الْفَلَاحِ فِي جَنَاحِهِمْ حَتَّى
يَطِيرُوا إِلَى أَوْجِ نَجَاحِهِمْ وَأَشْدُّدِ أَزْوَرِهِمْ فِي خِدْمَةِ خَلْقِكَ وَقَسْوِ
ظُهُورِهِمْ فِي عِبَادَةِ عَتَبَةِ قَدْسِكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ أَنْتَ الْرَّحِيمُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّؤُوفُ الْقَدِيمُ *

۲۱۹ - ای ایها وینات طکوت نامہ شماکہ بالہام آسمانی

مرقوم وصول یافت مضامین دلنشین بود ومعانی حسنیات منبعث از
قلوب نورانی احبای لندن فی الحقیقہ ثابتند وراسخ وخادمند
وقائم در امتحانات نلغزند وپروور آیام مخمور ومنجمد نگردند بلکه
بہائی هستند آسمانی هستند نورانی هستند ربانی هستند و
شبهہ نیست کہ سبب اعلاء کلمۃ اللہ وروج وحدت عالم انسانی و

و ناشر مساوات بشر و مروج تعالیم الهی خواهند گشت اقبال
 بطکوت الله آسان ولی ثبات و استقامت مشکل و امتحانات صعب و
 گران حزب انگریز در جمیع موارد ثابت و مستقیمند و بحدوث مشاغل
 جزئیة نلفزند نوهوس نیستند که ایامی چند بکاری مباشرت نمایند
 و باندک سببی کلال و ملال آرند و از شوق و شور بیفتند بلکه ثبات
 و استقامت در امور نمایند با وجود آنکه در مالک غرب بودید الحمد لله
 ندای الهی را از شرق شنیدید و مانند موسی بنار موقده در شجره
 آسیا گرم شدید و راه راست را بیافتید و مانند سراج بر افروختید
 و بطکوت الله مشول یافتید حال بشکرانه این نعماء قیام نمود هاید
 و تأیید از برای تمام جهانیان میطلبید تا دیده های آنان نیز بنور
 طکوت ابهی منور گردد و دلها آئینه آسا از یرتوشمس حقیقت
 اقتباس انوار نماید امید چنان است که نفثات روح القدس در قلوب
 شما چنان دیده گردد که زبانها ببیان اسرار پر از و حقائق و معانی
 کتب مقدسه را شرح و تفسیر دهد و یاران طیبیان گردند و امراض مزمنه
 جسم آفاق را بدریاق تعالیم الهی شفا بخشند کوران را بینا کنند
 و کران را شنوا نمایند مردگان را زنده کنند و خفتگان را بیدار نمایند
 مطمئن باشید که تأییدات روح القدس میرسد و جنود طکوت ابهی
 نصرت مینمایند *

۲۲۰ - خداوند عالمان عالم انسانی را جنت عدن خلقت

فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا چنانکه باید و شاید یابند

جنت اندر جنت گردد و جمیع نعمای الهی فراوان و سرور و طرب

بی پایان شود و فضائل عالم انسانی آشکار و عیان و پرتو شمس حقیقت

از هر سو نمایان گردد ملاحظه کنید که حضرت آدم و سائرین در جنت

بودند بمجرّد آنکه در جنت عدن در میان حضرت آدم و شیطان

نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان

عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با

شیطان لهذا در این عصر نورانی بموجب تعالیم الهی حتی با

شیطان نزاع و جدال جائز نه سبحان الله با ظهور این برهان چگونه

انسان غافل است باز می بینی عالم انسان از کران تا بکران جنگ

و نزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است

بین اوطان جنگ است بین سروران چو خوش بود اگر این ابرهای

سیاه از افق عالم متلاشی میشد و نور حقیقت می درخشید غبار حسرت

و قتال می نشست و نسیم عنایت از مهتاب صلح و سلام میوزید جهان

جهان دیگر میشد و روی زمین استفاضه از نور مبین میکرد اگر امید

هست از الطاف ربّ مجید است که عون و عنایت برسد و جنگ و ستیز

و تلخی تیغ خونریز مبدل بشهد دوستی و آشتی و راستی و درستی

گردد کامها شهد انگیز گردد و مشامها مشکبیز شود و این سینه

میلاد رامیهاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر سر
 صلحی عادلانه و عهد و پیمانی منصفانه موفق و موید فرماید تا
 الی الأبد مبارک باشد *

۲۲۱ - ای ثابتان برمیثاق جناب زائرز کهریک از شما را
 نمودند و رجای نامه های منفرداً فرمودند ولی این آواره صحرای
 محبت الله را هزاران مشاغل و شواغل مانع و حائل و مکاتیب از مشارق
 و مغارب چون سیل سائل و جیش صائل با وجود این بهریک منفرداً
 تحریرنامه مستحیل لهذا خطاباً بگل این مکتوب مرقوم میگردد تا
 مانند رحیق مختوم قلوبرا نشئه بخشد و روح را فرح و انبساط
 ابدال دارد ای یاران ثابت فیض الهی مانند باران بهاری به عالم
 انسانی افاضه نموده و پرتو نور مبین روی زمینرا رشک بهشت برین
 کرده ولی افسوس که کوران محروم و غافلان مهجور و افسرده گان
 مأیوس و پژمرده گان مخمور و این فیض بی پایان مانند سیل روان
 بمصدر اصلی درهای پنهان راجع مگر نفوس قلیله نصیبی میبرند و
 اشخاص معدوده بهره میگیرند تا چه کند قوت بازوی دوست
 امید است که در مستقبل خفتگان بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند
 و محرومان محرم اسرار گردند حال باید یاران بدل و جان سعی
 بلیغ نمایند و جهد شدید بذول دارند تا بنیان بیگانگی برافتند

و انوار وحدت انسانی یگانگی بخشد امروز اہم امور اتحاد و اتفاق
 احبای الہی است کہ بایک دیگر یک دل و یک جان شوند تا توانند
 مقاومت خصومت اہل عالم کنند و تعصبات جاہلیہ^۱ مٹل و مذاہب را
 ازالہ نمایند ہر فردی از افراد بشر را تفہیم نمایند کہ کل بسار
 یک دارد و برگ یک شاخسار ولی تانفس احباً اتحاد و اتفاق
 گلی نیابند چگونه توانند کہ احزاب سائره را با اتحاد و اتفاق
 بخوانند جان نایافتہ از ہستی بخش کی تواند کہ شود ہستی بخش
 در کائنات خارجہ تفکر کنید تا عبرت حاصل شود سحاب متفرق فیض
 باران ندارد و در اندک مدت متلاشی شود گہ پراکندہ در تحت
 تسلط گرگ افتد طیور متفرقہ بچنگل باز مبتلا شود چہ برہانسی
 اعظم از این کہ اتحاد و اتفاق سبب ترقی و حیاتست و اختلاف و افتراق
 مورت زلت و ہوان و اعظم اسباب خذلان و خسران مظاہر مقدسہ
 الہیہ بجهت ظہور وحدت انسانی مبعوث شدہ اند و تحمل صد ہزد
 مشقت و بلا نمودہ اند تا جمعی از بشر احزاب مختلفہ در ظل کلمۃ اللہ
 مجتمع و متحد گشتہ وحدت عالم انسانی را در نہایت حلاوت و لطافت
 و ملاحظت در عرصہ وجود جلوہ دهند پس باید یاران الہی را آرزو
 چنان باشد کہ عموم بشر را متحد و متفق نمایند تا از این صہبای
 ظہور کاس مزا جہا کافور نصیب موفور ہرند مٹل مختلفہ را متحد
 نمایند و شہوب و قبائل متقابلہ را متحابہ کنند اسیران نفس و ہوی^۲

آزاد نمایند و محرومان را محرم اسرار فرمایند بی نصیبانرا بهره از موهبت آیام بخشند و فاقدان را برگنج روان هدایت کنند و ایمن موهبت بگفتار و رفتار و کردار ملکوت اسرار ممکن است و بدون آن مستحیل تأییدات الهیه کافل این مواهب است و فیوضات قدسیه و اهب این رغائب یاران الهی از ملکوت رحمان مویبد و بجیوش هدایت کبری موفق لهذا هر صعبی آسان شود و هر مشکلی بنهایت سهولت انجام جوید ملاحظه نمائید چون اتحاد و اتفاق در میان خاندانی واقع شود چه قدر امور سهل و آسان گردد و چه قدر ترقی و علویت حاصل شود امور منتظم گردد و راحت و آسایش میسر شود خاندان محفوظ ماند مقام محفوظ شود سبب غبطه عموم گردد و روز بروز بر علویت و عزت ابدیه بیفزاید و چون این دایره اندکی اتساع یابد یعنی اهل قریه شی بمحبت و اتحاد پردازند و الفت و یگانگی خواهند و مؤانست و مهربانی کنند چه قدر ترقی نمایند و چگونه محفوظ و مصون گردند پس این دایره را اندکی واسعتر نمائیم یعنی اهل مدینه را بتعامها اگر روابط اتحاد و اتفاق را محکم سازند در اندک زمانی چه قدر ترقی نمایند و بچه قدرت و قوتی تجلی فرمایند و چون دایره اتحاد بیشتر اتساع یابد یعنی اهل اقلیمی قلب سلیم یابند و بصمیم دل و جان اتحاد و اتفاق جویند و بایک دیگر مهربان گردند آن اقلیم سعادت ابدیه یابد و عزت سرمدیه جوید و ثروت کلیه رسد

وراحت و نعمت موفوره یابد حال ملاحظه نمائید که اگر جمهور
 طوائف و احزاب و قبائل و تمام دول و ملل و جمیع اقالیم عالم در ظل
 خیمهٔ یک رنگ و وحدت عالم انسانی آید و با شراقات شمس حقیقت
 اعلان عمومیت بشر فرمایند جمیع ملل و مذاهب دست در آغوش
 یک دیگر کنند و انجمن عمومی تأسیس نمایند و افراد بشر را بیکدیگر
 نهایت ارتباط بخشند آنوقت چگونه خواهد شد شبهه نیست که
 دلبر رحمانی با جنود مواهب عالم انسانی و تأییدات ربّانی در نهایت
 صباحت و ملاحت در انجمن عالم جلوه نماید پس ای یاران الهی
 تا توانید بر اتحاد و اتفاق بایکدیگر کوشید زیرا گل قطرات یک بحرید
 و اوراق یک شجر و لئالی یک صدف و گل و ریاحین یک ریاض پس از
 آن در تألیف قلوب سائر ادیان بیکدیگر جانفشانی نمائید و با هر
 فردی از افراد انسانی نهایت مهربانی کنید نفسی را بیگانگی
 نخوانید و شخصیرا بد خواه مشمرید چنان رفتار نمائید که جمیع
 خلق خویش و پیوندند و آشنا و ارجمند چنان سلوک نمائید که
 این جهان فانی نورانی گردد و این گلخن ظلمانی گلشن رحمانی
 شود این است وصیت عبد البهاء این است نصیحت این عبد بی نوا
 وعلیکم البهاء الأبھی *

هرچند کام دل و راحت جانست ولی آزرده‌گی و آوارگی در راه خدا
 به از صد هزار سروسامان چه که این غربت و هجرت موهبت انبیا
 دارد و رحمت پیاپی زیرا لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادی
 از محن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیت باقی
 و دائمی و مستمر و نتایج عظیمه از آن مشتهر هجرت خلیل سبب
 ظهور مواهب ربّ جلیل شد و غربت ماه کنعانی عتّ جلوه بازار
 یوسفی گشت فرار حضرت کلیم وسیله مشاهده نار موقده ربّانی شد
 و نهضت عیسوی سبب ظهور انفاس مسیحی گردید هجرت حضرت
 حبیب ابطحی عتّ اعلا کلمه نورپیشی شد و اسارت جمال مبارک
 اسباب انتشار نورنیر اشراق بر آفاق گردید فاعتبروا یا اولی
 الأبصار *

۲۲۳ - ای ابناء و بنات ملکوت نامه شمارسید از مضمون
 مفهوم گردید که الحمد لله قلوب در نهایت لطافت است و جانها
 مستبشر به اشارات الله جمیع خلق مشغول بمشتهیات نفس و هوس
 و مستغرق در بحر ناسوت و اسیر عالم طبیعت مگر نفوسیکه از کند و زنجیر
 عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزر در این جهان نامتناهی
 پرواز دارند بیدارند و هوشیار و از ظلمات عالم طبیعت بیسزار
 نهایت آرزوشان اینکه در عالم انسان منازعه بقانمانند و روحانیت

و محبت عالم بالا جلوه نماید جمیع بشر مهربان بیکدیگر گردد و در میان ادیان محبت و التیام حاصل شود و در حق یکدیگر جانفشانی کنند تا عالم انسانی منقلب بطکوت الهی گردد باری ای یاران بکوشید هر صرفی را دخیلی لازم امروز عالم انسانی جمیع بصرف مشغولند زیرا حرب صرف نفوس و اموال است اقلأ شعا بدخل عالم انسانی پردازید تا اندکی تلافی آن صرف گردد بلکه بتأیید الهیه موفق بر آن گردید که الفت و محبت بین بشر ترویج یابد عداوت بمحبت مبدل شود جنگ عمومی بصلح عمومی انجامد و ضرر و زیان بربح و محبت منقلب شود و این آرزو بقوت ملکوت حصول یابد *

۲۲۴ - ای بنده الهی نامه ات رسید مضمین بدیع و بلیغ

بود و مقاصد بلند و رفیع عالم انسانی محتاج باصلاح عظیم زیرا عالم انسانی جنگ طبیعی است اشجاری شمر در نشو و نماست و گیاههای بی فائده در نهایت قوت و نما اگر شجری شمری دارد در میان آن اشجار غائبست و اگر گیاهی فائده بی دارد میان گیاهها غائب و پنهان عالم انسانی محتاج بباغبانهای ماهر است تا این جنگها را باغهای خوش منظم کنند و این درختهای بی ثمر را بارور گردانند و بجای این گیاههای بی فائده گل و ریاحین برویا

لهذا نفوسی که غیرت مجسمند و همت مشخص شب و روز آرام نگیرند بکوشند تا ارتباطی تام بملکوت الهی حاصل نمایند و بآن ارتباط مظاهر فیوضات نامتناهی شوند و این جنگهارا باغبان حقیقی گردند تا عالم انسانی منقلب شود و فیوضات رحمانی رخ بگشاید *

۲۲۵ - ای اهل ملکوت ابھی دوند ای فلاح و نجاج از اوج سعادت عالم انسانی بلند است خفتگان بیدار کند کوران بینانماید غافلان هوشیار فرماید کران شنوانماید گنگان گویا کند مرده گان زنده نماید یکی ندای مدنیّت و ترقیّات عالم طبیعت است که تعلق بجهان ناسوت دارد و مروج اساس ترقیّات جسمانیّه و مرئی کمالات صوری نوع انسانست و آن قوانین و نظامات و علوم و معارف مابہ الترقی عالم بشر است که منبعث از افکار عالیّه و نتائج عقول سلیمه است که بهمت حکما و فضلاّی سلف و خلف در عرصه وجود جلوه نموده است مروج و قوه نافذّه آن حکومت عادلّه است و ندای دیگر ندای جانفزای الهیست و تعالیم مقدّسه روحانی که کافل عزت اهدی و سعادت سرمدی و نورانیّت عالم انسانی و ظهور سنوحات رحمانیّه در عالم بشری و حیات جاودانیست و اسّ اساس آن تعالیم و وصایای ربّانی و نصایح و انجذابات وجدانیست که تعلق بعالم اخلاق دارد و مانند سراج مشکاة و زجاج حقائق انسانیّه را روشن

و منور فرماید و قوه نافذه اش کلمه الله است ولی ترقیات مدنی و کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضم بکمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه نبخشد و سعادت عالم انسانی که مقصود اصلی است حاصل نگردد زیرا از ترقیات مدنیّه و تزئین عالم جسمانی هر چند از جهت سعادت حاصل و شاهد آمال در نهایت جمال دلبری نماید ولی از جهات دیگر خطرهای عظیم و مصائب شدید و بلاهای مبرمه نیز حاصل گردد لهذا چون نظر در انتظام معالک و مدن و قری و زینت دلریا و لطافت آلاء و نظافت ادوات و سهولت سیروسفر و توسیع معلومات عالم طبیعت و اختراعات عظیمه و مشروعات جسیمه و اکتشافات طویبه و فنیّه نعائی گوئی که مدنیّت سبب سعادت و ترقی عالم بشریست و چون نظر در اختراعات آلات هلاک جهنمی و ایجاد قوای هادمه و اکتشاف ادوات ناربه که قاطع ریشه حیات است نعائی واضح و مشهود گردد که مدنیّت با توحش توام و همعنانست مگر آنکه مدنیّت جسمانیّه مویذ بهدایت ربانیّه و سنوحات رحمانیه و اخلاق الهیه گردد و منضم بشئون روحانی و کمالات ملکوتی و فیوضات لاهوتی شود حال ملاحظه میکنید که تمدن و معمورترین معالک عالم مخازن مواد جهنمی گردیده و اقالیم جهان لشکرگاه حرب شدید شده و امم عالم ملل مسلحه گردیده و دول سالار میدان جنگ وجدال شده و عالم انسانی در عذاب

شدید افتاده پس باید مدنیّت و ترقی جسمانی را منضمّ به هدایت
 کبری کرد و عالم ناسوت را جلوه گاه فیوضات ملکوت نمود و ترقیّات
 جسمانی را توأم بتجلیّات رحمانی کرد تا عالم انسانی در نهایت
 جمال و کمال در عرصه وجود و معرض شهود شاهد انجمن گردد و در
 غایت ملاححت و صباحت جلوه نماید و سعادت و عزّت ابدیه چهره
 گشاید الحمد لله قرون و اعصار متواریه است که ندای مدنیّت بلند
 است و عالم بشری روز بروز تقدّم و ترقی یافت و معموریت جهان
 بیفزود و کمالات صوری از دیار جست تا آنکه عالم وجود انسانی
 استعداد کلی برای تعالیم روحانی و ندای الهی یافت مثلاً
 طفل رضیع تدّرج در مراتب جسمانی نمود و نشو و نما کرد تا آنکه
 جسم بدرجه بلوغ رسید چون بدرجه بلوغ رسید استعداد ظهور
 کمالات معنویّه و فضائل عقلیه حاصل نمود و آثار مواهب ادراک و هوش
 و دانش ظاهر شد و قوای روحانی جلوه کرد بهمچنین در عالم امکان
 نوع انسان ترقیّات جسمانیّه نمود و تدّرج در مدارج مدنیّت کرد
 و بدائع و فضائل و مواهب بشری را در اکمل صورت حاصل نمود تا آنکه
 استعداد ظهور و جلوه کمالات روحانیّه الهیه حاصل کرد و قابلیت
 استماع ندای الهی یافت پس ندای ملکوت بلند شد و فضائل و
 کمالات روحانیّه جلوه نمود شمس حقیقت اشراق کرد و انوار صلح
 اعظم و وحدت عالم انسانی و عمومیت عالم بشریت ساطع گشت

امیدواریم که اشراق این انوار روز بروز شدید تر گردد و این کمالات
 معنویّه جلوه بیشتر کنند تا نتیجه کلیّه عالم انسانی ظهور و بروز کند
 و دلبر محبت الله در نهایت ملاحظت و صباحت شاهد انجمن گردد
 ای احبای الهی بدانید که سعادت عالم انسانی در وحدت و یگانگی
 نوع بشر است و ترقیات جسمانی و روحانی هر دو مشروط و منوط بالفت
 و محبت عمومی بین افراد انسانی ملاحظه در کائنات ذی روح نمائید
 یعنی حیوان جنینده و چرند و پرنده و درنده که هر نوع درنده نسی
 از اینساء و افراد جنس و نوع خویش جدا و به تنهایی زندگانی نمایند
 و با هم در نهایت ضدیت و کلفتند و چون بیکدیگر برسند فوراً بجنگ و
 جدال پردازند و بدرنده گی چنگ باز و دندان تیز کنند مانند
 سباع ضاریه و گرگان خونخوار که حیوانات مفترسه اند که جمیع
 بتنهائی زندگانی نمایند و تحرّی معیشت خویش کنند اما حیوانات
 خوش سیرت نیک طینت صافی فطرت از پرنده و چرند و در نهایت
 محبت بایکدیگر الفت نمایند و جوق جوق و مجتمعاً زندگانی کنند
 و باکمال مسرت و خوشی و شادمانی و کامرانی وقت بگذرانند مانند
 طیور شکور که بدانند فی چند قناعت کنند و بایکدیگر بانهایت سرور
 الفت نمایند و در دشت و چمن و کوهسار و در من بانواع الحان و آواز
 پردازند و همچنین حیوان چرند مانند اغنام و آه و ونخجیر
 در غایت الفت و همد می در چمن و مرغزار بسرور و شادمانی و یگانگی

زندگانی نمایند ولی کلاب و ذئاب و پلنگ و گفتار خونخوار و سایر حیوانات درنده از یکدیگر بیزار و به تنهایی سیر و شکار کنند حتی پرنده و چرنده چون باشیان و مغاره یکدیگر آیند تعرض و اجتنابی نه بلکه نهایت الفت و مؤانست مجری دارند بعکس درنده گان که هر يك بمغاره و مأوای دیگری تقرب جوید بدیدن همدگر پردازند حتی اگر یکی از کوی دیگری بگذرد فوراً هجوم نماید و اگر ممکن شود معدوم نماید پس واضح و معلوم شد که الفت و محبت در عالم حیوان نیز از نتایج سیرت خوش و طینت پاک و صافی فطرتست و اختلاف و اجتناب از خصائص درنده گان بیابان است حضرت کبریا در انسان چنگ و دندان سباع درنده خلق ننموده بلکه وجود انسانی با حسن التَّقْویم و بنهایت کمالات وجودی ترکیب و ترتیب شده لهذا سزاوار کرامت این خلقت و برازندگی این خلعت اینست که بالفت و محبت نوع خویش پردازد بلکه بکافه حیوانات ذی روح بعدل و انصاف معامله نماید و همچنین ملاحظه نمائید که اسباب رفاهیت و شادمانی و راحت و کامرانی نوع انسان الفت و یگانگیست و نزاع و جدال اعظم اسباب عسرت و ذلت و اضطراب و ناکامی ولی هزار افسوس که بشر غافل و زاهد از این امور و هر روز بصفحت حیوان وحشی مبعوث و مسوخ میشود دی پلنگ درنده گردد و وقتی مزار و شعبان جنبند ولی علویت انسان در خصائل و فضائل است که از

خصائص ملائکهٔ ملاء اعلى است پس چون صفات حسنه و اخلاق
 فاضله از انسان صادر شود شخصی است آسمانی و فرشته ثبست
 ملکوتی و حقیقتی ربانی و جلوهٔ فی رحمانی و چون نزاع و جدال و
 خونخواری نماید مشابه بارزدل حیوان درنده گردد تا بدرجهٔ نسی
 رسد که اگر گرگ خونخوار در شبی گوسفندی بدر او در یک شب
 صد هزار اغنام را در میدان حرب افتادهٔ خاک و آلودهٔ خون نماید
 اما انسان در جنبه دارد یکی علویت فطریه و کمالات عقلیه و دیگری
 سفلیت حیوانیه و نقایص شهوانیه اگر در ممالک و اقالیم آفاق سیر
 نماید از جهت آثار خراب و در ما مشاهده کنید و از جهت مآثر
 مدنیت و عمار ملاحظه فرمائید اما خراب و ویرانی آثار جدال و نزاع
 و قتالست ولی عمار و آبادی نتایج انوار فضائل و الفت و وفاق اگر
 کسی در صحرای اواسط آسیا سیاحت نماید ملاحظه کند که چه
 مدائن عظیمه معموره مانند پاریس و لندن مظمور گردیده و از بحر خزر
 تا نهر جیحون دشت و صحرا و بر و بیابان خالیه خاویه تشکیل نموده
 مدن مظموره و قرای مخروبهٔ آن صحرا را راه آهن روسیه در روز و
 دو شب قطع نماید وقتی آن صحرا در نهایت مدنیت و معموریت و
 آبادی بود و علوم و معارف منتشر و فنون و صنایع مشتهر و تجارت و
 فلاح در نهایت کمال و حکومت و سیاست محکم و استوار بود حال
 اغلب آن ملجا و پناه طوائف ترکمان و بنگلی جولا نگاه حیوانات وحشی

گردیده مدن آن صحرا از قبیل جرجان و ساء و ابیورد و شهرستان
 که در سابق بعلوم و معارف و صنایع و بدایع و ثروت و عظمت و سعادت
 و فضائل معروف آفاق شد حال در آن صحرا صدائی و ندائی جز
 نعره حیوانات و حشیه نشنوی و بغیر از جولان گرگان درند هبینه‌سی
 و این خرابی و مطموری بسبب نزاع و جدال و حرب و قتال در میان ایران
 و ترکان شد که در مذ هب و مشرب مختلف شدند و از تعصب مذ هبی
 روسای بی دین فتوای برحلیت خون و مال و عرض یکدیگر دادند
 این يك نمونه ایست که بیان میشود پس چون در جمیع عالم سیر
 و سیاحت نمائی آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه
 مطمور است از نتایج بغض و عداوت با وجود این عالم بشر متنبه نشود
 و از این خواب غفلت بیدار نگردد باز در فکر اختلاف و نزاع و جدال
 افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال و قتال جولان کنند
 و همچنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم نمائید که هر کائنی
 از کائنات مرکب از اجزاء متنوعه متعدده است و وجود هر شیء فرع
 ترکیب است یعنی چون بایجاد الهی در بین عناصر بسیطه ترکیبی
 واقع گردد از هر ترکیب کائنی تشکیل شود جمیع موجودات برایین
 منوال است و چون در آن ترکیب اختلال حاصل گردد و تحلیل شود
 و تفریق اجزا گردد آن کائن معدوم شود یعنی انعدام هر شیء
 عبارت از تحلیل و تفریق اجزا است پس هر الفت و ترکیب در بین

عناصر سبب حیاتست و اختلاف و تحلیل و تفریق سبب معات بالجمله تجاذب و توافق اشیا سبب حصول ثمره و نتایج مستفیده است و تنافر و تخالف اشیا سبب انقلاب و اضمحلالست از تألف و تجاذب جمیع کائنات زی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشاید لهذا آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانیت و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تباعد است عت معات نوع بشر است و چون بکشتزاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل و ریاحین پیوسته است و جمعیتی تشکیل نموده دلیل بر آنست که آن کشتزار و گستان بترتیب دهقان کاملی انبات شده است و چون پریشان و بی ترتیب مشاهده نمائی دلیل بر آنست که از ترتیب دهقان ماهر محروم و گیاه تباه خود روئیسست پس واضح شد که الفت و التیام دلیل بر ترتیب مرتبی حقیقی است و تفرق و تشتت برهان وحشت و محرومیت از تربیت الهی اگر معترضی اعتراض نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بدو قسم است يك اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب متباززه که

یکدیگر را محو نمایند و خانمان براندازند و راحت و آسایش سلب کنند
 و خونخواری و درنده گی آغاز نمایند و اختلاف دیگر که عبارت از تنوع^{بست}
 آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت زوالجلال ملاحظه نمائید
 گهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور
 و الأشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند
 و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب
 از دیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد چون جهت جامعه که نفوذ کلمه اله
 است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار
 و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع
 و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضا و اجزای انسانست
 که سبب ظهور جمال و کمال است و چون این اعضا و اجزای متنوعه
 در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضا و اجزاء سرپان
 دارد و در عروق و شریان حکمرانست این اختلاف و تنوع مویذ اختلاف
 و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت اگر حدیقه شی را گهها
 و ریاحین و شکوفه و شمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون
 و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد
 و لکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اشعار گوناگون باشد
 هر یکی سبب تزیین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه انیقه ششور
 و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت

و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون
در ظلّ قوه واحد و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت
و جلال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود الیوم جز قوه کلیه کلمه الله
که محیط بر حقائق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی
را در ظلّ شجره واحد جمع نتواند اوست نافذ در کلّ اشیا و اوست
محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی الحمد لله الیوم
نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق اشراق نموده و از هر فرق و طوائف
و ملل و شعوب و قبائل در ظلّ کلمه وارد و در نهایت ایستادگی مجتمع
و متحد و متفقند چه بسیار محافل تشکیل گردد و بطل و طوائف و
قبائل مختلفه تزیین یابد اگر نفسی وارد محفل گردد حیران ماند
گمان کند که این نفوس از وطن واحد و ملت واحد و طائفه واحد
و افکار واحد و از کار واحد و آراء واحدند و حال آنکه یکی اهسل
امریک است و دیگری از اهالی افریک یکی از آسیاست و دیگری از
اروپا یکی از هندوستانست و دیگری از ترکستان یکی عرب است
و دیگری تاجیک یکی ایرانیست و دیگری یونانی با وجود این در نها^{یت}
الفت و یگانگی و محبت و آزاده گی و وحدت و فرزاندگی با هم در مساز
و هم آواز و همدستانند و این از نفوذ کلمه الله است اگر جمیع قوای
عالم جمع شوند مقتدر بر تاسیس محفلی از این محافل نگردند که
باین محبت و مودت و انجذاب و اشتغال اقوام مختلفه انجمن

واحد شور و آهنگی در قطب عالم بلند کنند که سبب دفع نزاع وجدال
 و ترك جنگ و قتال و صلح عمومی و الفت و یگانگی عالم انسانی باشد
 آیا هیچ قدرتی مقاومت نفوذ کلمه الله تواند لا والله برهان واضح
 و حجت بالغ اگر نفسی دیده انصاف باز کند مد هوش و حیران گردد
 و انصاف دهد که جمیع اقوام و ملل عالم و طوائف و دول جهان باید
 از تعالیم و وصایای بهاء الله سرور و مضمون و خوشنود باشند زیرا
 این تعالیم الهیه هر درنده بی را چرنده کند و هر جنبنده بی را
 پرنده نماید نفوس بشر را ملائکه آسمان نماید و عالم انسانی را مرکز
 سنوح رحمانی فرماید جمیع را با طاعت و سکون و امانت بحکومت
 مجبور نماید و الهیوم در جمیع عالم دولتی از دول مطمئن و مستریح نه
 زیرا امنیت و اعتماد از بین بشر برخواسته طوک و مطوک کل در معرض
 خطرند حزبی که امروز یکمال دیانت و امانت تکمیل از حکومت دارند
 و با ملت بصد اقت تامة رفتار میکنند این حزب مظلومند و برهان بر این
 آنکه جمیع طوائف در ایران و ترکستان بفکر کم و بیش خویشند و اگر از
 حکومتی اطاعتی نمایند یا بامید عطائی و یا خوب از عقابست مگر
 بهائیان که خیر خواه و مطیع دول و محب و مهربان بجمیع مللند
 و این اطاعت و انقیاد بنص صریح جمال الهی فرض و واجب بر کل
 لهذا احباً اطاعة لأمر الحق بجمیع دول بی نهایت صادق و خیر خوا
 و اگر نفسی بحکومت خلافی نماید خویش را عند الحق مؤاخذ و مسئو

و مستحق عقاب داند و مردود و خطا کار شمرد با وجود این عجب
 در اینست که بعضی از اولیاء امور سائر طوائف را خیر خواه شمرند
 و بهائیان را بد خواه سبحان الله در این ایام اخیره که حرکت
 و هیجان عمومی در طهران و جمیع بلدان ایران واقع شد مشهور
 و محقق گردید که يك نفرهائی مداخله در این امور ننمود و نزدیک
 عموم نرفت و بدین سبب مورد ملامت دیگران گردیدند زیرا اطاعت
 جمال مبارك نمودند و در امور سیاسیه ابدأً مداخله ننمودند و
 بهیچ حزبی تقرب نجستند بحال و صنعت و وظائف خود مشغول
 بودند و جمیع احبای الهی شاهد و گواهند که عبدالبها از جمیع
 جهات صادق و خیر خواه دول و ملل عالم است علی الخصوص
 دو دولت علیه شرقیه زیرا این دو اقلیم موطن و محل هجرت حضرت
 بهاء الله است و در جمیع رسائل و محررات ستایش و نعمت از
 دولتین علیه نمودند و از درگاه احدیت طلب تأیید کرده و جمال الهی
 روحی لأحبائه الفداء در حق اعلی حضرت شهریاران دعا فرمودند
 سبحان الله با این براهین قاطعه هر روز واقعهئی حاصل شود
 و مشکلاتی آشکار گردد ولی ما و احبای الهی نباید در نیت خالصه
 و صدق و خیر خواهی خویش ادنی فتور نمائیم بلکه باید در نهایت
 صداقت و امانت بر خلوص خویش باقی باشیم و با دعیه خیریه پردازیم
 ای احبای الهی این ایام وقت استقامت است و هنگام ثبوت و رسوخ

بر امر الهی شما نباید نظر بشخص عبد البها داشته باشید زیرا عاقبت شمارا وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمة الله باشد اگر کلمة الله در ارتفاع است مسرور و مشعوف و معنون باشید ولو عبد البها در زیر شمشیر و یاد رتحت اغلال و زنجیر افتد زیرا اهمیت در هیکل مقدس امر الله است نه در قالب جسمانی عبد البها یاران الهی باید بچنان ثبوتی مبعوث گردند که در هر آنسی صدامثال عبد البها هدف تیر بلاشود ابداً تغییر و تبدلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال بخدمت امر الله حاصل نگردد عبد البها بنده آستان جمال مبارک است و مظهر عبودیت صرفه محضه در گاه کبریا دیگر نه شأنی دارد و نه مقامی و نه رتبهئی و نه اقتداری و هذه غایتی القصوی و جنتی المأوی و مسجدی الاقصى و سدرتی المنتهی ظهور کلی مستقل بجمال مبارک ابهی و حضرت اعلی مبشر جمال مبارک روحی لهما الفدا منتهی شد و تا هزار سال کل من فیض انواره یقتبسون و من بحر الطافه یغترفون یا احبباء الله هذا وصیتی لکم و نصحی علیکم فہنیثا لمن وفقه الله علی ما رقم فی هذا الورق الممرّد عن سائر النقوش *

آرزوی آن نموده بودی که ایکاش من در مجلس صلح حاضر می‌شدم
 من در چنین مجالس سیاسی حاضر نشوم زیرا تأسیس صلح جز بنفوذ
 کلمة الله حاصل نگردد و وقتی انجمنی تشکیل شود از جمیع دول و ملل
 در تحت نفوذ کلمة الله آنوقت صلح عمومی تشکیل شود و بدون آن
 مستحیل حال یقین است که صلح موقت تشکیل گردد ابدی نیست
 جمیع دول و ملل از جنگ و مشقات سفر و مصارفات بی پایان و قتل نفوس
 و بیسروسامانی نساء و کثرة ایتام بستوه آمدند مجبور بر آنند که
 صلحی تشکیل کنند ولی این صلح ابدی نیست موقت است
 امیدواریم که نفوذ کلمة الله صلحی تأسیس نماید که الی الأبد باقی
 و برقرار ماند *

۲۲۷ - ای اول اشخاص خیرخواه محترم عالم انسانی نامه‌ها^ی
 شما که در این مدت حرب ارسال نمودید نرسید در این ایام
 یکنامه بتاريخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ رسید و فوراً جواب تحریر می‌گردد
 مقصد شما سزاوار هزار ستایش است زیرا خدمت به عالم انسانی مینماید^{ند}
 و این سبب راحت و آسایش عمومیست این حرب اخیر بر عالم و عالمیان^ن
 ثابت کرد که حرب ویرانیست صلح عمومی آبادی حرب معاتست
 و صلح حیات حرب درندگیست و خونخواری و صلح مهربانی و
 انسانی حرب از مقتضای عالم طبیعت است و صلح از اساس دین

الهی حرب ظلمت اندر ظلمت است و صلح انوار آسمانی حرب
 هادم بنیان انسانی و صلح حیات ابدی عالم انسانی حرب
 مشابهت با گرگ خونخوار است و صلح مشابهت ملائکه آسمانی حرب
 منازعه بقا است صلح تعاون و تعاضد بین ملل در اینجهان و سبب
 رضایت حق درجهان آسمانی نفسی نمانده که وجدانش شهادت
 بر این ندهد که الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست
 هر منصفی بر این شهادت میدهد و آن انجمن محترم رامیپرستد زیرا
 نیتشان چنان که این ظلمات مبدل بنور گردد و این خونخواری مبدل^ش
 بمهربانی و این نعمت بنعمت و این زحمت برحمت و این بفسض
 و عداوت بالفت و محبت منقلب شود لذا همت آن اشخاص محترمه
 شایان ستایش و نیایش است ولی در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند
 بر روابط ضروری که منبعت از حقایق اشیا است ملاحظه مینمایند
 که مسئله واحد چنانکه باید و شاید نفوذ در حقیقت انسانی نماند
 زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد
 حال صلح عمومی امریست عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که
 اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد
 لهذا حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود
 در حالتیکه در قلعه عکا مسجون بود و مظلوم بود و محصور بود این
 امر عظیم یعنی صلح عمومی را بجمع ملوک مرقوم فرمود و در شـرق

در بین دوستان خویش تأسیس فرمود افق شرق بسیار تاریک بود و ملل در نهایت بغض و عداوت بایکدیگر و ادیان تشنه خون یکدیگر بودند ظلمت اندر ظلمت بود در چنین زمانی حضرت بهاء الله از افق شرق مانند آفتاب طلوع کرد و بانوار این تعالیم ایران را روشن فرمود از جمله تعالیم اعلان صلح عمومی بود کسانی که پیروی کردند از هر ملت و از هر دین و مذهب در نهایت محبت اجتماع نمودند بدرجه ای که محافل عظیمه تشکیل میشد که از جمیع ملل و ادیان شرق مرگب بود هر نفسی داخل انجمن میشد میدید یک ملتست و یک تعالیم و یک مسلك است و یک ترتیب زیرا تعالیم حضرت بهاء الله منحصر در تأسیس صلح عمومی نبود تعالیم کثیره بود که معاونت و تأیید صلح عمومی مینمود .

از جمله تحریر حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات یابد و بحقیقت پی برد این قمیص ریش هزاران ساله را بدر و بیندازد و پیرهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس در کارخانه حقیقت بافته شده بپوشد و چون حقیقت یکیست تعدد قبول نمیکند لهذا افکار مختلفه منتهی ب فکر واحد گردد .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانیست که جمیع بشر اغنام الهی و خداشبان مهربان این شبان بجمیع اغنام مهربانست زیرا گل را خلق فرموده و پرورش داده و رزق احسان

میدهد و محافظه میفرماید شبهه نماند که این شبان بجمع اغنام
 مهربانست و اگر در بین این اغنام جاهلانی باشند باید تعلیم کرد
 و اگر اطفالی باشند باید تربیت نمود تا ببلوغ رسند و اگر بیماری^{شد}
 باید درمان نمود نه اینکه کسره و عداوتی داشت باید مانند طبیب
 مهربان این بیمارهای نادانرا معالجه نمود .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینکه دین باید سبب الفت و
 محبت باشد اگر سبب کلفت گردد لزومی ندارد زیرا دین درمانست
 اگر درمان سبب درد گردد لزومی ندارد .

و از جمله تعالیم بهاء الله اینکه دین باید مطابق علم و عقل باشد
 تا در قلوب انسانی نفوذ نماید اساس متین باشد نه اینکه عبارت از
 تقلید باشد .

و از جمله تعالیم بهاء الله تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب
 سیاسی و تعصب اقتصادی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانیت
 تا این تعصبات موجود عالم انسانی راحت ننماید شش هزار
 سالست که تاریخ از عالم انسانی خبر میدهد در این مدت شش هزار
 سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخواری فارغ نشد
 در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ یا منبعت از تعصب
 دینی بود و یا منبعت از تعصب جنسی و یا منبعت از تعصب سیاسی
 و یا منبعت از تعصب وطنی پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصبات

هارم بنیان انسانیت و تا این تعصبات موجود منازعه بقامتولی
 و خونخواری و درندگی مستمر پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت
 جز بترك تعصب و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن نگردد چنانچه
 از پیش گذشت اگر این تعصب و عداوت از جهت دین است دین
 باید سبب الفت گردد و الا ثمری ندارد و اگر این تعصب تعصب
 طبیعت است جمیع نوع بشر ملت واحد است جمیع از شجره آدمی
 روئیده اصل شجره آدم است و شجره واحد است و این ملل
 بمنزله اغصانست و افراد انسانی بمنزله برگ و شکوفه و اثمار
 دیگر ملل متعدده تشکیل کردن و بدین سبب خونریزی نمودند
 بنیان انسانی برانداختن این از جهل انسانیت و غرض نفسانی
 و اما تعصب وطنی این نیز جهل محض است زیرا روی زمین
 وطن واحد است هر انسان در هر نقطه از کره ارض زندگی می تواند
 پس جمیع کره ارض وطن انسانست این حدود و ثغور را انسان
 ایجاد کرده در خلقت حدود و ثغوری تعیین نشده اروپا یکقطعه
 است آسیا یکقطعه است افریقا یکقطعه است امریکا یکقطعه است
 استرالیا یکقطعه است اما بعضی نفوس نظر بمقاصد شخصی و منافع
 ذاتی هر یک از این قطعات را تقسیم نموده اند و وطن خویش
 انگاشته اند خدا در بین فرانس و آلمان فاصله خلق نفرموده
 متصل بیکدیگر است بلی در قرون اولی نفوسی از اهل غرض بجهت

تعمیرت امور خویش حدود و ثغوری معین نمودند و روز بروز اهمیت یافته تا این سبب عداوت کبری و خونریزی و درندگی در قرون آتیه گشت و بهمین قسم غیرمتناهی خواهد بود و این فکروطن اگر در ضمن دائرة محصوره ماند سبب اول خرابی عالم است هیچ عاقلی و هیچ منصفی از عان باین اوهام ننماید و هر قطعه محصوره را که نام وطن می نهیم و با اوهام خویش مادر می نامیم و حال آنکه کره ارض مادر گل است نه این قطعه محصوره خلاصه ایامی چند روی این زمین زندگانی مینمائیم و عاقبت در آن دفن میشویم قبر ابدی ماست آیا جائز است بجهت این قبر ابدی بخونخواری پردازیم و همدگر را بدریم حاشا و کلا نه خداوند راضی نه انسان عاقل از عان این کار مینماید ملاحظه نمائید که وحوش مبارک ابداً منازعه وطنی ندارند بایکدیگر در نهایت الفتند و مجتمعاً زندگانی میکنند مثلاً اگر کبوتری شرقی و کبوتری غربی و کبوتری شمالی و کبوتری جنوبی بالتصادف در آن واحد در جایی جمع شوند فوراً بیکدیگر الفت نمایند و همچنین جمیع حیوانات مبارکه از وحوش و طیور و لکن حیوانات درنده بمجرد تصادف بایکدیگر در آویزند و بپرخاش برخیزند و بیکدیگر بدرند و ممکن نیست در بقعه واحده زندگانی کنند همه متفرقند و متهور و متحاربند و متنازع و اما تعصب اقتصادی این معلوم است که هر چه روابط بین ملل از دیار یابد و مبادله

تکثر جوید و هر مبداء اقتصادی در هر اقلیمی تأسیس یابد بالمآل بسائر اقالیم سرایت نماید و منافع عمومی رخ بگشاید دیگر تعصب بجهت چه و اما در تعصب سیاسی باید متابعت سیاست الهیه کرد و این مسلم است که سیاست الهیه اعظم از سیاست بشریه است ما باید متابعت سیاست الهیه نعائیم و او بجمیع افراد خلق یکسانست هیچ تفاوتی ندارد و اساس ادیان الهیست .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله ایجاد لسان واحد است که تعمیم بین بشر گردد پنجاه سال پیش این تعلیم از قلم حضرت بهاء الله صادر شد تا این لسان عمومی سبب ازاله سوء تفاهم بین جمیع بشر گردد .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت نساء و رجالست که عالم انسانیرا دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال .

و از جمله تعالیم بهاء الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساواتست و آن اینست که انسان خود را برد دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافت طبع

و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و برفقرا^۱ انفاق نماید
 یعنی بآرزوی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است
 و از جمله تعالیم حضرت بهاء^۲ الله حریت انسانست که بقوه^۳ معنویه
 از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر
 طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه^۴ بقا از خصائص عالم
 طبیعت است و این مسئله منازعه^۵ بقا سرچشمه^۶ جمیع بلا یاست و نکبت
 کبری .

و از جمله تعالیم بهاء^۷ الله اینکه دین حمن حصین است اگر بنیان
 دین متزلزل و وهین گردد هر ج و مرج رخ دهد و بگلی انتظام امور
 مختل شود زیرا در عالم انسانی دو رادعست که از ارتکاب رذائل
 حفظ می نماید یک رادع قانونست که مجرم را عذاب و عقاب مینماید^۸
 ولی قانون رادع از جرم مشهور است رادع از جرم مخفی نیست
 و اما رادع معنوی دین الهی رادع از جرم مشهور و مخفی هر دو^۹
 و انسان را تربیت مینماید و تهذیب اخلاق میکند و مجبور بر فضائل
 مینماید و اعظم جهت جامعه است که تکفل سعادت عالم انسانی
 میکند اما مقصد از دین دین تحقیقی است نه تقلیدی اساس
 ادیان الهی است نه تقلید بشری .

و از جمله تعالیم حضرت بهاء^{۱۰} الله اینکه هر چند مدنیّت مادی از وسائ^{۱۱}
 ترقی عالم انسانیست ولی تا منضم^{۱۲} بمدنیّت الهیه نشود نتیجه که

سعادت بشریه است حصول نیابد ملاحظه کنید که این سفائن مدرعه که شهری را در یکساعت ویران می نماید از نتایج مدنیت مادیست و همچنین توپهای کروپ و همچنین تفنگهای ماوزرو همچنین دینامیت و همچنین غواصهای تحت البحر و همچنین تورپیست و همچنین سیارات مدرعه و همچنین طیارات آتش فشان جمیع این آلات از سیئات مدنیت مادیست اگر مدنیت مادیه منضم بمدنیّت الهیه بود هیچ این آلات ناریه ایجاد نمی گشت بلکه قوای بشریه جمیع محول باختراعات نافع می شد و محصور در اکتشافات فاضله می گشت مدنیت مادیه مانند زجاجست و مدنیت الهیه مانند سراج زجاج بی سراج تاریک است مدنیت مادیه مانند جسم است ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است مدنیت الهیه مانند روح است این جسم باین روح زنده است و الا جیفه گردد پس معلوم شد عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است بدون این روح عالم انسانی مرده است و بدون این نور عالم انسانی ظلمت اندر ظلمت است زیرا عالم طبیعت عالم حیوانیست تا انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان مینماید و از جمله تعالیم بهاء الله تعمیم معارفست بایستد هر طفلی را بقدر لزوم تعلیم علوم نمود اگر ابوین مقتدر بر مصارف

این تعلیم فیها والا باید هیئت اجتماعیہ آن طفل را وسائط تعلیم مہیا نماید .

وازجطہ تعالیم حضرت بہاء اللہ عدل وحق است تا این درحیث وجود تحقق نیابد جمیع امورمختل و معوق و عالم انسانی عالم ظلم وعدوانست و عالم تعدی و بطلان خلاصہ امثال این تعالیم بسیار است این تعالیم متعدّدہ کہ اساس اعظم سعادت عالم انسانیت وازسنوحات رحمانی باید منضمّ بمسئلہ صلح عمومی گردد و ممزوج بآن شود تا اینکه نتیجہ بخشد والا تفہامسئلہ صلح عمومی را درعالم انسانی تحققش مشکل است تعالیم حضرت بہاء اللہ چون ممتاز باصلح عمومیست لہذا بمنزلہ مائدہ ایست کہ ازہر قسم اطعمہ نفیسه درآن سفرہ حاضر ہر نفسی مشتہیات خویش را درآن خوان نعمت بی پایان می یابد اگر مسئلہ منحصر در صلح عمومی باشد نتایج عظیمہ چنانکہ منظور و مقصود است حصول نیابد باید دائرہ صلح عمومی چنان ترتیب دادہ شود کہ جمیع فرق عالم و ادیان آرزوی خویش را درآن بیابند حال تعالیم حضرت بہاء اللہ چنین است کہ منتہا آرزوی جمیع فرق عالم چہ از فرق دینی و چہ از فرق سیاسی و چہ از فرق اخلاقی چہ از فرق قدیمہ و چہ از فرق حدیثہ کُل نہایت آرزوی خویش را در تعالیم حضرت بہاء اللہ می یابند مثلاً اہل ادیان در تعالیم بہاء اللہ تأسیس دین عمومی می یابد

که در نهایت توافق با حال حاضره است فی الحقیقه هر مرض لا علاج
 را علاج فوریت و هر دردی را درمان و هر سمّ نقیع را در ریاق اعظم^{ست}
 زیرا اگر بموجب تقالید حاضره ادیان بخواهیم عالم انسان را نظّم
 و ترتیب دهیم و سعادت عالم انسان را تأسیس نمائیم ممکن نه حتی
 اجرائش محال مثلاً اجرای احکام تورات الیوم مستحیل است
 و همچنین سایر ادیان بموجب تقالید موجوده و لکن اساس اصلی
 جمیع ادیان الهی که تعلق بفضائل عالم انسانی دارد و سبب
 سعادت عالم بشر است در تعلیمات حضرت بهاء الله بنحو کامل
 موجود و همچنین مطلق که آرزوی حریت نمایند حریت معتدله که
 کافلسعادت عالم انسانیت و ضابط روابط عمومی در نهایت قوت
 و وسعت در تعالیم حضرت بهاء الله موجود و همچنین حزب سیاسی
 آنچه اعظم سیاست عالم انسانیت بلکه سیاست الهی در تعالیم
 حضرت بهاء الله موجود و همچنین حزب مساوات که طالب اقتدار
 است الی الآن جمیع مسائل اقتصادیّه از هر حزبی که در میان آمده
 قابل اجرا نه مگر مسئله اقتصادیّه که در تعالیم حضرت بهاء الله
 و قابل الاجراست و از آن اضطرابی در هیئت اجتماعیه حاصل نگردد
 و همچنین سائر احزاب چون بنظر عمیق دقت نمائید ملاحظه میکنید
 که نهایت آرزوی آن احزاب در تعالیم بهاء الله موجود این تعالیم
 قوه جامعیه است در میان جمیع بشر و قابل الاجرا لکن بعضی

تعالیست از سابق نظیر احکام تورات که قطعاً الیوم اجرایش مستحیل و همچنین سایر ادیان و سایر افکار فرق مختلفه و احزاب متنوعه مثلاً مسئله صلح عمومی حضرت بهاء الله میفرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهد صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه مقدسه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن اینست که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمانست اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولتی و بین مللی مطلع و در فنون متغیّن و بر احتیاجات ضروریّه عالم انسانی در این ایام واقف و در شخص یا سه شخص انتخاب نمایند بحسب کثرت و قوت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمان انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترک است زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملتست چون این محکمه کبری در مسئله بی از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالا کثریه حکم فرماید نه مدعیان بهانه بی ماند نه مدعی علیه را اعتراضی هرگاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تفیذ

حکم مبرم محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر اوقیام کند زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند ملاحظه فرمائید که چه اساس متینی است و لکن از جمعیت محدود و محصور مقصود چنانکه باید و شاید حصول نیابد این حقیقت حالست که بیان میشود *

۲۲۸ - ای بنده آستان بهاء الله نامه مورخ به ۱۴ جون ۱۹۲۰ رسید و نامه بعضی از اعضای مجلس صلح نیز رسید و جوابی مرقوم گردید بایشان تسلیم نمائید معلوم است که این جمعیت چنانچه شهرت دارد نیست آنطور که باید و شاید ترتیب و تنظیم ندارد باری هر قسم می خواهد باشد ولی امری را که تشبث نمود هاند بسیار عظیم است باید بدرجه مجلس لاهای قوت و نفوذ داشته باشد که کلمه اش بر دول و ملل نافذ باشد باعضای محترم در مقام صحبت اشاره کنید که مجلس لاهای پیش از حرب رئیسش امپراطور روس بود و اعضایش اعظم رجال با وجود این مانع از این حرب مهیب نگشت حال چگونه خواهد شد زیرا در مستقبل حربی شدید تر یقیناً واقع گردد قطعاً در این شبهه نیست مجلس لاهای چه چاره خواهد کرد ولی اساس حضرت بهاء الله روز به روز در انتشار است باری شما جواب نامه را برسانید و بسیار اظهار

محبت و مهربانی کنید و آنان را بحال خویش بگذارید در هر صورت
 باید از شماها راضی باشند و آن نامه مفصل مرا که ترجمه بانگیزی
 شده طبع نمائید و نشر دهید ولی با اطلاع آنان اما با انجمن
 اسپرانتو بیامیزید و هر یک را مستعد دیدید نفخه حیات در او بدمید
 باری در انجمنها جمیع از تعالیم جمال مبارک بحث کنید زیرا
 الیوم در صفحات غرب این تأثیر دارد و اگر سؤال نمایند که در حق
 حضرت بهاء الله چه اعتقاد دارید بگوئید آنحضرت را اول معلم
 عالم و اول مرتبی عالم در این عهد میدانیم و این را شرح و تفسیر
 دهید که این تعالیم صلح عمومی و تعالیم دیگر از قلم حضرت بهاء الله
 پنجاه سال پیش صادر و در ایران و هندوستان طبع شده و در همه
 عالم انتشار یافت در بدایت هر کس از کلمه صلح عمومی استیحا^ش
 داشت چه که بگلی مستحیل میدانستند دیگر از عظمت جمال مبارک
 بحث کنید و از وقایعی که در ایران و ترکستان واقع شد و از آثار
 عجیبی که از او ظاهر شد و از خطابهائی که بجمیع ملوک فرمودند و
 تحقق یافت و از نفوذ امر مبارک صحبت بدارید و با مجلس صلح عمومی
 لاهای مدارا و بقدر امکان آمیزش نمائید همچو معلوم میشود که
 جمعیت اسپرانتو استعداد دارند و شما در لسان اسپرانتو اطلاع
 و مهارت دارید با اسپرانتیست های آلمان و غیره نیز مخابره کنید
 و اوراقی که انتشار میدهند صرف عبارت از تعالیم باشد اما اوراق

اوراق دیگر انتشارش حال مناسب نیست باری امیدم چنان است
 که تأییدات الهیه متتابعاً برسد از سستی و سردی مجلس
 لاهای محزون مگردید توکل بر خدا نمائید امید است که در نفوس
 لسان اسپرنتو من بعد تأثیر شدید نماید تخمی حال شما افشاندید
 البتّه انبات خواهد شد انباتش با خدا است *

۲۲۹ - ای بنده صادق حق گفتند از وقایع و حوادث کونی
 قدری طول و محزونی و کمی مغموم و مهموم و حال آنکه عاشقان
 جمال دلبرابهی و سرمستان پیمانۀ پیمان از هیچ آفتی افسرده
 نگردند و از هیچ مشقتی پژمرده نشوند آتش را گلزار یابند و قعر
 دریا را پهن دشت هموار باری توکه دریناه حقی و در ظلّ سدره
 عهد دیگر چه غمی خوری مطمئن باش و مؤتمن در کمال روح و ریحان
 و همت و صداقت بی پایان بخدمات متبوع معظم بپرداز و خیرخواه
 دولت و ملت باش تأیید در جمیع اوقات از کلّ جهات میرسد و توفیق
 حاصل میگردد و دلبرآمال چهره میگذاید قسم بجمال قدم روحی
 لأحبائه الفدا اگر یاران مطلع گردند که در حیز ملکوت چه خیری
 در حقشان مقدر البتّه برقص و طرب آیند و اکیل عزت قدیمه بر سر
 بینند و از کثرت سرور پرواز کنند عنقریب ظاهر گردد که انوار الطاف
 چگونه بر سر دوستان تابیده و چه بحر محیطی بر قلوبشان بمسوح

آمده آن وقت فریاد یاطویسی یابشری برآرند *

۲۳۰- ای شخص محترم نامهٔ ثانی شعاکه بتاريخ ۱۹ ریسبر
 ۱۹۱۸ بود رسید بسیار سبب بهجت و سرور شد زیرا دلالت بر آن
 مینمود که بر عهد و میثاق ثابت و راسخی و شوق ندای بطلکوت الله
 داری امروز ندای طکوت قوهٔ جاذبهٔ عالم انسانست زیرا استعداد
 در نفوس عظیم است تعالیم الهی روح این عصر است بلکه آفتاب
 این عصر است باید هر نفسی همت نماید تا پرده ها از دیده ها
 خرق شود فوراً شاهد آفتاب نمایند و دل و دیده بمشاهده اش
 روشن نمایند حال بعون و عنایت الهیه این قوت هدایت و
 موهبت رحمانیه در تو موجود گشته لهذا بکمال قوت اقدام نما تا
 استخوانهای پوسیده را روح بخشی و کورهای مادرزاد را بینا کنی
 و نفوس پژمرده افسرده را بحرکت آری و طراوت و لطافت بخشی هر
 سراجی عاقبت خواموش گردد مگر سراج طکوت که روز بروز بر نور
 بیفزاید هرندائی عاقبت ضعیف شود مگر ندای بطلکوت الله که
 روز بروز بلند تر گردد هر طریق عاقبت اعوجاج یابد مگر طریق طکوت
 که روز بروز مستقیم تر گردد البته آهنگ آسمانی قیاس باهنگ
 زمینی نشود و سراجهای مصنوعی قیاس با آفتاب آسمانی نگردد پس
 در آنچه باقی و برقرار است باید کوشید تا روز بروز روشنتر شد و

روز بروز قوی تر شد و روز بروز حیات جدید یافت تضرع
و زاری بطکوت الهی نعیم تا پدر و مادر و برادرت بنور هدایت
در ملکوت الهی داخل گردند *

۲۳۱- ای شکوفه شجره حیات خوشابحال تو که کمر خدمت

بربستی و بتعام همت بر ترویج تعالیم الهی پرداختی محافل آراستی
و براعلاء کلمة الله برخواستی در این دنیای فانی هرامرمهتی را
پایانی و هر شروع عظیمی را انجامی از برای هیچیک بقائی نسه
مثلاً ملاحظه فرما که مشروعات دول قدیمه عالم بکلی حال محو و
نابود شده اثری موجود نیست مگر امر عظیم ملکوت الله که بدایتی
نداشته و نهایی ندارد نهایتش اینست تجدد می یابد در پد^ت
هر تجددی در انظار ناس اهمیتی ندارد بعد که تأسس یابد
روز بروز ترقی نماید و در علویت بعنان آسمان رسد مثلاً یوم
حضرت مسیح را ملاحظه کن که تجدد ملکوت الله بود اهل عالم
هیچ اهمیتی ندادند و مهم نشمردند بدرجهئی که قبر حضرت
مسیح ۳۰۰ سال مخفی و مجهول ماند تا آنکه امة الله هیلانسه
مادر قسطنطین آمد و آن قبر مقدس را کشف کرد مقصود اینست که
اهل عالم غافل و جاهل و در پیوم تأسیس ملکوت ز اهل و کاهل ایامی
نگذرد مگر آنکه قوه ملکوت جهانگیر گردد آنوقت بیدار شوند و بفریاد و

فغان پردازند و بر مظلومین و شهدا نوحه و ندبه نمایند و آه و ناله
کنند اینست شأن ناس *

۲۳۲ -

حضرت مسترویلسن رئیس چهارده مبادی

انتشار دادند که اکثر آن در تعالیم بهاء الله موجود لهذا امیدوارم
که موفق و موید گردند حال بدایت طلوع صلح عمومیست امیدوارم
که آفتابش بنعامه بتابد و ظلمات حرب و ضرب وجدال را از بین بشر
بنور الفت و وداد و اتحاد مبدل نماید ... *

۲۳۳ - ای یاران باوفا ای بندگان صادق حضرت بهاء الله

نیمه شب است و جمیع چشمها آسوده و کافه نفوس در بستر راحت
سربالین نهاده مستغرق در دریای خوابند و عبدالبهاء در جوار
روضه مبارکه بیدار و در نهایت تضرع و ابتهال مشغول بمناجسات
که ای پروردگار مهربان شرق در هیچانست و غرب در موج بی پایان
نفحات قدس در انتشار و انوار شمس حقیقت از ملکوت غیب ظاهر و
آشکار ترتیل آیات توحید است و تعویج رایات تجرید بنک سرش
است و نهنگ محویت و فنا در خروش از هر کرانه فریاد یاب بهاء الله الیه
بلند و از هر طرف ندای یا علی الاعلی مرتفع و لوله تی در جهان
نیست جز غلغله جلوه دلبریکتا و زلزله تی در عالم نه جز اهتزاز

از محبت محبوب بیهمتا احبای الهی در جمیع دیار بانفس مشکبار
 چون شمع روشنند و یاران رحمانی در جمیع اقالیم مانند گهسای
 شکفته از طرف چمن دمی نیاسایند و نفسی بر نیارند جز بذکرتو
 و آرزوئی ندارند جز خدمت امرتو چمنستان حقیقت را بلبل
 خوش الحانند و گستان هدایت راشکوفه های معطر بدیع الالوان
 خیابان حقائق را طراحی گنهای معانی نمایند و جویبار هدایت را
 مانند سر روان بیارایند افق وجود رانجوم بازغند و مطالع
 آفاق را کواکب لامع مظاهر تأییدند و مشارق نور توفیق ای خداوند
 مهربان گل را ثابت و مستقیم بدار والی الأبد ساطع و لامع و پیرانوار
 کن تا هر دم از گلشن عنایت نسیمی وزد و از یم موهبت شبمنی رسد
 رشحات سحاب محبت طراوت بخشد و نفعات گلشن وحدت مشامها
 معطر کند ای دلبر آفاق پرتواشراقی ای محبوب جهان جلسوه
 جمالی ای قوی قدیر حفظ و امانی ای ملیک وجود ظهور قدرت
 و سلطانی ای خدای مهربان در بعضی بلدان اهل طفیان
 در هوج و موجند و محرکین بی انصاف شب و روز دراعتساف
 ظالمان چون گرگ در کمین و اغنامی مظلوم و بی ناصر و معین
 غزالان بر وحدت را کلاب در پی و تدروان کوهسار هدایترا غرابان
 حسد در عقب ای پروردگار حفظ و حمایت فرما ای حافظ حقیقی
 صیانت و حمایت کن دریناه خویش محروس دار و بعون خود از شر و

مصون بدار توئی حافظ حقیقی و حارس غیبی و نگهبان ملکوتی
و مهربان آسمانی

ای یاران الهی از جهت رایت حق بلند است و ندای ملکوت مرتفع
و امرالله در انتشار و آثار الهی واضح و آشکار شرق منور است
غرب معطر است جنوب معبر است شمال مشک از فراست و از جهت
بیوفایان در نهایت بغض و عدوان و در غایت افساد و طفیسان
هر روزی نفسی علم خلاف برافرازد و در میدان شبهات بتنازد
و هر ساعتی افعوی دهان بگشاید و سم قاتل منتشر نماید
احبای الهی در نهایت صدق و صفا و بیخبر از این حقد و جفسا
ماران بسیار نرم و پرمدارا و در نهایت وسوسه و دسیسه و حیل و
خداع بیدار باشید هوشیار باشید المؤمن فطین و زکی و الموقن
قوی و متین دقت نمائید اتقوا من فراسة المؤمن انه ينظر
بنور الله مبادا کسی سرآرخنه می کند و فتنه می اندازد حصن
حصین را سپاه رشید باشید و قصر مشید را لشکر شجاع بسیار
مواظب باشید و شب و روز مراقب گردید تا مقسفی صدمه نمی نرسد
لوح ملاح القدس را بخوانید تا بحقیقت پی برید و ملاحظه نمائید
که جمال مبارك و قایع آتیه را از پیش بتعامه خبر دادند ان فی
ذلك لعیبرة للمتبصرین و موهبة للمخلصین عبد البهاء در آستان
مقدس خاکسار و در نهایت خضوع و خشوع و بیقرار شب و روز مشغول

نشر آثار و اگر فرصتی یابد بمناجات پردازد و تضرع و زاری و تبتل و بیقراری نماید که ای پروردگار بیچارگانیم چاره ئی فرما بیسرو سامانیم پناهی بخش پراکنده ئیم مجتمع فرما گمگشته ئیم بگله خویش پیوسته کن بی نصیبانیم بهره و نصیب بخش تشنگانیم بچشمه حیات دلالت کن ضعیفانیم قوتی ده تا بنصرت امرت برخیزیم و در سبیل هدایت جانفشانی کنیم اینست روش و پرورش بند جمال مبارک و لکن بیوفایان خفی و جلی لیلأ نهاراً در گوشند که امرالله را متزلزل نمایند شجره مبارکه را از ریشه براندازند و این عبد مظلوم را از خدمت محروم نمایند و سرّاً فتنه و آشوبی افکنند که عبد البهارا بگلی محو و نابود کنند بظواهر اغنامند و در باطن گرگ درنده بزبان شیرین و بدل سم قاتل ای یاران امرالله را محافظت نمائید بحلاوت لسان گول مخورید ملاحظه کنید که مقصد هر نفسی چیست و مروج چه فکر است فوراً آگاه شوید و بیدار گردید و احترام نمائید ولی ابداً تعرض منمائید و نکته مگیرید و بخدمت نپردازید اورا بخدا واگذارید و علیکم البهاء الأبهی *

۲۳۴ - آیتها المنجذبة بنفحات الله قد اطلعت بمضمون
 تحریرك البديع الأنشاء و اطلعت بتحلب رموعك و تلهب فوارك

اسفأ على سجن عبد البهاء يا امة الله هذا سجن اشهسو و
احلى عندي من الرياض وهذا قيد اعظم عندي من الاطلاق
وهذا ضيق اوسع عندي من الصحراء الشاسعة الأرجاء لا تحزني
من ذلك وانا قدرلى ربي ورزقني حلاوة كأس الشهادة الكبرى
ان هذه عندي من اعظم المنى ولا تخافى اذا قطع هذا الغصن
من ارض الناسوت ان تسقط الورقات بل تثبت الورقات لان هذا
الغصن ينمو بعد القطع من الأرض ويعلو حتى يظل على الآفاق
وتصل اوراقها الى الاوج الأعلى ويشعر بشمات معطرة للآفاق *

٢٣٥ - ربّ ربّ نور وجوه احبائك المخلصين وايدهم بملا^{ئكة}
نصرک المبين و تثبتهم على صراطك المستقيم وافتح عليهم ابواب
البركة بفضلك القديم لانهم ينفقون ما خولتهم في سبيلك و
يحافظون على دينك ويطمئنون بذكرك وبيدلون ارواحهم في محبتك
ولا يبخلون باموالهم حباً بجمالک وطلباً لرضائك ربّ قدر لهم
جزاءً موفوراً و نصيباً مفروضاً واجراً محتوماً انك انت الموفق الموفد
البازل المعطي الكريم *

٢٣٦ - اللهم يا هادي الطالبين الى سبيل الهدى ومنقذ
التائهين من بيدآء الضلالة والعمى و معطي المخلصين النعم

والآلاء ومجیر المضطربین فی الکھف الأوقی ومجیب الداعین من
 الطکوت الأعلى ربّ لك الحمد بما هدیت الهائمین من فیافسی
 الجحود واوردت العقبلین علی الورد المورود ویسرت للمتقین اعظم
 الآمال وفتحت للمشتاقین ابواب الوصال من ملکوت الجمال
 وانقذتهم من نار الحرمان حتی سرعوا الیک ووردوا علیک و وفدوا
 ببابک الرحیب وحازوا اوفر نصیب ربّ انهم ظمّاء ارویت غلتهم
 بماء الوصال واسكنت لوعتهم ببرد الفضل والأحسان وشفیست
 غلتهم بدریاق رحمتک یا حنان یامنّان ربّ ثبت اقدامهم علی
 اللصراط ووسّع علیهم سمّ الخیاط واجعلهم رافلین فی زبول
 العزّة السرمدیّه الی ابد الآباد انک انت الکریم المعطى العزیز
 الوهاب لا اله الا انت العتدر المتعلی العزیز الجبار

ای یاران روحانی حمد خدا را پرده برانداختید و دلبر مهربان
 شناختید و از مکان بلامکان تاختید و در جهان حضرت یزدان خیمه
 برافراختید و باهنگ خوشی بمحامد و نعوت حیّ قیوم پرداختید
 و نغمه جانسوز بنواختید هزار آفرین که مشاهده نوربین نمودید
 و در خلق جدید فریاد فتبارک الله احسن الخالقین برآوردید
 نطفه بودید طفل رضیع گشتید و از ثدی عزیز لبت عرفان نوشیدید
 و ببلوغ رسیدید و فلاح و نجاج یافتید حال وقت خدمتست و هنگام
 عبودیت حضرت احدیت از افکار مختلفه فراغت یابید و بلسان فصیح

بلاغت بنمائید و بحمد و ستایش حضرت مقصود مجامع و محافل بیارائید
 تا این فیض مانند سیل منحد رگردد و جهانرا بگل و ریاحین بیاراید
 آن سیل نصائح و وصایاست و تعالیم و تکالیف حضرت کبریّه
 ای یاران جهانرا ظلام عناد فرا گرفته و گرد باد بغضا احاطه نموده
 نارعدوانست که شعله بعنان آسمان زند سیل خونریز است که
 از دشت و کوهسار جاری و ساری و جمیع نفوس در نهایت بیقراری پس
 احبای الهی باید سبب محبت آسمانی گردند و الفت روحانی بخشند
 و بموجب وصایا و نصائح رحمانی با جمیع خلق بنهایت صدق و مهربانی
 رفتار کنند و با عموم بخیرخواهی معامله نمایند و دوستانرا جانفشانی
 کنند و دشمنانرا کامرانی خواهند بد خوی را دلجوئی کنند و ستمگر
 را مهر پرور باشند تشنگانرا آب کوآرا گردند و مریضانرا شفای عاجل
 دردمندانرا درمان گردند و مصیبت زده کانرا تسلی وجدان
 کمرهانرا نور هدایت گردند و سرگشتگانرا رهبر بر عنایت کورانرا
 دیده بینا شوند و کرانرا گوش شنوا مرده کانرا حیات ابدیه باشند
 و افسردگانرا مسرت سرمدیه ملوک عادل را ملوک باشند و امیربازل
 رعیت خوش سلوک اطاعت حکومت نمایند و در امور سیاسیه مداخله
 نمایند توجه بنیر آفاق کنند و بتحسین اخلاق پردازند *

سبب روح وريحان قلب اينعبد گردد وحكم ملاقات دارد :

هو الأبهى

الهي الهي انى ابسط اليك اكف التضرع والتبتل والأبتهاال
واعقر وجهى بتراب عتبة تقدست عن ادراك اهل الحقائق والنعوت
من اولى الألباب ان تنظر الى عبدك الخاضع الخاشع بسباب
احديتك بلحظات اعين رحمانيتك وتفقره فى بحار رحمة صمد^{نيتك}
اى ربّ انه عبدك البائس الفقير ورقيقك السائل المتضرع الأسير
مبتهل اليك متوكل عليك متضرع بين يديك يناديك ويناجيك
ويقول ربّ أيدينى على خدمة احبائك وقونى على عبودية حضرت
احديتك ونور جبهينى بانوار التعبد فى ساحة قدسك والتبتل الى
ملكوت عظمتك وحققنى بالفناء فى فناء باب الوهيتك واعننى
على المواظبة على الأندام فى رحبة ربوبيتك اى ربّ اسقنى
كأس الفناء والبسنى ثوب الفناء واغرقنى فى بحر الفناء واجعلنى
غباراً فى ممر الأحباء واجعلنى فداً للارض التى وطئتها اقدام
الأصفياء فى سبيلك يارب العزة والعلو انك انت الكريم
المتعال هذا مايناديك به ذلك العبد فى البكور والاصال
اى ربّ حقق آماله ونور اسراره واشرح صدره واوقد مصباحه
فى خدمة امرك وعبادك انك انت الكريم الرحيم الوهاب وانك
انت العزيز الرؤف الرحمن *